



## فرهنگ رضوی

سال اول، شماره دوم، شماره مسلسل ۲، تابستان ۱۳۹۲



## فصلنامه فرهنگ رضوی

سال اول، شماره دوم، شماره مسلسل ۲، تابستان ۱۳۹۲

بنیاد بین‌المللی فرهنگی هنری امام رضا<sup>(ع)</sup>

مدیر مسئول: سیدجواد جعفری احمدآبادی

سرمدیپر: دکتر جلال درخشه

### هیئت تحریریه:

|                            |                                                        |
|----------------------------|--------------------------------------------------------|
| سید محمدرضا احمدی طباطبایی | دانشیار دانشگاه امام صادق <sup>(ع)</sup>               |
| سید میثم بهشتی‌نژاد        | استادیار پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات                |
| مجید توسلی                 | استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران |
| ابوالفضل خوش‌منش           | استادیار دانشگاه تهران                                 |
| جلال درخشه                 | استاد دانشگاه امام صادق <sup>(ع)</sup>                 |
| علی سروری‌مجد              | استادیار پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات                |
| یحیی طالبیان               | استاد دانشگاه علامه طباطبایی                           |
| محمدصادق علمی‌سولا         | استادیار دانشگاه فردوسی مشهد                           |
| محمود واعظی                | استادیار دانشگاه تهران                                 |
| محمدهادی همایون            | دانشیار دانشگاه امام صادق <sup>(ع)</sup>               |
| سیده راضیه یاسینی          | استادیار پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات                |

مدیر اجرایی: محمدعلی ندائی

ویرایش و صفحه‌آرایی: مؤسسه داده‌گستر هور

مترجم: مرجان حیرتی

چاپخانه:

### دفتر نشریه:

مشهد مقدس، بلوار شهید کامیاب، شهید کامیاب ۳۴، پلاک ۳، بنیاد بین‌المللی فرهنگی هنری امام رضا<sup>(ع)</sup>، طبقه سوم، دفتر نشریه

تلفن: ۹ - ۲۲۸۳۰۴۴ - ۵۱۱ ایمیل نشریه: farhangrazavi@yahoo.com

### ● دربارهٔ مجله

فصلنامه فرهنگ رضوی، مقاله‌های پژوهشی در زمینه‌های اعتقادی، کلامی، فقهی، تفسیری، حدیثی، تاریخی، تطبیقی و سایر ابعاد علمی با محوریت امام رضا<sup>(ع)</sup> می‌پذیرد.

### ● اشتراک

مبلغ اشتراک سالیانه در ایران ۱۲۰۰۰۰ هزار ریال است. علاقه‌مندان به اشتراک، این مبلغ را به شماره حساب ۰۱۰۹۳۶۷۹۵۲۰۰۳ بانک ملی شعبه هاشمی نژاد واریز و اصل فیش را به نشانی مشهد مقدس، بلوار شهید کامیاب، شهید کامیاب ۳۴، پلاک ۳، بنیاد بین‌المللی فرهنگی هنری امام رضا<sup>(ع)</sup>، طبقه سوم، دفتر نشریه ارسال کنند.

### ● یادآوری به نویسندگان

– چکیده فارسی و انگلیسی مقاله (حداکثر ۱۵۰ کلمه) و واژگان کلیدی (حداکثر ۵ واژه) همراه مقاله ارسال شود.

- یادداشت‌ها و مآخذ به ترتیب الفبایی نام‌خانوادگی در پایان مقاله درج شود.
- در متن مقاله، هر جا که لازم بود، نام مؤلف، سال انتشار منبع و صفحه موردنظر (روش APA) و در مورد منابع خارجی (لاتین) معادل خارجی آنها در پایین همان صفحه درج شود.
- نشانی کامل مقاله‌ها، کتاب‌ها، رساله‌ها و گزارش‌های لاتین ترجمه‌شده به فارسی باید ضمیمه مآخذ شوند.
- مؤلف باید سمت پژوهشی یا آموزشی، نشانی کامل محل کار و نشانی پست الکترونیکی (e-mail) خود را ضمیمه مقاله کند.
- پذیرش نهایی مقاله و چاپ آن در مجله منوط به تأیید هیئت تحریریه و داوران متخصص «فرهنگ رضوی» است.
- مقاله‌های رسیده نباید در مجله‌های فارسی‌زبان داخل و خارج کشور چاپ شده باشد.
- مجله در «ویرایش» مقاله رسیده، بدون تغییر در مفاهیم آن، آزاد است.
- «فرهنگ رضوی» ترجیح می‌دهد مقاله‌هایی را چاپ کند که نتیجه پژوهش‌هایی درباره معارف و فرهنگ رضوی (امام رضا <sup>(ع)</sup>) باشد.
- مسئولیت مطالب مقاله‌های مندرج در فصلنامه، برعهده نویسندگان آنهاست.

## بسم الله الرحمن الرحيم

قرن هاست که هزاران دل شوریده و جان شیفته در پناه بارگاه قدسی حضرت ثامن الحجج امام رضا (علیه السلام) قرار می یابند و هزاران غنچه اندیشه و تحقیق با نور خورشید خراسان شکوفا می شوند.

اندیشه مندان و پژوهشگران معارف اهل بیت (علیهم السلام) همواره گرد این کانون نور گردیده و در شعاع گرمی بخش آن پرچم دار علم فقاها و امامت بوده اند و به احیای امر ولایت و امامت همت گمارده اند.

بدیهی است نظام جمهوری اسلامی که خود را استمرار حرکت امامت می داند و بر اندیشه سیاسی نشئت گرفته از نظام امامت یعنی ولایت فقیه استوار شده است، نمی تواند نسبت به احیای مکتب امامت و ترویج و تعمیق آن بی توجه باشد؛ زیرا این فرمان امام رئوف و عالم آل محمد (صلی الله علیه و آله) حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) است که فرموده: «رحم الله عبداً احیی امرنا؛ رحمت خدا بر بنده ای باد که امر ما را زنده دارد.» و آنگاه عبدالسلام صالح هروی به آن حضرت عرض می کند: «امر شما چگونه زنده می شود؟» امام رضا (علیه السلام) پاسخ می دهند: «یتعلم علومنا و یعلمها الناس، فإن الناس لو علموا کلاً منا لا تبعونا؛ علوم ما را فرا گیرد و آن را به مردم بیاموزد، زیرا اگر مردم، زیبایی و شکوه سخن ما را دریابند حتماً به ما گرایش پیدا می کنند و پیرو ما می شوند.» (عیون اخبار الرضا، ج ۱: ۲۷۵)

بر همین مناسبت که مقام معظم رهبری فرموده اند: «اساس کار وجود مقدس حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) کار فرهنگی و تبلیغی بوده است.»

❖ و جشنواره بین‌المللی امام رضا (علیه‌السلام) نیز بر همین اساس در مسیر احیای فرهنگ رضوی در گستره بین‌المللی شکل می‌گیرد و پس از ۱۰ سال به جایگاهی می‌رسد که وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با تأسیس بنیاد بین‌المللی فرهنگی و هنری امام رضا (علیه‌السلام) ساختاری مناسب برای ترویج فرهنگ رضوی پیش‌بینی می‌کند و تحولی ارزشمند در روند رو به رشد این شجره طویه پدید می‌آید و برکات آن بیش از پیش آشکار می‌شود که از جمله آن، انتشار فصلنامه «فرهنگ رضوی» است.

در عرصه رسانه‌های تخصصی، همواره خلأ فصلنامه‌ای با موضوع فرهنگ رضوی احساس می‌شد. برای رفع این خلأ با لطف و یاری خداوند و با استعانت از الطاف غیبی عالم آل محمد (صلی‌الله علیه و آله) حضرت علی‌بن موسی‌الرضا (علیه‌السلام) و اهتمام تعدادی از اندیشه‌مندان و شیفتگان فرهنگ رضوی، «فصلنامه فرهنگ رضوی» در مدت زمان دو ماه پا به عرصه وجود گذاشت.

این فصلنامه در کنار جشنواره‌های پژوهشی رضوی گامی است در راستای احیای امر امامت و ترویج سیره و سبک زندگی رضوی در فضای جامعه اسلامی.

امیدوارم این فصلنامه با انتشار پژوهش‌های عالمانه در حوزه فرهنگ رضوی اعم از فقه، کلام، تفسیر و حدیث اصحاب و شاگردان آن حضرت بتواند بستر شایسته‌ای برای دستیابی استادان و پژوهشگران حوزه و دانشگاه به معارف دینی فراهم آورد و منشاء پژوهش‌های ارزشمند و عالمانه شود.

علی جنتی  
وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی

## فهرست مطالب

### تحلیل گفتمان مناظره‌های امام‌رضا<sup>(ع)</sup>

حسن مجیدی..... ۹

### «امامت» و موضوع تمدن اسلامی (سیری تحلیلی از حضرت ابراهیم<sup>(ع)</sup> تا حضرت رضا<sup>(ع)</sup>)

ابوالفضل خوش‌منش..... ۴۱

### فرهنگ رضوی و جامعه آرمانی

علی سروری‌مجد..... ۷۷

### تحلیلی بر چرایی اصرار مأمون و انکار امام‌رضا<sup>(ع)</sup> در ماجرای ولایتعهدی

سیدعبدالکریم حسن‌پور..... ۱۰۵

### نقش رزق حلال در استحکام نهاد خانواده در سیره و سخن امام رضا<sup>(ع)</sup>

مرتضی رحیمی..... ۱۲۵

### مؤلفه‌های سلامت و بهداشت روان خانواده در روایت‌های رضوی

فائزه عظیم‌زاده اردبیلی، عاطفه ذبیحی..... ۱۵۵





## تحلیل گفتمان مناظره‌های امام رضا<sup>(ع)</sup>

حسن مجیدی<sup>۱</sup>

### چکیده

از ویژگی‌ها و نقاط بارز سیره امام رضا<sup>(ع)</sup> مواجهه ایشان با نمایندگان ادیان و مذاهب گوناگون در قالب مناظره‌هایی است که برخلاف اهداف مأمون خلیفه عباسی- از برگزاری آنها، به عرصه‌ای برای دفاع از مرزهای اعتقادی اسلام، امامت و عقاید به حق شیعه و به ویژه اثبات صلاحیت و حقانیت امام برای امامت و خلافت تبدیل شد. استحکام در استدلال، استناد امام به منابع دست‌اول ادیان ابراهیمی و احاطه ایشان بر زبان، تفاسیر و دقایق کتاب‌های مقدس این ادیان از شگفتی‌های این مناظره‌هاست که کاملاً با موفقیت امام و شکست طرف‌های مناظره همراه بود.

در این مقاله به این پرسش‌های مشخص پاسخ داده می‌شود که از منظر تحلیل گفتمان، مناظره‌های امام رضا<sup>(ع)</sup> با دیگران چگونه تحلیل می‌شود؟ بهره‌گیری از این روش چه زوایایی از منظر زبانی و موقعیت طرف‌های گفتگو می‌گشاید؟ ویژگی‌ها و ظرفیت‌های مناظره‌های امام رضا<sup>(ع)</sup> به منزله شکلی از ارتباط کلامی و تبلیغ دینی چیست؟ هدف این است که با پاسخ به این پرسش‌ها از منظری متفاوت به این مناظره‌ها نگریسته شود و با بهره‌گیری از توانایی‌های تحلیل گفتمان انتقادی در قالب متغیرها و مقوله‌های عملیاتی، این مناظره‌ها موشکافانه بررسی شود. دقت در مناظره‌های امام با نمایندگان ادیان و فرق دیگر با تمرکز بر مقوله واژگان، چشم‌انداز، استعاره، انسجام تاریخی، نقل قول و تأکید ساختاری نشان‌دهنده این واقعیت است که امام با وجود اثبات حقانیت و ابطال ادعاهای طرف‌های مناظره، از منازعه اخلاقی‌گریز گفتمانی، بر حذر مانده و در کمال صراحت، دقت، ادب و احترام، نفس این مناظره‌ها را به عرصه‌ای برای اثبات امامت و خاتمیت پیامبر اسلام تبدیل کرده‌اند.

### واژگان کلیدی

امام رضا<sup>(ع)</sup>، مناظره، امامت، تحلیل گفتمان.

تاریخ دریافت: ۹۲/۰۳/۳۰ تاریخ پذیرش: ۹۲/۰۵/۰۴

majidi118@gmail.com

۱. استادیار علوم سیاسی دانشگاه امام صادق(ع)

## ❖ مقدمه

❖ سال اول، شماره ۲، شماره مسلسل ۲، تابستان ۱۳۹۲

در لغتنامه دهخدا واژه «مناظره» به معنای با هم نظر کردن، فکر کردن در حقیقت و ماهیت چیزی و با هم بحث کردن است. واژه‌ای عربی که پارسی آن، هم‌ویژاری یعنی با هم گفتگو کردن است (loghatnameh.org).

«مناظره» نظر است به بصیرت از جانب مستدل وسایل در نسبت واقعه میان دو چیز از برای اظهار صواب و نظر به بصیرت قید می‌شود. مناظره کردن، مباحثه و مجادله کردن و بحث و گفتگوست. مناظره عبارت از توجه متخصصان در اثبات نظر خود درباره حکمی از احکام و نسبتی از نسبت‌ها برای اظهار و روشن کردن حق و صواب و بالاخره مناظره بحث باشد در مسائل مختلف فیه و ایراد نظیر بالنظیر و مقابل بالمقابل و آن یا مأخوذ از نظیر است یا از نظر است یا به معنی توجه نفس است در معقولات یا به معنی مقابله است (loghatnameh.org).

از نظر اصطلاحی، مناظره نوعی گفتگو و مکالمه است که در آن دو طرف گفتگو می‌کوشند با بهره‌گیری از اصول پذیرفته‌شده طرف مقابل، دیدگاه و نظر خود را اثبات کنند و عقیده باطل طرف را آشکار کنند به وجهی که وی نتواند آن را انکار کند. این امر به‌درستی در مناظره‌های امام با نمایندگان ادیان و فرق دیگر اسلامی آشکار است.

دوران حیات امام رضا<sup>(ع)</sup> دوران نشاط علمی، تضارب آرا و دیدگاه‌ها میان فرق گوناگون درون اسلام و نیز افزایش ارتباط‌های فرهنگی با دیگر جوامع است. مأمون، خلیفه عباسی، هم با درخواست از رومیان برای ارسال آثار فلاسفه یونانی و امر به ترجمه آنها، به افزایش فضای نقد و گفتگو کمک کرد؛ چه از حیث گفتگوی درون تمدنی و چه ارتباط جهان اسلام با سایر ملل.

یکی از ویژگی‌های شاخص عصر امام رضا<sup>(ع)</sup> تکثر در فکر، عقیده و مذهب

میان دانشمندان و حتی عوام است که بخش عمده‌ای از این اختلاف‌ها در عملکرد خلفای عباسی به‌خصوص مأمون ریشه داشت. شکل‌گیری و رشد نهضت ترجمه به خواست مأمون، گسترش بی‌سابقه سرزمین‌های اسلامی، ورود افراد تازه‌مسلمان، طرح سؤال‌ها و شبهه‌ها و محرومیت مردم از معارف حقیقی اسلام به‌دلیل جنایت‌های عباسیان بر ائمه موجب گسترش انحراف‌ها، التقاط و عقاید باطل در میان مسلمانان شد (درخشه و حسینی فائق، ۱۳۹۱: ۱۸۹).

اگرچه نمی‌توان اهداف سیاسی را از این اقدام مأمون از نظر دور داشت، اما به‌هر ترتیب نمی‌توان منکر این واقعیت شد که تلاش مأمون برای حضور امام رضا<sup>(ع)</sup> در مناظره‌های گوناگون با نمایندگان سایر فرق و مسالک درون اسلام و مناظره با نمایندگان سایر ادیان، فرصت مناسبی را فراهم آورد تا بُعد علمی امامت امام رضا<sup>(ع)</sup> برخلاف انتظار و هدف مأمون، آشکارتر شود و شهرت و حقانیت امام رضا<sup>(ع)</sup> ابعاد جهانی به خود بگیرد. البته محدود بودن وسایل ارتباطی آن زمان مانع از آن می‌شد که تأثیر توفیق امام رضا<sup>(ع)</sup> فراگیرتر و پایدارتر شود؛ اما حضور صاحبان فکر و اندیشه در دربار مأمون که محل برگزاری بیشتر این مناظره‌ها بود، بار دیگر منزلت امام را به‌مثابه ذخیره الهی و معدن علم الهی اثبات کرد. اگر بخواهیم مجاهدت علمی امام رضا<sup>(ع)</sup> را در نشر معارف و اصلاح‌های فکری و اعتقادی دسته‌بندی کنیم، با اندکی تساهل می‌توانیم بگوییم که مباحث عقیدتی امام پیش از دوران ولایتعهدی بر محور رد شبهه‌ها، رفع اختلاف‌های درون‌دینی و اشاعه معارف مکتب اهل بیت و تشیع سامان یافته بود. اما نگاهی به مناظره‌های حضرت با مخالفان مسلمان و غیرمسلمان در دوره ولایتعهدی این مطلب را روشن می‌کند که بنا به اقتضای جایگاه ولایتعهدی و نیز شرایط اجتماعی-سیاسی آن دوران، شاخصه دفاع از اسلام در مقابل مکاتب و مذاهب انحرافی و التقاطی بسیار

❖ پیرنگ بوده است (همان: ۱۳۹۱). البته علامه مجلسی مناظره‌های امام در بصره را که با چند تن از نمایندگان ادیان مختلف صورت گرفته مربوط به قبل از عزیمت امام به سوی خراسان دانسته‌اند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۹: ۸۰).

نکته مهم و درخور توجه اینکه در مناظره‌های امام رضا<sup>(ع)</sup> با نمایندگان سایر ادیان برای اثبات حقانیت اسلام و رد عقاید باطل مسیحیان، یهودیان و زرتشتیان، ایشان به کتاب‌های مقدس آنها استناد می‌فرمودند. این گفتگوهای انتقادی در تاریخ حیات ائمه که در این حجم و با این دقت بی‌نظیر است، می‌تواند الهام‌بخش شیعیان عصر حاضر در مواجهه با نمایندگان سایر ادیان و آیین‌ها باشد.

همچنین، امام هشتم در مواردی که امکان اقامه ادله نقلی و استناد به آیه‌ها و کتاب‌های آسمانی مقبول دیگر ادیان نداشتند، متوسل به ادله عقلی و منطقی (بدون تأثیرپذیری از فلسفه یونانی) می‌شدند و ابعاد دیگری از خرد ناب را برای اقناع طرف‌های مناظره نشان می‌دادند. اگر متکلمان و فلاسفه اسلامی این خط را دنبال می‌کردند، شاید نیاز چندانی به بهره‌گیری از فلاسفه مغرب‌زمین پیدا نمی‌کردند. می‌توان گفت «هدف از مناظره‌های امام رسیدن به فهمی انتقادی و روشن از موضوع بحث، ارتقای خودآگاهی فرد شرکت‌کننده در مباحثه و ایفای نقش تسریع‌کننده برای کمک به مخاطب است تا به روش آگاهانه‌تری به مباحث نگاه کند» (هاشمی‌اردکانی و میرشاه جعفری، ۱۳۸۷: ۱۰).

از میان ارتباط‌های انسانی، ارتباط‌های میان‌فردی (متقابل) با شیوه مناظره علمی امام معصوم انطباق بیشتری دارد؛ شیوه‌ای که اصل آن بر منحصر به فرد دانستن خصوصیات رفتاری طرفین ارتباط است.

مناظره نیز ابزاری اقناعی در ارتباطات میان‌فردی با ماهیت تعاملی است

❖ ۱۳ تحلیل گفت‌وگوهای مناظره‌های امام‌رضا<sup>(ع)</sup>

که اغلب به سمت تبادل‌شدن نیز سوق می‌یابد... به نظر می‌رسد در دیدگاه امامان معصوم، اقناع به عنوان بروز تغییر اندیشمندان، آگاهانه و اختیاری در مخاطب دنبال شده و دیدی انسانی در جهت مصالح مخاطب به وی داشته‌اند (سپنجی و مؤمن‌دوست، ۱۳۹۰: ۲۴-۲۲).

امام رضا<sup>(ع)</sup> در برخورد با اندیشمندان با برهان و دلیل سخن می‌گویند و این ترجمان قرآن است که: «ادع الی سبیل ربک بالحکمه و المواعظه الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن» (نحل / ۱۲۵).

امام برهان کامل است، حجت‌الله است و در برخورد با مردم که اهل استدلال و برهان نیستند، با موعظه و خطابه و با مخالفان و اندیشمندان با جدال احسن، استدلال و برهان روبرو می‌شود و دلیل اینکه به شعر و مغالطه اشاره نکردند، شاید این باشد که اولاً قیاس‌های شعری و مغالطه در شأن حجت خدا نیست، ثانیاً قیاس‌های شعری و مغالطه، علم‌آور و یقینی نیست (هاشمی، ۱۳۸۷: ۱۰).

به هر حال، می‌توان گفت فضای مناظره که عرصه مناسبی برای اثبات خود و نفی دیگری است، این امکان را فراهم آورد تا در اثبات حقانیت امام به خلیفه عباسی، شیعه به اهل سنت، مذهب امامت در مقایسه با معتزله، مذهب اسلام در مقایسه با ادیان ابراهیمی دیگر مانند: مسیحیت، یهودیت و صابئین، حقانیت اسلام در مقایسه با زرتشتی‌گری و در نهایت حقانیت الوهیت در مقایسه با مادی‌گری و الحاد، مناظره‌های امام با نمایندگان سایر ادیان را به فرصتی تبدیل کرد که عقاید کلامی حقیقی اسلام برای همگان ارائه شود. «دفاع عقلانی از دین در مناظره‌های امام رضا<sup>(ع)</sup> حکایت از جایگاه ارزشمند عقل و خرد در سیره رفتاری حضرت دارد... هر سخن حضرت درخصوص اثبات مدعای خود، با اصل یا اصول منطقی همراه بوده است» (اسکندری، ۱۳۹۱: ۲۵-۲۲).

با این حال، امام ضمن ارج نهادن به منزلت عقل به مثابه مرجع استدلال‌ها و احتجاج‌های عقلی، این نکته را رهنمون می‌شوند که دین خدا با عقول بشری مستقیم نمی‌شود. اما از آنجا که طرفین مناظره امام مدعی خرد و دانش بودند، امام در مجادله‌ها با ایشان طوری بحث را پیش می‌بردند که چاره‌ای جز پذیرش موضع امام پیدا نمی‌کردند. این مقاله درصدد است تا با بهره‌گیری از تحلیل گفتمان انتقادی ون‌دایک، به بررسی وجوه زبانی مناظره‌های امام رضا<sup>(ع)</sup> با نمایندگان ادیان و فرق گوناگون پردازد؛ با این ملاحظه که امام معصوم برخلاف انسان‌های مادی‌گرا در پی اثبات خود با نفی دیگری، بزرگ‌نمایی و غیریت‌سازیِ غیرواقعی از دیگری، تحریف یا جابه‌جا کردن سخن یا پاره حقیقت‌گویی و تأثیر از ساخت قدرت نبوده‌اند. از این رو، برخی از مقوله‌ها و مفاهیم عملیاتی در تحلیل گفتمان انتقادی این مناظره‌ها از شأن و موقعیت امام به دور است، اما کاوش مقوله‌های دیگر در این مناظره‌ها ابعاد تازه‌ای از این گفتگوهای تاریخی را به خواننده ارائه می‌کند. همه استنادها به محتوای مناظره‌ها از کتاب ارزشمند *مناظرات تاریخی امام رضا<sup>(ع)</sup> با پیروان مذاهب و مکاتب دیگر* نوشته آیت‌الله مکارم شیرازی برگرفته شده است.

#### اصول و ویژگی‌های مناظره‌های امام رضا<sup>(ع)</sup>

از جمله ویژگی‌های مناظره‌های امام رضا<sup>(ع)</sup> «خطاب توأم با عقل، دین و تحریک وجدان، رعایت منطق صواب، نظم منطقی در گفتار، توجه به محتوای پیام گوینده، رعایت حد سخن و پرهیز از درازگویی، حاشیه‌روی و مستندگویی است» (هاشمی‌اردکانی و میرشاه جعفری، ۱۳۸۷: ۱۵-۱۱).

الزام طرف مناظره با استفاده از دانسته‌های مردم، بهره‌گیری از تمثیل و تشبیه،

برانگیختن نیروی خرد طرف مناظره، اثبات وجهه عقلانی احکام و اهمیت تفکر، اجازه پرسش و آزادی بحث، تأکید بر رعایت انصاف، تکیه بر دلایل متقن به جای استفاده از شیوه مغالطه، احترام و تکریم متقابل، بیان اصول و معیاری کلی و عقلانی، استفاده از شیوه جدل برای ارشاد و هدایت نظم منطقی مباحث و سامانه علمی، الزام طرف مقابل به پذیرش اشتباه خود و توجه به فرایض در وقت خود حتی در اوج مناظره‌ها، از دیگر ویژگی‌های مناظره‌های امام است (تقی‌زاده و رضاداد، ۱۳۸۶: ۱۲۲-۱۱۴).

ناکام گذاشتن اهداف مأمون از دیگر اهداف امام بود. می‌توان گفت مأمون، خلیفه عباسی، اهداف متعددی از برگزاری جلسه‌های مناظره داشت:

اینکه خود را مسلمانی طرف‌دار علم و دانش نشان دهد، نوعی سرگرمی برای مردم در برابر مشکلات اجتماعی و خفقان سیاسی درست کند، جلب افکار اندیشمندان و متفکران جامعه اسلامی به سوی خود و تقویت پایگاه حکومت، مقابله و رویارویی با مکتب علمی اهل بیت، اثبات شایستگی خلافت عباسی بر سرزمین‌های آن زمان (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸: ۲۵-۲۳).

مأمون با برگزاری این جلسه‌ها سعی در آزمودن امام و به شکست واداشتن ایشان در رویارویی با علمای دیگر ادیان داشت. البته مأمون در بیشتر این مناظره‌ها ابتدا بر مقام علمی و شخصیت امام تأکید می‌کرد، اما هر بار که امام از مناظره‌ها پیروز بیرون می‌آمد، مناظره دیگری را ترتیب می‌داد. در نهایت، این چالش به فرصتی بزرگ برای امام به منظور اثبات حقانیت و احیای اسلام، مجاب شدن مدعیان گوناگون، اثبات برتری و حقانیت ائمه اهل بیت و پیروان و شیعیان آنها منجر شد. «درواقع در پی این مناظره‌ها بود که یکی از پویاترین کانون‌های اسلامی، به‌ویژه شیعی در خراسان پا گرفت و در دوره‌های بعد به ایفای نقش حیاتی در پاسداری از اسلام، تشیع و ترویج آن پرداخت» (اسدی، ۱۳۸۷: ۸۷).

از طرفی اصول استنتاجی مطرح شده در مناظره‌های حضرت، مؤید این امر است که مناظره و روند به‌کارگیری آن برای ایجاد فهم مشترک از مسائل، آگاهی‌بخشی و ایجاد نگرش توأم با عقلانیت است و از طرف دیگر، «روش مناظره‌های آن حضرت اساساً از نظر علمی و روایی، بیشترین تأثیر آموزشی را بر طرف مناظره خود می‌گذاشت. این روش بر سه پایه استوار بود: دعوت به پرسش، همگام شدن با مخاطب و هدایت مخاطب در مواقعی که با بن‌بست فکری مواجه می‌شود» (هاشمی‌اردکانی و میرشاه جعفری، ۱۳۸۷: ۲۰).

از دیگر آثار این مناظره‌ها «آشکار شدن علم لدنی امام، آگاهی و احاطه امام بر متون اصیل و تحریف‌نشده کتاب‌های آسمانی ادیان ابراهیمی، تسلط و آگاهی امام بر زبان‌های اقوام دیگر، آگاهی امام از همه ادیان و مکاتب است» (مردانی‌نوکنند، ۱۳۹۱: ۲۰-۱۷).

چارچوب‌های اندیشه‌ای و رویه‌های هدفمند امام رضا<sup>(ع)</sup> از طریق گفتار، سخنان، مواعظ و خطابه‌های ایشان در راستای معرفت‌افزایی دانشمندان سایر مذاهب و هدایت و جذب آنان به‌سوی اسلام با مدنظر قرار دادن سیاست هدایت جامعه و نیز روشنگری و تسویه افکار عمومی بر ضد حکومت ظالمانه عباسی است. چراکه در بسیاری از موارد دانشمندان از طریق حکومت عباسی به بحث و جدل با امام رضا<sup>(ع)</sup> اقدام می‌کردند و به‌واقع این امر، بخشی از سیاست مزورانه این حکومت غاصب برای خدشه‌دار کردن محبوبیت امام رضا<sup>(ع)</sup> بود (آقا سیدمحمد قاری، ۱۳۹۱: ۶۵-۶۴).

### روش تحلیل گفتمان

تحلیل‌های گفتمانی در مطالعه‌های اسلامی طی سالیان اخیر رواج بسیاری یافته است. اگرچه درباره به‌کارگیری روش‌های تحلیل گفتمان دیدگاه واحدی وجود



ندارد و برخی پژوهشگران بر وجوه سازگار و ناسازگار آن با اندیشه اسلامی پرداخته‌اند (بهروزی‌لک، ۱۳۸۸: ۵۸۱-۵۳۹)، به باور نگارنده آنچه از انواع گوناگون تحلیل‌های گفتمانی می‌توان بهره گرفت و فاقد بسیاری از محدودیت‌های متصور در این روش است، تمرکز بر زبان و متن، واژگان و فضای حاکم بر روابط واژگان است. از این رو، در این مقاله با در نظر گرفتن برخی ملاحظه‌ها، از روش تحلیل گفتمان انتقادی بهره گرفته‌ایم.

اصطلاح «تحلیل گفتمان» در زبان‌شناسی را نخستین بار زلیک هریس به‌کار برد. هریس زبان‌شناسان را به‌دلیل آنکه می‌خواهند در محدوده جمله به‌دستور زبان مؤثر دست یابند، نقد کرد. او تحلیل گفتمان را برای تحلیل متن بالاتر از سطح جمله به‌کار برد. مطالعه واحدهای کوچک‌تر از جمله، وظیفه دستور زبان و مطالعه واحدهای بزرگ‌تر از جمله، موضوع تحلیل گفتمان است. در مجموع، زبان‌شناسان در بحث از تحلیل گفتمان دو دیدگاه را مطرح می‌کنند: نخست دیدگاهی که تحلیل گفتمان را بررسی و تحلیل واحدهای بزرگ‌تر از جمله را تعریف می‌کند؛ دوم دیدگاهی که تحلیل گفتمان را تمرکز خاص بر چرایی و چگونگی استفاده از زبان می‌داند.

سارا میلز در کتاب مشهور خود گفتمان، این رویکردهای زبان‌شناسانه به گفتمان را به‌شکل روشن‌تری چنین بیان می‌کند: «گفتمان، جزء یا قطعه گسترش‌یافته متن است که واجد شکلی از سازمان درونی، یکپارچگی یا انسجام است» (میلز، ۱۳۸۲: ۱۷) و در رویکرد دیگر «بافتی که پاره‌گفتارهای خاص در بستر آن به‌وقوع می‌پیوندد، گفتمان را تعریف می‌کند (گفتمان مذهبی، گفتمان تبلیغات). این بافت‌ها یا زمینه‌های تولید متون، شاکله‌های درونی متون خاص تولیدشده را تعیین خواهد کرد» (تاجیک، ۱۳۷۸: ۸۴).

البته در این مقاله توجه به این ظرفیت تحلیل گفتمان مدنظر است، چراکه به‌نظر

می‌رسد شناخت زبان و ساختار کلامی امام در مناظره‌ها درس‌آموز است و می‌توان با تحفظ‌هایی از ظرفیت‌های این روش تحلیل، متناسب با منزلت امام بهره گرفت. در عین حال، در تحلیل کلی در ترویج گفتمان امامت در تمایز با گفتمان غیراسلامی و غیرولایی درخور توجه است.

گفتمان، چارچوب و نظام معرفتی است که از طریق زبان عمل می‌شود. گفتمان، ترکیب دانش و قدرت است. به عبارتی، گفتمان، نوعی دانش و معرفت را تولید می‌کند که به استقرار و استمرار مناسبات قدرت بیايد. هر دانشی برخاسته از مناسبات قدرت و در عین حال گسترش و تثبیت آن مناسبات است.

یکی از رویکردهای گفتمانی که به تحلیل رخدادهای اجتماعی-سیاسی می‌پردازد، تحلیل گفتمان انتقادی است. بنیاد تحلیل گفتمان انتقادی را می‌توان در زبان‌شناسی انتقادی یافت. نگرش‌های جدید افرادی همچون فوکو بر گفتمان و زبان افراد فوق تأثیر گذاشت و آنها پایه‌های نگرش انتقادی به زبان را بنا نهادند. این افراد نقطه اشتراک خود با دیگر تحلیلگران گفتمان را تأکید هر دو گروه بر متون و بافت‌های آن می‌دانند، با این تفاوت مهم که تحلیل گفتمان انتقادی «از طریق غیرطبیعی‌سازی کنش‌های گفتمانی و متون یک جامعه، یعنی با شفاف و قابل رؤیت ساختن آنچه در گذشته ممکن بود نامرئی و به‌ظاهر طبیعی جلوه کند» عمل می‌کند و تحلیلگران انتقادی گفتمان «سعی دارند تا درهم تنیدگی کنش‌های گفتمانی-زبانی را با ساخت‌های سیاسی-اجتماعی در سطح گسترده‌تر قدرت و حاکمیت به تصویر بکشند» (آقاگل زاده، ۱۳۸۵: ۱۴۷).

در میان رویکردهای گوناگون به تحلیل گفتمان انتقادی می‌توان به پنج

ویژگی مشترک رسید: نخست اینکه در تحلیل گفتمان انتقادی، فرایندها و

ساختارهای اجتماعی- فرهنگی تا حدودی خصلت زبانی و گفتمانی دارند؛ دوم اینکه گفتمان هم سازنده است و هم ساخته شده؛ سوم اینکه کاربرد زبان باید به نحو تجربی و درون بستر اجتماعی خودش تحلیل شود؛ چهارم اینکه گفتمان، کارکردی ایدئولوژیک دارد و سرانجام اینکه تحلیل گفتمان انتقادی خود را به لحاظ سیاسی بی طرف نمی داند (آن طور که علم اجتماعی عینیت گرا خود را بی طرف می داند)، بلکه خود را رویکردی انتقادی به شمار می آورد که به لحاظ سیاسی متعهد به تغییر است (یورگنسن و فیلیس، ۱۳۸۹: ۱۱۵-۱۱۰).

امروزه سه گرایش مهم در تحلیل انتقادی گفتمان وجود دارد که یکی از چهره‌های اصلی این رویکرد ون دایک است. ون دایک بر نقش شناخت در تحلیل گفتمان انتقادی، شناخت و اجتماع، مثلی را شکل داد که مبنای رویکرد متمایزش به تحلیل گفتمان انتقادی، یعنی رویکرد اجتماعی- شناختی شد. او گفتمان را در معنای عام، رویدادی ارتباطی در نظر می گیرد مانند: تعامل محاوره‌ای، متن نوشتاری، تصاویر و جنبه‌های نشانه‌شناختی و چندرسانه‌ای دیگر مرتبط با دلالت معنایی.

شناخت با شناخت فردی و اجتماعی، باورها و اهداف و همچنین ارزیابی‌ها و احساسات مرتبط است. اجتماع، هم شامل خُرده ساختارهای محلی تعامل‌های رودرروی موقعیت‌مند می شود و هم، شامل ساختارهای همگانی تر سیاسی و جمعی که به صور گوناگون در قالب گروه‌ها، روابط گروهی (مانند سلطه و نابرابری)، جنبش‌ها، نهادها، سازمان‌ها، فرایندهای اجتماعی، نظام‌های سیاسی و خصوصیات انتزاعی تر جوامع و فرهنگ‌ها تعریف می شود (سلطانی، ۱۳۸۴: ۵۸).

ون دایک ایدئولوژی را بحثی بنیادی در رابطه بین گفتمان و جامعه می داند و برخلاف برداشت غالب مارکسیستی از ایدئولوژی، آن را به گروه‌های حاکم در جامعه محدود نمی داند و گروه‌های تحت سلطه را صرفاً فریب‌خوردگان ایدئولوژی تلقی

نمی‌کند و امکان طراحی ایدئولوژی مقاومت در میان آنان را نادیده نمی‌گیرد. ون‌دایک تحلیل گفتمان انتقادی را نوعی پژوهش میان‌رشته‌ای می‌داند که رشته‌هایی همچون: جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، ارتباطات و... را دربرمی‌گیرد (تاجیک، ۱۳۷۸: ۸۹).

طراحی مدلی برای چارچوب نظری مستلزم توجه به رابطه سه‌گانه بافت، شناخت و گفتمان است. گفتمان، پدیده‌ای است که سه جنبه اصلی دارد: کاربرد زبان، شناخت و تعامل در بافت‌های اجتماعی - فرهنگی. گفتمان، تجلی‌بخش، بیانگر و شکل‌دهنده بسیاری از ویژگی‌های مرتبط با موقعیت اجتماعی - فرهنگی است که ما آن را «بافت» می‌نامیم. اگر مشخصه‌ای از بافت و جامعه به‌طور کلی بر گفتار و نوشتار تأثیر بگذارد (و برعکس)، حتماً آن مشخصه «قدرت» است (ون‌دایک، ۱۳۸۷: ۴۸).

مسیر نظری که در آثار ون‌دایک از ایدئولوژی به گفتمان می‌رسد به این ترتیب شکل گرفته که معانی گفتمانی، از مجموعه‌ای از مدل‌های ذهنی منتج می‌شود که به وسیله مدل‌های زمینه‌ای کنترل می‌شود. این مدل‌ها دربرگیرنده نظرهای شخصی و اجتماعی درباره رویدادها هستند. عقاید اجتماعی ممکن است بر اساس اندیشه‌های مشترک گروهی شکل گرفته باشد که به سازمان‌دهی رویدادها و زمینه‌های خاص کنش‌ها اقدام می‌کند. در کل، چنین نظامی از اندیشه‌ها، بازنمایی‌های ذهنی هستند که به شکل طرح‌واره‌ها، ابعاد اصلی حوزه اجتماعی گروه (هویت، کنش‌ها، اهداف، موقعیت‌ها، ارزش‌ها و منابع) را طبقه‌بندی می‌کنند و به گزینش‌های منفعت‌گرایانه از ارزش‌هایی دست می‌زنند که پایه و اساس ارزیابی کنش‌های اجتماعی اعضای گروه است.

معانی به اشکال گوناگون در ساختارهای سطحی متون بیان می‌شوند. مواردی مانند «انسجام واژگان، عبارت‌ها و ساختار جمله، رده‌بندی‌های نحوی، نحوه چینش واژگان، آهنگ گفتمان، سازه‌های گرافیکی و سازمان آبرساختارها در طرح‌واره‌های

❖ رابچ مانند ساختارهای روایت، استدلال یا گزارش‌های خبری از این دست هستند» (Van Dijk, 1998: 45).

بنابراین، بسیاری از ساختارهای معنایی و عقاید ضمنی آنها از بررسی ساختارهای سطحی به وجود می‌آید. هم‌زمان باید معانی به حاشیه رانده‌شده را نیز بررسی کرد و معانی ناشی از غیاب آنها را نیز مدنظر قرار داد.

### روش تجزیه و تحلیل اطلاعات

یکی از مراحل اساسی در تحلیل گفتمان انتقادی، عملیاتی کردن مباحث نظری یا به عبارتی، تعیین متغیرها به منظور تحلیل متن و گفتمان است. مسئله اصلی این است که تحلیل گفتمان انتقادی چگونه ادعاهای نظری خود را به ابزارها و روش‌های تحلیلی تبدیل می‌کند؟ به طور خاص، میانجیگری میان نظریه‌ها و مفاهیم کلان، موارد و مصادیق ملموس و عینی که هسته و کانون تحلیل در تحلیل گفتمان انتقادی را تشکیل می‌دهد مورد تأکید است.

از آنجایی که این بررسی با استفاده از دیدگاه‌ها و شیوه تحلیلی ون‌دایک سامان یافته، متغیرها و مقوله‌هایی که وی در تحلیل گفتمان انتقادی و متون رسانه‌ای از آنها استفاده کرده برای تحلیل به کار رفته که عبارت‌اند از: واژگان، استعاره، کنایه، اغراق و بزرگ‌نمایی، حسن تعبیر، تخفیف دادن و جابه‌جا کردن، منافع، نقل قول، ناگفته‌ها، چشم‌انداز (منظر)، انسجام کلی (درون‌مایه‌ها)، قطب‌بندی، پیش‌فرض‌ها، معانی ضمنی و تأکید ساختاری.

به منظور رعایت اختصار و با توجه به شأن امام معصوم و تناسب با موقعیت ایشان که اجل از همسان‌سازی با روش‌های غیراخلاقی غیریت‌سازی در گفتمان‌های بشر غیر معصوم است، در تحلیل گفتمان مناظره‌های امام رضا<sup>(ع)</sup> از میان این مقوله‌ها صرفاً از مقوله‌های واژگان، چشم‌انداز، استعاره، انسجام تاریخی، نقل قول و تأکید ساختاری بهره گرفته می‌شود.

## ❖ تعریف مقوله‌ها و متغیرها

۱. **واژگان:**<sup>۱</sup> واژگان نقش بسیار مهمی در گفتمان دارند. واژگانی که گوینده یا نویسنده به کار می‌برد با قدرت، موقعیت سیاسی، اجتماعی و اخلاقی او یا به عبارت دقیق‌تر، با وزن اجتماعی او سنجیده می‌شود. اینکه فرد چه واژه یا کلمه‌ای را برای بیان مقصودش برمی‌گزیند، تا حد بسیار زیادی به موقعیت شخصی، اجتماعی و سیاسی او بستگی دارد. از آنجا که بسیاری از این موقعیت‌ها، ایدئولوژی‌بنیاد است تجلی واژه‌ها در گفتار و نوشتار، دیدگاه و عقاید وی را درخصوص موضوع مورد بحث نشان می‌دهد. گونه‌های مختلف گفتمان با توجه به موضوع، هدف و عوامل دیگر با انواع واژگان خاص تجانس دارد. تحلیل عناصر واژگانی، شناخته‌شده‌ترین راه مطالعه اندیشه‌هاست که ممکن است برای بیان قضاوت ارزشی به کار رود. «برخی از واژه‌ها به شکل طبیعی برای بیان یک نظر به کار می‌روند؛ مانند: زشت، زیبا و...، اما برخی دیگر به نظام‌های ارزشی - معرفتی پنهان در پیش‌فرض‌ها بستگی دارند؛ مانند: مسلمان، کافر و...» (Van Dijk, 1998: 31). واژگان انتخاب‌شده بیان‌کننده ارزش‌ها و نرم‌ها هستند و برای قضاوت ارزشی استفاده می‌شوند.

۲. **استعاره:**<sup>۲</sup> استعاره یکی از راه‌های انتقال معناست. در استعاره، رابطه میان چیزها از راه قیاس مطرح می‌شود. یکی از رایج‌ترین صور استعاره، تشبیه است که در آن مقایسه‌ای مطرح می‌شود و از شباهت، سخن به میان می‌آید.

۳. **چشم‌انداز (منظر):**<sup>۳</sup> هر متنی، از چشم‌انداز و منظری خاص سخن می‌گوید؛

---

1. Lexical Items  
2. Metaphor  
3. Perspective

❖ چشم‌اندازهایی مانند: حق، مؤمن و... در متن می‌توان دریافت که نویسنده از چه منظری به قضایا می‌نگرد.

۴. انسجام کلی (درون‌مایه‌های متن):<sup>۱</sup> انسجام کلی از طریق آنچه سرفصل و درون‌مایه‌های متن می‌انگاریم، بیان می‌شود. سرفصل‌ها از نظر مفهومی خلاصه متن هستند و مهم‌ترین اطلاعات آن را مشخص می‌کنند. از لحاظ نظری، سرفصل‌ها حکم کلان، گزاره‌های معنایی را دارند.

۵. نقل قول:<sup>۲</sup> نقل نوشتار یا گفتار شخص حقیقی یا حقوقی، مستقیم یا غیرمستقیم به منظور مستند کردن متن و مجاب کردن مخاطب.

۶. تأکید ساختاری:<sup>۳</sup> بر کنش‌ها و عقاید منفی «دیگران» و کنش‌ها و عقاید مثبت «خود» تأکید می‌شود.

### واژگان

یکی از عوامل توفیق امام در مناظره‌ها، بهره‌گیری ایشان از زبان دینی معتقدان به ادیان دیگر بود. واژگانی که امام به آنها استناد می‌کرد چون به زبان و منبع اصلی به کار می‌رفت، در زبان‌های مختلف و غیر زبان عربی، در اختلاف برداشت‌ها جای تردید نمی‌گذاشت و تکیه بر بار معنایی هر واژه در سپهر معنایی و زبان هر دین به نحوی استفاده می‌شد که جای هیچ شکی باقی نمی‌گذاشت، چراکه در غیر این صورت، ممکن بود این شبهه به وجود آید که واژه خاص در زبان عربی، عبری یا

1. Global Coherence  
2. Quotation  
3. Structure Emphasis

زبان‌های دیگر با مفهوم و معنای آن واژه در عربی متفاوت است، اما امام با آنها دقیقاً با واژگان مصرح در کتاب‌های مقدس هر آیینی مناظره می‌کردند.

واژگانی که امام از آنها استفاده می‌کرد تا حد زیادی پاسخ به پرسش‌های مناظره‌کنندگان بود. نگاهی به مناظره‌های امام با نمایندگان سایر ادیان نشان می‌دهد که موضوع‌های مناظره بر توحید و نبوت متمرکز بوده است و این امر دامنه واژگان پرتکرار در مناظره را به خود معطوف می‌کرد؛ چنان‌که امام در مناظره با جاثلیق از واژگانی چون «حقانیت» برای اثبات ترجیح اسلام بر سایر ادیان به دلیل توصیه ادیان پیشین استفاده می‌کند و ایمان به پیامبر خاتم و پذیرش معجزه او، یعنی همان عاملی که اعتقاد به پیامبران پیشین را برای طرف مناظره مدلل می‌کرد.

ابطال اعتقاد به الوهیت عیسی<sup>(ع)</sup> و شهادت به پیامبر اسلام با تعبیر «فارقلیطا» به چشم می‌خورد. این واژگان که جملگی ریشه وحیانی دارد، از آن رو از جانب امام به کار رفتند که طرف مناظره منبع آنها را قبول داشت. از این نظر واژگانی که در ادیان ابراهیمی متداول است به کار رفته. این ویژگی در مناظره امام با رأس الجالوت، بزرگ یهودیان، هم دیده می‌شود. در اثبات حقانیت پیامبر اسلام نیز امام با تعابیری مانند: نور و فارقلیطا که از سوی عالم یهودی پذیرفته بود، به بشارت پیامبران پیشین به خاتم انبیا استناد و از قرآن به منزله منبع اسرار انبیا یاد کردند.

امام در مناظره با بزرگ زرتشتیان از اعتدال و انصاف در مناظره سخن گفتند. اینکه خداوند نور، واحد، یگانه و بی‌نیاز است. در این مناظره هم امام بر معجزه که استناد عالم زرتشتی برای اعتقاد به وی بود، استفاده و تصریح کردند که اگر صرف معجزه، دلیل ایمان به زرتشت است پس نباید به‌همین دلیل از ایمان به پیامبر اسلام طفره رفت. در مناظره با سلیمان مروزی هم امام بر مشیت و علم الهی، سمیع و بصیر بودن امام و اراده



❖ و فعل خداوند سخن گفتند؛ واژگانی که در قلمرو اثبات توحید و سنت‌هایی مانند «بدأ» در افعال خداوند معنا می‌یابد. می‌توان گفت واژگانی که امام از آنها استفاده می‌کردند همگی در خدمت اثبات توحید حقیقی و حقانیت اسلام و پیامبر خاتم بود.

### استعاره

امام در مناظره با جاثلیق و رأس‌الجالت از قول کتاب اشعیا برای اثبات حقانیت پیامبر اسلام از استعاره و تشبیه بهره بردند. ایشان فرازی را یادآوری کردند که اشعیا گفت: «من کسی را دیدم که بر درازگوشی سوار است و لباس‌هایی از نور بر تن کرده (اشاره به عیسی) و کسی را دیدم که بر شتر سوار است و نورش مثل نور ماه (اشاره به پیامبر اسلام)» که هر دو تأیید کردند اشعیا چنین سخنی را گفته است.

امام در مناظره با جاثلیق و رأس‌الجالت نیز از تشبیه و مقایسه بهره گرفتند. در رد ادعای جاثلیق که به دلیل معجزه‌های عیسی<sup>(ع)</sup> برای وی الوهیت قائل بود، کار عیسی را به کار یسع و ابراهیم<sup>(ع)</sup> مقایسه، تشبیه و استدلال کردند که اگر مبنای استدلال جاثلیق برای ادعای خداوندی عیسی معجزه باشد، چرا به خداوندی پیامبران پیشین که آنان نیز مردگان را زنده می‌کردند و بیماران را شفا می‌دادند اعتقاد پیدا نمی‌کنند؟ و جاثلیق ناچار به پذیرش وحدانیت خداوند و نفی الوهیت عیسی<sup>(ع)</sup> می‌شود.

در امر اثبات حقانیت پیامبر اسلام در مناظره با رأس‌الجالت وقتی از وی می‌پرسند دلیل اعتقاد وی به پیامبری موسی<sup>(ع)</sup> چیست، بزرگ یهودی بر معجزه‌های موسی<sup>(ع)</sup> استناد می‌کند و امام رضا<sup>(ع)</sup> نیز با تشبیه و مقایسه موسی<sup>(ع)</sup> با پیامبران دیگر می‌فرماید آنان نیز معجزه داشتند به خصوص عیسی<sup>(ع)</sup> و پیامبر اسلام<sup>(ص)</sup>. سپس علت ایمان نیاوردن یهودی را جويا می‌شوند که وی درمی‌ماند.

عین این استدلال را به نحو دیگری در مناظره امام با بزرگ هیربدان، نماینده زرتشتیان، می بینیم. در این مناظره امام از بزرگ هیربدان می پرسند: «چرا زرتشت را پیامبر می دانی؟» وی نیز همانند جاثلیق و رأس الجالوت به کارهای خارق العاده زرتشت استدلال می کند، درحالی که وی نیز آنها را ندیده و از اخبار پیشینیان آن را پذیرفته است. اینجا نیز امام با تشبیه و مقایسه زرتشت با دیگر پیامبران استدلال می کند که اگر صرفاً بر اساس معجزه ها و کارهای خارق العاده ای که آن هم نه مستقیم، بلکه از طریق اخبار از زرتشت به تو رسیده به وی ایمان داری، پس چرا به دلیل همین معجزه ها به دیگر پیامبران ایمان نمی آوری؟ پاسخی از بزرگ هیربدان دریافت نمی کنند و وی ناچار ساکت می شود. درحالی که معجزه پیامبر، یعنی قرآن برخلاف معجزه های دیگر پیامبران (که اثرش از بین رفته) همچنان ابعاد اعجازبرانگیزش برجاست. در مناظره امام با سلیمان مروزی، ادعای سلیمان در رد بدأ را به ادعای یهود تشبیه کردند که آنها نیز مدعی بودند دست خدا بسته است و دگرگونی در نظر خداوند ایجاد نمی شود. سلیمان که از این تشبیه به یهود جا خورده بود، از سخن خود برگشت و به بدأ باور پیدا کرد.

امام با تشبیه ادعای سلیمان مروزی به قول یهود که در آن آمده است آنها مدعی اند «یدالله مغلوله» (مأنده/۶۴) یعنی دست خدا بسته و دگرگونی در نظر ایشان ایجاد نمی شود، از قرآن نقل قول کردند که «غلت ایدیهم و لعنوا بما قالو» (همان) یعنی دست آنها بسته باد و به خاطر این سخن از رحمت خدا دور باد.

امام در مناظره با عمران صابئی نیز از تمثیل بهره بردند. وقتی عمران صابئی

از حضرت پرسید آیا چنین نیست که خداوند پیش از آفرینش موجودات

خاموش بود، سخن نمی گفت و سپس تکلم را آغاز کرد؟ امام رضا<sup>(ع)</sup> در پاسخ

فرمود سکوت وقتی معقول است که پیش از آن نطقی صورت گرفته باشد. مثلاً گفته نمی‌شود چراغ ساکت است و سخن نمی‌گوید. همچنان‌که گفته نمی‌شود چراغ با اراده خویش به ما روشنایی می‌دهد، زیرا روشنایی فعل ارادی صادرشده از آن نبوده و چراغ هویتی افزون بر خود ندارد. وقتی روشن شد، می‌گوییم چراغ روشن است و ما از روشنایی آن برخوردار می‌باشیم (تقی‌زاده و رضاداد، ۱۳۸۶: ۱۱۵).

### چشم‌انداز

چشم‌اندازی که امام در مناظره‌هایشان با طرف‌های مناظره سخن می‌گویند، امام معصومی را نشان می‌دهد که درصدد هدایت، روشننگری و اثبات حقانیت اسلامی در روایت صحیح و به‌دور از پیرایه‌ها و برداشت‌های ناصواب است. امام با تکیه بر استدلال، منطق و استناد به کتاب‌های مقدس ادیان غیراسلامی یا قرآن کریم در مناظره با مسلمانان درصدد معرفی و روایت جایگاه واقعی امام معصوم است که شایسته‌ترین فرد برای ادامه راه پیامبر خاتم محسوب می‌شود.

شاید بتوان گفت ابراز و اثبات هویت اصیل امامت در مناظره‌های امام رضا<sup>(ع)</sup> با دیگران، جایگاه امامت را از الگوی اسلامی به الگوی دینی ارتقا داد و نه تنها حقانیت روایت شیعی از اسلام را به اهل سنت و جریان‌های کلامی منحرف به اثبات رساند، بلکه باعث بطلان انکار حقانیت اسلام از سوی بزرگان دینی مسیحی، یهودی، زرتشتی و یحیوی نیز شد.

چنین چشم‌اندازی از امامت، روایتی جهان‌شمول از امامت ارائه می‌کند و اگر همه افرادی که در مناظره‌ها شکست از امام را پذیرفتند، وجدان بیداری می‌داشتند و پیروانشان را به حقانیت امام رضا<sup>(ع)</sup> معتقد می‌کردند؛ شاید تاریخ اسلام و تشیع

مسیر دیگری می‌پیمود. به هر حال، چهره‌ای که از امام در مناظره‌ها به نمایش می‌گذارند، نه همانند برخی مناظره‌های سیاست‌مداران با تخفیف و تحقیر طرف مقابل همراه است و نه با شادی و شعف ناشی از شکست دادن حریف در میدان کلام. چنین روشی آموزه‌های تربیتی و اخلاقی فراوانی به همراه دارد.

البته در مواردی هم که طرف مناظره حقانیت امام و کلام ایشان را باور داشتند و به اسلام حقیقی می‌گرویدند، با اکرام و احترام خاص امام مواجه می‌شدند. البته چنین رویه‌ای درباره معاندان که حتی با قبول شکست، بر عقیده و آیین باطل خود پابرجا می‌ماندند، در تاریخ گزارش نشده است. قبل از آغاز مناظره‌ها، مأمون در مقام اداره‌کننده جلسه، در صدد معرفی و شناساندن امام برمی‌آمده و البته به جز اعتراف به اینکه عالم‌ترین فرد بنی‌هاشم است، حق امام را در معرفی ادا نمی‌کرده، زیرا اصلاً هدف مأمون از برگزاری چنین مناظره‌هایی یافتن فضایی بوده که حتی الامکان بتواند به تضعیف جایگاه امام بپردازد که البته همیشه نتیجه برعکس بود.

آنچه امام در مناظره‌های خویش در بصره در توصیف امام آوردند، به منزله کسی است که شایسته ادامه دادن راه پیامبر و نشان‌دهنده چشم‌اندازی است که امام از آن جایگاه خود را در مناظره‌ها روایت می‌کنند؛ چنان‌که امام برنامه‌های پیامبر را ادامه می‌دهد و در قالب مناظره‌ها هم شأن تبلیغ اسلام را ادا می‌کنند، هم دعوت به خرد و حقیقت، دانش و آگاهی خویش بر مطالب کتاب‌های آسمانی دیگر را نشان می‌دهند و هم عالم بودن به زبان‌های دیگر اقوام. در عین حال، عظمت، رحمت، انصاف، گذشت، راست‌گو بودن، رحیم و با مروت بودن نیز در مناظره‌های امام متجلی است.

امام ضمن معرفی امام، عقاید غلوکنندگان را هم رد می‌کنند؛ چنان‌که از قول پیامبر فرمودند ما را بالاتر از آنکه حق ماست بالا نبرید «لا ترفعونی فوق حقّی فان الله

❖ سال اول، شماره ۲، شماره مسلسل ۲، تابستان ۱۳۹۲

تبارک و تعالی اتخاذنی عبداً قبل ان یتخذنی نبیا». امام با استناد به آیه‌های قرآن از جمله «وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا؛ و روا نیست به شما فرمان دهد که فرشتگان و پیامبران را ارباب خود گیرید» (آل عمران / ۸۰)، عقاید کسانی را که امام یا پیامبر را تا حد خدایی بالا می‌برند رد می‌کند (صدوق، ۱۳۹۰ق، ج ۲: ۲۰۱).

با اینکه امام رضا<sup>(ع)</sup> در زمان برگزاری مناظره‌ها، ولایتعهدی را بر عهده داشتند، دقت در مباحث و گفتگوهای ایشان در زمان پذیرش تحمیلی ولایتعهدی و نیز قبل و بعد از مناظره‌ها، کمترین اثری از اینکه امام خود را در این موضع در برابر مناظره‌کنندگان فرض کرده باشند نشان نمی‌دهد؛ چنان‌که هنگام پیشنهاد خلافت ولایتعهدی از جانب مأمون به ایشان فرمودند:

اگر به راستی خلافت از آن توست و خدا آن را برای تو قرار داده، پس روا نیست آن را از خود دور کنی و لباسی را که خدا بر تن تو پوشیده از تن درآوری و به تن دیگری بپوشانی و اگر زمامداری حق تو و سزاوار تو نیست، روا نیست آنچه به تو تعلق ندارد به من ببخشی (همان: ۱۳۹).

اکراه امام در پذیرش ولایتعهدی تحمیلی پس از تهدید مأمون صورت گرفت؛ البته امام با نقل شواهدی مانند پذیرش مسئولیت از جانب حضرت یوسف<sup>(ع)</sup> آن را مدلل می‌کردند (تراپی، ۱۳۸۰: ۵۶-۵۴).

### انسجام کلی

در مناظره‌های امام رضا<sup>(ع)</sup> نقطه آغاز و پایان بحث مشخص و از انسجام و نظم منطقی اقناع‌کننده‌ای برخوردار است؛ طوری که طرف مناظره را کاملاً از حیث استدلال‌ها تخلیه و قانع می‌کند و جای تردیدی برای وی باقی نمی‌گذارد. البته نمود و جلوه انسجام کلی در مناظره‌های امام آنگاه که ایشان بدون بهره‌گیری از ادله نقلی به

استدلال‌های عقلی رو می‌آورند بیشتر نمایان است، چراکه در گفتگو با نمایندگان ادیان دیگر، غیر از اسلام یا مسلمانان دارای دیدگاه‌های انحرافی، استناد به کتاب آسمانی دیگر ادیان یا استناد به قرآن کریم درباره مسلمانان برهان قاطع محسوب می‌شود.

البته در درک تقدم و تأخر نزول آیه‌ها و شناساندن مفاد حقیقی آیه‌های کتاب‌های اهل کتاب، این توجه به انسجام و اتقان منطقی آیه‌ها نیز مورد استناد امام رضا<sup>(ع)</sup> قرار گرفته است، اما به هر روی در مباحثی مانند مناظره امام با عمران صابئی درباره اوصاف خداوند یا در مناظره با سلیمان مروزی، نظم و انسجام منطقی حکم فرماست. امام بحث را از اصول پذیرفته شده عقلی سلیمان آغاز می‌کنند و سرانجام وی را به تفاوت میان علم و ذات خدا از یک سو و تفاوت میان علم و اراده از سوی دیگر رهنمون می‌شوند.

واقعیت دیگری که به مناظره‌های امام انسجام می‌دهد، طرح پرسش و پاسخ است؛ به این ترتیب که به شکل مشخص و معین سؤالی را از طرف مقابل مطرح می‌کنند یا از طرف مقابل می‌خواهند سؤال مشخص خود را مطرح کند. حتی اگر طرف مقابل چند سؤال را مکرر پشت سر هم بیان کند، پاسخ دقیق و یک به یک به پرسش‌ها و اقناع طرف مقابل، انسجام و نظم خاصی به مناظره‌ها می‌بخشد.

جلوگیری از درهم‌ریختگی پرسش‌ها، تعریض‌ها و حاشیه‌روی‌ها نیز مسیر مناظره‌ها را به سمت نظم و نتیجه مشخص سوق می‌دهد. ضمن اینکه اغلب این مناظره‌ها در حضور جمع و در دربار مأمون برگزار می‌شده و به نوعی اداره جلسه را مأمون - که میزبان و دعوت‌کننده این مناظره‌ها بوده - عهده‌دار می‌شده و اگر در مواردی هم برخلاف اصول عقلی یا نقلی، یکی از طرفین مناظره خلاف بین و برهانی مرتکب می‌شد، با واکنش منفی و جدی حاضران مواجه می‌شد و این امر

خود به نوعی نظم و انضباط خاصی را بر مناظره‌ها حکم فرما می کرده است. در پیش گرفتن مناظره تک به تک از سوی امام باعث تمرکز فرد در ارائه پیام و مانع از طرح مسائل جانبی از سوی ناظران می شود. همچنین، ارائه منبع و مرجع معتبر در طرح سؤال، پاسخ و در کل بحث، نیاز اصلی مناظره علمی، مستدل و منسجم است؛ شیوه‌ای که امام رضا<sup>(ع)</sup> در پیش می گرفتند (سپنجی و مؤمن دوست، ۱۳۹۰: ۲۱).

### نقل قول

امام رضا<sup>(ع)</sup> در پاسخ به جاثلیق، بزرگ مسیحیان، که مدعی بود من چگونه می توانم با کسی مناظره کنم که قدر مشترکی با او ندارم و به کتاب و پیامبرش باور ندارم، فرمودند: «ای نصرانی، اگر با انجیل خودت که به آن اعتقاد داری استدلال کنم، به حقانیت اسلام اقرار خواهی کرد؟» و جاثلیق پذیرفت. امام برای اثبات بشارت به حقانیت پیامبر اسلام در آیین مسیح به نقل قولی از یوحنا دیلمی می پردازد که به اذعان جاثلیق محبوب ترین فرد به مسیح<sup>(ع)</sup> بود. انجیل می گوید یوحنا گفت که حضرت مسیح<sup>(ع)</sup> مرا از دین محمد عربی باخبر کرد و بشارت داد که بعد از او چنین پیامبری خواهد آمد.

جاثلیق این نقل قول را پذیرفت، ولی منکر زمان ظهور چنین پیامبری شد و امام نقل قولی را از کتاب انجیل آوردند و از نسطاس رومی که حافظ انجیل بود خواستند سفر سوم انجیل را قرائت کند. امام، هم برای بزرگ مسیحیان و هم بزرگ یهودیان (رأس الجالوت) آیه مربوط را قرائت کرد و به نام پیامبر رسید.

امام همچنین از انجیل نقل قول کردند که مسیح فرمود: «من به سوی پروردگار می روم و فارقلیطا (در زبان یعنی ستایش شده محمد)» و جاثلیق به چنین نقل قولی از انجیل اعتراف کرد.

امام در مناظره با رأس الجالوت برای اثبات پیامبری خاتم انبیا از مسیح<sup>(ع)</sup> نقل قولی را آوردند که فرمود: «به زودی پیامبری از فرزندان برادران شما می آید. سخن او را بشنوید و خلافش را تصدیق کنید.» امام فرمودند: «آیا برای بنی اسرائیل برادرانی جز فرزندان اسماعیل وجود دارد؟» که رأس الجالوت این سخن موسی<sup>(ع)</sup> را تأیید کرد.

امام برای اثبات حقانیت پیامبر از تورات نقل قول کردند که نوری از طرف سینا آمد و کوه ساعیر را روشن کرد و از کوه فاران هویدا شد. امام نور اول را وحی به موسی<sup>(ع)</sup> و نور دوم را که به کوه فاران می تابد، وحی به پیامبر اسلام<sup>(ص)</sup> تفسیر کردند.

امام در مناظره با رأس الجالوت از تورات نیز سند آوردند که این کتاب مقدس نه تنها به نام پیامبر اسلام<sup>(ص)</sup>، بلکه به علی<sup>(ع)</sup> و حضرت فاطمه، امام حسن و امام حسین<sup>(ع)</sup> تصریح دارد. در این نقل قول امام از تورات که با شگفتی رأس الجالوت مواجه شد، نام های «احما، الیاء، بنت احما، شبّر و شبیر» را ذکر کردند که معادل عربی این اسامی نام های مقدس محمد<sup>(ص)</sup>، علی<sup>(ع)</sup>، فاطمه<sup>(س)</sup> (دختر محمد)، حسن و حسین<sup>(ع)</sup> است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۷).

در مناظره امام با سلیمان مروزی، متکلم بزرگ خراسان، وقتی سلیمان بدأ را انکار کرد، امام به قرآن و این آیه ها استناد کردند: «هوالذی یبدأ الخلق ثم یعیده» (روم / ۲۷) خداوند جهان را ابداء فرمود: «آخرون رجون لامرالله اما یعذبهم و اما یتوب علیهم» (توبه / ۱۰۶) و «و ما یعمر من معمر و لا ینقص من عمره الا فی کتاب» (فاطر / ۱۱).

سلیمان که با توجه به این آیه ها به نوعی متقاعد شده بود، خواستار روایت هایی از ائمه پیشین شد. امام رضا<sup>(ع)</sup> از امام صادق<sup>(ع)</sup> نقل کردند: «خداوند دو گونه علم دارد: علمی که مخزون و پنهان است و جز ذات پاکش کسی از آن آگاهی ندارد و بدأ از این ناحیه حاصل می شود و علمی که به فرشتگان و پیامبران تعلیم داده و علمای اهل سنت پیامبر ما نیز از آن آگاهی دارند.»



امام در مناظره با سلیمان مروزی بار دیگر به آیه‌های قرآن استناد کردند و نقل قول آوردند. سلیمان معتقد بود اراده خدا و علم خدا یکی است و اراده خدا را جزو ذات خدا و لذا ازلی می‌دانست. درحالی‌که امام اراده را حادث می‌دانستند، اما در رد ادعای مروزی از وی پرسیدند: «آیا خداوند به آنچه در بهشت، جهنم و دوزخ است عالم است؟» سلیمان گفت: «عالم است.» امام فرمودند: «آنچه خدا می‌داند محقق می‌شود؟» سلیمان گفت: «آری.» امام فرمودند:

با این حساب دیگر جایی باقی نمی‌ماند که اراده کند، چیزی بر آن بیفزاید یا کم کند، درحالی‌که قرآن می‌فرماید: «کَلِمَا نَضْجَتْ جُلُودُهُمْ بِلَنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ» (نسا/۵۶) هر زمان پوست‌ها و آنها (دوزخیان) بسوزند پوست‌های دیگری به جای آن قرار می‌دهیم تا عذاب را بچشند و نیز می‌فرماید: «لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ وَ لَدَيْنَا مَزِيدٌ» (ق/۳۵) بهشتیان آنچه می‌خواهند برای آنها خواهد بود و نزد ما اضافه بر آن است. اینها همه نشان می‌دهد که علم خداوند غیر از اراده اوست، وگرنه این تعابیر معنا نداشت. بنابراین، اراده از صفات فعل است و حادث است و نمی‌تواند عین ذات خداوند باشد.

استدلال امام در اثبات بدأ نه تنها در رد سلیمان مروزی که حتی در رد ادعاهای اشکال‌کنندگان به شفاعت و تأثیر توسل و دعا در کاهش بلا یا و مجازات اخروی انسان‌ها که مورد اشکال وهابیون است نیز به کار می‌آید.

اما بیشترین نقل قول از قرآن کریم و نیز شواهد تاریخی در مناظره‌های امام را می‌توان در گفتگوی ایشان با علی بن محمد جهم، عالم اهل سنت، یافت. وی با انکار نبوت برخی پیامبران، به ظواهر برخی آیه‌ها استناد کرد تا منکر عصمت حضرت آدم، یونس، داوود و پیامبر اسلام شود و امام با استناد به آیه «ان الله اصطفى آدم و نوحاً و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین» (آل عمران/۳۳) عصمت آدم را اثبات

کردند و مستدل بیان فرمودند که بهشت مقصد آدم نبوده و به تعبیر آیت‌الله مکارم بهشت، دار تکلیف نبوده و گناه و عصیان در آنجا نصوصی نداشته است.

درباره حضرت یونس<sup>(ع)</sup> هم معنای «لن نقدر علیه» در آیه «والذنون از ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر علیه» (انبیا/ ۸۷) مجازات او نیست، بلکه مشکل گرفتن بر اوست. بنابراین، گناهی نکرده است. درباره حضرت یوسف<sup>(ع)</sup> نیز خداوند وی را از قبل، از زلیخا و عمل فحشا بازداشت، چنان‌که می‌فرماید: «کذلک لنصرف عنه السوء و الفحشاء» (یوسف/ ۲۴). بنابراین، یوسف در اینجا هم خلاف عصمت عمل نکرده است.

درباره حضرت داوود<sup>(ع)</sup> نیز اتهام تلاش وی برای قتل یکی از سرداران سپاه وی به‌نام اوریا برای ازدواج با همسر وی نیز حضرت امام رضا<sup>(ع)</sup> را برآشفته و آیه استرجا را بر زبان آوردند. در پاسخ این اتهام متفکر سنی امام فرمودند قضیه از این قرار بود که در زمان داوود، همسران شوهرمُرده ازدواج نمی‌کردند. تکلیف داوود این بود که این سنت را به‌هم بزند. بعد که بر اثر حادثه‌ای همسر اوریا فوت کرد، داوود برای شکستن این سنت غلط با همسرش ازدواج کرد. بنابراین، داستان‌های ساختگی درباره حضرت داوود<sup>(ع)</sup> که در برخی نسخه‌های تورات هم آمده ساختگی و بی‌اساس است. چنان‌که قرآن هم بعد از این ماجرا می‌فرماید: «یا داوود انا جعلناک خلیفه فی الارض فاحکم بین الناس بالحق و لاتتبع الهوی» (ص/ ۲۶).

### تأکید ساختاری

امام به‌خصوص در مناظره با طرف‌های درگیر در بصره که کانونی برای فتنه مذهبی و نزاع میان مسلمانان با دیگر ادیان شده بود، ابتدا با استناد به شهادت پیامبران پیشین بر حقانیت و بعثت پیامبر اسلام، اصل حقانیت اسلام را در مقایسه با

❖ سال اول، شماره ۲، شماره مسلسل ۲، تابستان ۱۳۹۲

دیگر ادیان به اثبات رساندند. همچنین، با تأکید بر توانایی‌ها و شایستگی‌های خود امام که امام بعد از محمد<sup>(ص)</sup> فقط کسی است که برنامه‌های او را تداوم بخشد و زاینده کسی است که با همه امت‌ها و پیروان مذاهب گوناگون با کتاب خود آنها گفتگو کند، مسیحیان را با انجیل، یهودیان را با تورات و مسلمانان را با قرآن قانع کند، عالم به همه زبان‌ها باشد و با هر قومی با زبان خودشان سخن گوید و علاوه بر اینها باتقوا و از هر عیب و نقصی پاک باشد. عدالت‌پیشه، باانصاف، حکیم، مهربان، باگذشت، درستکار و مدبر باشد (مجلسی، ۱۴۰۳: ۸۰؛ بهبودی‌املشی، ۱۴۰۸: ۲۰۶-۲۰۴؛ مکارم‌شیرازی، ۱۳۸۸: ۹۴).

در یکی از این مناظره‌ها مأمون از امام درباره شأن و منزلت امامت پرسید و امام در پاسخ فرمودند:

ان الله عزوجل قد آتانا بروح منه مقدسة مطهرة ليست بملك لم تكن مع أحد ممن مضى إلا مع رسول الله<sup>(ص)</sup> و هي مع الأئمة منا تسددهم و توقفهم و هو عمود من نور بيننا و بين الله عزوجل؛ خداوند عزوجل ما را با روح الهی تأیید کرده؛ روح پاک و مطهری که فرشته نیست و با گذشتگان همراهی نکرده است، مگر با رسول خدا<sup>(ص)</sup>. این روح الهی با امامان از ما اهل بیت است و آنان را تأیید می‌کند، موفق می‌سازد و آن ستونی از نور است که بین ما و خدای متعال قرار دارد (صدوق، ۱۳۹۰ق، ج ۲: ۲۰۱).  
با ذکر این توصیف‌ها امام بر حقانیت خود و نفی دیگران پرداختند.

### نتیجه‌گیری

مناظره‌های تاریخی امام رضا<sup>(ع)</sup> را می‌توان در چند سطح تحلیل کرد؛ از منظر اهدافی که مأمون از برگزاری آن داشت می‌توان این مناظره‌ها را برخلاف ابتکار وی

برای بازنمایی خود به‌منزله دوستدار دانش و علم و طرف‌دار امام و شیعه، به عرصه‌ای برای اثبات برتری امام بر مأمون توصیف کرد. از زاویه‌ای دیگر این مناظره‌ها را می‌توان رویارویی گفتمان امامت و ولایت از یک‌سو و گفتمان غیراسلامی، غیرشیعی و غیرولایی از سوی دیگر ارزیابی کرد که در نهایت در عرصه بحث و گفتگو، گفتمان امامت به پیروزی رسید. اثبات خود و نفی دیگری که خصلت غیریت‌ساز گفتمان است در این عرصه بروز یافت، البته بدون توسل به شیوه‌های غیراخلاقی که از ساحت عصمت امام به‌دور بود.

در این مقاله تلاش شد تا با بهره‌گیری از ظرفیت‌های تحلیل گفتمان انتقادی، جوهری از مناظره‌های امام رضا<sup>(ع)</sup> با دو دسته افراد را تحلیل شود. این مناظره‌ها برخلاف تصمیم مأمون که می‌کوشید امام را رد کند، به مجالی برای برتری گفتمان امام تبدیل شد. برتری گفتمان اسلام حقیقی در محاجه با اهل کتاب و برتری گفتمان شیعی در رویارویی با مسلک‌های انحرافی مدعی در دایره اسلام مهم‌ترین نتیجه این مناظره‌ها بود.

نگاهی به متغیرها و مقوله‌هایی که در تحلیل گفتمان انتقادی مناظره‌ها استخراج شده نشان می‌دهد که نقل‌قول بیشترین تکرار و بهره‌گیری را در میان متغیرهای بررسی شده داشته است. علت این امر، قرار داشتن مناظره در قلمرو امور اعتقادی و ادعای طرف‌های مناظره امام بر حجیت کتاب‌های مقدس بود که امام بر این اساس بیشترین نقل‌قول را در رد عقاید اهل کتاب از کتاب‌های آسمانی آنها و بر رد عقاید برخی مسلمانان با استناد به آیه‌های قرآن صورت دادند.

بهره‌گیری از واژگان با بار معنایی ارزشی در حوزه عقاید دینی امری طبیعی در این مناظره‌ها بود؛ اما نکته مهم آنکه امام از کاربرد واژگانی که خود برسازنده معنا

❖ سال اول، شماره ۲، شماره مسلسل ۲، تابستان ۱۳۹۲

برای آنها بوده و با بهره‌گیری از آنها درصدد تخطئه یا تحقیر و منکوب خصم برآیند، پرهیز فرمودند که اقتضای عصمت امام نیز همین است. اثبات خود و نفی دیگران، انسجام در کلام و بیان، بهره‌گیری فراوان از تشبیه و استعاره از دیگر فنون و توانایی‌های زبانی در مناظره‌های امام با دیگران بود.

به نظر می‌رسد بازشناسی این مناظره‌ها، گذشته از اینکه الگویی روشن از مناظره و رویارویی با افکار مختلف را فراوی رهجویان قرار می‌دهد، عرصه مناسبی برای شناخت ابعاد وجودی امام معصوم و نیز تأکید دوباره بر حقانیت اسلام و تشیع در عصر حاضر است و می‌تواند در گفتگوهای انتقادی و مناظره‌های شیعیان با نمایندگان ادیان و فرقه‌های مدعی اسلام به کار رود.

## منابع و مأخذ

قرآن کریم.

اسدی، علی، (۱۳۸۷). «کتاب مقدس و جایگاه آن در مناظرات امام رضا<sup>(ع)</sup>»، قم: معرفت، سال هفدهم، شماره ۱۲۹، شهریور.

اسکندری، علی، (۱۳۹۱). «دفاع عقلانی از دین در مناظرات امام رضا<sup>(ع)</sup>»، مشهد: فصلنامه ژرفان آفتاب شمال، شماره هفتم، تابستان.

آقا سیدمحمد قاری، فاطمه سادات، (۱۳۹۱). «ابعاد معرفتی امام رضا<sup>(ع)</sup> در برخورد با دانشمندان سایر مذاهب و ادیان» در درآمدی بر مناظرات امام رضا<sup>(ع)</sup>، ویراستار علمی: دکتر علی شریفی، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.

آقاگل زاده، فردوس، (۱۳۸۵). *تحلیل گفتمان انتقادی*، تهران: علمی و فرهنگی.

بهبودی املشی، علی، (۱۴۰۸). *الخرائج و الجرائع*، قم: مؤسسه امام المهدی.

بهروزی لک، غلامرضا، (۱۳۸۸). کاربرد تحلیل های گفتمانی در مطالعات سیاسی اسلامی، در «روش شناسی در مطالعات سیاسی اسلام» به کوشش علی اکبر علیخانی و همکاران، چاپ دوم، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

تاجیک، محمدرضا، (۱۳۷۸). *میشل فوکو و انقلاب اسلامی*، تهران: مؤسسه توسعه دانش و پژوهش ایران.

ترابی، احمد، (۱۳۸۰). «تحلیلی از عهدنامه ولایتعهدی امام رضا<sup>(ع)</sup>»، مشهد: مشکوه، شماره ۷۲ و ۷۳، پاییز و زمستان.

تقی زاده، حسن و علی رضاداد، (۱۳۸۶). «مناظرات امام رضا<sup>(ع)</sup> ویژگی ها و روش ها»، مشهد: مشکوه، شماره ۹۴، بهار.

درخشه، جلال و سیدمهدی حسینی فائق، (۱۳۹۱). *سیاست و حکومت در سیره امام رضا<sup>(ع)</sup>*، چاپ اول، تهران: بنیاد فرهنگی هنری امام رضا<sup>(ع)</sup>.

دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷). *لغتنامه دهخدا*، تهران: مؤسسه لغتنامه دهخدا وابسته به دانشگاه تهران.

سپنجی، امیر عبدالرضا و نفیسه مؤمن دوست، (۱۳۹۰). «اقناع و تغییر نگرش، جایگاه آن در سیره ارتباطی

امامان معصوم» مروری بر مناظرات مکتوب حضرت امام رضا<sup>(ع)</sup>، تهران: دانشگاه امام صادق<sup>(ع)</sup>، دو فصلنامه

علمی پژوهشی دین و ارتباطات، پاییز و زمستان.

- سلطانی، علی اصغر، (۱۳۸۴). *قدرت، گفتمان و زبان*، تهران: نی.
- صدوق، ابوجعفر محمدبن علی بن بابویه، (۱۳۹۰ق/۱۹۷۰). *عیون اخبارالرضا*، النجف: المطبعة الجدیدة.
- طبرسی، احمدبن علی، (۱۴۰۳). *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، مشهد: مرتضی.
- مجلسی، محمدباقر، (۱۹۸۳/۱۴۰۳). *بحارالانوار*، مجلد ۴۹، بیروت: مؤسسه الوفا.
- مردانی نوکند، محمدحسین، (۱۳۹۱). *ضرورت و چیستی مناظرات و مباحثات امام رضا<sup>(ع)</sup>؛ در درآمدی بر مناظرات امام رضا<sup>(ع)</sup>*، ویراستار علمی: دکتر علی شریفی، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- مکارم‌شیرازی، ناصر، (۱۳۸۸). *مناظرات تاریخی امام رضا<sup>(ع)</sup> با پیروان مذاهب و مکاتب دیگر*، چاپ دوم، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- میلز، سارا، (۱۳۸۲). *گفتمان*، ترجمه فتح محمدی، زنجان: هزاره سوم.
- هاشمی‌اردکانی، سیدحسن و سیدابراهیم میرشاه جعفری، (۱۳۸۷). «*روش مناظره علمی در سیره آموزشی امام معصوم: مطالعه موردی: مناظرات علمی امام رضا<sup>(ع)</sup>*»، قم: دو فصلنامه علمی تخصصی تربیت اسلامی، پاییز و زمستان.
- هاشمی، خدیجه، (۱۳۸۷). «*خردورزی از دیدگاه امام رضا<sup>(ع)</sup>*»، تهران: ماهنامه پژوهشی اطلاعات حکمت و معرفت.
- وندایک، تئون، (۱۳۸۷). *مطالعاتی در تحلیل گفتمان: از دستور متن تا گفتمان کاوی انتقادی*، ترجمه پیروز ایزدی و دیگران، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، (نشر اثر اصلی ۱۹۸۱).
- یورگنسن، ماریان و لوئیز فیلیپس، (۱۳۸۹). *نظریه و روش در تحلیل گفتمان انتقادی*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نی.
- Van Dijk, Teun A (1998). *Opinion and Ideologies in the Press, In Approaches to Media Discourse*, Edited by Allan Bell and Peter Garrett, Blackwell Publication.
- loghatnameh.org.





## «امامت» و موضوع تمدن اسلامی

(سیری تحلیلی از حضرت ابراهیم<sup>(ع)</sup> تا حضرت رضا<sup>(ع)</sup>)

ابوالفضل خوش منش<sup>۱</sup>

### چکیده

بعثت پیامبران و جانشینان ایشان در شرایط زمانی و مکانی گوناگونی روی داده و از جمله علل آن، تعلیم شرایط گوناگون زندگی به انسان‌های پیرو دعوت انبیاست. دعوت و مجاهدت یک پیامبر به موضوع طغیان سیاسی پیوند می‌خورد و دعوت پیامبر دیگری به فساد اقتصادی و دیگری به انحطاط اخلاقی. در میان انبیا و اوصیای الهی، نام دو امام را با موضوع تمدن، سیاست و فرهنگ امت اسلامی و بشری می‌توان قرین یافت: حضرت ابراهیم<sup>(ع)</sup> و حضرت رضا<sup>(ع)</sup>. در میان این دو شخصیت الهی که در دو منتهی‌الیه زمانی و مکانی نیز ایستاده‌اند، جدا از ارتباط نسبی، شباهت‌های درخور توجهی می‌توان یافت که از جمله آنها، حضور در دو حوزه مهم تمدنی، سروکار داشتن با دو دستگاه سیاسی زیرک و طغیانگر، سیر گسترده جغرافیایی و بین‌المللی، سروکار داشتن ادیان و مذاهب گوناگون با ایشان و موضوع مناظره‌ها و احتجاجات است. مقاله حاضر مقایسه‌ای میان سیره این دو امام با نگاه فرهنگی و تمدنی است. در این مقاله امام رضا<sup>(ع)</sup> را امامی می‌یابیم که با توجه به اقتضائات زمان، میراث‌دار برتر سیره و سنت پدر و پیشوای امم، یعنی ابراهیم حنیف، است. روشن است که بازخوانی فرهنگی و تمدنی سیره پیشوایان، از نیازهای اساسی امت اسلامی در مقطع حساس و سرنوشت‌ساز کنونی است.

### واژگان کلیدی

حضرت ابراهیم<sup>(ع)</sup>، امام رضا<sup>(ع)</sup>، تمدن و فرهنگ، بعثت انبیا، وصایت الهی.

تاریخ دریافت: ۹۲/۰۴/۱۵ تاریخ پذیرش: ۹۲/۰۵/۲۸

Manesh88@yahoo.com

۱. استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران

## ❖ مقدمه

تحلیل مقایسه‌ای این مقاله متمرکز بر دعوت و تبلیغ دو پیشوای بزرگ الهی در دو منتهی‌الیه مشرق و مغرب جغرافیای حضور انبیا و اولیای الهی و دو حوزه مهم فرهنگی و تمدنی، یعنی «میان‌رودان» و نزدیکی «فرارود» است. با توجه به وحدت حاکم بر اصول برنامه‌های هدایت، وحی و تشریع، با وجود فاصله زمانی زیاد میان عصر این دو پیشوا، شباهت‌های میان آن دو، شاخص و درخور توجه است. همچنین، سیر جغرافیایی این دو پیشوا و ارتباط‌های فرهنگی مربوط به دعوت و تبلیغ آنها، به‌خصوص در عصر امام رضا<sup>(ع)</sup> با توجه به امکانات محدود اعصار کهن، درخور اعتناست.

در این مقاله ابتدا برخی ابعاد شخصیت حضرت ابراهیم<sup>(ع)</sup> تبیین می‌شود و سپس به بیان شباهت‌های میان این دو پیشوا از نگاه فرهنگی و تمدنی و سرنوشت امت به‌مثابه کیان و موجودیت سیاسی-اجتماعی پرداخته می‌شود. مقاله ناظر به عناوینی چون: «ولایت»، «سیره اهل بیت»، «سبک زندگی اسلامی» و «کیان امت اسلامی» است.

### مروری بر ابعاد شخصیت حضرت ابراهیم<sup>(ع)</sup>

خداوند حضرت ابراهیم<sup>(ع)</sup> را «امت» خوانده است؛ امتی «قانت» و «حنیف»<sup>۱</sup>. با توجه به سیمایی که از ایشان در قرآن کریم ترسیم شده، می‌توان ایشان را به آفتابی مانند کرد که گرداگرد سیمایش را شعاع‌های متعددی فراگرفته که در عین حال، در شخصیت ابراهیم<sup>(ع)</sup> نیز محصور نمی‌ماند، بلکه استمرار و تجلی آن را در زندگی و ذریه رسول اکرم<sup>(ص)</sup> می‌بینیم و گویی نور و حرارت این شعاع‌ها در شخصیت

۱. شخصیت ابراهیم<sup>(ع)</sup> در قرآن با مفاهیم «فطرت»، «قنوت» و «حنیف» بودن پیوند خورده و این مفاهیم همچنان با موضوع «خلقت زمین و آسمان» نیز مرتبط است (از آن جمله است: انعام/ ۷۹-۷۳؛ همچنین است مفاهیم «قنوت» و همراهی آن با «رکوع» و «سجود» و ارتباط با آسمان و زمین در بقره/ ۱۶؛ روم/ ۲۶-۲۵؛ آل عمران/ ۴۳؛ احزاب/ ۳۱).

پیامبر و اهل بیت اوست که محقق می‌شود.

شخصیت حضرت ابراهیم<sup>(ع)</sup> ابعاد گوناگونی دارد نظیر: مبارزه با شرک و بت‌پرستی، احتجاج و مناظره‌های برهانی، رأفت، رحمت و محبت الهی، قربانی و... که در اینجا به معرفی دو بُعدی پرداخته می‌شود که ارتباط بیشتری با موضوع مقاله دارد.

### پدر

قرآن کریم بر لقب «ابوت» حضرت ابراهیم<sup>(ع)</sup> تأکید می‌کند: «مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ» (حج / ۷۸). لقب ابوت علاوه بر معانی جسمی، معانی دینی و معنوی دارد و در حوزه فرهنگ و تمدن نیز حائز اهمیت است.

همان‌طور که معن «پدر» در اسم ابراهیم وجود دارد، لقبش نیز هست. معنای لغوی ابراهیم «پدر عالی‌قدر» یا «پدر امت بسیار»<sup>۱</sup> است (هاکس، ۱۳۷۷: ۴؛ شعرانی، ۱۳۹۸، ج ۵: ۶-۱). پدر به عنوان لقب در کنار نام او نیز ذکر می‌شود. گویی در عبارت اخیر، دو بار لفظ «أب» را می‌بینیم: «مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ».

موضوع «ذریه» یکی از محورهای زندگی حضرت ابراهیم<sup>(ع)</sup> در قرآن کریم است. قرآن به مناسبت‌های گوناگون و از آنجا که رسول خاتم باید از ذریه ابراهیم باشد، از ذریه او سخن گفته و بخش عمده‌ای از کاربرد این واژه و موضوع‌های مربوط به آن در قرآن کریم، مربوط به ذریه حضرت ابراهیم<sup>(ع)</sup> و ابعاد آن است.<sup>۲</sup> از آنجا که لقب «پدر» مهم و مقدس است، بعدها در دستگاه دیانت تجملی

۱. به گفته تاملوس کتاب مقدس نام ابراهیم(ع) نخست «أبرام» به معنای «پدر عالی» بوده و بعد از آن به «ابراهام» یعنی «پدر جماعت بسیار» موسوم می‌شود و طوائف اعراب از وی به وجود می‌آیند.

۲. حضرت ابراهیم(ع) در مواضع حساس گفتگو و مناجات با خداوند متعال از «ذریه» خود سخن می‌گوید. خداوند ابتلای ابراهیم را نیز در ذریه او قرار می‌دهد. درباره نمود شاخص ذریه حضرت ابراهیم(ع) رک: (بقره / ۱۲۹-۱۲۴؛ انعام / ۸۷؛ ابراهیم / ۴۰-۳۷).

❖ مسیحی نیز کاربرد پیدا می‌کند و البته در معرض توسعه و تحریف معنایی نیز قرار می‌گیرد. این لقب از یک سو بر ذات مقدس خداوندی اطلاق شده و یکی از اقانیم ثلاثه دانسته شده و از سوی دیگر، لقبی برای پدر روحانی و آباء کلیسا شده است. «Abba» در روزگاران کهن واژه‌ای آرامی به معنای پدر بوده که در سه نوبت برای استغاثه به درگاه خداوند در /انجیل به کار رفته است. واژه «abbe» در زبان فرانسه و در ادبیات مسیحی به معنای پدر روحانی به کار رفته است.

از همین ریشه و با همین سیاق، واژه «pape» برای بالاترین مقام دینی مسیحیان کاتولیک رواج یافته و صورت لاتین واژه «patricius» به عربی متأخر راه یافته است نظیر: بطرشیل، بطرشین، بطرک، بطریک، بطریق. همین واژه در فارسی به شکل «پتریارک» به خصوص در متون مسیحی فارسی آمده است.

بحث در این زمینه را با نقل سخنی از قاموس کتاب مقدس درباره مقام ابراهیم<sup>(ع)</sup> و ابوت<sup>۱</sup> او و سپس انعکاسی از این نگاه در سخن یکی از نویسندگان قرن بیستم فرانسه به پایان می‌رسد: «طبیعت و عادت‌های ابراهیم یکی از عجایب نوشته‌های کتاب مقدس است. او «پتریارک حقیقی شرقی» (رو، ۱۳۹۰: ۲۴۴) بوده و خدم و حشمش بسیار می‌بود؛ بدان واسطه طوایف آن نواحی از روی میل، وی را اکرام نموده به فرمانش گردن نهادند» (هاکس، ۱۳۷۷: ۵-۶).<sup>۲</sup>

### پیر مناجات

ابراهیم «پیر مناجات» است و قرآن مناجات‌های او را در مواضع گوناگون آورده؛

1. Patriarcat

۲. هاکس در تعریف نام ابراهیم(ع) گزیده‌هایی از مواضع ذکر نام او را در کتاب مقدس نیز آورده است.

یکی مناجات او هنگام برافراشتن پی‌های کعبه درباره امنیت سرزمین مکه، بعثت پیامبری از میان اهل آن و قرار دادن «ذریه‌ای مسلم» از نسل اوست (بقره/ ۱۲۹-۱۲۶). بخش دیگری از مناجات او در سوره ابراهیم آمده که محور اصلی آن همچنان شهر مکه و ذریه اوست (ابراهیم/ ۴۱-۳۵). یکی دیگر از خواسته‌های ابراهیم از خدای متعال این است که پس از وی، زبان صادق و گویایی قرار دهد که دعوتگری او را استمرار بخشد: «وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ» (شعراء/ ۸۴).

### دعوت به توحید و رویارویی در برابر دستگاه طغیان

فیلسوف ذوالفنون علامه ابوالحسن شعرانی درباره ابراهیم<sup>(ع)</sup> می‌نویسد:

ابراهیم، پدر امت بسیار، نام مشهورترین پیغمبران است که همه ملل وی را حرمت می‌گذارند. خدای یگانه را او شناخت، پرستید و مردم را هدایت کرد. دین توحید از او میان مردم رایج گشت، چنان‌که غیر پیروان او هم به روش او متأثر شدند و می‌توان گفت حکمای موحد نیز به شنیدن رأی او هدایت یافتند و خدای یگانه را به عقل شناختند. [خداوند] ملکوت آسمان‌ها را بدو نمود و استدلال بر اینکه ماه و ستاره و خورشید خدا نیستند (۱۳۹۸: ۵).

اظهار توحید از سوی حضرت ابراهیم<sup>(ع)</sup> و استنتاج یکتاپرستی از مطالعه سیر کواکب در قرآن کریم مذکور است و در مدرّاش اثر سفر هایشان<sup>۱</sup> موجود است. مدرّاش بعد از حضرت محمد<sup>(ص)</sup> نوشته شده، ولی این داستان را در تاریخ عهد کهن یهودی<sup>۲</sup> تألیف فلاویوس جوزفی<sup>۳</sup> می‌بینیم. در این کتاب آمده:

ابراهیم نخستین کسی بود که خدا را خالق جهان دانست و به وسیله

1. Sepher Hayachar  
2. Antiquités Judaïque  
3. Flavius Josephi

سیرکواکب و مشاهدۀ آنچه در زمین و دریا می‌گذشت، به این معنا پی برد و دانست که حرکت‌های آنها تابع قدرتی است و خود آنها قدرتی ندارند که به ما نفعی رسانند و همه مطیع فرمان اویند (خزائلی، ۱۳۸۷: ۶۲).

نبوت و امامت دو پیشوایی که از ایشان سخن می‌رود، بر کدام پیشینه و بستر سیاسی-فرهنگی قرار می‌گیرد؟ برای پاسخ باید سیری بر پهنه‌ای جغرافیایی کرد که این دو انسان بزرگ در آن زیسته و به ادای رسالت الهی خود پرداخته‌اند: میان‌رودان تا فرارود.

### مأموریت در دو حوزه مهم تمدنی؛ از میان‌رودان تا فرارود

دعوت هر پیشوا و مصلح بزرگی همواره با ناهمواری‌هایی روبروست. شخصیت‌هایی که در مقیاس دو پیشوای جهانی از آنها سخن می‌گوییم نیز از چنین قاعده‌ای مستثنا نبوده‌اند، بلکه از قضا حیات ایشان قرین طغیان و استکبار چهره‌هایی شاخص در تاریخ است و مواجهه با طغیان و سالوس تقدس، یکی دیگر از سرفصل‌های حیات این دو پیشواست.

ابراهیم در «اور» در مشرق و طلوع‌گاه تمدن بشری (کینگ، ۱۳۸۶: ۱) و سرزمین کهن بین‌النهرین یا میان‌رودان به دنیا آمد و پس از آن به بابل، عظیم‌ترین شهر تاریخ باستان و چهارراه تمدن‌های روزگاران قدیم آمد (Chanoux, 1976: 46).

قرآن کریم از نمرود<sup>۱</sup>، پادشاه بابل و طاغوت زمان حضرت ابراهیم<sup>(ع)</sup>، با نام کسی یاد می‌کند که ذات خداوندی به وی «ملک» عطا کرده و او خود را مالک‌رقاب مردمان می‌داند (بقره/ ۲۵۸) که حضرت ابراهیم<sup>(ع)</sup> باید با این طاغوت بزرگ بر سر

۱. به گفته علامه طباطبائی طاغوت مذکور در آیه، بنا بر نقل روایت و تاریخ، نمرود است (طباطبائی، بی‌تا، ج ۳: ۳۴۸). کلمه «نمرود» به معنای قوی است و او نمرودبن کوش‌بن حام‌بن نوح، جبار روی زمین، قهرمان و فرمان‌فرمای زمین و بانی شهر بابل است (هاکس، ۱۳۷۷: ۸۹۱).

وحدت خداوند جهان و بلامنازع بودن او محاجّه و استدلال کند. ابراهیم، پیامبر زبان‌آوری و احتجاج است و نام او در قرآن کریم با این مقوله‌ها گره خورده است. ابراهیم بر مسلمات حریف تکیه می‌کند و فضای فکری جامعه را در نظر می‌گیرد. اگر جامعه، جامعه‌ای است که در آن توجه با کواکب و ستارگان اوج و رواج دارد، او هم با همان شیوه سخن می‌گوید (صافات / ۹۷-۸۸).

او مأموریت سخت و بزرگ دیگری نیز دارد. این مأموریت طولانی است؛ آن را در بیانی کوتاه می‌توان انتقال «دروازه خدا» و پرستشگاه او از «بابل» به صحرای «حجاز» برشمرد. «باب‌الله» که به دروغ و گزافه در بین‌النهرین و بابل طغیانگر و فاسد گشوده شده بود، باید سد شود، او به سرزمین خشک و بکر حجاز برود و آن وادی بی‌آب و علف را «ام‌القری» و مأوای بیت‌الله‌الحرام سازد؛ چنان‌که او در مناجات خود بدین نکته مهم اشاره می‌کند: «بَوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ» (ابراهیم / ۳۷-۳۵).

### در برابر «دروازه خدا»

بابل، شهر ابراهیم و مهد کهن تمدن بشری، از موقعیت ممتاز مدنی و دینی برخوردار است. درباره این شهر داستان‌ها و اوصاف خاصی در عهد عتیق و عهد جدید و نیز متون تفسیری آنها آمده است. از برخی از این اوصاف، برداشت‌های رمزآمیزی درباره عظمت بابل می‌شود. نام این شهر «Babylon» و مأخوذ از «Bab-Ilani» به معنای «باب‌الله» یا «دروازه خدایان» و پیوندگاه زمین و آسمان بود. نام بابل در این آیه اشاره‌ای تلویحی به عظمت و موقعیت آن دارد و با موضوع مأموریت حضرت ابراهیم<sup>(ع)</sup> نیز ارتباط پیدا می‌کند. همچنین، عظمت بابل در ادوار گوناگون تاریخی از جمله پس از عصر ابراهیم و نمرود مورد توجه تاریخ‌نگاران بوده و ریشه در همان عهد پیشین دارد. به گفته ویل دورانت:

بر بالای کوهی از ساختمان، برج بزرگ مدرج<sup>۱</sup> هفت طبقه‌ای قرار داشته که دیوارهای آن از کاشی منقش درخشانده پوشیده و نوک آن ۲۰۰ متر از سطح زمین بلندتر بوده است. بنا بر داستان‌ها کسانی از اهل زمین که «یهوه» را نمی‌شناختند، می‌خواستند که غرور خود را با این چند طبقه نمایش دهند (۱۹۳۵: ۳۳۹-۳۳۷).

عظمت بابل و میان‌رودان منحصر به بناهای آن نبود، بلکه دانش و فرهنگ این سرزمین سرفصل مهمی در تاریخ فرهنگی بشر است. به گفته بعضی از مفسران و به نقل از محققان تاریخ تمدن‌های باستانی، فلسفه و هیئت از سرزمین کلد به ثمر رسید و از کلدانیان آغاز گردید و از آنها به سرزمین فنیقیه، فارس، هند، مصر، عرب و یونان رفت (طالقانی، ۱۳۵۰، ج ۱: ۴۲۸-۴۲۶).

توجه به نجوم و اخترشناسی نزد بابلیان کاربرد سیاسی نیز یافت و شماری از پادشاهان بابلی، خود را مؤید به مشیت آسمانی و مقدرات نجومی شمردند. این عادت تا هزاران سال بعد ادامه یافت و آثار و بقایای خود را در همان سرزمین حفظ کرد و البته از دانش و تمدن ایرانی نیز در این زمینه بهره برد. به گفته مسعودی، منصور عباسی نخستین خلیفه‌ای بود که منجمان را به خود نزدیک و به احکام نجومی آنان عمل کرد و تاریخ اختربینانه در حکومت عباسی به تدریج بر مسند تفکر سیاسی نشست.

اختربینی سیاسی برای عباسیان دوره اوایل، حائز دو اثر حیاتی بود: یکی القای این پیام سیاسی که امر عباسی، مقدر ستارگان و در نهایت همان فرمان خداوند است تا مخالفان بنی‌عباس بدانند فعالیت علیه چنین نظامی محکوم به شکست است و دیگری، القای این پیام ایدئولوژیک که دولت عباسی در شاکله بزرگ اموری که

1. Ziggurat



ستارگان بر آنها حاکم‌اند، یگانه دولت مشروع و جانشین شاهنشاهی‌های باستان بین‌النهرین و ایران و جانشین برحق شاهنشاهان ساسانی از حیث پیشین و توجه به دانش نجوم است (گوتاس، ۱۳۸۱: ۶۵-۶۴).

همین سرزمین، مهد حقوق و قانون نیز شناخته شد و فرهنگ غنی آن حتی در برهه‌های چالش و افول سیاسی از مرزهای نامرئی هویت آن پاسداری کرد. آن تصویر هلنیستی که بعدها اسکندر و جانشینانش در پهنه‌ای وسیع از جهان گسترده و در سراسر دنیای قدیم از فارس تا یکن و سپس تا شمال اروپا از آن استقبال شد؛ از جمله ریشه در علوم بابلی داشت (برنال، ۱۳۷۲: ۱۲۶-۱۲۵؛ گارودی، ۱۳۶۴: ۱۸-۱۵).

### از بابل تا بغداد

بعد از بیش از ۲ هزار سال از زمان خدایگان بزرگ بین‌النهرین، بار دیگر این شهر، پل ارتباط زمین و آسمان و «شهری خدایی» و دارالخلافت اسلام شد و دستگاه خلافت در آن ابایی نداشت که بگوید: «محمد فرستاده خدا و آورنده پیغامی از سوی او [به تعبیر امروز پستیچی] بود، اما ما جانشین اویم و جانشین، برتر از پستیچی است».<sup>۱</sup> جدا از آن، خلافت عباسی در این شهر عظیم به‌خوبی قالب حکومت و سلطنتی موروثی را یافت و برخلاف شیوه حکومت اموی، در اوایل حکومت و سلطنت عباسی، کار بر دوش موالی بود نه اعراب و با تکیه بر سنت‌های اداری و سلطنتی ساسانیان و با تدبیر خاندان‌های ایرانی، برمکی و نوبختی و جز ایشان کارها انجام می‌شد.

بغداد که در زمان منصور دوانیقی بنا شد، عظمت و شهرت خود را به‌خصوص

۱. ریشه این سخن به عهد اموی و حجاج بن یوسف ثقفی می‌رسید (نجفی، ۱۳۷۵: ۱۲۵) و دستگاه خلافت برای پر کردن خلأیی که میان خود، پیامبر و نیز جانشینان واقعی او می‌دید، چاره را در تلاش برای پایین آوردن شأن پیامبر نزد مردم و بالا بردن منزلت خلیفه می‌یافت.

❖ در دوران خلافت هارون یافت. هارون الرشید و فرزندان او بغداد را کانون درخشان تمدن و فرهنگ شرق کردند. هارون الرشید مقارن سده دوم هجری در تمام غرب فقط شارلمانی<sup>۱</sup> را هم طراز خویش داشت. هارون از این رقیب فرهنگی خویش به مراتب مجلل تر و با فرهنگ تر بود (زرین کوب، ۱۳۸۴: ۱۶-۱۵).

سلطنت سیاسی اعراب در زمان هارون و پسرش مأمون، به اوج قدرت رسید. حد شرقی سلطنت، مرز چین بود و در غرب تا کرانه‌های اقیانوس اطلس. آنان در آفریقا قبایل وحشی را تا مرزهای حبشه و در شمال، رومیان را تا تنگه «بسفور» به عقب راندند. قلمرو دولتی که از سه خلیفه قبلی (عبدالله سفاح، مهدی و منصور) به هارون الرشید به ارث رسید، از رود سند در پاکستان امروز تا اقیانوس اطلس می‌رفت و دیار سند، بلوچستان، افغانستان، ماوراءالنهر، ترکمنستان، ایران، بین‌النهرین، ارمنستان، شام، فلسطین، قبرس، کرت، مصر و خطه‌های شمال آفریقا را در برمی‌گرفت (دورانت، ۱۹۳۵، ج ۴: ۷۲).

درآمد املاک خلیفه در این گستره بزرگ، در آخرین سال‌های عمرش به سالی ۱۶۰ میلیون درهم، معادل نصف عایدی‌های امپراتوری عباسیان، بالغ شده بود (زیدان، ۱۳۳۳، ج ۲: ۱۵۵). او هنگام مرگ، مالک ۹۰۰ میلیون درهم در خزانه خود بود. چنین بود که به تدریج در بغداد شکاکیت، دین‌گریزی، دنیاخواهی و هرزگی به مثابه پیامدهای ظلم و ترف، چهره خود را آشکار کرد (کرمر، ۱۳۷۵: ۸-۷).

ابراهیم بیش از ۲ هزار سال قبل در همین سرزمین با طغیان و استکبار بابل کهن

۱. شارلمانی، شارل اول یا شارل کبیر (Charlemagne, Charle 1er, Charle le Grand : 747-814) شاه فرانک‌ها (مؤسس هسته تاریخی فرانسه و آلمان امروز) و سپس امپراتور مقتدر غرب. بنیان‌گذار امپراتور روم مقدس و از نظر اروپاییان، پدر کشورهای فرانسه و آلمان. او امپراتوری اروپا را از شکل سنتی با محوریت روم و مدیترانه به امپراتوری مسیحی، فرانکی و «اروپایی» تغییر داد و بر مناطق گسترده‌ای از جمله بخش‌های غربی آلمان امروزی، هلند، بلژیک، شمال تا مرکز فرانسه، شمال‌غربی و غرب ایتالیا و سوئیس حکومت کرد (Demy, François et les autres, Dictionnaire des noms propres: 253).

مواجه بود و حال نوبت به فرزند او علی بن موسی الرضا<sup>(ع)</sup> رسیده بود که بخواهد در برابر چنین دستگاهی از حدود دین الهی و سنت آخرین فرستاده او بگوید. ابراهیم حامل مأموریتی تاریخی و بزرگ بود که از بابل در میانرودان شروع می شد و پس از فراز و نشیب طولانی تاریخی و جغرافیایی، به مرو در حوزه فرارود می رسید.

### مأموریت های بزرگ؛ از بابل تا مکه، از مدینه تا مرو

ابراهیم مأموریت بزرگی دارد؛ او باید آوردگاه بزرگ دین را از بابل به سرزمین حجاز بیاورد و ذریه وی نیز باید از پس او، پرچم بزرگ هدایت توحیدی را در دست بگیرند. در میان این منزلگاه های عقیده و دین، ایستگاه های رسالت و امامت میان بابل، مکه، مدینه، کربلا، شام، بغداد و سرانجام مرو، سامرا و دوباره مکه راه های سختی در پیش است. زمانه باید بگذرد تا پرچمی که ابراهیم در میانرودان برداشته، در سرحد «اسلام» در نزدیکی فرارود در دست امام رضا<sup>(ع)</sup> دیده شود. این پرچم باید دوباره به سامرا و سپس مکه بازگردد و در این بین، مرو ایستگاه مهمی است. در آنجاست که گویی پرچم فرازش این پرچم و فروزش فروغ آن فزونی می یابد. ابراهیم اولین امامی است که از خداوند عنوان «امامت» دریافت می کند: «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (بقره / ۱۲۴).

او با همه، از توده مردم تا طاغوت بزرگ در کوچه و بازار و برابر بتکده، محکمه و آتش بزرگ سخن می گوید. علی بن موسی الرضا<sup>(ع)</sup> آخرین امامی است که در جمع مردم حاضر می شود، بر ایشان حدیث می خواند، با اهل دانش به مناظره و احتجاج می نشیند و از دادن پاسخ های خطرناک به دستگاه خلافت نیز ناگزیر است. اگر ما امروز نقشه منطقه مهم خاورمیانه را جلوی خود قرار دهیم، زایش و بالش

بزرگ‌ترین تمدن‌های تاریخ را در این منطقه خواهیم دید: ایران، مصر، یونان و روم. همه این تمدن‌ها پیرامون مدیترانه یا نزدیک به آن شکل گرفته‌اند و خاورمیانه با این تمدن‌های عظیم و نوع روابطی که میان آنها شکل گرفته در سراسر جهان بی‌نظیر است؛ اما امروز همین تمدن خاورمیانه‌ای است که با ریشه چندین هزار ساله‌اش بر سراسر دنیا مسلط شده و این تمدن است که انواع مناسبت‌ها، قوانین و شیوه‌های زندگی را برای بشریت پی افکنده و رقم زده است. اما همین تمدن خاورمیانه خود دارای دو وجه متفاوت، بلکه متضاد، یعنی جنگ میان حق و باطل به رهبری پیامبران و طاغوتیان است (رحمانی، ۱۳۷۱: ۲۸).

شرایع پیشین از حضرت نوح<sup>(ع)</sup> و مرحله جدید شرایع، یعنی حضرت ابراهیم<sup>(ع)</sup> گرفته تا حضرت موسی<sup>(ع)</sup> و عیسی<sup>(ع)</sup>، در برابر تمدن‌ها و طاغوت‌های بزرگ سر بر کرد، اما تقدیر چنین بود که شریعت خاتم از سرزمینی خشک و سوزان سر بر کند؛ سرزمینی که کسی طمعی به گشودن و تملک آن نداشت و پس از اعلان دعوت نهایی از آن نیز، نباید رفتن به سوی آن برای فریضه چند هزار ساله حج، طمع کسی را برانگیزد. همان سرزمینی که حضرت امیرالمؤمنین آن را «أوعر بقاء الارض» (شریف‌رضی، ۱۳۷۴: ۲۹۳) لقب داد. باز تقدیر بر این بود که ظهور دعوت نهایی از آن سرزمین، مسبوق به ذخیره‌سازی و تمهیدی از قبل باشد؛ تمهیدی دوراندیشانه که نفع بزرگی را برای جهانیان نیز رقم می‌زد؛ بنای اولین خانه همگانی در این بادیه و وادی سوزان (آل‌عمران / ۹۷-۹۶).

راه آن صحرای خشک و حجاز از گستره جغرافیایی مهمی می‌گذرد؛ عراق، شام و مصر. جا دارد مروری بر گستره این مناطق کنیم و نگاهی بر آنچه در آنها می‌گذشته بیفکنیم. ابراهیم خلیل، زاده شهر اور، در «هلال خصیب» است. آن‌طور که

کتاب مقدس خبر می‌دهد، ابراهیم خلیل مسیر هلال خصیب را برای رفتن به سوی فلسطین برگزید. مقایسه بین شرح تورات و متون قدیمی که در اختیار است، نشان می‌دهد مهاجرت ابراهیم باید حدود سال ۱۸۵۰ قبل از میلاد یا کمی پس از آن صورت گرفته باشد (رو، ۱۳۹۰: ۲۴۱).

این هلال خصیب مهد کهن تمدن بشری و اولین جایی است که بشر در آن به کشاورزی پرداخت و اولین شهرهای جهان نظیر: «اریدو»،<sup>۱</sup> «لاگاش»<sup>۲</sup> و «کیش»<sup>۳</sup> در آن شکل گرفتند و تکامل یافتند. سرزمین باریکی است بین صحرای عربستان در جنوب و فلات‌های ترکیه و ایران در شمال و به شکل هلالی از شمال فلسطین قدیم شروع می‌شود و پس از عبور از سوریه و غرب ایران در مجاورت خلیج فارس پایان می‌یابد. ظهور شهرهای بسیار قدیمی و تجاری نظیر: موصل، دیاربکر، حما، حمص و دمشق حاصل استفاده از همین راه بوده است. شاید نتوان هیچ نقطه‌ای را در دنیا پیدا کرد که مثل این نوار باریک از قرون کهن تا حال حاضر یکسره در جنگ و جدال‌های خونین به سر برده باشد. در این بین، نکته بسیار مهم این است که این مأموریت بزرگ با «گفتمان امامت» تعریف می‌شود و با مقوله‌های «مصلا» و «قبله» پیوند می‌خورد.

#### «امام»، «مصلا»، «قبله»

ابراهیم پس از شکستن بت‌ها، حضور در محکمه قوم و نجات از آتش، از «سفر» خود به سوی خداوند سخن می‌گوید: «وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيَهْدِينِ» (صافات / ۹۹-۹۱). نمود این سفر سرنوشت‌ساز برای جامعه بشری، بنای خانه‌ای برای گردش صفوف

1. Eridu  
2. Lagash  
3. Kish

❖ دائمی طواف کنندگان، قیام کنندگان، سجده کنندگان و رکوع کنندگان و «تطهیر» آن و

هدف آن نیز «شهود منافع امت اسلامی» و «ذکر مبدأ و مقصد» هستی است:

وَ إِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَ طَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ  
وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ (۲۶) وَ أَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَ عَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ  
كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ (۲۷) لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَ يُذَكِّرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ عَلَى مَا رَزَقْنَاهُمْ  
مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَ اطَّعُوا أَلْبَائِسَ الْفَقِيرِ (حج / ۲۸-۲۶).

در کنار این اولین خانه کهن و جهانی، محمد<sup>(ص)</sup> و علی<sup>(ع)</sup> به دنیا آمدند. رسول اکرم<sup>(ص)</sup> حج ابراهیمی را حج محمدی کرد و دامن آن را از تحریف‌های فراوان پرداخت. پس از حضرت نیز اوصیای ایشان هر کدام به ایفای نقش خود پرداختند تا نوبت به امام رضا<sup>(ع)</sup> و حضور او در مدینه، مکه و سپس ارض خراسان رسید. این سرزمین خود حائز اهمیتی ویژه بود که توجه به آن برای درک بهتر نقش امام رضا<sup>(ع)</sup> لازم است.

در ادامه از نقش امام رضا<sup>(ع)</sup> به عنوان امام و پدر امت، در امتداد همان نقش ابراهیم خلیل<sup>(ع)</sup> سخن گفته می‌شود و پس از آن، به اهمیت تاریخی و جغرافیایی مکانی پرداخته می‌شود که امام رضا<sup>(ع)</sup> سال‌های پایانی عمرشان را در آنجا گذراندند و نقش بی‌بدیلی آفریدند.

### امام رضا<sup>(ع)</sup>؛ فرزند ابراهیم<sup>(ع)</sup> و امام و پدر امت

عنوان «پدر» را که بر حضرت ابراهیم<sup>(ع)</sup> اطلاق شده، بر شخصیت رسول اکرم<sup>(ص)</sup> و اهل بیت ایشان نیز می‌توان اطلاق کرد؛ چنان‌که او خود و علی را دو پدر این امت شمرد: «از این پدر، ذریه‌ای بزرگ پدید می‌آید.» رسول خاتم و پیامبر رحمت، خود را میوه این دعا می‌خواند: «أنا دعاء إبراهيم؛ من ثمرة دعای ابراهیم

هستم.» این سخن نبوی را به صورت «أَنَا دَعَوُهُ أَبِي إِبْرَاهِيمَ» نیز ذیل آیه‌هایی همچون: «رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ» در تفسیرها و منابع گوناگون می‌توان دید؛ از جمله (قمی، ۱۳۶۷، ج ۱: ۶۲) و نیز ذیل آیه «ذُرِّيَّةُ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ» (آل عمران / ۳۴؛ ثقفی، ۱۳۹۵، ج ۱: ۱۹۵؛ بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۳۲۹).

امیرمؤمنان در این باره نقل می‌کند: «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ أَنَا وَ عَلَى أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ لَحَقْنَا عَلَيْهِمْ أَكْثَرُ مِنْ حَقِّ أَبِي وَ لَدَاتِهِمْ، فَإِنَّا نُنْقِذُهُمْ - إِنَّا أَطَاعُونَا - مِنَ النَّارِ إِلَى دَارِ الْقَرَارِ وَ نُلْحِقُهُمْ مِنَ الْعُبُودِيَّةِ بِخِيَارِ الْأَخْرَارِ» (بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۳۰۷؛ ابن طاووس، سعد السعود، به نقل از العروسی الحویزی، ۱۴۱۵، ج ۴: ۲۳۷؛ مجلسی، ۱۳۶۷، ج ۲۳: ۲۵۹).

### امام رضا(ع) و دعوت توحید

دعوت ابراهیم و احتجاج‌های او بر سر توحید و یگانه‌گرایی است. این درس مهم را در آموزه‌ها و احتجاج‌های امام رضا(ع) نیز می‌بینیم. گویی بشر در طول چند هزار سال آمد و شد پیامبران، همچنان بخش‌هایی از این درس را درست فراموش کرده و همچنان نیازمند آن است که برگزیدگان الهی این امر را برای او همچنان تبیین و تشریح کنند؛ همچنان با استدلال و احتجاج. آری، توحید با دقایق و ظرافت‌های فراوانی که دارد، در هر زمانی درس روز است و البته سخنان و مناظره‌های امام رضا(ع) چشمه‌آبی زلال در پای شجره عقیده توحیدی است.<sup>۱</sup>

امام رضا(ع) با رؤسای ادیان و مذاهب به گفتگو می‌نشیند و البته مقام علمی‌شان نیز قرین تأیید و تحسین ایشان قرار می‌گیرد. درواقع موضوع احتجاج و جنبه بین‌دینی، سرفصل مهم دیگری از زندگی این دو امام است. این دو امام در جایی سفره

۱. بخش مهمی از کتاب عیون اخبارالرضا، حاوی احادیث رضوی، خطبه‌ها و مناظره‌های حضرت درباره توحید، تبیین و تفصیل آن است.

❖ خرد و حکمت را می‌گسترانند که زمینه‌های مساعد قلبی و بعدی هر دو فراهم است.

سال اول، شماره ۲، شماره مسلسل ۲، تابستان ۱۳۹۲

### امام رضا<sup>(ع)</sup> و برپاکردن علم دعا

این لسان صدق پس از وی می‌آید. بعثت رسول اکرم<sup>(ص)</sup> در وادی حجاز و اقامه نماز و حج، اجابت دعوت ابراهیم است. این لسان صدق پس از رسول اکرم<sup>(ص)</sup> نیز می‌ماند. ائمه اهل بیت هر کدام به نوعی واگویی سخن و دعوت ابراهیم پس از اویند. مکانت امام رضا<sup>(ع)</sup> در این بین نیز شاخص است و شباهت‌های سخن و احتجاج‌های ایشان با دعوت ابراهیم، آشکار.

از دیگر جنبه‌های فرهنگی آشکار و درخور اعتنا، توجه امام رضا<sup>(ع)</sup> به موضوع دعاست. یکی از وجوه مهم مکتب اهل بیت، مسئله «دعا» است. دعایی که در مکتب اهل بیت وجود دارد، نظیر آن را در مکتب دیگران هرگز نمی‌توان یافت.<sup>۱</sup> زمانی که دور به حضرت رضا<sup>(ع)</sup> می‌رسد، از ایشان نیز ادعیه ارزشمندی بر جای می‌ماند که بخش‌هایی از آن اکنون در صحیفه رضویه (موحدابطحی، ۱۳۸۲) در دست است. تعمق در این ادعیه، معارفی تابناک و نمایی از اوضاع عصر حضرت در پیش روی می‌نهد. بیان حقایق و قرائن مورد اشاره، درخور تحقیقی مستقل است.

در اینجا تنها به ذکر نمونه‌هایی در زمینه سیاست، «تاریخ امامت»، گذشته و آینده امت، بدون شرح و توضیح، اکتفا می‌شود: «اللهم صلّ علی محمد و آل محمد افضل ما صلیت

۱. برای مثال چهره پدر و پسری را در تاریخ نیایش بشری بسی درخشان می‌یابیم: یکی امام سجاده<sup>(ع)</sup> با صحیفه سجاده و دعای ابوحمزه و دیگری سیدالشهدا<sup>(ع)</sup> با دعایی چون عرقه. می‌توان گفت که بخش مهمی از امامت امام سجاده<sup>(ع)</sup> در ادعیه ایشان در صحیفه خلاصه شده است. از دو دعای ابوحمزه و عرقه، یکی بیشتر مربوط به شب‌هاست و دعای دیگر مربوط به روز. این شب، هم می‌تواند ساعت‌های شب باشد و هم شب دیجور و ظلمانی ظلم و خفقان اموی و مروانی. آن روز، هم ساعت‌های روز در کنار جبل‌الرحمه است و هم روز حج، جهاد و نیمروز عاشورا. دعای یکی با ماه رمضان پیوندی خاص دارد و دعای دیگری با ماه ذی‌حجه.



علی ابراهیم و آل ابراهیم اَنک حمیدٌ مجیدٌ» (همان: ۲۳). «اللهم العن قتلة امیر المؤمنین و قتلة الحسین بن علی و ابن فاطمة بنت رسول الله (ص)» (همان).

اللهم قَوْمَ قَائِمٍ آلِ مُحَمَّدٍ و اظهر دعوتَه برضی من آلِ مُحَمَّدٍ؛ اللهم اظهر رايته و قو  
عزمه و عجل خروجه و انصر جيوشه و اعضد انصاره... اللهم املأ الدنيا قسطاً و عدلاً  
كما ملئت ظلماً و جوراً. اللهم انصر جيوش المسلمين و سرايهم و مرابطيهم<sup>۱</sup> حيث  
كانوا و اين كانوا من مشارق الارض و مغاريها (همان: ۹۱).

از بطن این وادی سوزان است که آخرین ذخیره نبوت و رسالت الهی و «اهل بیت» او ظهور می‌کند و این خط سیر تا بیش از هزار سال با حضور آخرین فرستاده الهی و سپس جانشینان او ادامه می‌یابد. این نکته نیز جالب است که امام رضا(ع) برای مردم خراسان، قریب ۳ هزار سال پس از ابراهیم، همچنان حدیث توحید می‌خواند و شرط ورود به «حصن» توحید را اقرار به امامت اهل بیت می‌خواند؛ اهل بیتی که فرزندان علی‌اند و او خود «باب» مدینه علم الهی است.

### حضور امام رضا(ع) در میمنه و مشرق اسلامی

خراسان بزرگ سرزمینی بس مهم در تاریخ و جغرافیای ایران و سپس اسلام است. در حدود این سرزمین است که عمر کوروش، بنیادگر سلسله هخامنشی و متحدکننده ایران بزرگ، با کشته شدن به دست اقوام «سکا» به پایان می‌رسد. یزدگرد

۱. واژه «مرباط» به معنای مرزبان، برگرفته از آیه پایانی (۲۰۰) سوره آل عمران است «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ». «مرباطه» و «مرباط» از جمله واژگانی بودند که سیر بین‌المللی سریعی یافتند و واژگان گوناگونی از آن در زبان‌های مختلف دنیا مشتق شد. اسم مرباط از عربی وارد زبان‌های اروپایی شد: marabuto (یونانی)، marabout (انگلیسی و فرانسه) marabú (اسپانیولی). زندگی تنها و سیار نظامی و شبه‌نظامی گروه مرباطان ناشناس، عجیب بودن شغل آنها در نظر بسیاری از مردم سرزمین‌های تازه‌فتح شده، التزام‌های امنیتی و نیز پابندی آنان به فرایض دینی که در نظر کثیری از مردم غیرمسلمان گذشته غریب می‌نموده، همه باعث شد واژه marabout نزدیک به معانی متعددی شود که در فرهنگ‌های مفصل زبان‌های اروپایی انعکاس یافته است (ابن‌منظور، ۱۴۰۸، ج ۵: ۱۱۳؛ معین ۳۹۷۹؛ نفیسی، ج ۲: ۱۰۲؛ Réau: 289, David: 227).

❖ ۱۰ سال پس از سقوط «تیسفون» و مقاومت، اختفا و گریز در مرو به دست آسیابانی کشته و دفتر پادشاهی ایرانی در آنجا ختم می‌شود. قیام ابومسلم، سردار خراسانی، عامل مهمی برای براندازی حکومت بنی‌امیه، همچنان ریشه در این وادی دارد. خراسان پس از آمدن اعراب به ایران نیز بسیار مورد توجه حکام اموی و عباسی قرار گرفت و خدمت خراسانیان به بنی‌عباس، امری مشهور است. خراسانیان اصیل، اعتماد و توجه خلافت عباسی را معطوف خود کردند و در کنار اعراب یمنی، مضری و ربیعی چهارمین گروه نظامی را در سپاه منصور عباسی تشکیل دادند (طبری، ۱۴۰۹، ج ۸: ۳۹، به نقل از قائدان، ۱۳۸۲: ۱۵۴-۱۵۳).

سال اول، شماره ۲، شماره مسلسل ۲، تابستان ۱۳۹۲

پس از برملا شدن ماهیت دستگاه عباسی و ظلم و فساد آنها و برافتادن برخی خاندان‌های ایرانی نظیر: خاندان برمکی و فضل‌بن سهل به دست خلفای عباسی، میان ایرانیان و عباسیان فاصله افتاد. طاهر ذوالیمینین بنای حکومت طاهریان را با اعلام استقلال از دستگاه خلافت عباسی در خراسان به سال ۲۰۷ قمری نهاد. این اتفاق طلیعه‌ای برای ظهور حکومت‌های مستقل و نیمه‌مستقل ایرانی از دستگاه خلافت عباسی بود. چنین امری یکی از ریشه‌های شکل‌گیری تمدن ایران اسلامی و نیز نضج تشیع در ایران بود و در چنین موقعیت زمانی و مکانی حساسی، نقش امام رضا<sup>(ع)</sup> روشن است. هنوز پشت دولت بنی‌امیه به خاک نرسیده بود که شعار «الرضا من اهل البیت» یا «رضای آل محمد» جوهره رهبری را در مبارزه سیاسی ضد امویان تعریف می‌کرد (گوتاس، ۱۳۸۱: ۶۶-۶۵).

دعوت به «رضای آل محمد»، دعوت به آرمانی مقبول در دل شمار زیادی از مردم سرخورده از انواع مظالم خلفا و عمال آنان بود، لکن در این بین چند مشکل وجود

داشت: دعوت‌های جوینده چنین آرمانی نظیر دعوت زیدبن علی چند بار قبلاً سرکوب شده بود. در نظر بسیاری از مردم تعریف قاطعی از مفهوم «اهل بیت» وجود نداشت. نمونه بارز این ابهام، سوءاستفاده بنی‌عباس از فرصت بود (مشکور، ۱۳۶۲: ۷۹-۷۶). لقب «رضا» در تعقیب همان آرمان «الرضا من آل محمد» از سوی خود مأمون برای امام استعمال شد و باز پیش‌تر از همه این وقایع، «دعوت به رضای آل محمد» شعار زید در قیام خونینش بر ضد امویان بود. چنان‌که امام صادق<sup>(ع)</sup> فرموده بود: «خدا عمومیم زید را رحمت کند. اگر پیروز می‌شد، به وعده خویش وفا می‌کرد. همانا وی مردم را به رضای آل محمد دعوت می‌کرد و منظور از رضا من بودم» (رضوی اردکانی، ۱۳۶۴: ۱۲۹؛ نجفی، ۱۳۷۵: ۱۳۵).

### اهمیت فرهنگی خراسان

پس از ورود اسلام به ایران نیز برای خراسان فضائل دینی و علمی فراوان ذکر شده است. حاکم نیشابوری، عالم بزرگ اهل سنت، فضائل متعددی برای ایران و خراسان برمی‌شمرد. خلیفه نیشابوری که تاریخ نیشابور اثر حاکم نیشابوری را تلخیص کرده، نام ۲۵ تن از «صحابیان» پیامبر را از حاکم نیشابوری نقل می‌کند که به نیشابور درآمدند یا در سفر، تجارت، رحله علمی یا برای اقامت یا سفر واپسین، پس از آن به ذکر نام بزرگانی «که به نیشابور رسیده‌اند از علما و اشراف تابعین (رضوان الله علیهم اجمعین) و ساکن شده‌اند یا گذشته‌اند» می‌پردازد. شمار این افراد زیاد است، بلکه چنان‌که در مقدمه گفتیم، کتاب تاریخ نیشابور شامل چندین هزار اسم از رجال؛ اعم از فضلا، حکما، علما، زهاد و شعرا به ترتیب حروف تهجی است (نیشابوری، ۱۳۳۹: ۳-۶؛ کسایی، ۱۳۷۴: ۱۰۶-۸۲).

پس از آمدن اسلام به خراسان، این شهر از دوره‌های رونق درخشانی برخوردار شد و نخستین مقطع این رونق، بازه‌ای ۵۰۰ ساله تا زمان حمله مغول بود. این شهر کهن سال زادگاه نخستین مدارس بزرگ اسلامی و مجمع دانشمندان، فقها، ادبا و محدثان بسیار شد؛ چندان‌که در تاریخ علوم و معارف اسلامی با عنوان «دارالعلم» شهرت یافت. یاقوت حموی در معجم البلدان، نیشابور را مدینه‌ای عظیم و برخوردار از فضائلی جسیم، معدن فضلا و منبع علما خوانده است. سمعانی نیشابور را نیکوترین شهر خراسان و برخوردارترین شهر از حیث خیرها و برکت‌ها شمرده و منسوبان و مشهورانِ بدان را خارج از حد احصا دانسته است (الصریفینی، ۱۳۶۲: مقدمه). تنها در جلد اول کتاب مزبور، نام هزار و ۶۷۸ عالم و شخصیت آمده که عالمان، ائمه نیشابوری و راویان حدیث‌اند و نیز کسانی که در آن زاده شده‌اند یا آهنگ آن کرده‌اند، از آن گذر کرده، بر آن درآمده و در آن مأوا گرفته‌اند.

در چهار قرن اول اسلامی، اعلام علمی نیشابور بالغ بر ۳ هزار نفر بوده‌اند که به نیشابور آمده و به تحصیل علوم و تکمیل معارف زمان خود پرداخته‌اند. بیش از نیمی از این دانشمندان متعلق به نیشابور و بقیه از ۷۰ بلده اسلامی بوده‌اند که به نیشابور آمده و به تدریج جزو اعلام این شهر شده‌اند (کسایی، ۱۳۷۴: ۸۲؛ نیشابوری، ۱۳۳۹: ۵). شهر نیشابور نیز در بلاد خراسان اهمیت خاصی دارد. امام رضا<sup>(ع)</sup> در این شهر حدیث «سلسلة الذهب» را بر مردم مشتاق برخواند و زمانی که او حدیث می‌خواند، خیل مردم قلم به‌دست آماده استماع و ثبت سخن بودند.

تاریخ بنای اولین مدارس رسمی و بزرگی که در این شهر به صورت شاخص و با بهره از بودجه دولت بنا شد، به نیمه اول قرن چهارم هجری می‌رسد و نویسندگان

گونگون فهرست مفصلی از آن را به دست داده‌اند.<sup>۱</sup> نیشابور مقر نظامی خواجه نظام‌الملک و مدرس امثال امام‌الحرمین جوینی، ابوحامد غزالی و صدها دانشمند بزرگ دیگر شد و بزرگ‌ترین شهر علمی خراسان (متر، ۱۳۸۸: ۲۲۱) و یکی از چند شهر طراز اول تمدن اسلامی گردید. با دفن امام در مشهد، مرقد او عام و خاص را دربرگرفت و همه مجاوران به سان زوار از آن متنعم شدند (زرین کوب، ۱۳۸۲: ۵-۴ و ۱۳۷۹: ۴-۵).

شماری از حاکمان حتی سنی و متعصب، مرقد امام را بزرگ داشتند و مذهب شیعه را پذیرفتند (پطروشفسکی، ۱۳۵۴: ۲۷۱). روستاییان «نوقان» و «طابران توس» که از تأثیر مزار مقدس، حوزه ولایت را از دیرباز تا حدی آرام می‌دیدند، بازار توس را با کالاهای خویش رونق دادند. طی دو و نیم قرن که از روزگار امام رضا<sup>(ع)</sup> گذشت، توس گذشته از سناباد، نوقان و طابران را نیز با تعدادی قریه‌های خرد و کلان دیگر دربرگرفته بود و غیر از فقیهان، سادات، صوفیان و زائران، قشری از جمعیت پیشه‌ور، بازرگان و دهقان نیز در آنجا پدید آمده بود (زرین کوب، ۱۳۷۹: ۶).

جدا از خیزش فرهنگ صرفاً دینی، از همین اقلیم خراسان بود که ریشه‌های توجه به هویت ایرانی (در اینجا مقصود هویت عاری از دین‌ستیزی، تعصب و نژادپرستی است) سر برآورد و شاخ شجره فارسی‌داری و نظم و نثر آن بار دگر و بلکه بیش از پیش در حال گستردن و بار برآوردن بود. ایرانیان در عین آنکه از حیث

۱. از جمله رک: محمد غنیمه: *تاریخ الجامعات اسلامیة*؛ اسعد طلح: *التربية و التعليم فی الاسلام*؛ فروزانفر: *رساله قشیریہ*؛ ناجی معروف: *علماء النظامیات و مدارس المشرق الاسلامی*؛ حسین امین: *المدرسة المستنصرية*؛ عبدالرحمن حسون: *اول مدرسة فی الاسلام*؛ عفف طبایوی: *اصل و طبیعة المدرسة*، مجله زبان‌های شرقی و آفریقایی دانشگاه لندن؛ شبلی نعمانی: *آموزشگاه‌های قدیم در کشورهای اسلامی*، ترجمه فخر داعی؛ حسین امین: *مدارسی که در عصر سلاجقه در عراق تأسیس شد*، ترجمه وحیدنیا؛ جرج مقدسی: *معاهد التعليم فی بغداد فی القرن الخامس الهجری*، مجله زبان‌های شرقی و آفریقایی دانشگاه لندن؛ ارنست دیز: *مسجد، دائرة المعارف اسلامی*؛ عبدالحمید مولوی: *نیشابور مرکز خراسان و قدیمی‌ترین پایگاه علوم اسلامی در ایران* (کسائی، ۱۳۷۴: ۷۷-۷۴).

❖ زبان و اندیشه تا حدودی رنگ عربی به خود گرفته بودند، در راهی افتادند که هرگز از آن منحرف نشدند و آن راه، واکنش مقابل اعراب بود که عاقبت به جدایی سیاسی (استقلال) و مذهبی ایشان (شیعیان) از جهان اسلام انجامید و «ادبیات»، خاستگاه و پایگاه مبارزاتی استقلال طلبی ایرانیان بود (عبدالجلیل، ۱۳۷۶: ۱۰۴).

دهقانان و موبدان دیار خراسان بزرگ، حاملان تاریخ و داستان‌های گذشته ایران بودند و شاهنامه مسعودی، شاهنامه ابوالمؤید بلخی، شاهنامه ابومنصوری، شاهنامه دقیقی توسی از پی یکدیگر از دیار خراسان برآمدند (شیرانی، ۱۳۷۴: ۷۷-۶۶؛ نولدکه، ۱۳۸۸: مقدمه و ۲۷؛ شعبان، ۱۳۸۶: ۲۴) تا دور به فرزانه فرهمند توس برسد که خود را «خاک پی حیدر» بخواند. شاهنامه زمانی به کمک ایرانیان آمد که سرزمین ایران با تُرک‌تازی‌های نظامی و فرهنگی بیگانگان، بی‌یار و یاور بود، از یک‌سو خلافت بغداد با عصیت قومی و عربی، قصد براندازی فرهنگ و آداب و رسوم و تشخص ملی اقوام تابعه را داشت و سلطه خلافت عربی و عباسی، با عنوان خراج، هستی مردم را تاراج می‌کرد و آزادگان را به بهانه اینکه قرمطی، رافضی، مجوس و زندیق‌اند، از دم تیغ می‌گذراند. همین‌هایی که تا دیروز اتباع حقیر ایران بودند، امروزه خود را برتر از ایرانیان می‌شمردند و ایشان را موالی می‌خواندند، در خوارداشت آنان حدیث جعل می‌کردند و بر سر زبان‌ها می‌انداختند.

از سوی دیگر، این اقوام تازه‌نفس آن سوی سیحون بودند که سر برآورده و خاندان‌های ایرانی حامی فرهنگ ایرانی را یک به یک از میان برمی‌داشتند (ریاحی، ۱۳۸۲: ۱۵ و ۲۳). در چنین زمانه‌ای شاهنامه به‌واقع ابزار بزرگ نبرد فرهنگی-سیاسی، بلکه مؤثرترین ابزار در این زمینه در مصاف با دستگاه خلافت عباسی به‌شمار می‌رفت (همان، ۱۳۶۹: ۱۷-۱۵، ۷۱-۶۶ و ۱۳۸۲: ۱۴۸-۱۴۴).

به اقرار ادیب بزرگ عرب، جاحظ، اولین بار شاعران شیعه بودند که «ادب» را پذیرفتند و ادب متعهد را پی ریختند. این ادب پربار که نام‌آورانی چون: فرزدق، کُمیت بن زید اسدی، دَعْبِل بن علی خُزاعی، سید رضی، دیکُّ الجَن، سید جَمیری، مِهیّار دیلمی و ابوتَمّام در آن داد سخن داده‌اند، ادبی است در خدمت فرهنگ قرآنی (آیین‌ه‌وند، ۱۳۵۹: ۱۲-۸).

در عین حال که چرخ پیروزی‌های عربی در خراسان از حرکت و حرارت افتاد، با خیزش دوباره جامعه اسلامی در دیار خصب خراسان بزرگ، آیین اسلام از همین میمنه اسلامی سوار بر محمل‌های گوناگون نظامی و فرهنگی به سوی شبه‌قاره دامن کشید. بخش مهمی از خراسان و طی قرون آتی هندوستان، قرن‌ها بعد صاحب حکومت اسلامی و جمعیت شیعی شد. دانشمندان و ادبای بزرگ مسلمان از این دیار سر برآوردند. از خراسان بود که اسلام به شبه‌قاره هند راه یافت و شاخه مهمی از جمعیت اسلام و تشیع در این سرزمین پهناور شکل گرفت.

لشکرکشی‌های سبکتگین و پسرش محمود غزنوی در سال‌های پایانی سده دهم میلادی، تشکیل‌دهنده حکومت غوریان در هند و پایه‌گذار نهاد سلطنت مسلمانان هند شد (ارشاد، ۱۳۷۹: ۱۶۳). مسلمانان شبه‌قاره بعدها چنان نیرویی یافتند که توانستند دست به تأسیس کشور مستقلی بزنند و آن را «پاکستان» نام نهادند که اصطلاحاً و البته با تأسف، تعریض به نام‌مسلمانان ناپاک است. محمدعلی جناح، بنیان‌گذار و رهبر اعظم پاکستان، رهبر حزب مسلم‌لیگ آن کشور و نیز جمعی از اعضای بلندپایه حزب مسلم‌لیگ نیز همگی شیعی بودند.<sup>۱</sup> مشهد رضوی همه ساله

۱. شمار مسلمانان هندوستان بالغ بر ۳۰۰ میلیون نفر، قریب یک‌سوم بیش از نفوس پرجمعیت‌ترین سرزمین اسلامی، یعنی مجمع‌الجزایر اندونزی است. به‌نظر برخی فعالان اسلامی شبه‌قاره، جدایی پاکستان از هندوستان خدمتی قطعی به اسلام نبود، زیرا اگر پاکستان جزئی از شبه‌قاره می‌ماند، توان مسلمانان شبه‌قاره میان هند، پاکستان، بنگلادش و کشمیر تجزیه نمی‌شد، جنگ‌های فرسایشی و مسابقه‌های تسلیحاتی میان هند ←

❖ مقصد شمار کثیری از مسلمانانی است که از شبه‌قاره به‌سوی آن می‌آیند. خدمات وسیع فرهنگی ایشان در شبه‌قاره هندوستان موضوع پژوهش‌های جداگانه‌ای است.

### خراسان؛ مکان تنوع فرهنگی

مکان امام رضا<sup>(ع)</sup> در خراسان، مکانی خاص برای تحول فرهنگی و زمان ایشان نیز- به شرحی که در سطرهای بعد خواهد آمد- زمانی شاخص برای تنوع و تحول فرهنگی است. خراسان بزرگ منطقه‌ای مهم است و در مقایسه با صحرای سوزان عربستان و بخش‌هایی از بین‌النهرین و فلات مرکزی ایران، نسبتاً آباد و سرسبز است. در اینجا آمد و شد بیش از صحرای عربستان و تنوع فرهنگی نیز بیشتر است. قلمرو پهناور اسلامی در اندک مدتی کانون انوار دانش شد. رواج صنعت کاغذ مخصوصاً از اسباب عمده رواج علم و معرفت شد. هنوز قرن اول هجرت تمام نشده بود که مسلمانان صنعت کاغذ را از فرارود به داخل بلاد عرب‌زبان بردند. از این رهگذر بود که در قرن دوم، در مصر و بغداد کارخانه‌های کاغذسازی پدید آمد (زرین‌کوب، ۱۳۸۴: ۴۱). شمال شرق ایران دارای نشاط و ابتهاج فرهنگی خاصی بود که نموده‌ها و نمونه‌های مختلفی از آن در کتاب *تاریخ تمدن اسلامی* آدام متز آمده است (متز، ۱۳۸۸: ۲۲۱ و صفحه‌های دیگر).

با آمدن امام رضا<sup>(ع)</sup> به ایران، افراد گوناگونی با گرایش‌ها و فرهنگ‌های گوناگون پیرامون او را می‌گیرند. این امر به اصطلاح امروز ضریب نفوذ و تأثیر حضرت را توسعه می‌دهد و به حضرت برای رساندن پیام‌های جهانی مکتب رسول اکرم<sup>(ص)</sup> و

«پاکستان به‌سان امروز زبانه نمی‌کشید و مسلمانان می‌توانستند با تدبیر و انسجامی افزون در شبه‌قاره، بسی بیش از امروز نقش‌آفرین باشند و اسلام می‌توانست در آینده‌ای نه‌چندان دور، دین غالب هندوستان بزرگ باشد، بسی بیش از آنکه امروز از دین غالب آینده در قاره اروپا و در کشورهایی چون فرانسه و آلمان سخن می‌رود.



اهل بیت او موقعیتی ممتاز می‌بخشد.

در میان کسانی که اطراف حضرت بودند؛ از قبیل افراد خانواده، اصحاب، کارگزاران، راویان و مخاطبان حاضر در جلسه‌های مباحثه و مناظره، اسامی متنوعی به چشم می‌خورد؛ هر کدام منتسب به شهر و دیاری یا گرایش و خاستگاهی بودند. ابتدا به انتساب خود حضرت از سوی مادر و نیز یکی از همسران به قاره آفریقا اشاره می‌شود. روایت‌های متعددی او را از مادری سیاه‌پوست و به همین سبب دارای چهره‌ای سیاه یا مایل به سیاه (اسود معتدل) شمرده‌اند (حسینی قزوینی و دیگران، ۱۴۲۸، ج ۱: ۳۷).

شیخ صدوق روایت می‌کند: «حمیده المصفاه که از خاندان‌های سرشناس ایرانی و مادر امام موسی بن جعفر<sup>(ع)</sup> بود، برای او کنیزی به نام تکتم خرید، به وی هبه کرد و به او گفت: من این کنیز را به تو بخشیدم و هرگز کنیزی بهتر از او ندیدم. با او رفتاری نیکو داشته باش.» در روایتی دیگر همسر امام رضا<sup>(ع)</sup> به سان حضرت ابراهیم<sup>(ع)</sup>، زنی از آفریقا و اهل مغرب یا اهل مصر شمرده شده و برای او نام‌هایی نظیر: «سکن النوبیه» و «خیزران المرسیه» یا «المریسیه» ذکر شده که همگی اشاره به مکان‌هایی در شمال آفریقا دارد. چنان‌که نسبت «المرسی» امروز نیز در مصر وجود دارد.<sup>۱</sup>

در میان راویان حضرت نیز انتساب آنان به شهرهای مختلف ایران و سرزمین‌های دیگر دیده می‌شود: ابوالصلت هروی که خادم امام و از راویان اوست و نیز راوی دیگری به نام عبدالسلام بن صالح هروی از شهر هرات (صدوق، ۱۳۷۳، ج ۲: ۲۶۳)، حسین بن علی دیلمی (همان، ج ۱: ۵۳۱) دیگر خدمتکار او، محول السجستانی<sup>۲</sup> از

۱. برای اشاره‌ها و نام‌های مزبور رک: (صدوق، ۱۳۷۳: ۳۳؛ کلینی، ۱۳۶۳: ۴۸۶؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۳، ج ۳: ۸۱۵؛ ابن شهر آشوب، بی‌تا، ج ۴: ۳۶۷).

۲. منسوب به «سگستان»، «سیستان».

❖ سیستان (همان: ۲۱۷)، دو فرزند بسطام نیشابوری (ابنابسطام النیسابوریان) (ابن قولویه، ۱۳۷۷: ۵۱۳)، احمد بن محمد بزنطی که منسوب به بیزانس، فریابی از ناحیه فاریاب در افغانستان کنونی یا منطقه فرارود و نمونه‌های متعدد دیگری که می‌توان در کتاب‌هایی چون: *عیون اخبار الرضا* و *مسند الامام الرضا* از آنها سراغ گرفت. برخی از این نمونه‌ها عبارت‌اند از: جعفری، مکی، مدنی، بغدادی، بصری، کوفی، کرخی، شامی، حلبی، ازدی، کندی، همدانی، ختلی،<sup>۱</sup> تفلیسی، رازی، انباری،<sup>۲</sup> ارمنی، ملطی،<sup>۳</sup> دیلمی، واسطی، مدائنی، نهاوندی، جوباری (جوبیاری)، مروزی، قمی، بلخی، طالقانی و طبری (عطاردی، ۱۴۱۳: ۵۵۶-۵۰۸).

نام پدر شماری از راویان حضرت یا نام خودشان ایرانی است، از قبیل: مهران، راهویه، بسطام بن سابور (شاهپور)، شاذان (شادان) و مرزبان (همان). در میان افراد مذکور تنها تنوع جغرافیایی نیست که نظر ناظر را جلب می‌کند، بلکه در فهرست این افراد، شاهد تنوع‌های فرهنگی نظیر تنوع مشاغل افراد هستیم که این امر نیز معلول توسعه فرهنگی - اجتماعی جهان اسلام در عصر امام رضا<sup>(ع)</sup> و نمودهایی از درهم آمیختگی هرچه بیشتر امر دین و دنیا است.

اخباری از این دست از تاریخ زندگی حضرت، همچنان بر موضوع بالا دلالت دارد: ابوالصلت هروی می‌گوید نزد امام رضا<sup>(ع)</sup> بودم که گروهی از اهل قم بر حضرت وارد شده و بر ایشان سلام کردند. حضرت پاسخ سلام ایشان را داد و آنان

۱. منسوب به «ختل» یا «ختلان» در تاجیکستان کنونی و چهارمین شهر بزرگ در آن کشور. پیشینه این شهر به ۲۷۰۰ سال پیش می‌رسد. در زمان ساسانیان، این شهر زمان درازی مقر حکومتی و ناحیه مزبور بسیار آبادان و دارای معادن ارزشمند سیم و زر بود (معین، ۱۳۷۵: ج ۵، ۴۷۵ و ویکی‌پدیا).

۲. منسوب به «انبار» و از شهرهای قدیم ایران در عهد ساسانیان. نام انبار به سبب وجود انبارهای تدارکاتی و لجستیکی ارتش ایران برای حفاظت از مرزهای غربی و پشتیبانی ارتش پارسی در زمان جنگ و لشکرکشی است.

۳. منسوب به «ملط»؛ شهری در غرب آناتولی در ساحل دریای اژه. بقایای این شهر در استان «آبدین» ترکیه باقی است.

را نزد خود نشانند. سپس به ایشان گفت: «خوش آمدید. شما به حق شیعیان مایید و روزی خواهد رسید که شما مرا در تربتم در طوس زیارت خواهید کرد» (صدوق، ۱۳۷۳: ۲۶۰). گروهی از «ارمنیه» (ارمنستان) نزد وی آمدند، به امامت وی اقرار کردند و از حضرت سؤالی شرعی و اخلاقی کردند (نوری، ۱۴۰۷، ج ۷: ۱۳۵).

همچنین مناظره‌های آن حضرت با رؤسای ادیان و نیز تکلم حضرت به زبان‌های گوناگون مشهور است. برخی روایت‌ها به تکلم حضرت با برخی از غلامانش به فارسی اشاره دارد و با برخی دیگر به «صقلی»<sup>۱</sup> سخن می‌گفتند (صدوق، ۱۳۷۳، ج ۱: ۱۵۴ و ج ۲: ۲۲۸ به نقل از حسینی قزوینی، ۱۴۲۸، ج ۱: ۲۸۵).

برخی از نام‌ها در زندگی امام رضا<sup>(ع)</sup> بر عناوین افراد و سِمَت آنها دلالت دارد، نظیر نام «جائلیق» که معرب «کاتولیک» است یا «هریذ الأعظم» که همان «هیرید» واژه‌ای پهلوی به معنای استاد و آموزگار است. در سیره امام رضا<sup>(ع)</sup> به احادیث متعددی مربوط به طب‌الرضا و وسایل زندگی تحول‌یافته در مقایسه با دو قرن قبل از آن برمی‌خوریم که نظایر آن در زندگی دیگر ائمه فراوان نیست.

در فهرست اعلام کتاب عیون/ اخبارالرضا نیز به ۷۰۰ نام برمی‌خوریم. همه این افراد از اصحاب امام رضا<sup>(ع)</sup> و راویان بلافصل حضرت نیستند، اما اغلبشان مستقیم یا باواسطه با موضوع بسط اندیشه و فرهنگ رضوی مرتبط بوده‌اند و ایشان را ربط و پیوند با همان تنوع جغرافیایی، شغلی و فرهنگی مورد اشاره است (صدوق، ۱۳۷۳: ۷۴۴-۷۳۹).

در عین حال، این جماعت راویان و شاگردان حضرت تنها از میان شیعیان نیستند، بلکه در میان متون حاوی آثار و سخنان حضرت، در بیش از ۱۳۰ اثر از دانشمندان اهل سنت سخنان حضرت را می‌یابیم (عطایی، ۱۳۸۸).

۱. «صقالیه» ساکنان شمال منطقه بلغارستان کنونی بودند که هم‌اکنون در شرق اروپا پراکنده‌اند و اقوام «اسلاو» خوانده می‌شوند.

### زمان امام رضا<sup>(ع)</sup>، زمان تحول فرهنگی

حق این است که حرکت انبیا و اولیای الهی هیچگاه از کوشش برای اصلاح فرهنگی خالی نیست و اساس ماهیت دین آسمانی قبل از هر چیزی، فرهنگی است. از این رو، سخن گفتن از عصر امام رضا<sup>(ع)</sup>، سخن از عصر شاخص فرهنگی و گشایش سربرگی جدید از دفتر فکر و فرهنگ است. چنان که گذشت، بابل خود سرزمین تمدن و فرهنگ بود و کار حضرت ابراهیم<sup>(ع)</sup> نیز در اصل دارای صبغه‌ای فرهنگی بود؛ با این حال، می‌توان این تفاوت را در این دو منتهی‌الیه تاریخی - جغرافیایی در عصر این دو پیشوای ملل این‌طور مدنظر قرار داد که حضرت ابراهیم<sup>(ع)</sup> با بت‌های سنگی و نیز با طاغوتی خاکی طرف بود و امام رضا<sup>(ع)</sup> با بت‌ها و طاغوتی پیچیده‌تر؛ طاغوتی که از قضا درس‌هایی از همان یاران و همکاران سلفش گرفته و آن‌قدر عقل و درایت پیدا کرده تا مسائل و منویات خود را با زبان و ادبی متفاوت طرح کند. اینجا دیگر «تبر» اصلاً کارساز نیست، «تیشه»‌های کوچک فکری برای شکافتن‌هایی ظریف و به امید شکافتن‌هایی لطیف لازم است.

پیدایش و گسترش «مراکز علمی» یکی از مشخصه‌های نیمه دوم امامت است. مأمون جدا از آنکه انسانی سیاست‌مدار و با کیاست بالا و پیچیده بود، در میان خلفا «روشنفکر» و «باسواد» نیز بود؛ «طب» می‌دانست و با «نجوم» - دانش کهن ایران و میان‌رودان - آشنا بود، بیت‌الحکمه و به زبان امروز معهد، دارالترجمه، انیسیتو، آکادمی و خلاصه فرهنگستان علوم تأسیس می‌کرد، مجالس محاجه و مناظره تشکیل می‌داد و از رؤسای ادیان و افراد صاحب‌نظر دعوت می‌کرد تا با هم به مناظره و گفتمان بنشینند. در این میان، تنوع ملیت، زبان، گرایش و نگرش، درخور توجه است و امری بی‌سابقه در دستگاه خلافت به‌شمار می‌رود.

برای شناخت بیت‌الحکمه باید تمدن بین‌النهرین (عراق، بابل)، هند، چین، یونان و به‌ویژه «هلنیسم» را به‌خوبی بشناسیم. بیت‌الحکمه اسباب تلاقی جریان‌های تمدنی از ملل گوناگون را در بغداد فراهم کرد. این جریان با بیش از هزار سال پشتوانه علمی، با ظهور اسلام به امر تجارت آزاد و برداشتن مرزهای میان شرق و غرب و تبادل اندیشه‌ها و روش‌ها انجامید و به عبارت دیگر، با پیدایی بیت‌الحکمه عناصر تمدن‌های گوناگون در حوزه تمدنی اسلام متحول شد.<sup>۱</sup>

برای دانستن نقش بهتر امام رضا<sup>(ع)</sup> از نقش دارالعلم‌های شیعی نباید غافل ماند. این دارالعلم‌ها پس از بیت‌الحکمه یا در رقابت با آن و با نوعی نگاه ارتقایی و توسعه‌ای در شهرهای بزرگ بلاد اسلامی پدید آمد، نقش مهمی در امر نوزایی فرهنگی جهان اسلام ایفا کرد و در آنها از استادان بزرگ شیعه و سنی بهره گرفته می‌شد (کریمی زنجانی اصل، ۱۳۸۹: ۲۷-۲۰، ۴۶-۳۷، ۶۱-۵۴، ۷۹ و...).

نکته مهم دیگر اینکه قبل از گشایش بیت‌الحکمه و دارالعلم‌های شیعی در جهان اسلام، شالوده‌ریزی فرهنگی مهمی صورت گرفته بود که عبارت است از: مساعی امام سجاد<sup>(ع)</sup>، امام باقر<sup>(ع)</sup> و امام صادق<sup>(ع)</sup> برای زنده نگه داشتن جهان‌بینی، ایدئولوژی، تفکرهای فلسفی-سیاسی اسلام و تعلیم و تجهیز شخصیت‌های بزرگ به معارف ناب اسلامی.

البته مأمون با سیاست و کیاست جدیدی آمده بود تا طرفه و تحفه‌ای در کار خلافت عباسی باشد و زمان امام رضا<sup>(ع)</sup> و مکان او در سنین پایانی عمر و سالیان اقامت در ارض مهجر، یعنی سرزمین خراسان، ویژگی‌های مذکور را داشت. در آن زمان وسعت کشور اسلامی به آخرین حد خود رسیده بود و کشورهای ایران،

۱. درباره نقش بیت‌الحکمه هارونی و مأمونی - و به‌صورت محدودتر در زمان منصور و مهدی عباسی - و آثار آنها در جهان اسلام رک: (سیاه‌پوش، ۱۳۹۰: ۷، ۱۵۲، ۱۶۰، ۱۶۶، ۱۹۸).

❖ سال اول، شماره ۲، شماره مسلسل ۲، تابستان ۱۳۹۲

افغانستان، سند، ترکستان، قفقاز، ترکیه، عراق، سوریه، فلسطین، عربستان، سودان، الجزایر، تونس، مراکش و اسپانیا (آندلس) در قلمرو دولت اسلامی قرار داشت. این عصر در تاریخ اسلام مقطعی بارز و بی‌سابقه در التقا و نیز التقاط فرهنگ‌هاست؛ کار این التقا و التقاط به‌جایی رسید که متعاقب آن به‌طور طبیعی اندیشه پیراستن اسلام از ناخالصی‌ها و حرکت‌های اصلاحی در میان اهل سنت پدید آمد. ظهور اغلب ائمه مذاهب چهارگانه، اصحاب صحاح شش‌گانه اهل سنت و نیز شکل‌گیری آثارشان به‌تدریج در آن زمان و مکان روی داد. در آن عصر مواصله‌ها و رفت و آمدها و اصطلاحاً رحلات حدیثی و علمی گسترش یافت و گویی سفرهای دور و دراز علمی بخشی از هویت علمی و شناسنامه دانشمندان و اصحاب تحقیق را تشکیل می‌داد.

### نتیجه‌گیری

در صحنه و پهنه‌ای گسترده از تاریخ و جغرافیای فکر و فرهنگ بشری، نام دو شخصیت الهی به چشم می‌خورد که با یکدیگر نسب و نسبت‌های ویژه‌ای دارند و نقش‌های مهمی را در صحنه‌های مزبور آفریده‌اند: حضرت ابراهیم<sup>(ع)</sup> و حضرت رضا<sup>(ع)</sup>. در این مقاله به بررسی نقش‌های مهم و مأموریت‌های سنگین این دو امام بزرگ پرداخته شد و موقعیت زمانی و مکانی هر کدام از آن دو بررسی شد. با این بررسی فشرده، روشن می‌شود که این دو پیشوای بزرگ، دو پیشوای شاخص در حوزه‌های فکر و تمدن جامعه و عائله بشری‌اند و در سیره این دو، وجوهی متمایز از برخی انبیای پیشین وجود دارد، چنان‌که میان این دو نیز شباهت‌های ارزنده بسیاری وجود دارد که باید آنها را به چشم دقت و اعتبار نگریست. بشر ذاتاً میل به فساد و طغیان دارد و خداوند، انبیا و اوصیای خویش را برای

❖ بازداشتن بشر از غلتیدنِ مطلق به عرصه‌های فساد و طغیان مأموریت بخشید. دو شخصیت شاخص در این وادی، حضرت ابراهیم<sup>(ع)</sup> و حضرت رضا<sup>(ع)</sup> هستند که با دست الهی، اما با نور الهی، عزم، جهاد و تدبیر خود از عهده مأموریت‌هایی بزرگ برآمدند.

## منابع و مأخذ

- ابوروح، لطف‌الله بن ابی‌سعد، (۱۳۶۵). *حالات و سخنان ابوسعید ابوالخیر*، مقدمه، تصحیح و تعلیق محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگاه.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، (بی‌تا). *مناقب آل‌ابیطالب*، قم: علامه.
- ابن قولویه قمی، جعفر بن محمد، (۱۳۷۷). *کامل‌الزیارات*، پیام حق، قم.
- ابن منظور، محمد، (۱۴۰۸). *لسان‌العرب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ارشاد، فرهنگ، (۱۳۷۹). *مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- الصریفینی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد‌الزهر، (۱۳۶۲). *الحلقه‌الاولی من تاریخ نیشابور المنتخب من السیاق* (اثر ابوالحسن عبدالغافر بن اسماعیل فارسی، ۵۲۹-۴۵۱ ق)، محمدکاظم محمودی، قم: جامعه مدرسین.
- العروسی الحویزی، عبدعلی بن جمعه، (۱۴۱۵). *نورالثقلین*، قم: اسماعیلیان.
- آیین‌وند، صادق، (۱۳۵۹). *ادبیات انقلاب در شیعه*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- بحرانی، سیدهاشم، (۱۳۷۴). *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم: بعثت.
- برنال، ج. د، (۱۳۷۲). *فیزیک در تاریخ*، ترجمه علی معصومی، تهران: فرهنگان.
- پطروشفسکی، ایلایا ولویچ، (۱۳۵۴). *اسلام در ایران از هجرت تا پایان قرن نهم هجری*، ترجمه کریم کشاورز، تهران: پیام.
- تبریزی، محمدحسین بن خلف، (۱۳۶۱). *برهان قاطع*، مقدمه و تصحیح علی‌اکبر دهخدا، محمد معین و علی‌اصغر حکمت، تهران: امیرکبیر.
- تقی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال، (۱۳۹۵). *الغارات*، تحقیق جلال‌الدین محدث ارموی، تهران: انجمن آثار ملی.
- حاکم نیشابوری، ابو عبدالله محمد بن عبدالله، (بی‌تا)؛ (تاریخ نگارش مقدمه: ۱۳۳۹). *تاریخ نیشابور*، تلخیص احمد بن محمد بن حسن خلیفه نیشابوری، با کوشش و مقدمه بهمن کریمی، تهران: ابن‌سینا.
- حسینی قزوینی، محمد، (۱۴۲۸). *موسوعة الامام الرضا*، قم: مؤسسه ولی‌العصر للدراسات الاسلامیه.



- خزائلی، محمد، (۱۳۸۷). *اعلام قرآن*، تهران: امیرکبیر.
- داوونی، گلائویل، (۱۳۵۲). *انطاکیه در عصر تنودوس کبیر*، ترجمه تورج سپهری، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- دورانت، ویل (ویلیام جیمز)، (۱۹۳۵). *تاریخ تمدن*، ترجمه احمد آرام، تهران- نیویورک: با همکاری فرانکلین.
- رحمانی، شمس‌الدین، (۱۳۷۱). *لولای سه قاره*، تهران: حوزه هنری.
- رضوی اردکانی، ابوالفضل، (۱۳۶۴). *شخصیت و قیام زیدبن علی*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- رو، ژرژ، (۱۳۹۰). *تاریخ عراق قدیم*، ترجمه ابوالفضل علیزاده طباطبایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ریاحی، محمدامین، (۱۳۶۹). *زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی*، تهران: پاژنگ.
- ریاحی، محمدامین، (۱۳۸۲). *سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۷۹). *جستجو در تصوف ایران*، تهران: امیرکبیر.
- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۲). *فرار از مدرسه*، تهران: امیرکبیر.
- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۴). *کارنامه اسلام*، تهران: امیرکبیر.
- زیدان، جرج، (۱۳۳۳). *تاریخ تمدن اسلام*، ترجمه علی جواهرکلام، تهران: امیرکبیر.
- سیاه‌پوش، سیدابوتراب، (۱۳۹۰). *بیت‌الحکمه و نقش آن در تحول علوم و پیشرفت تمدن اسلامی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شعبان، م. ا، (۱۳۸۶). *فراهم آمدن زمینه‌های سیاسی و اجتماعی نهضت عباسیان در خراسان*، ترجمه پروین ترکمنی آذر، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شریف‌رضی، (۱۳۷۴). *نهج‌البلاغه*، قم: هجرت.
- شعرانی، ابوالحسن، (۱۳۹۸). *نثر طویی*، تهران: اسلامیة.
- صدوق، ابوجعفر محمدبن علی بن بابویه، (۱۳۷۱). *عیون اخبارالرضا*، ترجمه حمیدرضا مستفید و علی‌اکبر غفاری صفت، تهران: صدوق.
- شیرانی، حافظ محمودخان، (۱۳۷۴). *در شناخت فردوسی*، ترجمه شاهد چوهدری، تهران: علمی و فرهنگی.
- صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۳۱). *تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تا اواسط قرن پنجم هجری*، تهران: دانشگاه تهران.
- طالقانی، سید محمود، (۱۳۵۰). *پرتوی از قرآن*، تهران:
- طبری، محمدبن جریر، (۱۴۰۹). *تاریخ الرسل و الملوک*، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- طوقوش، محمدسهیل، (۱۳۸۴). *امویان*، ترجمه حجت‌الله جودکی و اضافات رسول جعفریان، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

- ❖ عبدالجلیل، ج. م.، (۱۳۷۶). *تاریخ ادبیات عرب*، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران: امیرکبیر.
- عطاردی، عزیزالله، (۱۴۱۳). *مسند الامام الرضا*، بیروت: دارالصفوة.
- عطایی، محمدرضا، (۱۳۸۸). *امام رضا (ع) در آثار دانشمندان اهل سنت*، مشهد: به نشر (آستان قدس رضوی).
- فخر رازی، ابوعبدالله محمدبن عمر، (۱۴۲۰). *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فیض کاشانی، محمد، (۱۴۰۳). *المحجۃ البیضاء*، تصحیح علی اکبر غفاری، بیروت: مؤسسه الاعلمی.
- قائدان، اصغر، (۱۳۸۲). *سازمان‌دهی نظامی و سازمان رزم و تحولات آن در تاریخ اسلام*، تهران: دانشگاه امام حسین (ع).
- قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۶۷). *تفسیر علی بن ابراهیم*، تصحیح سیدطیب موسوی جزایری، قم: دارالکتاب.
- کرمر، جوئل، ل.، (۱۳۷۵). *احیای فرهنگی در عهد آل بویه، انسان‌گرایی در عصر رنسانسی اسلامی*، ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- کریمی زنجانی اصل، محمد، (۱۳۸۹). *دارالعلم‌های شیعی و نوزایی فرهنگی در جهان اسلام*، تهران: اطلاعات.
- کسائی، نورالله، (۱۳۷۴). *مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن*، تهران: امیرکبیر.
- کلینی، محمدبن یعقوب، (۱۳۶۳). *الکافی*، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کینگ، لئوناردو، (۱۳۸۶). *تاریخ بابل از تأسیس سلطنت تا غلبه ایرانیان*، ترجمه رقیه بهزادی، تهران: علمی و فرهنگی.
- گارودی، روژه، (۱۳۶۴). *ترجمه جواد حدیدی*، تهران: قلم.
- گوتاس، دیمتری، (۱۳۸۱). *تفکر یونانی، فرهنگ عربی، نهضت ترجمه کتاب‌های یونانی به عربی در بغداد و جامعه آغازین عباسی (قرن‌های دوم تا چهارم/ هشتم تا دهم)*، ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- لويس، برنارد، (۱۳۸۹). *نخستین مسلمانان در اروپا*، ترجمه محمد قائد، تهران: کارنامه.
- متز، آدام، (۱۳۸۸). *تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری*، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: امیرکبیر.
- مجلسی، محمدباقر، (۱۳۶۷). *بحارالانوار*، تهران: اسلامیه.
- مشکور، محمدجواد، (۱۳۶۲). *تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم*، تهران: اشراقی.
- مصطفی، ابراهیم و دیگران، (۱۳۸۴). *المعجم الوسیط*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- مصطفی، شاکر، (بی تا). *دولة بنی‌العباس*، کویت: وكالة المطبوعات.
- معلوف، لوییس، (۱۹۷۳). *المنجد فی اللغة و الأعلام*، بیروت: دارالمشرق.
- معین، محمد، (۱۳۷۵). *فرهنگ فارسی*، تهران: امیرکبیر.

معین، محمد، (۱۳۶۱). *حاشیه بر برهان قاطع*، اثر محمدحسین بن خلف تبریزی، برهان قاطع، مقدمه و تصحیح علی اکبر دهخدا، محمد معین و علی اصغر حکمت، تهران: امیرکبیر.

موحد ابطی، سیدمحمدباقر، (۱۳۸۲). *الصحیفه الرضویه الجامعة و انبائه الامام محمدبن علی الجواد، الامام علی بن محمد الهادی، الامام الحسن بن علی العسکری، الامام الحجة بن الحسن المهدی*، قم: پرستش.

نجفی، موسی، (۱۳۷۵). *تأملات سیاسی در تاریخ تفکر اسلامی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

نفیسی، سعید، (۱۳۷۱). *فرهنگ فرانسه فارسی*، تهران: مرکز یادگارهای سعید نفیسی.

نوری، حسین، (۱۴۰۷). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.

نولدکه، تئودور، (۱۳۸۸). *تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان*، ترجمه عباس زریابخویی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

نیشابوری، (بی تا)، (تاریخ نگارش مقدمه: ۱۳۳۹). *تاریخ نیشابور*، اثر حاکم ابوعبدالله محمدبن عبدالله نیشابوری، تلخیص احمدبن محمدبن حسن خلیفه نیشابوری، با کوشش و مقدمه بهمن کریمی، تهران: ابن سینا.

هاکس، (۱۳۷۷). *قاموس کتاب مقدس*، تهران: اساطیر.

Baumgartner, (1996). *Dictionnaire étymologique et historique de la langue française*, livre de poche, Librairie Générale Française.

Blachère, Régis, Moustafa Chouémi et Claude Denizeau, (1967). *Dictionnaire arabe français-anglais-Langue classique et moderne*, Maisonneuve et Larose, Paris.

Bloch, Oscar, (1964). *Dictionnaire étymologique de la langue française*, Presse universitaire de France, Paris.

Blaise Albert, (1954). *Dictionnaire latin-français des auteurs chrétiens*, Brepols, Belgique.

Chanoux, Antonio, (1976). *Cités disparues*, Texte de Vittoria Calvani, Traduction de Michèle Moroz, Minerva/France-Loisirs, Genève.

D'Haute Rive, (1947). *Dictionnaire d'ancien français*, Larousse, Paris.

Dauzat, (2006). *Grand dictionnaire étymologique et historique du français*, Larousse, Paris.

David, J, (1974). *Dictionnaire du français fondamental pour l'Afrique*, Didier, Paris.

Demay, François et les autres, (1996). *Dictionnaire des noms propres*, Larousse, Paris.

Gaffiot, Félix, (2000). *le grand Gaffiot-Dictionnaire latin-français*, Hachette, Paris.

Léon-Dufour, Xavier et les autres, (1974). *Vocabulaire de théologie biblique*, Les éditions du Cerf, troisième édition, Paris, Paris.

Oxford, (1983). *The shorter oxford English dictionary on historical principles*, Clarendon Press, Oxford.

Poupard, Paule, (1984). *Dictionnaire des religions*, Presse universitaire de France, Paris.

- Réau, Louis, (1930). *Dictionnaire d'art et d'archéologie*, Larousse, Paris.
- Robert, Paule, (1981). *Le Robert-Dictionnaire alphabétique et analogique de la langue française*, ouvrage couronné par l'Académie française, Société du nouveau littéré le Robert, Paris.
- Smart, Ninian (Edited by), (1999). *Atlas of the world's religions*, Oxford.
- Stappers, Henri, *Dictionnaire synoptique d'étymologie française*, Larousse, Paris.
- Vidal, Jacques et les autres, (1984). *Dictionnaire des religions*, Presse universitaire de France, Paris.

## فرهنگ رضوی و جامعه آرمانی

علی سروری مجد<sup>۱</sup>

### چکیده

یکی از اهداف مهم پیامبران الهی و جانشینان آنان برقراری زندگی نیکو یا جامعه آرمانی بوده است. گرچه اصطلاح «مدینه فاضله» یا «جامعه آرمانی» در قرآن یا متون روایی نیست، این موضوع ریشه در تعالیم انبیا داشته و مجموعه آیه‌ها و روایت‌هایی که درباره هدف و کیفیت زندگی مطلوب یا حیات طیبه سخن می‌گوید، ما را به این سمت و سوهادایت می‌کند. از نظر قرآن کریم و روایت‌های معصومان نه تنها دست یافتن به جامعه آرمانی امکان‌پذیر است، بلکه هدف بعثت انبیا همین بوده است.

پرسش اصلی مقاله حاضر این است که ویژگی‌های جامعه آرمانی در فرهنگ رضوی چیست؟ قرآن و عترت دو یادگار بی‌نظیر پیامبر اکرم (ص) هستند و امام رضا (ع) پاره تن رسول الله (ص)، وارث انبیا بزرگ الهی و امامان پیش از خود است؛ اینان، هم در حکمت نظری و هم در حکمت عملی به تلاش و مجاهدت برای تبیین و تحقق این هدف دیرینه پرداخته‌اند. در این مقاله به مهم‌ترین ویژگی‌های جامعه آرمانی در فرهنگ رضوی اشاره می‌شود که عبارت‌اند از: عقل‌گرایی، برپایی عدل، احسان، حاکمیت امام، گسترش دانش و شکوفایی اقتصادی.

### واژگان کلیدی

قرآن، عترت، ولایت، فرهنگ رضوی، جامعه آرمانی

---

تاریخ دریافت: ۹۲/۰۳/۲۷ تاریخ پذیرش: ۹۲/۰۵/۰۱

۱. استادیار پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

## ❖ مقدمه

امام رضا<sup>(ع)</sup> منصوب پروردگار و علمش وابسته به علم الهی است. خلیفه خدا در زمین و مظهر تام و تمام اسما و صفتهای اوست. در حکمت نظری و عملی سرآمد همه انسانها، جز پیامبر<sup>(ص)</sup> و آل پیامبر<sup>(ص)</sup> است. امام رضا<sup>(ع)</sup> وصی پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup>، امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> و یکی از مصادیق عترت است. قرآن و عترت به دلیل حدیث ثقلین همتای یکدیگرند. استناد به سیره و سنت آن حضرت بی تردید انسان و جامعه را به بهترین و استوارترین روش زندگی و حیات طیبه رهنمون می کند.

خداوند درباره قرآن می فرماید: «ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم» (اسرا/ ۹) و درباره پیامبر<sup>(ص)</sup> نیز می گوید: «یا ایها الذین آمنوا استجبوا لله ولرَسُولِهِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا یُحْیِیْكُمْ» (انفال/ ۲۴). بنابراین، شناخت سیره آن بزرگوار، در مقام جانشین پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> در واقع تفسیر علمی و عینی قرآن کریم است. التزام به فرهنگ رضوی چون منشأ و حیانی دارد و تعالیم و حیانی ناظر به فطرت انسانی است، نه تنها به دلیل تعبد، بلکه به دلیل عقل، تضمین کننده سعادت دنیا و آخرت است.

تجربه بشری نشان داده التزام به فرهنگی که اولیای دین، معصومانه دریافت، ابلاغ و اجرا کرده اند، چیزی جز سعادت انسان را دربر نداشته است. اما آنچه در این رهگذر لازم و ضروری است، شناخت دقیق ابعاد و ویژگی های جامعه آرمانی است که از فرهنگ و سیره فاخر و ارجمند آن بزرگوار به دست می آید. چارچوب نظری این نوشتار بر اساس الگوی امامت در مکتب شیعه اثنی عشری و روش تحقیق، توصیفی - تحلیلی است.

## مفاهیم

قبل از ورود به بحث، تبیین مفاهیم مدنظر ضروری است.

## فرهنگ

فرهنگ فارسی معین، فرهنگ را مرکب از دو واژه «فر» و «هنگ» به معنای ادب، تربیت، دانش، علم، معرفت و آداب و رسوم تعریف کرده است (۱۳۸۷: واژه فرهنگ). برای فرهنگ تعاریف متعددی ارائه شده که بعضی از این تعاریف مفهوم عام و برخی دیگر مفهوم خاصی از این واژه را به دست می دهند.

یکی از اولین تعاریف نسبتاً جامع را تیلور در سال ۱۸۷۱ ارائه کرده است.<sup>۱</sup> به قول ریموند ویلیامز<sup>۲</sup> در سال ۱۹۷۶ فرهنگ یکی از دو سه واژه‌ای است که پیچیده‌ترین واژه‌هاست. کشورها بر سر تعریف جهانی از مفهوم فرهنگ توافق ندارند. در مقدمه اعلامیه جهانی تنوع فرهنگی سال ۲۰۰۱ یونسکو، فرهنگ چنین تعریف شده: «فرهنگ را باید مجموعه‌ای از خصیصه‌های مشخص معنوی، مادی، فکری و احساسی جامعه یا گروه اجتماعی تلقی کرد که دربردارنده هنر، ادبیات، شیوه‌های زندگی، روش‌های زندگی با هم، نظام‌های ارزشی، سنت‌ها و باورهاست» (فراهانی، ۱۳۸۶: ۸۰).

همچنین، سایر متفکران درباره فرهنگ، تعاریف گوناگونی ارائه کرده‌اند<sup>۳</sup> که از میان آنان مرحوم علامه محمدتقی جعفری<sup>(ره)</sup>، فیلسوف اسلامی، با نقد مهم‌ترین

۱. به نظر این مردم‌شناس انگلیسی، فرهنگ عبارت است از مجموعه پیچیده‌ای از علوم، دانش‌ها، هنرها، افکار، عقاید، قوانین و مقررات، آداب و رسوم، سنت‌ها و خلاصه همه آموخته‌ها و عادت‌هایی که انسان به عنوان عضو جامعه اخذ می کند.

2. Raymond Williams

۳. در تعریف فرهنگ به معنای عام گفته اند: «مجموعه معارف، باورها، ارزش‌ها، هنرها، ادبیات، نظام‌های سیاسی و حقوقی، شیوه‌های قومی، ابزار و وسایلی جامع که انسان در فرایند تکامل خود به دست آورده و برای نسل‌های بعدی به میراث می گذارد» (ستوده، ۱۳۸۴: ۷۲). همچنین، روشه در تعریف فرهنگ می گوید: «فرهنگ مجموعه به هم پیوسته‌ای از شیوه‌های تفکر، احساس و عمل است که کم و بیش مشخص است، توسط تعداد زیادی از افراد فراگرفته می شود، بین آنها مشترک است و به دو شیوه عینی و نمادین به کار گرفته می شود تا این اشخاص را به جمعی خاص و متمایز مبدل سازد» (روش، ۱۳۶۷: ۱۲۳).

❖ تعریف‌ها از فرهنگ، چنین تعریفی ارائه داده است: «فرهنگ عبارت است از کیفیت یا شیوه بایسته یا شایسته برای آن دسته از فعالیت‌های حیات مادی و معنوی انسان‌ها که مستند به طرز تعقل سلیم و احساس‌های تصعیدشده آنان در حیات تکاملی باشد» (جعفری، ۱۳۷۳: ۷۷). ایشان فرهنگ را به دو قسم پیرو و پیشرو تقسیم می‌کند:

فرهنگ پیرو آن نوع کیفیت و شیوه زندگی است که تابع هیچ اصل و قانون اثبات‌شده‌ای نیست، بلکه ملاک درستی و نادرستی آن، تمایل‌ها و خواسته‌های مردم است. به بیان دیگر، این قسم فرهنگ ناشی از هوا و هوس‌ها و تمایل‌های طبیعی انسان‌هاست. اما فرهنگ پیشرو یا هدف‌دار و پویا از اصول ثابت حیات تکاملی انسان ریشه می‌گیرد؛ عامل محرک این فرهنگ، ابعاد اصیل انسانی است و هدف آن عبارت است از آرمان‌هایی که آدمی را در جاذبه هدف اعلای حیات به تکاپو درمی‌آورد و تمدن اصیل را برای بشریت به ارمغان می‌آورد (نصری، ۱۳۷۶: ۳۴۸ - ۳۴۶).

با جمع‌بندی نظرهای گوناگون می‌توان چنین نتیجه گرفت که فرهنگ مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها، شیوه زندگی، آداب و رسوم، نظام‌های سیاسی، اجتماعی و حقوقی است که در جامعه نهادینه شده است.

### فرهنگ رضوی

فرهنگ رضوی مجموعه آموزه‌های امام رضا<sup>(ع)</sup> و پدران پاک و معصومش تا پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> در حکمت نظری و عملی است. این تعالیم همتای آموزه‌های قرآن کریم، تبیین آیه‌ها و تجسم عینی و عملی آن است. از آنجا که ائمه نور واحدند،<sup>۱</sup> گفتار و رفتار امام رضا<sup>(ع)</sup> جدای از سایر معصومان نیست. بنابراین، مجموعه

۱. به نص صریح بسیاری از منابع روایی همچون: الکافی، بصائر الدرجات، المستدرک فی الامامه.



آموزه‌های قرآن و عترت را با تأکید بر گفتار و رفتار امام رضا<sup>(ع)</sup> «فرهنگ رضوی» می‌نامیم؛ فرهنگی که امام رضا<sup>(ع)</sup> با حکمت و تدبیر از آن پاسداری کرد و در آن راه به شهادت رسید؛ فرهنگی که آدمی را در جاذبه هدف اعلای حیات به تکاپو وامی‌دارد و تمدن اصیل را برای بشریت به ارمغان می‌آورد.

### جامعه

واژه «جامعه» معانی لغوی و اصطلاحی دارد. در لغت به معنای گرد آمدن، فراهم آمدن، نزدیکی جسمی به جسم دیگر یا چندین جسم به همدیگر و سازگار کردن است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱: ۱۰۴۹). جامعه مؤنث «جامع»، اسم فاعل از کلمه «جمع» و در لغت به معنای جمع‌کننده، طوق، غل، گردآورنده و غلی که بر گردن و دست نهند آمده است (همان، ج ۵: ۷۳۹۸). در زبان عربی واژه «مجتمع» و در زبان فارسی «جامعه» به کار می‌رود<sup>۱</sup> به معنای گروهی از انسان‌ها که در سرزمینی ساکن‌اند و حکومتی واحد دارند (مؤلفان، ۱۳۸۷: ۳۴).

برخی چون خواجه نصیرالدین طوسی معتقدند که واژه «انسان» از ریشه «أنس» است، یعنی خصلت طبیعی او زندگی با هم‌نوعان و ریشه تمدن، مدینه است؛ به این معنا که زندگی اجتماعی جز از طریق تعاون امکان‌پذیر نیست (شریف، ۱۳۶۲: ۸۹۴؛ طوسی، ۱۳۷۴: ۱۴۰). او ناچار است در جامعه برای رفع نیازهای خویش با هم‌نوع خود زندگی کند. البته این نگاه، طبیعی بودن حیات اجتماعی انسان را نیز تأیید می‌کند.

به تعبیر استاد مصباح یزدی، مدینه با این تعریف جامعه کاملاً منطبق است: «جامعه واحد مجموعه‌ای است از انسان‌ها که با هم زندگی می‌کنند، کارهایشان مستقل

1. Society

❖ و مجزا از هم نیست، بلکه تحت یک نظام تقسیم کار با هم مرتبط است و آنچه از کار جمعی‌شان حاصل می‌آید، در میان همه‌شان توزیع می‌شود» (مصباح‌یزدی، ۱۳۶۸: ۸۹). بهترین تعریفی که برای جامعه می‌توان استنباط کرد این است که جامعه به اجتماع انسان‌ها گفته می‌شود که بر پایه هدف و قانون مشترکی زندگی می‌کنند.

### جامعه آرمانی

واژه «آرمان‌شهر» (utopia) را نخستین بار توماس مور در سال ۱۵۱۶ در کتابی به همین نام به کار برد (مور، ۱۳۸۸: ۷). پیش‌تر مفاهیم مشابهی از این واژه در آرای فلاسفه یونان باستان (افلاطون و ارسطو) عرضه شده و در فلسفه اسلامی از آن به نام مدینه فاضله یاد شده بود. اصل واژه «اتوپیا» (utopia) یونانی است و معنی آن «جایی که وجود ندارد» یا «ناکجا‌آباد» است. اتوپیا واژه‌ای است مرکب از ou (او) یونانی به معنای «نفی» و کلمه topos (توپوس) به معنای «مکان». بنابراین، از لحاظ لغوی به معنای «لامکان» است.

آرمان‌شهر نمادی از واقعیت آرمانی و بدون کاستی است که متضمن سعادت و خوشبختی مردم باشد. همچنین، می‌تواند نمایانگر حقیقتی دست‌نیافتنی باشد. گاه به صورت اساطیر، عصر زرین و حماسه‌های بشری جلوه‌گر شده و گاه در محک آرمان‌های نظام حاکم؛ از افلاطون، ارسطو و فارابی گرفته تا رابرت اوئن<sup>۱</sup>، شارل فوریه<sup>۲</sup>، اتین کابه<sup>۳</sup> و... همگی کوشیده‌اند به توصیف آرمان‌شهر مطلوب‌شان بپردازند. آیت‌الله معرفت<sup>(ره)</sup> می‌فرماید: «در این جامعه، هدف، رشد و تکامل نوع انسانی

1. Robert Owen  
2. Charles Fourier  
3. Etienne Cabet

است تا افراد هرچه بهتر زندگی کنند، به نحو احسن به حقوق حقه و طبیعی خود دست یابند و از مواهب طبیعت که خداوند در اختیار بشر گذارده، به گونه شایسته و بایسته بهره‌مند شوند» (۱۳۷۸: ۱۲). ایشان با استناد به آیه ۱۳ سوره حجرات می‌فرمایند: «در چنین جامعه‌ای، انسان به دلیل انسان بودن مورد احترام قرار می‌گیرد و هرگز عوامل محیطی و شرایط زیستی... یا گرایش‌های خاص که باعث عقیده‌ها و باورهای گوناگون می‌شود یا نسب و حسب، سبب تبعیض از برخورداری از حقوق انسانی و مواهب طبیعی و الهی و... نمی‌گردد» (همان).

ایشان «تقوا» را به معنای تحفظ و تعهد گرفته، معتقدند هر انسانی باید این تعهد را در خود احساس کند و در مقابل بهره‌مندی از مواهب الهی و دستاوردهای دیگران، خود نیز بهره بدهد. همچنین، ایشان با اشاره به آیه «هو انشأکم من الأرض و استعمرکم فیها» (هود / ۶۱) می‌گویند: «آباد کردن زمین بدون روح همزیستی، نوع دوستی، ایثار و... میسر نیست. همین است معنای خلافت در زمین و مسخر بودن کائنات برای انسان و پذیرا شدن امانت و ودایع الهی تا مشمول «ولقد کرما بنی آدم» (اسرا / ۷۰) قرار گیرد» (همان: ۱۳).

آموزه‌های قرآن و عترت ناظر به رشد و تعالی بشر در همه ابعاد، منتهی به هدف خلقت انسان است. بنابراین، هر گاه سخن از برپایی قسط، بسط معنویت، شکوفایی عقل، احسان و... می‌کند، ناظر به جامعه‌سازی است.

### جمع‌بندی مفهوم جامعه آرمانی

۱. جامعه آرمانی جامعه‌ای است تحت ولایت الهی که هدف آن رشد معنوی و مادی بشر است و دائم در حال رشد و شکوفایی است.<sup>۱</sup> کرامت انسان‌ها در آن

۱. «لَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَلَائِكَةً طَبَقَ كُنْجَرَةٍ طَبَقًا أَصْلَهَا بَابٌ وَ قَرْنَهَا فِي السَّمَاءِ» «تَوَنَّى أَكَلَهَا كُلَّ حِينٍ يَأْتِي رِثْهَا وَ يَحْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» (ابراهیم / ۲۵-۲۴).

❖ رعایت می‌شود، مردم به ولایت الهی و اطاعت از فرامین او تن می‌دهند و عدالت و تقوای الهی را در همه شئون آن به پا می‌دارند.

۲. آرمان‌شهر امری دست‌نیافتنی و در زمره آرزوها تلقی نمی‌شود، بلکه جامعه‌ای است که تعالیم قرآن، عترت و سیره عملی اهل بیت که متصل به سرچشمه آفرینش انسان و جهان است، خصوصیات آن جامعه آرمانی را برای بشر تبیین کرده و هرگاه بشر پایبند به اصول و ارزش‌های آن بوده، طعم شیرین آن را درک کرده است.

۳. در جامعه آرمانی از همه مواهب و نعمت‌های الهی به‌درستی و برای رشد فضائل و کمال نهایی بشر استفاده می‌شود.

سال اول، شماره ۲، شماره مسلسل ۲، تابستان ۱۳۹۲

### امامت در مکتب شیعه اثنی‌عشری

امام امتیازها و ویژگی‌های منحصر به فردی دارد که بقیه مردم حتی دانشمندان و نخبگان بشری از آن بی‌بهره‌اند و همین ویژگی‌هاست که او را از همگان ممتاز می‌کند. بنابراین، جامعه آرمانی تنها با حضور و حاکمیت او و تبعیت محض مردم از او محقق می‌شود. مهم‌ترین امتیازها و ویژگی‌های امام در ارتباط با جامعه آرمانی عبارت‌اند از: نصب الهی، عصمت، وابستگی به علم الهی، ولایت، هدایت علمی، هدایت به امر، سیاست و حکومت، هدایت دینی و دفاع از دین‌باوران، پدری دلسوز و مهربان، اصلاح جهانی.

### امام رضا<sup>(ع)</sup> مصداق امامت

امام رضا<sup>(ع)</sup> (۲۰۳-۱۴۸ق)، هشتمین امام شیعیان اثنی‌عشری، به نص پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> در حدیث لوح و نص پدران معصومش همه خصوصیات یادشده درباره

امام را دارد. بر اساس روایت امام جواد<sup>(ع)</sup> نام گذاری آن حضرت به «علی» و لقب «رضا» از سوی خداوند تعالی است (مفید، ۱۴۱۳، ج ۱: ۷۵۹).

حضرت رضا<sup>(ع)</sup> وارث علم نبوی و فضائل علوی است. کتاب‌های شیعه و اهل سنت از علم، زهد، عبادت، کرامت، سیاست و حکمت بی نظیرش که از اجداد خود به عنایت الهی به ارث برده، حکایت می‌کند. شخصیت امام رضا<sup>(ع)</sup> فراتر از ملاک‌های عقلی آدمیان و نصب او فرابشری است (موحدابطحی، ۱۳۸۱: ۷۶). امام رضا<sup>(ع)</sup> مقتدای خود را امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> می‌دانند و می‌فرمایند: «ان علیا امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> ... امامی، حجتی، عروتی، صراطی، دلیلی و مَحَجَّتِی...» (همان: ۲۸-۲۷).

امام رضا<sup>(ع)</sup> همان کسی است که روایت‌های معتبر اسلامی از معجزه‌های آن حضرت همانند معجزه‌های حضرت عیسی<sup>(ع)</sup> و حضرت سلیمان<sup>(ع)</sup> حکایت می‌کنند (همان، ۱۴۳۰: ۱۵۳-۶۵)<sup>۱</sup>. روزی که به دعبل خزاعی، شاعر اهل بیت، جامه‌ای عطا کردند، فرمودند در این لباس هزار رکعت نماز خوانده و هزار بار ختم قرآن نموده‌ام. در میان مردم مرو، پیروان اهل بیت بر این باور بودند که امام باید از سوی خداوند نصب شود و ولایت را بر عهده گیرد، اما دیگران می‌گفتند که امام را نه نصب الهی، که انتخاب مردمی معین می‌کند و او در حقیقت وکیل امت است. امام رضا<sup>(ع)</sup> پس از آمدن به مرو و آگاهی از این مسئله فرمودند: «امامت را شناختند تا امام را بشناسند. همان‌طور که الله با الوهیت شناخته می‌شود، امام با امامت.» آنگاه ویژگی‌های امام را برشمردند: «قدر و منزلت، شأن و جایگاه امام رفیع‌تر از آن است که با عقول مردم سنجیده شود یا آنکه به اختیار خود برگزینند» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۱۹۹).

۱. معجزه‌های امام رضا<sup>(ع)</sup> حکایت از جایگاه ممتاز ایشان در جانشینی از رسول خدا(ص) و امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> می‌کند. بانی در مجلد ۲۲ کتاب ارزشمند *عوامل العلوم* به این موضوع اختصاص یافته. معجزه‌هایی از قبیل نماز استسقا (موحدابطحی، ۱۴۳۰: ۳۴۱).

چون هدف از نزول قرآن و نصب امامان، هدایت بشر و ساختن دنیا و آخرت آباد برای مردمان است، فعل، قول و تقریر ائمه، معصومانه و وابسته به علم الهی است. بنابراین، سنت و سیرت آن امام معصوم نیز تحقق بخش جامعه آرمانی است.

### جامعه آرمانی در فرهنگ رضوی

آموزه‌های قرآن و عترت ناظر به رشد و تعالی معنوی و مادی انسان‌هاست. امام رضا<sup>(ع)</sup> بر اساس نصوص روایی معتبر، عالم آل محمد<sup>(ص)</sup> و یکی از مصادیق «ساسة العباد»، «ارکان البلاد» و «امناء الرحمان» است. مردم بر اساس باور به اصول توحید، نبوت، امامت و نصوص قرآن و عترت می‌توانند با اطاعت و اعتقاد راسخ به آموزه‌ها و تعالیم رضوی به ساختن جامعه‌ای آرمانی که تضمین کننده آبادانی دنیا و آخرت آنان است، مطمئن و امیدوار باشند.

آنچه جامعه آرمانی را با استفاده از فرهنگ رضوی به وجود می‌آورد، در چند بُعد می‌توان خلاصه کرد: عقل‌گرایی، برپایی عدل، حاکمیت امام، احسان، گسترش دانش و شکوفایی اقتصادی. به منظور دستیابی به این ابعاد، لازم است ابتدا به تبیین آنها در فرهنگ رضوی بپردازیم.

### عقل‌گرایی

حکماً عقل را به عقل نظری و عملی تقسیم کرده‌اند. عقل نظری ناظر به هست‌ها و نیست‌هاست و عقل عملی ناظر به باید‌ها و نبایدها. یکی از ویژگی‌های جامعه آرمانی در فرهنگ رضوی، شکوفایی عقل هم در بُعد نظری است و هم در بُعد عملی؛ هم تعالی اندیشه‌ها، هم تعالی انگیزه‌ها و رفتارها.

۱. منزلت عقل: عقل محبوب‌ترین مخلوق و مخاطب خداوند در انجام

تکالیف است.<sup>۱</sup> در روایت سوم از کتاب *عقل و جهل اصول کافی*، عقل وسیله پرستش خدا و به دست آوردن بهشت معرفی شده است.<sup>۲</sup> در حدیث چهاردهم آن کتاب، ۷۵ خصوصیت و اثر آن به نام لشکر عقل بیان شده است. پس عاقل کامل کسی است که آن اثر در او باشد و در برابر اوامر و نواهی خالق و پروردگارش کاملاً مطیع و فرمان‌بردار. امام رضا(ع) دوست هر کسی را عقل و دشمنش را جهل می‌دانند (همان، ح: ۴: ۱۱).

کیفر پاداش مردم در روز جزا به مقدار عقل ایشان است (همان، ج: ۱: ۲۳-۲۱). عقل چنان انسان را رشد می‌دهد که عاقل خوابیده از جاهل شب‌زنده‌دار برتر دانسته شده است. ۲. **عقل وسیله انتخاب آگاهانه:** یکی از ویژگی‌های مردم در جامعه آرمانی، شنیدن سخن دیگران و انتخاب آگاهانه و پیروی از بهترین آنهاست. طعم خوش به‌کارگیری و شکوفایی عقل در این مسئله خود را نشان می‌دهد که انسان‌ها آزادانه و عاقلانه بشنوند، بیندیشند و انتخاب کنند. قرآن کریم می‌فرماید: «فبشر عباد الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه اولئک الذین هداهم الله و اولئک هم اولوا الباب» (زمر / ۱۷-۱۸).

۳. **عقل وسیله ژرف‌اندیشی در معارف الهی:** آموزه‌های رضوی حاکی از تعقل و تفکر در معارف الهی است. نمونه آن را می‌توان در مناظره‌هایی که درباره توحید از آن حضرت نقل شده ملاحظه کرد.<sup>۳</sup> مناظره حضرت با عمران صابی نشانه‌ای از عقل‌گرایی و استفاده از برهان در مسئله توحید است.<sup>۴</sup>

۱. ابی جعفر(ع) قال: «لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ اسْتَنْطَقَهُ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَأَقْبَلَ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَذْبِرْ فَأَذْبَرَ ثُمَّ قَالَ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي مَا خَلَقْتُ خَلْقًا هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْكَ وَ لَمَّا أَكْمَلْتُكَ إِلَّا فِيمَنْ أَحَبُّ إِلَيَّ إِلَّاكَ أَمَرْتُ وَ إِلَّاكَ أَنَّهُی وَ إِلَّاكَ أَغَايِبُ وَ إِلَّاكَ أَتِيبُ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ح ۱: ۱۰).

۲. قُلْتُ لَأَبِي عَبْدِ اللَّهِ(ع) مَا الْعَقْلُ قَالَ: «مَا عَيْدُ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اكْتِسَابُ بِهِ الْجَنَانِ» (همان، ح ۳).

۳. مناظره با سلیمان مروزی، عمران صابی و...

۴. قال عمرانُ لم أَرُ خَداً إِلَّا أَنْ تُخْبِرَنِي يَا سَيِّدِي أَوْ هُوَ فِي الْخَلْقِ أَمْ الْخَلْقُ فِيهِ قَالَ الرُّضَاعُ أَجَلُ يَا عِمْرَانُ عَنْ ذَلِكَ لَيْسَ هُوَ فِي الْخَلْقِ وَ لَا الْخَلْقُ فِيهِ تَعَالَى عَنْ ذَلِكَ وَ سَاءَ عَلِمُكَ مَا تَعْرِفُهُ وَ لَا تُؤَوِّدُ إِلَّا بِاللَّهِ أَخْبِرَنِي عَنْ الْمَرَأَةِ أَنْتَ فِيهَا أَمْ هِيَ فِيكَ فَإِنْ كَانَ لَيْسَ وَاحِدٌ مِنْكُمَا فِي صَاحِبِهِ فَيَأْتِي شَيْءٌ اسْتَدْبَلَتْ بِهَا عَلَى نَفْسِكَ يَا عِمْرَانُ قَالَ يَضُوءُ بَيْنِي وَ بَيْنَهَا قَالَ الرُّضَاعُ هَلْ تَرَى مِنْ ذَلِكَ الضَّوءِ فِي الْمَرَأَةِ أَكْثَرَ مِمَّا تَرَاهُ فِي عَيْنِكَ قَالَ نَعَمْ قَالَ الرُّضَاعُ فَأَرَانَا فَلَمْ يُحِرْ جَوَاباً... (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۷۱).

❖ در تعالیم امام رضا<sup>(ع)</sup> یکی از علل وجوب حج، رشد عقلانیت، تعالی سطح معرفت دینی و ژرف‌شناسی حقایق وحی دانسته شده است:

از آن رو حج بر مردمان واجب شد تا به جانب خدای بزرگ رو آورند... و در حج برای مردم آگاهی دینی (شناخت دین) حاصل شود و اخبار امامان بازگو گردد و به هر ناحیه و کشوری برسد. این همان است که خداوند فرموده است: باید تنی چند از هر گروه (به این سوی و آن سوی) کوچ کنند تا دانش دین بیاموزند، آنگاه که نزد مردم خویش بازگشتند، بیم دهند (و آگاه سازند)...<sup>۱</sup>

حسن بن جهم گوید جمعی از یاران ما در خدمت حضرت رضا<sup>(ع)</sup> سخن از عقل به میان آوردند، امام فرمودند: «دینداری که عقل ندارد اعتنایی به او نباشد.» گفتم: «قربانت گردم، بعضی از مردمی که به امامت قائل‌اند ما نقصی بر آنها نمی‌بینیم، در صورتی که به اندازه عقلشان عقل شایسته ندارند.» فرمودند:

ایشان مورد خطاب خدا نیستند (زیرا خدا عاقل را امر و نهی می‌کند و به اندازه عقلشان پاداش و کیفر می‌دهد) خدا عقل را آفرید و به او فرمود: پیش آی! پیش آمد، برگرد! برگشت. فرمود: به عزت و جلالم بهتر و محبوب‌تر از تو چیزی نیافریدم بازخواست و بخششمتوجه توسست (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۲۷).

۴. نقش فرهنگ رضوی در شکوفایی عقل: انبیا و اولیای الهی، خود عاقل‌ترین افراد بشر بوده و همواره تلاششان برای برانگیختن و شکوفایی عقول مردم بوده است. پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> فرمود: «در منزل بودن عاقل، از مسافرت جاهل (به سوی حج

۱ «إنما امروا بالحج لعله الوفاة الى الله - عزوجل - و... مع ما فيه من التفقة و نقل اخبار الائمة الى كل صقع و ناحية، كما قال الله عزوجل، فلولا نفر من كل فرقة منهم طائفة، لينفقوا في الدين و لينذروا قومهم اذا رجعوا اليهم..» (توبه / ۱۲۲؛ صدوق، همان، ج ۲: ۱۱۹).



و جهاد) بهتر است و خدا، پیغمبر و رسول را جز برای تکمیل عقل مردم، مبعوث نکرد (تا عقلش را کامل نکند؛ او را مبعوث نمی‌کند) عقل او برتر از عقول همه امتش است» (همان: ۱۳). امتیاز لقمان اگرچه از انبیای الهی نبود، به سبب فزونی عقل و حکمتش بود. امامان در مقام اوصیای پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> معدن علم، مهبط وحی و مرکز رفت و آمد فرشتگان الهی‌اند و ادامه‌دهنده وظایف و مسئولیت‌های انسان‌ساز پیامبر<sup>(ص)</sup> در شکوفایی عقول بشر.

امام موسی بن جعفر<sup>(ع)</sup> به هشام بن حکم فرمودند: «ای هشام، خدا بر مردم دو حجت دارد: حجت آشکار و حجت پنهان؛ حجت آشکار رسولان و پیغمبران و امامان‌اند و حجت پنهان، عقل مردم است» (همان: ۱۹)<sup>۱</sup>. انبیای الهی و اوصیای آنان همگی یک راه و هدف را دنبال می‌کنند،<sup>۲</sup> همواره مؤید یکدیگرند، برای شکوفایی عقل‌ها تلاش می‌کنند و جامعه را به کوشش در راه خداوند فرامی‌خوانند.

فرمایش‌ها و مناظره‌های امام رضا<sup>(ع)</sup> در مباحث توحیدی شاهد بزرگی بر تلاش آن حضرت در شکوفایی عقل و باروری اندیشه‌هاست (رک: صدوق، ۱۴۱۶: ۴۱؛ عطاردی، ۱۴۰۶، ج ۱، بخش ۲: ۴۸-۹ و ج ۲، بخش ۲: ۱۳۷-۷۲). در فرهنگ

۱.

ای هشام، خدای تعالی در کتابش می‌فرماید همانا در این کتاب یادآوری است برای کسی که قلب دارد (یعنی عقل دارد) و فرموده «همانا به لقمان حکمت دادیم» فرمود مقصود از حکمت، عقل و فهم است. ای هشام، لقمان به پسرش گفت: «حق را گردن نه تا عاقل‌ترین مردم باشی. پسر عزیزم، دنیا دریای ژرفی است که خلقی بسیار در آن غرقه شدند. (اگر از این دریا نجات می‌خواهی) باید کشتی‌ات در این دریا تقوای الهی و ایمان، بادبانش توکل، ناخدایش عقل، رهبرش دانش و لنگرش شکیبایی باشد.» ای هشام، برای هر چیز رهبری است و رهبری عقل، اندیشیدن و رهبر اندیشیدن، خاموشی است و برای هر چیزی مرکبی است و مرکب عقل تواضع است، برای نادانی تو همین بس که مرکب کاری شوی که از آن نهی شده‌ای.

ای هشام، خدا، پیغمبران و رسولانش را به سوی بندگانش نفرستاده، مگر برای آنکه از جانب خدا خردمند شوند. (یعنی معلومات آنها مکتسب از کتاب و سنت باشد، نه از پیش خود) پس هر که نیکوتر پذیرد، معرفتش بهتر و آنکه به فرمان خدا داناست،

عقلش نیکوتر است و کسی که عقلش کامل‌تر است مقامش در دنیا و آخرت بالاتر است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۱۹).

۲. «أَمَّا الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ لَانْفَرَقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَبِّحْنَا وَ أَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ» (بقره/ ۲۸۵).

❖ رضوی تفکر در معارف توحیدی و باروری اندیشه‌ها، ارزشمندتر از نماز و روزه‌های مستحبی فراوان و خالی از معرفت است: «عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَادٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَاءَ <sup>(ع)</sup> يَقُولُ لَيْسَ الْعِبَادَةُ كَثْرَةَ الصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ إِنَّمَا الْعِبَادَةُ التَّفَكُّرُ فِي أَمْرِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۵۵).

علوم و معارفی که امام رضا <sup>(ع)</sup> برای بسط و گسترش آن کوشیدند و تلاش‌های سیاسی - اجتماعی آن حضرت که آثار آن در آن زمان و در تاریخ باقی ماند، همگی موجب شکوفایی عقول بشر است.

### برپایی عدل

عدالت به مثابه نقطه عزیمت اعتلای اخلاقی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، مقدم بر همه آنهاست، چراکه خداوند، هستی را بر اساس حق و عدل بنا نهاده است.<sup>۱</sup> به تعبیر امیرالمؤمنین <sup>(ع)</sup> عدل مایه حیات بشر است<sup>۲</sup> و اصلاح امور مردم جز با عدل امکان‌پذیر نیست.<sup>۳</sup>

عدالت در اسلام از چنان اهمیت ویژه‌ای برخوردار است که در زمره اهداف بعثت انبیا قرار دارد و از دیرباز انسان‌های فرهیخته و آزاده، شیفته عدالت بوده‌اند و تشنه اجرای آن. عدالت چیست؟ عدالت در لغت به معنای برابری، استقامت و راست کردن کژی و اعوجاج، انصاف، حد وسط میان امور و مفهومی است در مقابل ظلم و جور (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ۳۳۶).

در تعاریف گوناگون، عدل همواره با دو مفهوم ارتباطی تنگاتنگ دارد: استحقاق و مساوات. این دو مفهوم می‌توانند در قوام بخشیدن به معنای عدالت - در تعاریف

۱. قال رسول الله (ص): «بالعدل قامت السموات والأرض» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۵: ۱۰۷؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۲۶۶).

۲. العدل حياة (آمدی، ۱۳۶۶، ج ۱: ح ۳۰۷).

۳. الرعية لا يصلحها الا العدل (همان: ۳۵۴).

مختلف- نقش مهمی ایفا کنند. در طیف وسیعی از کاربردها در نصوص، مفهوم عدالت در ارتباطی وثیق و مستقیم با مفهوم حق و به تبع با مفهوم استحقاق قرار گرفته است. از موارد این پیوستگی می توان به حدیث مشهوری از زبان پیامبر (ص) اشاره کرد که در آن «اعطاء کل ذی حق حقه» (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۲: ۶۹۴؛ ابوداود سجستانی، ۱۳۶۹ق، ج ۳: ۱۱۴؛ ترمذی، بی تا، ج ۴: ۶۰۸) ارزش کلی و دستور عمل مسلمانان دانسته شده است. باید توجه داشت عین همین تعبیر در تعاریف مختلف از عدالت دیده می شود.

صورت دیگری از تعریف عدالت، عبارت است از قرار دادن امور در مواضع خود؛ به مثابه حدیثی از زبان امام امیرالمؤمنین (ع) (سیدرضی، ۱۴۱۴: ح ۴۳۷). عدالت به طور کلی نظام تعاملی است که در کنار آن، مفهومی به نام مسئولیت مشترک شکل می گیرد.<sup>۱</sup> چنین مسئولیت مشترکی که به تحقق عدالت می انجامد جز با همدلی و اطاعت افراد از ولی خدا معنا نمی یابد. این مسئولیت مشترک امری است که مستقیم یا غیرمستقیم می توان آن را در نصوص اسلامی پیگیری کرد.

یکی از مهم ترین اشاره ها به این امر در این آیه دیده می شود: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید/ ۲۵). آنچه در این آیه به آن استشهاد می شود، تکیه قرآن کریم بر این است که فاعل قیام بر قسط، مردم هستند و همه تمهیدها، از فرستادن پیامبران و نازل کردن کتاب های مقدس، برای آن است تا مردم خود به برپاداشتن قسط برخیزند. امام رضا (ع) می فرماید: «استعمال العدل و الاحسان موذن بدوام النعمه» (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۴).

۱. و قال رسول الله (ص) كلکم مسئول عن رعيته و قال (ص) أحسنوا إلى رعيتهكم فإنها أسراکم و قيل الملك يقي بالعدل مع الکفر و لا يقي الجور مع الايمان (شعیری، بی تا، ج ۱: ۱۱۹).

عدالت‌ورزی و نیکوکاری عامل پایداری نعمت‌هاست. این فرمایش حضرت مستفاد از آیه شریفه «ان الله يأمر بالعدل والاحسان» (نحل / ۹۰) است. کسی که به عدالت رفتار کند، حق هر ذی‌حقی را ادا کرده است. پس هرگاه چنین شد، آن‌چنان‌که شکر نعمت سبب فزونی آن می‌گردد، رفتار عادلانه هم موجب دوام نعمت می‌شود. البته امر به احسان در قرآن و فرمایش حضرت فراتر از اجرای عدالت است که خود بحث جداگانه‌ای را می‌طلبد. مهم‌ترین ابعاد عدالت در جامعه آرمانی عبارت‌اند از: عدالت اقتصادی، عدالت فرهنگی، عدالت اجتماعی، عدالت در داوری.

### حاکمیت امام

امامت به نصب الهی، از حضرت ابراهیم<sup>(ع)</sup> آغاز و به فرزندان برگزیده‌اش تا امام رضا<sup>(ع)</sup> و حضرت مهدی<sup>(عج)</sup> استمرار یافته است. امام علی بن موسی الرضا<sup>(ع)</sup> دربارهٔ امامت می‌فرمایند:

امامت، جلیل‌التدر، عظیم‌الشان‌تر، والاتر، منبع‌تر و عمیق‌تر از آن است  
که مردم با عقول خود آن را درک کنند یا با آرا و عقاید خویش آن را بفهمند یا  
بتوانند با انتخاب خود امامی برگزینند. امامت چیزی است که خداوند بعد از  
نبوت و خلقت (مقام خلیل‌اللهی) در مقام سوم، ابراهیم خلیل<sup>(ع)</sup> را بدان  
اختصاص داده، به آن فضیلت مشرف فرمود و نام او را بلندآوازه کرد.

خداوند می‌فرماید: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا؛ ای ابراهیم! تو را برای مردم، امام برگزیدم... و امامت به همین ترتیب در نسل او باقی بود و یکی بعد از دیگری نسل به نسل آن را به ارث می‌بردند تا اینکه پیامبر اسلام وارث آن گردید (بقره / ۱۲۴؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۱۹۸).

امام رضا<sup>(ع)</sup> جایگاه امامت را خلافت الهی و جانشینی از پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> می‌دانند: «إِنَّ الْإِمَامَةَ هِيَ مَنْزِلَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَ إِرْثُ الْأَوْصِيَاءِ إِنَّ الْإِمَامَةَ خِلَافَةُ اللَّهِ وَ خِلَافَةُ الرَّسُولِ (ص) وَ مَقَامُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) وَ مِيرَاثُ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ (ع) إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ وَ نِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَ صَلَاحُ الدُّنْيَا وَ عِزُّ الْمُؤْمِنِينَ» (همان: ۲۰۰). این مقام همان است که به نصب الهی به امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> داده شده بود. همان‌طور که پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> خلیفه و ولی خدا در زمین و اولی به تصرف است، هر امامی چون امام رضا<sup>(ع)</sup> چنین جایگاهی دارد. حاکمیت امام باعث استواری زمام دین، نظم مسلمین، صلاح دنیا و عزت مؤمنین است. عزت به معنای توانایی و در مقابل آن، ذلت است. راغب در مفردات می‌گوید: «عزت حالتی است که از مغلوب بودن انسان مانع می‌شود» (۱۴۱۶، ج ۱: ۵۶۳).

عزتمندی مسلمانان در پرتو حاکمیت امام به معنای شکست‌ناپذیری و دوری از هر سستی و ناتوانی است. حاکمیت امام و التزام قلبی و عملی به فرامین او باعث نظم، سربلندی، اقتدار و پیروزی در همه عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و... است. امام، جامعه را از تشتت به وحدت، همبستگی، صفا و صمیمیت دعوت می‌کند.

رفتار و گفتار امام رضا<sup>(ع)</sup> در مدینه، مسیر مدینه تا مرو و زندگی در خراسان حاکی از این ادعاست. امام رضا<sup>(ع)</sup> می‌فرماید:

به خدا سوگند وقتی در مدینه بودم بر مرکب خود سوار می‌شدم و در میان شهر و بیرون شهر رفت و آمد می‌کردم. مردم مدینه حوائج و گرفتاری‌های خود را به من می‌گفتند و من نیز نیازهای ایشان را برآورده می‌ساختم. به این ترتیب، من و آنها مثل دوست و خویشاوند، این‌گونه رابطه داشتیم (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۶۷).

❖ امام رضا<sup>(ع)</sup> شخصیتی است که فرقه‌های گوناگون اسلامی را مجذوب خود کرده، کانون توجه بسیاری از عالمان و محدثان شیعه و اهل سنت شده و احادیث بسیاری از امام صادق<sup>(ع)</sup> و امام کاظم<sup>(ع)</sup> که در آثار آنان نقش بسته از طریق امام رضا<sup>(ع)</sup> نقل شده است (پاکتچی، ۱۳۹۲: ۲۰۳).

اوضاع سیاسی - اجتماعی زمان امام رضا<sup>(ع)</sup> و برخوردهای حکیمانه و معصومانه آن امام که ناشی از ارتباط و حیانی و وابستگی به علم الهی در آن حضرت بود، نشان داد امام باعث وحدت و انسجام مسلمانان، حفظ اصل دین، بسط و نشر معارف الهی و تأثیرگذاری بر تاریخ و زندگی بشریت است.

### احسان

احسان به معنای رساندن نفع نیکو و شایسته ستایش به دیگری است (طوسی، بی تا، ج ۲: ۱۵۳ و ج ۳: ۱۴)، انجام کاری از سر آگاهی و به شکل شایسته که از روی زیادتی و بخشش، مستحق پاداش است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۲۴۸)، انجام کار نیک یا رساندن نفع به دیگری با انگیزه خدایی (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۲۰ و ج ۱۲: ۳۳۲) از این جمله‌اند. فرهنگ رضوی که همان فرهنگ قرآن، رسول اکرم<sup>(ص)</sup> و امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> است، آکنده از مصادیق احسان است. برخی از مهم‌ترین مصادیق احسان عبارت‌اند از: احسان به خلق، عفو و صفح، صبر و جهاد در راه خدا.

۱. احسان به خلق: مهم‌ترین مصداق آنکه تأکیدهای فراوانی در قرآن پس از پرستش خدا و شرک نداشتن به او بیان شده، احسان به پدر و مادر است: «وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَاناً» (نسا/ ۳۶)؛ «وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَآئِيلَ لا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَاناً» (بقره/ ۸۳). همچنین، از مصادیق احسان به خلق، احسان

همسران به یکدیگر است: (بقره/ ۲۲۹ و ۲۳۶؛ نسا/ ۱۲۸) و نیز احسان به هموعان (خویشان، ایتم، مسکینان و...) است: «وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَآئِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسْكِينِ» (بقره/ ۸۳). امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> در عهدنامه مالک اشتر می‌فرماید: «أَشْعِرُ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَ الْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَ اللُّطْفَ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِمْ؛ ای مالک! قلب خود را نسبت به ملت خود مملو از رحمت، محبت و لطف کن.» رهبران الهی شیفته مؤمنان و در اندیشه احوال مردم‌اند؛ در غم آنان می‌سوزند و در شادی آنان شادند» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۱۲۶)

امام رضا<sup>(ع)</sup> می‌فرماید: «... ما من احد من شيعتنا... و لا يغتم الا اغتمنا لغمه و لا يفرح الا فرحنا لفرحه...؛ فردی از شیعیان ما نیست، مگر آنکه در غم او غمگینیم و در شادی او شادیم...» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۵: ۱۶۸). قلب امام مملو از رحمت بر بندگان است و محبت و احسان را در جامعه نهادینه می‌کند. شخصی نزد امام رضا<sup>(ع)</sup> آمد، به او سلام داد و گفت: «من یکی از آنهایی هستم که تو و پدرت را دوست می‌دارد. من از حج برگشته، پول و دارایی‌ام را تمام کرده‌ام و هیچ پولی ندارم تا به منزل برسم. از تو خواهش دارم مرا به وطنم بازگردانی. وقتی به منزل رسیدم، آنچه به‌عنوان صدقه به من داده‌ای، به فقیری می‌دهم.»

امام به آن مرد فرمود: «خدای من به تو خیر دهد. این ۲۰۰ دینار را بگیر، برای رفع احتیاجت صرف کن و آن را از طرف من به‌عنوان صدقه به فقیر مده.» بعد از رفتن مرد سلیمان جعفری رو به امام کرد و پرسید: «شما مقدار زیادی پول به آن مرد بخشیدید، درحالی‌که صورتت را پوشاندی؟» امام رضا<sup>(ع)</sup> در پاسخ به او گفت: «این کار را از این رو انجام دادم که مبادا آثار حقارت و شرمندگی را به‌خاطر

❖ برآورده شدن حاجتش در صورتش ببینم» (همان، ج ۱۲: ۲۸).

۲. **عفو و صفح:** عفو، گذشتن از خطای دیگران و صفح، زدودن خاطره آن از دل است. قرآن کریم می‌فرماید: «فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (مائده/ ۱۳). فرهنگ رضوی فرهنگ مدارا، عفو و صفح است.

۳. **صبر:** «وَاصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» (هود/ ۱۱۵)؛ «إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» (یوسف/ ۹۰). صبر بر مصیبت، صبر بر معصیت و صبر بر طاعت، انواع صبرهایی هستند که در فرهنگ رضوی به آنها سفارش شده است. امام رضا<sup>(ع)</sup> صبر را بهای بهشت می‌دانند: «من سأل الله الجنة و لم يصبر على الشدائد، فقد استهزأ بنفسه...» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۸: ۳۵۶). فرهنگ رضوی فرهنگی است که فرد و جامعه را به صبر دعوت و تشویق می‌فرماید.

۴. **جهاد در راه خدا:** در قرآن کریم و فرهنگ رضوی تحمل سختی‌ها و جهاد

در راه خدا از مصادیق احسان برشمرده شده است:

ما كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَ لَا يُرِغِبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَطْؤُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَ لَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نِيلاً إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ؛ اهل مدینه و اطرافیان‌شان از عرب‌های بادیه‌نشین را شایسته نیست که از رسول خدا<sup>(ص)</sup> تخلف نمایند... این به‌خاطر آن است که هیچ تشنگی، رنج و گرسنگی در راه خدا به آنها نمی‌رسد و به هیچ مکانی که کافران را به خشم آورد قدم نمی‌نهند، مگر آنکه برای آنها عمل صالحی نوشته می‌شود. همانا خداوند پاداش محسنین را تباه نمی‌کند (توبه/ ۱۲۰).



❖ امام رضا<sup>(ع)</sup> جهاد را سبب عزت و اقتدار مسلمانان معرفی می فرماید: «إِنَّ الْإِمَامَةَ هِيَ مَنْزِلَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَ إِرْثُ الْأَوْصِيَاءِ إِنَّ الْإِمَامَةَ خِلَافَةُ اللَّهِ وَ خِلَافَةُ الرَّسُولِ (ص) وَ مَقَامُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) وَ... بِالْإِمَامِ تَمَامُ الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصَّيَامِ وَ الْحَجِّ وَ الْجِهَادِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۲۰۰).

### گسترش دانش

قرآن و عترت حیات بخش بشرند، چنان که قرآن، کلام خداوند و دعوت پیامبر<sup>(ص)</sup> را چنین می شناساند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» (انفال/ ۲۴). بنابراین، دعوت خدا و رسول<sup>(ص)</sup> به سوی عترت پاک و مطهر، دعوت به عناصر حیات بخش دنیوی و اخروی جوامع بشری است. مکتب امامت مکتبی است که در آن علم، شکوفا می شود و جهل و نادانی از بین می رود. امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> می فرماید: «أُتِمَّتْ يُقْتَدَى بِهِمْ وَ هُمْ عَيْشُ الْعِلْمِ وَ مَوْتُ الْجَهْلِ هُمْ الَّذِينَ يُخْبِرُكُمْ حُكْمُهُمْ عَنْ عِلْمِهِمْ وَ صَمْتُهُمْ عَنْ مَنْطِقِهِمْ وَ ظَاهِرُهُمْ عَنْ بَاطِنِهِمْ لَا يُخَالِفُونَ الدِّينَ وَ لَا يَخْتَلِفُونَ فِيهِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸: ۳۹۱).

امام شخصیت بی نظیری است که هیچ دانشمندی هم طراز او نیست عن الرضا<sup>(ع)</sup>: «الْإِمَامُ وَاحِدٌ ذَهْرُهُ لَا يُدَانِيهِ أَحَدٌ وَ لَا يُعَادِلُهُ عَالِمٌ...» (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۲: ۲۰۱). علم، حلم و دریافت و حیانی ایشان را از دیگران ممتاز کرده است. امام رضا<sup>(ع)</sup> می فرماید: «الْأُتَمَّةُ عُلَمَاءُ حُلَمَاءُ صَادِقُونَ مُفَهَّمُونَ مُحَدَّثُونَ؛ امامان دانشمندان، بردباران، راست گویان، نیکو دریافت کنندگان حقایق و سخن گفته شدگان اند» (طوسی، ۱۴۱۴: ۲۴۵).

معارف و دستورهای امامان حکایت از علمشان می کند که وابسته به علم الهی است. همتای قرآن اند و هیچ کدام با یکدیگر اختلافی ندارند. قلوب ائمه مخزن علوم الهی است.<sup>۱</sup> دریافت آنان از جانب پروردگار از سنخ علم حضوری است، نه حصولی.<sup>۲</sup>

۱. عن الرضا<sup>(ع)</sup>: «سئل ابی عن اتیان قبرالحسین<sup>(ع)</sup>» فقال... «قل... السلام علی محال معرفه الله» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴: ۵۷۹).

۲. امامان وارثان کتاب الهی اند. عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرُّضَا<sup>(ع)</sup> عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ ثُمَّ أَوْزَعْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ احْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا... الْآيَةَ قَالَ فَقَالَ وَلَيْدٌ فَاطِمَةَ<sup>(ع)</sup> وَ السَّابِقُ بِالْخَيْرَاتِ الْإِمَامُ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۲۱۵؛ سیحانی، ۱۳۸۶).

❖ بنابراین، اطلاع آنان به عالم تکوین و تشریع<sup>۱</sup> به اذن پروردگار از نوع حضوری است.<sup>۲</sup>

«تأسیس بیت‌الحکمه بغداد و گسترش نهضت ترجمه آثار فلسفی و کلامی و همچنین، برپایی مجالس بزرگ مناظره و مباحثه‌های علمی در زمان مأمون درواقع تحت تأثیر موقعیت استثنایی علمی امام رضا<sup>(ع)</sup> بود» (همایون، ۱۳۹۰: ۴۲۱). بنا به گزارش مورخان و اصحاب تراجم، امام رضا<sup>(ع)</sup> معروف به عالم آل محمد<sup>(ص)</sup> هستند. امامان معصوم، نور واحدند که به اقتضای شرایط زمان و مکان، در زندگی هر کدام از ایشان جلوه‌هایی از گفتار و رفتارشان درخشان‌تر به چشم آمده است.

تلاش امام رضا<sup>(ع)</sup> در گسترش دانش بشری، چه در زمینه علوم عقلی مانند: فلسفه و کلام یا علوم تجربی مانند پزشکی که قرن‌هاست دانشمندان جهان از آن استفاده می‌کنند، حکایت از اهتمام ویژه فرهنگ رضوی به گسترش روزافزون دانش دارد. اباصلت هروی می‌گوید امام رضا<sup>(ع)</sup> با مردم به زبان خودشان سخن می‌گفت. به خدا سوگند که او فصیح‌ترین مردم و داناترین آنان به هر زبان و فرهنگی بود (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۲۸).

مأمون مسائلی از امام پرسید و آنگاه که پاسخ همه آنها را درست یافت، چنین گفت: «خدا مرا بعد از تو زنده ندارد! به خدا سوگند، دانش صحیح جز نزد خاندان پیامبر یافت نمی‌شود و به راستی دانش پدرانت را به ارث برده‌ای و همه علوم کائنات در تو گرد آمده است» (همان: ۲۰۲).

### شکوفایی اقتصادی

فرهنگ رضوی، آبادانی دنیا را مقدمه آبادانی آخرت می‌داند. بنابراین، به این امر

۱. فی زیارةالجامعه: السَّلَامُ عَلَیْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ وَ مَوْضِعِ الرِّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ وَ مَهَيْطِ الْوَحْيِ وَ مَعْدِنِ الرَّحْمَةِ وَ خَزَائِنِ الْعِلْمِ (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۲: ۶۱۰).

۲. عن الرضاع: «الْإِمَامُ وَاحِدٌ دَخَرَهُ تَأْيِيدَانِيهِ أَحَدٌ وَ تَأْيِيدَاؤُهُ عَالِمٌ وَ تَأْيِيدُهُ مِنْهُ بَدَلٌ وَ لَا لَهُ مِثْلٌ وَ لَا تَغْيِيرٌ مَخْصُوصٌ بِالْفَضْلِ كُلُّهُ مِنْ غَيْرِ طَلَبٍ مِنْهُ لَهُ وَ لَا اكْتِسَابٍ بَلِ اخْتِصَاصٌ مِنَ الْمُفْضِلِ الْوَهَّابِ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَبْلُغُ مَعْرِفَةَ الْإِيمَانِ» (همان: ۲۰۱).

تأکید ویژه‌ای دارد. نقش ائمه در دوران بابرکشان همواره در رشد و تعالی اقتصادی بوده است. آنان حتی کار و تلاش اقتصادی را سبب افزایش عقل دانسته‌اند؛<sup>۱</sup> اما تلاش اقتصادی‌ای که در مسیر بندگی خدای رحمان باشد.<sup>۲</sup>

کار، تلاش و اعتلای اقتصادی موجب بی‌نیازی و عزت جامعه می‌شود و این عزت‌مداری موجب سربلندی و اقتدار سیاسی نیز می‌شود. امام رضا<sup>(ع)</sup> می‌فرمایند: «... لیس للناس بدٌّ من طلب معاشهم، فلاتدع الطلب...» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۲: ۱۸). امام رضا<sup>(ع)</sup> بازار را به مثابه نهاد اقتصادی به رسمیت می‌شناسند و یکی از دعا‌های خویش را به آن اختصاص داده، می‌فرمایند: «... اللهم ارزقني من خيرها و خير اهلها» (موحدابطحی، ۱۳۸۱: ۸۱). در فرهنگ رضوی کار و تلاش اقتصادی بزرگ‌تر از جهاد در راه خدا شمرده می‌شود. امام رضا<sup>(ع)</sup> می‌فرمایند: «ان الذي يطلب من فضل يكف به عياله اعظم اجرا من المجاهد في سبيل الله» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۸۸).

خداوند همواره عزت مؤمنان را خواسته است.<sup>۳</sup> شرف آنان را در عبودیت پروردگار و عزتشان را در بی‌نیازی از مردم قرار داده. از پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> نقل شده که فرمودند: «شرف المؤمن صلاته باللیل و عزّه استغناؤه عن الناس» (دیلمی، ۱۴۱۲، ج ۱: ۸۶). داود پیامبر<sup>(ع)</sup> به امر پروردگار زره‌بافی می‌کرد و از بیت‌المال بی‌نیاز بود (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۷۴) «و عَلَّمَنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ لِنُخْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ» (انبیاء/۸۰).

اساسی‌ترین آموزه‌های فرهنگ رضوی در بُعد اقتصادی، تلاش در تولید هدفمند و با برنامه و قناعت در مصرف است. همسر امام رضا<sup>(ع)</sup> زندگی داخلی ایشان را

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: «تَوَكَّأَ التَّجَارَةُ بِنَقْصِ الْعَقْلِ» وَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: «التَّجَارَةُ تَزِيدُ فِي الْعَقْلِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۱۴۸).

۲. عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: «قُلْتُ لَهُ مَا الْعَقْلُ قَالَ مَا عُيِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اكْتَسِبَ بِهِ الْجَنَانُ» (همان، ج ۱: ۱۱).

۳. «و لله العز و لرسوله و للمؤمنين» (منافقون/ ۸).

❖ چنین تعریف می‌کند: «سادگی طبع، عبادت دور از ریا و زندگی به دور از تجملات متداول آن زمان، زندگی امام را تشکیل می‌داد» (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۷۸).

جامعه‌ای روی خوشِ سعادت را خواهد دید که بر اساس فرهنگ رضوی، کار و تلاش برای او به فرهنگ تبدیل شده باشد و با زهد و قناعت از نعمت‌های پروردگار به‌خوبی استفاده کند و شکر نعمت را در استفاده صحیح از نعمت‌ها قرار دهد.

### نتیجه‌گیری

ویژگی‌های جامعه آرمانی در فرهنگ رضوی برگرفته از قرآن و سنت پیامبر اکرم (ص) و امیرالمؤمنین (ع) است و در آموزه‌های فرزند معصوم و عالمشان، امام رضا (ع) تبلور یافته که در چند بُعد مهم به‌اختصار بیان شد: عقل‌گرایی، برپایی عدل، حاکمیت امام، احسان، گسترش دانش و شکوفایی اقتصادی.

دعوت فرهنگ رضوی به عقل‌گرایی و استفاده از بزرگ‌ترین نعمتی که خداوند با این عنوان به انسان عطا کرده، هم در بُعد نظری و هم در بُعد عملی تضمین‌کننده سعادت بشر است. این امر درواقع همان چیزی است که بشر از زمان افلاطون، ارسطو، فارابی، ابن‌سینا و... تاکنون در پی آن بوده است. در سایر ابعاد نیز فرهنگ رضوی، آرزوی دیرینه متفکران و مصلحان بشری را تحقق می‌بخشد.

حاکمیت امام و برپایی عدل در همه جوانب فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، داوری و سیاسی زمینه‌ساز تحقق فرهنگ رضوی است. احسان (با گستردگی مفهومی که قرآن از آن تعبیر می‌کند)، گسترش دانش و شکوفایی اقتصادی نیز از سایر ویژگی‌هایی است که موجب تحقق فرهنگ رضوی می‌شود. فرهنگ رضوی مصداق کاملی از مکتب امامت است که حیات مادی و معنوی بشر را احیا می‌کند.

#### ❖ ۱۰۱ فرهنگ رضوی و جامعه آرمانی

اما نکته مهم آن است که شناخت تنها یا اظهار پذیرش صرف کافی نیست. آنچه ضروری است و جامعه آرمانی را محقق می‌کند، پیوند قلبی و عملی با فرهنگ رضوی و تلاش برای اجرای همه تعالیم و آموزه‌های رضوی است. در این صورت است که می‌توان امید داشت آرزوی دیرینه اصلاح جهانی هم در بُعد اندیشه و هم در بُعد انگیزه و عمل، صورت عینی و واقعی پیدا کند.

## منابع و مأخذ

- قرآن کریم، (۱۳۸۸). ترجمه مکارم شیرازی، ناصر، تهران: مرکز طبع و نشر قرآن.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، (۱۴۰۴). *تحف العقول عن آل الرسول* (ص)، قم: اسلامی.
- ابوداود سجستانی، سلیمان، (۱۳۶۹ق). *السنن*، به کوشش محمد عبدالحمید، قاهره: دار احیاء السنه النبویه.
- آمدی، عبدالواحد بن محمد، (۱۳۶۶). *غرر الحکم و درر الکلم*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، (۱۴۰۱). *الصحيح*، بیروت: دارالفکر.
- پاکتچی، احمد، (۱۳۹۲). *جستاری در ادعیه رضویه (الصحيحه الرضویه الجامعه)*، تهران: دانشگاه امام صادق<sup>(ع)</sup> و بنیاد فرهنگی و هنری امام رضا<sup>(ع)</sup>.
- ترمذی، محمد، (بی تا). *السنن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- جعفری، محمدتقی، (۱۳۶۵). *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- جعفری، محمدتقی، (۱۳۷۳). *فرهنگ پیرو فرهنگ پیشرو*، تهران: علمی و فرهنگی.
- حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹). *وسائل الشیعه*، قم: مؤسسه آل البیت.
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷). *لغتنامه دهخدا*، تهران: مؤسسه لغتنامه دهخدا وابسته به دانشگاه تهران.
- دیلمی، حسن بن علی بن محمد، (۱۴۱۲). *ارشاد القلوب الی الصواب*، قم: شریف رضی.
- راغب اصفهانی، حسین، (۱۴۱۶). *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت: دارالقلم.
- روشه، گی، (۱۳۶۷). *کنش اجتماعی مقدمه ای بر جامعه شناسی عمومی*، ترجمه هما زنجانی زاده، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- سبحانی، جعفر، (۱۳۸۶). *آگاهی سوم یا علم غیب*، قم: مؤسسه امام صادق<sup>(ع)</sup>.
- ستوده، هدایت الله، (۱۳۸۴). *جامعه شناسی*، تهران: آوای نور.
- سیدرضی، محمد بن حسین، (۱۴۱۴). *نهج البلاغه (للصبحی صالح)*، قم: هجرت.
- شریف، میرمحمد، (۱۳۶۲). *تاریخ فلسفه در اسلام*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

## ❖ فرهنگ رضوی و جامعه آرمانی ❖ ۱۰۳

- شعیری، محمدبن محمد، (بی تا). *جامع الأخبار*، نجف: مطبعة حیدریه.
- صدوق، ابوجعفر محمدبن علی بن بابویه، (۱۴۱۶). *التوحید*، قم: اسلامی.
- صدوق، ابوجعفر محمدبن علی بن بابویه، (۱۳۷۸). *عیون اخبارالرضا*، تهران: جهان.
- صدوق، ابوجعفر محمدبن علی بن بابویه، (۱۴۱۳). *من لا یحضره الفقیه*، قم: اسلامی.
- طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۳۷۴). *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: ناصر خسرو.
- طوسی، محمدبن حسن، (بی تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طوسی، محمدبن حسن، (۱۴۱۴). *الأمالی*، قم: دارالثقافه.
- طوسی (خواجه نصیر)، محمدبن محمد، (۱۳۷۴). *اخلاق ناصری*، تهران: سخن.
- عطاردی، عزیزالله، (۱۴۰۶). *مسند الامام رضا<sup>(ع)</sup>*، مشهد: آستان قدس رضوی.
- فراهانی، فاطمه، (۱۳۸۶). *آشنایی با کنوانسیون حفظ و ترویج تنوع بیان‌های فرهنگی یونسکو*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- فیض کاشانی، محمدبن شاه مرتضی، (۱۴۱۵). *تفسیر الصافی*، تهران: مکتبه الصدر.
- کلبینی، محمدبن یعقوب، (۱۴۰۷). *الکافی*، بیروت: دارالتعارف.
- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳). *بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار ائمه الاطهار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۶۸). *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن*، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- معرفت، محمدهادی، (۱۳۷۸). *جامعه مدنی*، قم: التمهید.
- معین، محمد، (۱۳۸۷). *فرهنگ فارسی*، تهران: هنرور.
- مفید، محمدبن محمدبن نعمان، (۱۴۱۳). *الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، قم: آل البیت.
- موحدابطحی، سید محمدباقر، (۱۳۸۱). *الصحیفه الرضویه<sup>(ع)</sup> الجامعه*، قم: مؤسسه الامام المهدی<sup>(عج)</sup>.
- موحدابطحی، سید محمدباقر، (۱۴۳۰). *عوالم العلوم و المعارف و الاحوال*، ج ۲۲، قم: مؤسسه الامام المهدی<sup>(عج)</sup>.
- مور، توماس، (۱۳۸۸). *آرمان شهر*، ترجمه داریوش آشوری و نادر افشار نادری، تهران: خوارزمی.
- مؤلفان، (۱۳۸۷). *تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام*، تهران: سازمان سمت.
- نصری، عبدالله، (۱۳۷۶). *تکاپوگر اندیشه‌ها*، با مقدمه محمدرضا حکیمی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- همایون، محمدهادی، (۱۳۹۰). *تاریخ تمدن و ملک مهدوی*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.





## تحلیلی بر چرایی اصرار مأمون و انکار امام رضا<sup>(ع)</sup>

### در ماجرای ولایتعهدی

سیدعبدالکریم حسن پور<sup>۱</sup>

#### چکیده

ماجرای ولایتعهدی امام رضا<sup>(ع)</sup> در دربار عباسیان مهم‌ترین رخداد سیاسی است که برای اولین و آخرین بار در تاریخ سیاسی ائمه<sup>(ع)</sup> رقم خورد. مأمون، خلافتی را که حاصل سال‌ها تلاش و مبارزه آبا و اجدادش بوده و خود نیز برای دستیابی به آن از ریختن خون برادرش دریغ نکرده بود، با کمترین هزینه به اصرار و تهدید، تقدیم بزرگ‌ترین رقیب خاناندانی‌اش ساخت. او نیز که سال‌ها آبا و اجدادش برای دستیابی به این خلافت از هیچ تلاش مشروعی فروگذار نبودند، از پذیرش آن استنکاف می‌ورزد.

این رخداد فرضیه‌های مختلفی را در ذهن بسیاری از پژوهشگران ایجاد نمود. مقاله حاضر پس از تبیین فرضیه سیاسی و بررسی اقوالی که اندیشه اعتزالی یا شیعی به مأمون نسبت داده‌اند، با تبیین اجمالی از مسئله امامت در دو دیدگاه تشیع و اعتزال، جریان ولایتعهدی را از انحصار انگیزه‌های سیاسی خارج ساخته و باورهای اعتقادی طرفین را در کنار مواضع سیاسی آنان، به عنوان عاملی تأثیرگذار در اصرار و انکار آنها معرفی می‌سازد.

#### واژگان کلیدی

امام رضا<sup>(ع)</sup>، مأمون، ولایتعهدی، امامت، خلافت.

---

تاریخ دریافت: ۹۲/۰۴/۰۸ تاریخ پذیرش: ۹۲/۰۵/۳۰

۱. دانش‌آموخته سطح سه حوزه علمیه قم، کارشناس ارشد فِرَق تشیع از دانشگاه ادیان و مذاهب، عضو پژوهشگاه علوم و فرهنگ

Sahasranpour@yahoo.com

اسلامی دفتر تبلیغات اسلامی

## ❖ مقدمه

دوران ۲۰ ساله امامت حضرت رضا<sup>(ع)</sup> (۲۰۳-۱۸۳ق) را می‌توان در میان ادوار سلسله امامان قبل و بعد از ایشان دورانی منحصربه‌فرد دانست که در مسائل گوناگون اعتقادی، فرهنگی و سیاسی می‌توان آن را بررسی کرد. در عرصه سیاست، بزرگ‌ترین رویداد تاریخ سیاسی ائمه در این دوره شکل گرفته و برای اولین بار حکومت، خلافتی را که سال‌ها تلاش و مبارزه برای دستیابی به آن صورت پذیرفته بود، در ظاهر به امام پیشکش امام کرد و در نهایت به پذیرش ولایتعهدی منجر شد. این رخداد را از زوایای مختلف می‌توان بررسی کرد، محققان و نویسندگان نیز هر کدام از منظر خویش به تحلیل موضوع پرداخته‌اند.

از جمله آثاری که در این زمینه بحث کرده‌اند عبارت‌اند از: *الحياة السياسية لامام الرضا<sup>(ع)</sup>* به قلم جعفر مرتضی حسینی عاملی اثری است که تحلیل سیاسی دقیق و جامعی از مسئله ولایتعهدی ارائه کرده است. کتاب *زندگی سیاسی و فرهنگی شیعیان بغداد* تألیف سیدحسین موسوی پژوهش ارزشمندی است که تحلیل‌های مناسبی از اوضاع سیاسی و وضعیت زندگی شیعیان در این دوره‌ها به دست می‌دهد. در صفحه‌های پایانی فصل دوم، به جریان ولایتعهدی به مثابه رخداد و مسئله‌ای سیاسی اشاره اجمالی شده است.

پژوهش دیگر *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم* به قلم جاسم حسین است که دربرگیرنده مطالعه جامعی در زمینه‌های تاریخی غیبت امام دوازدهم از زمان امام صادق<sup>(ع)</sup> است. او در فصل دوم کتاب، فعالیت‌های مخفی امامیه و نقش و تأثیر امامان بر تکامل تدریجی غیبت را بررسی کرده و بسیار گذرا و خلاصه، مطلبی را با عنوان «نگرش امام رضا<sup>(ع)</sup> به قیام علویان علیه مأمون» در قالب قیام ابوالسرایا و انگیزه‌های مأمون در مسئله ولایتعهدی بررسی نموده است.

رسول جعفریان در کتاب *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه* در فصل مربوط به امام رضا<sup>(ع)</sup>، چگونگی تعامل و ارتباط امام با شیعیان و حکومت عباسی را بررسی کرده و ذیل این مباحث، مسئله ولایتعهدی را با نگاهی سیاسی تبیین کرده است. اثر دیگری که شایسته است از آن یاد شود، کتاب *تاریخ سیاسی شیعیان اثنی عشری در ایران از ورود مسلمانان به ایران تا صفویه* تألیف پروین ترکمنی آذر است که با توجه به حضور امام رضا<sup>(ع)</sup> در خراسان و حضور تشیع در ایران، در حد چند صفحه به سیاست‌های مأمون و مسئله ولایتعهدی پرداخته است.

مقاله «تحلیلی بر قیام‌های علویان در دوران امام رضا<sup>(ع)</sup> و ارتباط آنها با ولایتعهدی» اثر نعمت‌الله صفری (مجله *شیعه‌شناسی*، شماره ۲۶) نیز تحلیل دقیق و ارزشمندی درباره این موضوع ارائه کرده است. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، پژوهش‌های انجام‌شده هر کدام از زاویه‌ای به تحلیل موضوع پرداخته‌اند و اغلب آنها مسئله ولایتعهدی را ترفندی سیاسی از سوی مأمون و انکار امام رضا<sup>(ع)</sup> را واکنشی برای گرفتار نشدن در حقه و نقشه سیاسی خلیفه معرفی کرده‌اند.

برخلاف تحقیق‌های گسترده‌ای که در این زمینه انجام شد، منحصر کردن مسئله ولایتعهدی در انگیزه‌ها و اهداف سیاسی به‌مثابه عمل و عکس‌العمل سیاسی خالی از تحکم به‌نظر نمی‌رسد. در مقاله پیش رو تلاش می‌شود با شیوه کتابخانه‌ای و روش توصیفی-تحلیلی، انحصار مذکور شکسته شود و جایی برای باورهای اعتقادی طرفین ماجرا نیز باز شود. برای این منظور مروری اجمالی بر هر کدام از شاخص‌های سیاسی-اعتقادی دخیل در ماجرای ولایتعهدی ضروری به‌نظر می‌رسد.

❖ **اوضاع سیاسی و نقش آن در ماجرای ولایتعهدی**

فضای سیاسی دوران حاکمیت مأمون را نمی‌توان جدا از شخصیت و جایگاه ایشان در میان جامعه عرب و عباسیان دانست. مأمون از طرف پدر، هم عرب و هم عباسی محسوب می‌شد، اما مادر او کنیزی از دربار خلافت به‌نام «مراجل» بود (طبری، ۱۳۸۷ق: ۸، ۳۶۰). از این‌رو، در مقایسه با برادرش محمد (امین) موقعیت مناسبی در بین اشراف عرب نداشت. چگونگی به قدرت رسیدن وی نیز که با قتل برادرش - خلیفه محبوب اشراف عرب و بنی‌هاشم - همراه بود، به انضمام سپردن مقام وزارت و فرماندهی لشکریانش به ایرانی تازه مسلمان‌شده‌ای به‌نام فضل‌بن سهل، موقعیت و مقبولیت مأمون را نزد عرب‌ها بیش از پیش متزلزل کرده بود (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۲، ۴۵۰-۴۴۵؛ ابن‌کثیر، ۱۴۰۷: ۲، ۱۵۹).

در کوتاه زمانی پس از کشته شدن امین و استقرار حکومت مأمون، دستگاه حاکمیت با انبوهی از مسائل مواجه شد. علاوه بر اختلاف‌های داخلی ناشی از قتل امین و عزل و نصب‌های حکومتی در میان خود عباسیان، در بغداد - مرکز تجمع عباسیان - شورش‌هایی شکل می‌گرفت که به‌واسطه تدبیر فضل، مأمون از آنها بی‌خبر بود. در سال ۱۹۹ قمری، که هنوز کمتر از یک‌سال از دستیابی مأمون به حکومت نگذشته بود، علویانی که در دوره خلافت امین سکوت اختیار کرده بودند، از مناطق مرکزی عراق چون: کوفه، بصره، حجاز، یمن و برخی نقاط شرقی مانند: فارس و اهواز با شعار «الرضا من آل محمد» تحریک‌هایی را آغاز کردند و به تهدیدی جدی برای حکومت (مأمون) عباسی تبدیل شدند (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵ق: ۴، ۱۴۷).

محمدبن ابراهیم‌بن اسماعیل معروف به ابن‌طباطبا (۱۹۹ق) از جمله علویانی است که با شعار محوری «الرضا من آل محمد» در کوفه قیام کرد (طبری، ۱۳۸۷ق: ۸، ۵۲۹).

ابن طباطبای با کمک و هم‌پیمانی یکی از فرماندهان ناراضی و جداشده از سپاه مأمون به نام سری بن منصور شبیانی توانست پس از بیعت مردم و اعراب اطراف کوفه بر آن شهر مسلط شود (اصفهانی، ۱۴۱۶: ۴۲۸). به دنبال این حرکت ائتلافی، سری بن منصور توانست به جایگاه جانشینی ابن طباطبای نائل آید، پس از پیروزی، اقدام به اعزام گروه‌های نظامی (سریه) به مناطق مختلف کرد و به همین مناسبت ملقب به «ابوالسرایا» شد.

به دلیل محبوبیت عمومی اهل بیت و شعار محوری «الرضا من آل محمد» پس از مرگ ناگهانی ابن طباطبای، ابوالسرایا به منظور حفظ ظاهری اصول یادشده، نوجوانی از نوادگان امام سجاد<sup>(ع)</sup> به نام محمد بن محمد بن زید را به رهبری دینی قیام منصوب کرد، اما در حقیقت زمام همه امور را خودش عهده‌دار بود (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق: ۴، ۱۴۹). از جمله کارهای مؤثر او می‌توان به ضرب سکه و تعیین حاکمان و والیانی علوی برای سرزمین‌های مختلف اسلامی اشاره کرد:

۱. ابراهیم فرزند امام کاظم<sup>(ع)</sup>؛ حاکم یمن؛
  ۲. اسماعیل فرزند امام کاظم<sup>(ع)</sup>؛ حاکم فارس؛
  ۳. زید فرزند دیگر امام کاظم<sup>(ع)</sup>؛ حاکم اهواز؛
  ۴. محمد بن سلیمان از نوادگان امام حسن<sup>(ع)</sup>؛ حاکم مدینه؛
  ۵. حسین بن حسن معروف به ابن افطس از نوادگان امام حسن<sup>(ع)</sup>؛ حاکم مدینه (همان).
- این اقدام نه تنها سرزمین‌های مذکور را تحت کنترل علویان درمی‌آورد و از سیطره حکومت عباسی خارج می‌کرد، بلکه عاملی جدی برای نفوذ روزافزون و رو به گسترش علویان در این مناطق بود که خطری به مراتب بزرگ‌تر برای عباسیان به حساب می‌آمد (عزام، ۲۰۰۹: ۱۳۱).

از جمله موارد مشابه می‌توان به قیام زیدبن موسی در تصرف بصره (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵ق: ۲۷)، ابراهیم‌بن موسی در تصرف یمن و محمدبن جعفر معروف به محمد دیباج (مسعودی، ۱۳۷۴: ۴، ۲۷) اشاره کرد. در نگاه اول با این استدلال که عمده و اهم قیام‌های مذکور قبل از ماجرای ولایتعهدی، از سوی سپاهیان مأمون سرکوب شده بود، رابطه‌ای میان جنبش‌های علویان و مسئله ولایتعهدی دیده نمی‌شود، اما حقیقت این است که گرچه شورش‌ها و از جمله قیام ابوالسرایا قبل از این سرکوب شده بود، حجاز و یمن هنوز در اختیار علویان بود و در عراق و جاهای دیگر نیز هر آن احتمال شورش می‌رفت.

شخصیت و ذکاوت سیاسی مأمون اقتضا می‌کرد که برای عبور از میان دو لبه قیچی مقبول نبودن خود نزد عباسیان و شورش‌های علویان، تدبیری مؤثر بیندیشد. از این‌رو، ایشان با طرح ولایتعهدی امام رضا<sup>(ع)</sup> ضمن آنکه می‌توانست شورش علویان را فرونشاند (صدوق، ۱۳۷۸: ۱، ۱۵۰)، می‌توانست خطر حرکت جامعه عرب و عباسیان را به کمترین نقطه ممکن برساند. توضیح مطلب اینکه مأمون با آگاهی از اعتقاد علویان به مسئله حاکمیت و اندیشه سیاسی آنان، واقف بود که مردم به‌ویژه در عراق و خراسان دوستدار و علاقه‌مند به خاندان پیامبر هستند و در هر زمان و مکانی که یکی از آنان علم مخالفت برمی‌افراشت، به‌سرعت گروهی از مردم گرد وی را می‌گرفتند. بر همین مبنا، برای رفع خطر علویان، امام رضا<sup>(ع)</sup> را به‌عنوان اهل بیت از مدینه به مرو احضار، به‌اجبار او را ولیعهد خود کرد و الرضا نامید (طبری، ۱۳۸۷ق: ۷، ۱۳۹؛ اصفهانی، ۱۴۱۶: ۴۰۵، ۴۹۹؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵ق: ۶، ۳۲۶) تا شعار «الرضا من آل محمد» علویان را تحقق بخشد و آنان را وادار به سکوت نماید.

از طرف دیگر، با واگذاری ولایتعهدی به امام رضا<sup>(ع)</sup> در مقام فردی از خاندان بزرگ و مهم عربی، از یک سو تلقی غلبه عنصر فارسی بر حکومت را از ذهن جامعه عرب دور می‌کرد و از دیگر سو، پیام و زنگ خطر مهمی برای عباسیانی که در بغداد علم مخالفت با مأمون را برافراشته و او را از خلافت خلع کرده بودند به صدا درآورد، چراکه او می‌توانست به‌خوبی از این مسئله استفاده کند و با واگذاری ولایتعهدی به یکی از علویان، از آنها بخواهد اگر واقعاً طالب ادامه حکومت در نسل عباسیان هستند، از مخالفت‌های خود دست بردارند و به مأمون ملحق شوند.

### اندیشه اعتقادی مأمون و نقش آن در مسئله ولایتعهدی

مورخان و تحلیلگران تاریخی درباره مذهب و اندیشه اعتقادی مأمون دیدگاه‌های گوناگونی ارائه کرده‌اند. برخی به استناد شواهدی از تاریخ، وی را معتزلی خوانده و در مقابل، برخی به استناد شواهدی دیگر به او نسبت تشیع داده‌اند. بررسی ادله هر کدام از دیدگاه‌های مذکور خارج از رسالت این مقاله است، اما به تناسب موضوع نوشتار برای اینکه بتوانیم پیش‌فرضی برای عقاید مأمون در نظر بگیریم، باید مروری اجمالی بر این مسئله داشته باشیم.

مذهب اعتزال که از نیمه اول قرن دوم با تأکید بر اصل اختیار انسانی و ارزش خردورزی به‌مثابه مکتب کلامی ظهور کرده بود، توانست با همه فراز و فرودش شاکله قابل دفاعی به‌دست آورد و نقشی جدی در نظام فکری جهان اسلام برای خود رقم بزند. این اندیشه در گذر زمان، شاخه‌ها و فرقه‌های متعددی پیدا کرد که همه آنها در پنج اصل اتفاق نظر دارند: توحید، عدل، المنزلة بین المنزلتين، وعد و وعید و امر به معروف و نهی از منکر. هر کدام از این اصول وجه تمایزی با دیگر

❖ مذاهب و مکاتب به حساب می‌آمد: توحید در مقابل ملاحده، معطله، دهریه و مشبه؛ عدل در مقابل مجبره؛ وعد و وعید در مقابل و رد مرجئه؛ منزله بین‌المنزلین در مقابل خوارج؛ امر به معروف و نهی از منکر در مقابل امامیه (قاضی، ۱۳۸۳ق: ۱۲۴).

برخی چون ابن‌کثیر، مذهب مأمون را چنین بیان می‌کند: «مأمون، مذهب اعتزال را اختیار کرده، به گروهی که از پیروان مذهب معتزله بودند پیوسته است و آنان وی را اغفال نمودند. از افرادی که در این جریان تأثیر مهمی داشته است، بشرین غیاث مریمی است» (ابن‌کثیر، ۱۴۰۷: ۱۰، ۲۵۷). احمد امین مصری نیز بر این اندیشه صحنه گذاشته و می‌گوید: «مأمون، معتزلی بوده، از عقاید معتزلی‌های بغداد پیروی می‌کرد و آنان نظرشان این بود که علی<sup>(ع)</sup> و فرزندان او تمام صحابه حتی ابوبکر و عمر، به خلافت سزاوارتر بودند» (بی‌تا: ۳، ۲۷۵).

ابن‌کثیر در جای دیگر به سبب بعضی مواضع و اظهاراتی که از مأمون می‌دیدند، به وی نسبت تشیع داده و آورده است: «مأمون، هم مذهب تشیع و هم روش اعتزال داشته و اما از مذهب صحیح سنت بهره‌ای نداشت» (۱۴۰۷: ۱۰، ۲۵۷).

نشست و برخاست مأمون با نامداران معتزله و نیز واگذاری برخی مناصب عمده به برجستگانی از آنان، دلیل مدعیان اعتزال مأمون است. در منابع تاریخی نیز شواهدی درباره رابطه مأمون با عناصر برجسته‌ای از معتزلیان وجود دارد که در نگاه آغازین، مؤید اندیشه مذکور است: مأمون بارها از معلم خود، ابوالهزیل علاف، با تمجید و ستایش یاد می‌کرد (ابن‌المرتضی، ۱۹۸۸: ۴۹). خلیفه عباسی با معتزلیانی چون: نظام (مسعودی، ۱۳۷۴: ۲۲۷)، فوطی (ابن‌المرتضی، ۱۹۸۸: ۶۱) و ثمامه بن اشرس (ابن‌خلکان، بی‌تا: ۱۷۷؛ شهرستانی، ۱۳۶۸ق: ۷۱) ارتباط و معاشرت داشته



تحلیلی بر چرایی اصرار مأمون و ... ❖ ۱۱۳

است. همچنین، مأمون در وصیتی که به برادرش معتصم دارد از او می‌خواهد توصیه‌های ابن ابی‌دؤاد- که از برجستگان معتزلی است- را به جان و دل بشنود (ابن‌کثیر، ۱۴۰۷: ۳۲۲). این گروه مهم‌ترین شاخص و نمود تأثیرپذیری مأمون از سران معتزله را درباره مسئله خلق قرآن و جریان محنه مطرح می‌کنند.

در مقابل نیز برخی منابع، ارتباط مأمون با عناصر ضد‌معتزلی را نشان می‌دهد. شرکت مأمون در تشییع جنازه بشرالمریسی و نماز خواندن بر جنازه او که از مبلغان آموزه‌های ضرابین عمر بود و از نظر کلامی نقطه مقابل اندیشه اعتزالی به حساب می‌آمد. همچنین، یحیی‌بن اکثم دشمن سرسخت معتزله، نزد مأمون قدر و منزلتی ویژه داشت و بعضی وقت‌ها همچون مستشاری مؤتمن برای او بود (خطیب‌بغدادی، بی‌تا: ۲۰۰-۱۹۹).

اما درباره تشیع مأمون، دومینیک سوردل، مستشرق معروف، در مقاله‌ای مبسوط درخصوص سیاست مذهبی مأمون مواردی نظیر: ازدواج موقت، تعلق خاطرش به علویان و مسئله امامت را دلیل بر نزدیکی دیدگاه مأمون به تشیع قلمداد می‌کند (۱۹۶۲: ۲۷-۴۸). ایشان ابراز می‌دارد که ازدواج موقت سنت شیعی است که مأمون با مجاز دانستن آن تمایل‌های شیعی خود را آشکار می‌کند، اما حقیقت این است که مسئله متعه در تاریخ، فراز و فرودهای زیادی در میان جوامع شیعه و سنی داشته است (خطیب‌بغدادی، بی‌تا: ۱۹۹). از سوی دیگر، مأمون در مسئله امامت، همان خصایص و اوصافی را که شیعیان برای امام قائل هستند به خلیفه نسبت می‌داد تا جایی که در دوران خلافتش امام و خلیفه را یکسان می‌دانست (صفوه، ۱۹۳۷: ۳۷۷). اما با وجود همه این شواهد نمی‌توان تقارنی همخوان میان اندیشه شیعه و مأمون به‌دست آورد.

از این‌رو، نمی‌توان صرف وجود ارتباط و مراوده خلیفه عباسی با معتزلیان را

❖ دلیلی بر اعتزال ایشان به حساب آورد، زیرا او همان‌طور که با معتزلیان مرواده داشته با دیگر متکلمان غیرمعتزلی نیز مرواده داشته است. به همین قیاس، وجود رگه‌هایی از باورهای شیعی در مأمون نمی‌تواند پشتوانه مقبولی برای اثبات تشیع او باشد، اما به یقین هر کدام از گزینه‌های تشیع و اعتزال را برای مأمون انتخاب کنیم، می‌توانیم از دل آن خاستگاهی اعتقادی برای مسئله ولایتعهدی در نظر بگیریم. چنانچه پیش‌فرض اعتقادی مأمون را تشیع قرار دهیم، پاسخ مسئله روشن است و نیازی به بحث و اطاله نیست؛ اما در فرض باور اعتزالی برای مأمون، به منظور تطبیق بحث، مروری اجمالی بر اصول مذهب اعتزال ضروری به نظر می‌رسد.

مفروض است که مأمون، خلیفه مسلمین، (۲۱۸-۱۹۸ق) که آزاداندیش و دانش‌دوست بود، مذهب اعتزال اختیار کرد. او با برگزاری مجالس و محافل علمی، زمینه مناسبی برای بسط و ترویج اندیشه‌های معتزله فراهم می‌کرد. روشن است که این اندیشه در سایه حمایت‌های حاکمیت، در فرهنگ حاکم بر جامعه اسلامی بسیار تأثیرگذار بوده است. از جمله موضوع‌های مورد بحث آن روزگار مسئله پیشوایی امت است که می‌توان این موضوع را در اندیشه اعتزال واکاوی کرد. رویکرد معتزله به موضوع امامت را در دو گروه می‌توان بررسی کرد: گروهی بر آن هستند که به حکم دینی بر امت اسلامی واجب است به نصب امام اقدام کنند. دسته‌ای دیگر وجوب امام را نپذیرفته و بر این باورند که مسلمانان در گزینش امام مختارند (ناشی اکبر، ۱۹۷۱: ۱۹).

ابن ابی‌الحدید نیز آورده است که همه معتزله از آن رو که به‌طور عادی امور مردم بدون رئیسی که حکم براند استواری نمی‌یابد، به وجوب امامت باور دارند (به استثنای ابوبکر اصم که معتقد است امامت در صورتی که امت در اعتدال و

انصاف باشند و ستمی رخ ندهد، واجب نیست) (۱۳۸۵ق: ۲، ۳۰۸).

از این رو، برخلاف اینکه گروه‌های مذکور در چگونگی وجوب امامت - که آیا وجوب شرعی (معتزله بصره) یا عقلی (معتزله بغداد و برخی بصریان) - با هم اختلاف نظر دارند، اما همه آنها در اصل ضرورت آن اشتراک نظر دارند (همان). در باور آنان امام باید دارای شرایط و خصال سه‌گانه علم، عدالت و پارسایی باشد (قاضی، ۱۳۸۳ق: ۷۵۰).

زمخشری (۴۶۷-۵۳۸)، مفسر و دانشمند معروف معتزلی، در تفسیر آیه «و اذ ابتلی ابراهیم ربه بکلمات فاطمه» (بقره/۱۲۴) مقام امامت را از دسترس و شایستگی افراد ظالم و خطاکار دور می‌داند و آن را نفی می‌کند. وی در تفسیر «لایزال عهدی الظالمین» آورده است: «امامت، خلافت و پیمان من به آن گروه از فرزندان که ستمکارند نمی‌رسد. تنها آن دسته از فرزندان که عادل و از هر ظلم، پاک و مبرا هستند، شایستگی این مقام را دارا هستند» (۱۴۰۶: ۱، ۱۸۴). بنابراین، وی معتقد به اعتزال و حامی این اندیشه بوده است.

نکته دیگر اینکه بر مبنای خردورزی معتزلیان، از میان افراد ذی‌صلاح برای امر امامت و اداره امور جامعه آن فردی که از شایستگی بیشتری برخوردار بوده و به اصطلاح افضل آنان است در اولویت قرار می‌گیرد. گرچه در شاخص‌های این اصل نیز اختلاف‌هایی در میان معتزله به چشم می‌خورد، اکثر آنان به امامت افضل قائل هستند (ناشی‌اکبر، ۱۹۷۱: ۵۱-۵۲).

نکته آخر اینکه در باور معتزله طبق اصل «وعد و وعید» (از اصول پنج‌گانه همه معتزلیان) و اینکه عالم آخرت، دار مکافات است (شهرستانی، ۱۳۶۸ق: ۵۲، ۱)،

❖ انسان خطاکار راهی جز توبه در این دنیا برای جبران گناه و خطای ارتكابی خود ندارد، چراکه خداوند متعال همان‌طور که در وعده‌هایش تخلف نمی‌کند، در تحقق وعیدهایش نیز تخلف نخواهد کرد.

از مجموع مطالب بالا (وجوب امامت، امامت افضل، تحقق وعید خداوند) به ضمیمه اطلاعاتی که از شخصیت مأمون معتزلی در پابندی به مسائل دینی (ابن طقطقی، ۱۳۶۷: ۲۹۷) و غرور نداشتن او در مواجهه‌های علمی به دست می‌آید، می‌توان چنین دل‌مشغولی و حدیث نفسی را برای او فرض کرد که من در جایگاه امامت افضل امت نیستم. در این صورت، ارتکاب چنین خطایی در اندیشه اعتزالی مأمون توجیه‌ناپذیر و گناهی نابخشودنی خواهد بود. در نتیجه چیدمان منطقی موارد مذکور، درباره پیشنهاد خلافت و واگذاری ولایتعهدی به امام رضا<sup>(ع)</sup> می‌توان خاستگاه و رویکردی اعتقادی برای مأمون در نظر گرفت. گرچه این دیدگاه از زاویه‌ای دیگر و انطباق آن با عملکرد رفتاری مأمون با امام و به شهادت رساندن آن حضرت نقدپذیر است.

#### امام رضا<sup>(ع)</sup> و مسئله ولایتعهدی

یک‌طرف ماجرای ولایتعهدی، مأمون بود که اهداف و انگیزه‌هایش از دو منظر سیاسی و اعتقادی بیان شد. اکنون به بررسی عکس‌العمل امام از زوایای مذکور پرداخته می‌شود. پس از آنکه امام به مرکز خلافت مأمون در خراسان وارد شد، مأمون درخواست خود را مبنی بر سپردن خلافت به امام مطرح کرد و پس از اصرار فراوان و استنکاف امام از پذیرش آن، بالاخره به اجبار ولایتعهدی به آن حضرت تحمیل شد (حسینی‌العاملی، ۱۳۹۸ق: ۲۹۸-۲۸۵؛ صدوق، ۱۳۷۸: ۲، ۱۳۹). در این مسئله، مأمون امام را با تهدید به قتل در صورت نپذیرفتن، در وضعیتی قرار داد که

ناگزیر از پذیرش ولایتعهدی بود (اصفهانی، ۱۴۱۶: ۳۷۵). اینکه چرا امام از پذیرش جایگاهی که سال‌ها اهل بیت از آن محروم و به‌دنبال آن بودند سر باز می‌زد، در مواضع امام بعد از تحمیل ولایتعهدی به‌خوبی روشن خواهد شد.

آنچه بیش از همه اهمیت داشت این بود که امام اقدام مأمون را حرکتی تلقی کردند که می‌توانست حقانیت امامت ائمه را تأیید کند، زیرا تا آن زمان از میان خلفا کسی چنین حقی برای علویان قائل نبود. این اقدام به‌خوبی می‌توانست بطلان کارهای خلفای پیشین اموی و عباسی را در خلاف این جهت نشان دهد. در همین راستا امام هنگام احتجاج با مأمون در امر واگذاری خلافت، به‌گونه‌ای مأمون را در بن‌بست قرار دادند که اساساً یا منکر حق خلافت برای خود و آبای خود شود یا دست از سر امام بردارد:

ان کانت هذه الخلافة لك والله جعلها لك، فلا يجوز أن تخلع لباساً ألبسك الله و تجعله لغيرك و ان کانت الخلافة ليست لك فلا يجوز لك أن تجعل لي ما ليس لك؛  
اگر این خلافت از آن تو بوده و خدا آن را برای تو قرار داده، پس جایز نیست لباسی را که خدا به تو پوشانده از خود خلع کرده و در اختیار دیگری قرار دهی و اگر از آن تو نیست، جایز نیست آنچه مال تو نیست به من واگذار نمایی (صدوق، ۱۳۷۸: ۲، ۱۳۸).

در جلسه معرفی امام به‌عنوان ولیعهد- جشن ولایتعهدی- آن حضرت بر این نکته تصریح داشتند و فرمودند: «إن لنا حقاً عليكم حقاً برسول الله (ص) و لكم علينا حق به فاذا اديتم الينا ذلك وجب علينا الحق لكم؛ به‌خاطر رسول خدا (ص) ما حقی بر گردن شما و شما حقی بر گردن ما دارید، پس اگر شما حق ما را ادا کنید، ما نیز حق شما را می‌دهیم» (اصفهانی، ۱۴۱۶: ۳۷۵).

همچنین، امام برای خشتی کردن سیاست مأمون درباره بهره‌گیری از ولایتعهدی

❖ او، در پاسخ به این سؤال که چرا ولایتعهدی را پذیرفتید؟ فرمودند به همان دلیلی که جدم داخل شورا شد (صدوق، ۱۳۷۸: ۱۴۰) و نیز فرمودند: «قد عَلِمَ الله کراهتی لِذلک فَلَمَّا خُبِرْتُ بَینَ قَبُولِ ذَلکَ وَ بَینَ الْقَتْلِ اخْتَرْتُ الْقَبُولَ عَلَی الْقَتْلِ؛ خدا می‌داند که از قبول این امر کراهت داشتم، ولی در وضعیتی قرار گرفتم که میان قبول ولایتعهدی و قتل، یکی را باید اختیار کنم؛ پذیرش ولایتعهدی را بر قتل ترجیح دادم» (همان).

به هر حال، امام گرچه ناچار به پذیرش ولایتعهدی بود، با همه قدرت نه تنها در صدد جلوگیری از بهره‌برداری سیاسی حاکمیت از این ماجرا، بلکه به دنبال تصریح و تأکید بر حقوق اهل بیت بودند. خطبه آن حضرت پس از تثبیت ولایتعهدی این تحلیل را تقویت و تثبیت می‌کند که در آنجا به نکته‌های مهمی اشاره فرمودند از جمله:

*ان امیر المؤمنین عضد الله بالسداد و وقفه للرشاد عرف من حقنا ما جهله غیره... و انه جعل الی عهده و الامر الکبری ان بقیت بعده؛ امیر المؤمنین (مأمون) که خدا او را در رفتن راه راست کمک کند و در استقامت امرش توفیق دهد، از حق ما آنچه دیگران انکار کرده بودند به رسمیت شناخت و برای من ولایتعهدی و اگر من پس از او زنده ماندم، ریاست کل را قرار داد (همان: ۱۴۵).*

اگر فرض مسئله این باشد که مأمون با این اقدام سیاسی به دنبال اهدافی چون مشروعیت‌بخشی و تأیید خلافت خویش از طرف امام بوده، موضعی که آن حضرت اتخاذ فرمودند در نقطه مقابل و درست بیانگر نامشروع بودن خلافت مأمون بوده است. به عبارت دیگر، نوع موضع‌گیری امام، اعتراف تلویحی مأمون بر حقانیت اهل بیت در امر خلافت را در پی داشت. ضمن آنکه امام شرایطی را برای پذیرش ولایتعهدی گذاشتند که عملاً ایشان را از مداخله در امور سیاسی و اجتماعی به‌طور

کلی دور نگه دارد و مسئولیت هیچ کدام از نابسامانی جامعه متوجه امام نباشد. آن حضرت شرایط خود را بدین صورت بیان فرمودند:

و انا اقبل ذلك على اني لا اولى احداً ولا أعزل احداً ولا أنقض رسماً ولا سنة  
و آكون في الامر من بعيد مشيراً؛ من این امر را می‌پذیرم با این شرایط که به  
کسی مقام ندهم و کسی را از مقامش عزل نکنم و رسم و روشی را نقض  
نکنم؛ فقط از دور مقام ولا یتعهدی را داشته باشم (همان).

نکته دیگری که ذکر آن ضروری به نظر می‌رسد، موضعی است که امام در مجالس و محافل علمی مأمون انتخاب کردند. گرچه برخی، عواملی نظیر: زیر سؤال بردن علم لدنی امام در باور مردم، حسد مأمون به جایگاه علمی و اجتماعی امام (همان: ۱، ۱۵۲) یا حتی جلب نظر امام (همان: ۱۸۳) و علویان را در پشت پرده برگزاری این مجالس می‌دانند، اما به تناسب شرکت مأمون در جلسه‌های علمی اهل حدیث (جعفریان: ۱۳۸۴، ۴۴۲) روحیه علم‌دوستی وی را نیز نمی‌توان نادیده گرفت. این مجالس و مناظره‌های علمی به هر دلیلی که برگزار می‌شد، شرایطی را پیش روی امام قرار می‌داد که نحوه مواجهه آن حضرت با شرایط پیش آمده، نقش تعیین‌کننده‌ای برای امام و حاکمیت داشت.

مدتی پس از برگزاری این مجالس به تدریج مسائلی برای مأمون پیش آمد که آنها را زنگ خطری برای خود احساس کرد و باعث شد این مجالس را محدود کند. نقل شده است که به مأمون اطلاع دادند امام رضا<sup>(ع)</sup> مجالس کلامی تشکیل داده و بدین وسیله مردم شیفته و جذب او می‌شوند. مأمون به محمدبن عمرو طوسی مأموریت داد تا مردم را از مجالس آن حضرت طرد و رد کند. با این اقدام، نفرین امام را برای خود به جان خرید: «وانتقم لی ممن ظلمنی و استخف بی و طرد الشیعه عن بابی؛

❖ خدایا، انتقام مرا از کسی که در حق من ظلم روا داشته، مرا خوار گرداند و شیعه را  
سال اول، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۲  
از من طرد نمود، بگیر» (صدوق، ۱۳۷۸: ۱۷۰).

موضع مهم و اعتراض رسای دیگر امام را باید در ماجرای نماز عید دانست که  
مأمون از امام درخواست کرد نماز عید را بخواند، ولی امام به استناد شرایط پیشین  
خویش در قبولی ولایتعهدی، از پذیرش نماز عید عذرخواهی کردند. پس از اصرار  
مأمون، امام قبول کردند و فرمودند: «من همچون رسول خدا<sup>(ص)</sup> به نماز خواهم رفت.»  
و مأمون نیز پذیرفت. پس از اعلام رسمی برگزاری مراسم نماز عید به امامت امام در  
مقام ولایتعهدی، انتظار بر این بود که همچون خلفا با آداب و رسوم خاصی امام از خانه  
خارج شود، اما ناگهان همه شگفت‌زده دیدند که امام با پای برهنه و تکبیرگویان به راه  
افتادند. مردم نیز یک‌صدا به خروش آمدند؛ چنان‌که شهر مرو یکپارچه تکبیر شده بود و  
مردم تحت تأثیر آن شرایط به گریه افتاده، شهر را زیر پای خود به لرزه انداخته بودند.  
امیران که با لباس‌ها و تشریفات رسمی و معمول این مناسبات آمده بودند، چون با آن  
صحنه مواجه شدند، همه بی‌اختیار از مرکب‌ها به زیر آمده، کفش‌هایشان را از پایشان  
درآوردند، تحت تأثیر این فضا قرار گرفتند، با مردم همراه شدند و به دنبال آنان به راه  
افتادند. فضل گزارش این صحنه‌های مهیج را چنین به مأمون رساند:

ان بلغ الرضا المصلی علی هذا السبیل افتتن به الناس و الرأی أن تسأله ان یرجع  
فبعث الیه المأمون فسأله الرجوع فدعا ابوالحسن بخفه فلبسه و ركب و رجع؛ اگر  
امام رضا<sup>(ع)</sup> بدین‌صورت به مصلی برسد، مردم شیفته او می‌شوند. بهتر  
است که از او بخواهی برگردد. سپس مأمون فردی را مأمور کرد و از امام  
خواست برگردد. آن حضرت کفش خود را خواست و پوشید و بر مرکب  
خویش سوار شد و برگشت (همان: ۲، ۱۵۲).



دقت در مواضع و گفته‌های سیاسی امام نشان می‌دهد که آن حضرت نمی‌خواستند مسئولیت وضع موجود و اعمالی را که از طرف حکومت اعمال می‌شد به عهده بگیرند و کسانی گمان کنند که آن حضرت نظارت یا دخالتی در امور دارند، در این صورت طبعاً کسی ایشان را متهم نمی‌کرد، زیرا مسائلی که در کشور مطرح و دستوراتی که اجرا می‌شد، صرفاً از ناحیه خود مأمون تلقی می‌گردید و این امتیاز بزرگی بود که امام موفق شدند از مأمون بگیرند و بدین ترتیب مانع از آن شوند که به‌خاطر حضور ایشان در تشکیلات حکومتی، بدنامی برای خود فراهم کنند. از این رو، فرمودند: «انی ما دخلت فی هذا الامر الا دخول الخارج منه؛ من در این امر داخل نشدم، مگر مثل داخل شدن کسی که از آن خارج است» (همان: ۱۳۸).

از نظر اعتقادی نیز فرمایش‌های امام در همه مواضع بیانگر نظریه امامت شیعی و اثبات حق اختصاصی اهل بیت بوده است. موضع ایشان در نماز عید به‌مثابه حرکتی در تعظیم شعائر دینی نقش بسزایی در ایجاد فضای روحی و احیای سیره عملی رسول خدا (ص) داشته است که در پرتو آن حرکت اجتماعی-دینی، جریان حاکم احساس خطر کرد، پیامدهای نیمه‌کاره ماندن مراسم نماز عید را به جان خرید و دستور برگرداندن امام را صادر کرد.

### نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گفتیم، به‌خوبی روشن است که نمی‌توان اقدام مأمون در مسئله ولایتعهدی را صرفاً انگیزه‌ای سیاسی برای فرونشاندن شورش‌ها و مخالفت‌های آشکار و نهان علویان علیه حاکمیت و همچنین، همراه‌سازی امام در مقام بزرگانان اهل بیت با خود دانست، شاید باورهای اعتقادی دغدغه‌های دینی او

❖ (اعتزالی یا شیعی) تلنگری به وجدانش زده و او را وادار کرده که به هر طریقی بکوشد تا بزرگ‌خاندان رسالت را به پذیرش خلافت بکشاند.

استنکاف امام رضا<sup>(ع)</sup> از پذیرش خلافت و ولایتعهدی را نیز از دو زاویه سیاسی و اعتقادی می‌توان بررسی و توجیه کرد. از نظر سیاسی می‌توان آن را تدبیر امام برای محقق نشدن اهداف سیاسی خلیفه دانست که مبادا با حضور در حاکمیت، مسئولیتی از اوضاع نابسامان متوجه ایشان شود. از نظر اعتقادی، امام جایگاه امامت را امری الهی و حق اختصاصی اهل بیت می‌داند، بنابراین با این رویکرد نمی‌توانستند این جایگاه را به حکم کسی که هیچ تناسب و استحقاقی به آن نداشت، بپذیرند.

## منابع و مأخذ

- قرآن مجید.
- ابن ابی الحدید مدائنی، عزالدین ابوحامد بن هبه الله بن محمد، (۱۹۶۵/۱۳۸۵). *شرح نهج البلاغه*. تحقیق ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن ابی الکرام، (۱۹۶۵/۱۳۸۵). *الکامل فی التاریخ*، بیروت.
- ابن خلکان، شمس الدین احمد، (بی تا). *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*، تصحیح احسان عباس، بیروت: دارالثقافه.
- ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا، (۱۳۶۷). *تاریخ فخری*، ترجمه محمدوحید گلپایگانی، چاپ سوم، تهران: علمی و فرهنگی.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، (۱۹۸۶/۱۴۰۷). *البدایه و النهایه*، بیروت: دارالفکر.
- ابن المرتضی، احمد بن یحیی، (۱۹۸۸). *طبقات المعتزله*، بیروت: دارالجلیل.
- اصفهان، ابوالفرج، (۱۴۱۶). *مقاتل الطالبیین*، چاپ دوم، قم: منشورات الشریف الرضی.
- امین مصری، احمد، (بی تا). *ضحی الاسلام*، بیروت: دارالکتب العربی.
- جعفریان، رسول، (۱۳۸۴). *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه*، چاپ هشتم، قم: انصاریان.
- حسینی العاملی، سیدجعفر مرتضی، (۱۳۹۸ق). *الحیة السیاسیه الامام الرضاء*، قم: دارالتبلیغ اسلامی.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی، (بی تا). *تاریخ بغداد*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- زمخشری، جارالله محمود بن عمر، (۱۴۰۶). *الکشاف عن حقائق غوامض القرآن*، چاپ دوم، تهران: ناصر خسرو.
- شهرستانی، عبدالکریم، (۱۳۶۸ق). *الملل و النحل*، تصحیح احمد فهمی محمد، چاپ اول، بیروت: دارالسرور.
- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه، (۱۳۷۸). *عیون اخبار الرضا*، تهران: جهان.
- صفوه، احمدزکی، (۱۹۳۷). *جمهره رسائل العرب*، تحقیق مصطفی حلبی، قاهره: بی تا.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، (۱۳۸۷ق/۱۹۶۷). *تاریخ الامم و الملوک*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ دوم، بیروت: دارالتراث.

- ❖ عزام، خالد، (۲۰۰۹). *موسوعة التاريخ الاسلامی: العصر العباسی*، چاپ اول، اردن: دار اسامه.
- قاضی، عبدالجبار، (۱۳۸۳ق). *شرح الاصول الخمسه*، قاهره: مطبعة الاستقلال.
- مسعودی، علی بن الحسین، (۱۳۷۴). *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ پنجم، تهران: علمی و فرهنگی.
- ناشی اکبر، ابوالعباس عبدالله بن محمد، (۱۹۷۱). *مسائل الامامه*، تحقیق یوسف فان آس، بیروت: بی نا.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، (۱۳۷۱). *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، چاپ ششم، تهران: علمی و فرهنگی.
- Sourdel, Dominique, (1962). " *La politique du Calife Abbassid Al Ma'mun* ", *Revue des etudes Islamiques* No:30, pp: 27-48.

## نقش رزق حلال در استحکام نهاد خانواده در سیره و سخن امام رضا(ع)

مرتضی رحیمی<sup>۱</sup>

### چکیده

در سخنان و سیره امام رضا(ع) از رزق حلال و عناوین مرتبط با آن سخن به میان آمده و مفهوم رزق حلال ترسیم شده است. از سویی خانواده با عناوین چندی مورد اشاره قرار گرفته و از استحکام آن سخن به میان آمده و به توسعه و رفاه آن تشویق شده است. در مقاله حاضر ضمن بیان مواردی که به رزق حلال اشاره دارند رابطه رزق حلال و استحکام بنیان خانواده تبیین شده است، زیرا نظر به اهمیت خانواده، اسلام راهکارهای زیادی برای استحکام آن بیان داشته همچنین از عوامل مستکننده آن نهی نموده است، لذا متونی که به استحکام نهاد خانواده تشویق می‌کنند، به مراتب بیشتر از متون، مشوق تشکیل خانواده هستند. در سخنان و سیره امام رضا(ع) برای استحکام بنیان خانواده، بر روزی حلال تأکید شده که از طرق عناوینی، همچون صلۀ رحم، رعایت حقوق متقابل، محبت به دیگران و خوشحال نمودن ایشان، پرهیز از حسد، رضایتمندی، قناعت، ساده زیستی و پرهیز از تکلف و... در استحکام بنیان خانواده نقش بسزایی دارد.

### واژگان کلیدی

خانواده، استحکام، روزی حلال، مال، تقدیر معیشت، درآمد.

تاریخ دریافت: ۹۲/۰۳/۲۵ تاریخ پذیرش: ۹۲/۰۵/۰۶

۱. استادیار دانشکده الهیات دانشگاه شیراز

mrahimi2@gmail.com

## ❖ مقدمه

سال اول، شماره ۲، شماره مسلسل ۲، تابستان ۱۳۹۲

رزق به معنای عطا و بخشش مستمری است که به منظور ادامه حیات با نیاز فرد مطابقت دارد. از آنجا که روزی خداوند، عطای مستمر به آفریدگان است، از آن به رزق تعبیر شده است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۴: ۱۱۵). مطابق با نیاز فرد بودن یا بهره‌مند شدن فرد از آن، قیودی هستند که موجب نزدیک شدن مفاهیم رزق و کالا به یکدیگر هستند (قریشی، ۱۳۷۱، ج ۳: ۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۳: ۱۳۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۹: ۱۸).

توجه به قیود مذکور همچنین نشان‌دهنده تفاوت مفاهیم رزق و درآمد است؛ از همین رو با استناد به سخن پیامبر (ص): «إِنَّمَا لَكَ مِنْ مَالِكَ مَا أَكَلْتَ فَأَنْتَ أَوْ لَيْسْتَ فَأَنْتَ أَوْ أُعْطِيَ فَاْمُضِيتَ وَ سَائِرُهُ لِمَوَالِكٍ؛ از مال تو آن مقدار برای توست که بخوری و تمام کنی یا بپوشی یا صدقه دهی یا از آن درگذری» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۰: ۱۳۸) این خلدون گفته است:

اگر منافع درآمد و ثروت انسان به خودش برگردد و در راه تأمین مصالح وی صرف شود، روزی نامیده می‌شود... و چنانچه از مال و دارایی خود به هیچ وجه در مصالح و نیازهایش فایده‌ای نبرد به آن روزی نمی‌گویند، در این صورت آنچه با کوشش و توان خود به دست آورده درآمد نامیده می‌شود. این مانند میراث است نسبت به متوفی که درآمد شمرده می‌شود، اما روزی نامیده نمی‌شود و نسبت به وارثان هر وقت از آن منتفع شوند رزق نامیده می‌شود (خضیری، ۱۹۹۱: ۳۸۱).

در قرآن مجید واژه رزق به شکل‌های گوناگون به کار رفته است؛ در برخی موارد همچون: «و فی السماء رزقکم» (ذاریات/۲۲) در امور مادی است، زیرا در آیه مزبور رزق به معنای باران است (ابن عجیه، ۱۴۱۹، ج ۵: ۴۷۲). رزق در برخی موارد

نقش رزق حلال در استحکام نهاد خانواده ... ❖ ۱۲۷

همچون آیه «الَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ مَاتُوا لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ» (حج/۵۸) در امور معنوی و اخروی و در برخی موارد همچون آیه «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينِ» (ذاریات/۵۸) در معنای عام از امور معنوی و مادی به کار رفته است.

در تأیید تفاوت رزق و درآمد، بر مال حرام رزق اطلاق نشده است، چنان که طبرسی ضمن تفسیر آیه «وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ؛ از آنچه روزی ایشان کرده ایم، انفاق می کنند» (بقره/۴) گفته است:

روزی واقعی آن است که شخص بتواند از آن بهره مند شود و کسی حق نداشته باشد او را از این بهره مندی بازدارد. بنابراین، آیه مذکور دلیل بر آن است که مال حرام رزق و روزی نیست، زیرا خدای متعال مردمان را به انفاق کردن از آنچه روزی ایشان مقرر داشته می ستاید و انفاق کننده از مال حرام - به اتفاق همگان - شایسته ستودن نیست، پس حرام رزق محسوب نمی شود (۱۳۷۲، ج ۱: ۱۲۳).

عبارت مذکور از طبرسی، دیدگاه شیعه و معتزله در خصوص مفهوم رزق را بیان می کند، اما دیدگاه اشاعره چنین نیست. برای توضیح بیشتر باید بگوییم در اینکه آیا لفظ رزق شامل حرام می شود یا نه اختلاف است، به عبارتی، چنانچه انسان از طریق حرام و غیر مشروع تأمین هزینه و مایحتاج کند، آیا شرعاً و از نظر قرآن رزق نامیده می شود یا آنکه در اصطلاح شرع، رزق منحصر به چیزهای حلال است؟ امامیه و معتزله بر این باورند که آنچه از راه حلال به دست می آید رزق نامیده می شود و آنچه از راه حرام به دست می آید رزق محسوب نمی شود. در مقابل، اشاعره بر این باورند که هرچه انسان به دست آورد؛ خواه از راه حرام و خواه حلال، رزق نامیده می شود (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲: ۲۷۵).

در تأیید تفاوت رزق و دارایی، رسول خدا<sup>(ص)</sup> خوردن مال حرام را پس از روشن شدن حرام بودنش از گناهان کبیره دانسته (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۴۲۲) و معصومان از جمله امام رضا<sup>(ع)</sup> مال حلال را توصیه کرده و فرموده‌اند: «أَفْضَلُ الْمَالِ مَا وَفِيَ بِهِ الْعِرْضُ؛ بهترین مال آن است که به وسیله آن حفظ آبرو شود» (عطاردی، ۱۴۰۶، ج ۱: ۳۰۴). امام رضا<sup>(ع)</sup> همچنین داشتن همسری خوب که در غیاب شوهر حافظ جان و مال شوهرش باشد بهترین سود مؤمن دانسته و فرموده‌اند:

مَا أَفَادَ عَبْدٌ قَائِدَةً خَيْرًا مِنْ زَوْجَةٍ صَالِحَةٍ إِذَا رَأَاهَا سَرَّتَهُ وَإِذَا غَابَ عَنْهَا حَفِظَتْهُ فِي نَفْسِهَا وَمَالِهِ؛ برای بنده خدا چیزی سودمندتر از زن پارسا و شایسته نیست. هرگاه به زوجه‌اش نظر کند خوشحال شود و هرگاه شوهر به مسافرت رود، زن ناموس و مال او را حفظ کند (همان، ج ۲: ۲۵۶)

و نیز فرموده‌اند:

مَنْ رَضِيَ بِالْيَسِيرِ مِنَ الْحَلَالِ خَفَّتْ مُتَوَنَّتُهُ وَ تَعَمَّ أَهْلُهُ وَ بَصَرَهُ اللَّهُ دَاءَ الدُّنْيَا وَ دَوَاءَهَا وَ أَخْرَجَهُ مِنْهَا سَالِمًا إِلَى دَارِ السَّلَامِ؛ هر کس به مال اندک حلال راضی باشد، هزینه‌های زندگی وی کاهش می‌یابد، خانواده‌اش نعمت یابند، خداوند او را به درد و درمان دنیا بینا سازد و او را سالم از دنیا به بهشت ببرد (همان، ج ۱: ۲۷۲).

از همین رو، کار بیشتر برای رفاه خانواده را توصیه کرده و فرموده‌اند: «إِنَّ الَّذِي يَطْلُبُ مِنْ فَضْلِ يَكْفُ بِهِ عِيَالَهُ أَكْثَرُ أَجْرًا مِنَ الْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» آن کس که کار بیشتری می‌کند تا درآمدش برای خود و کسانش بسنده باشد، در نزد خدا پاداشی بزرگ‌تر از پاداش مجاهد فی سبیل الله دارد (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۵: ۸۸).

برداشت کار بیشتر برای رفاه خانواده و مطلوب بودن آن از حدیث مذکور منطقی است، از همین رو راغب اصفهانی در آیه «فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَ



اِبْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَادْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (جمعه/۱۰) فضل را به معنای بیش از حد کفاف گرفته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۹۵). چنان که در علم اصول بیان شده، امر در «فانتشروا» پس از نهی واقع شده و مفید اباحه و جواز است و ارشاد به آن است که پس از اتمام نماز جمعه جایز است مکلف به دنبال امور دیگر و تأمین نیازهای خصوصی برود. آیه مذکور و سخن امام رضا<sup>(ع)</sup> که به آن اشاره کردیم، نشان‌دهنده آن است که تشویق به کار و کوشش و کسب روزی به کوشش انسان درباره تحصیل نیازهای اولیه و ضروری محدود نمی‌شود.

کلمه «معاش» که رابطه نزدیکی با رزق دارد نیز در سخن امام رضا<sup>(ع)</sup> مورد توجه قرار گرفته، چنان که فرموده‌اند: «لَيْسَ لِلنَّاسِ بَدٌّ مِنْ مَعَايِشِهِمْ، فَلَا تَدَعِ الطَّلَبَ؛ مردمان ناگزیر باید برای طلب معاش خود بکوشند، پس طلب معاش را ترک مکن» (ابن‌شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۱۴۰) و نیز در جای دیگر گفته شده:

قَالَ عَلِيُّ بْنُ شُعَيْبٍ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ع فَقَالَ لِي - يَا عَلِيُّ مَنْ أَحْسَنُ النَّاسِ مَعَاشًا - قُلْتُ يَا سَيِّدِي أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي - فَقَالَ يَا عَلِيُّ مَنْ حَسَنَ مَعَاشٍ غَيْرِهِ فِي مَعَاشِهِ؛ علی بن شعیب می‌گوید بر ابوالحسن الرضا<sup>(ع)</sup> وارد شدم، او به من فرمود: یا علی! زندگی چه کسی از همه نیکوتر است؟ گفتم: شما - ای آقای من - در این باره از من داناتری. فرمود: یا علی! زندگی کسی که زندگی دیگری را تأمین کند (همان: ۴۴۸).

امام رضا<sup>(ع)</sup> قناعت کردن را که رابطه نزدیکی با مال و رزق حلال دارد تشویق کرده و فرموده‌اند:

قناعت، نفس آدمی را از خطا و لغزش نگه می‌دارد و موجب می‌شود که انسان به جمع ثروت، مال و اندوختن منال نپردازد و خود را در نزد

اهل دنیا خاضع و خاشع نکند. راه قناعت را فقط دو نفر اتخاذ می‌کنند؛ کسی که دنبال آخرت را گرفته و به مال اندک جهان اکتفا می‌کند یا شخص کریمی که نمی‌تواند و نمی‌خواهد خود را به کثافات دنیا آلوده کند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۵: ۳۵۳؛ عطاردی، ۱۴۰۶، ج ۱: ۲۷۲).

امام رضا<sup>(ع)</sup> همچنین برای مال و دارایی یا مالکیت خصوصی آن چنان اهمیتی قائل‌اند که انسان در دفاع از آن می‌تواند تا مرز شهادت پیش برود، چنانچه فرموده‌اند: «هر کس برای حفظ مال خود کشته شود، شهید است» (عطاردی، ۱۴۰۶، ج ۲: ۴۹۹). همچنین، تعرض به مال دیگران را موجب دخول در آتش دوزخ دانسته و فرموده‌اند: «گناهی که کیفر آن دوزخ است سوگند به زیان مال یا حق مسلمان است از روی ظلم و این سوگند دروغ است و پاداش آن دوزخ است و کفاره (راه جبرانی) در دنیا ندارد» (صدوق، بی‌تا: ۲۷۳).

تقدیر معیشت به معنای اندازه داشتن در هزینه و حساب کردن امور زندگی و برقراری هماهنگی بین نیازها و چگونگی برآورد آنهاست. به عبارت دیگر، رعایت اصل حیاتی نظم و انضباط اقتصادی نیز با مسئله درآمد و رزق رابطه نزدیکی دارد که امام رضا<sup>(ع)</sup> به رعایت آن توصیه نموده و فرموده‌اند:

لَا يَسْتَكْمِلُ عَبْدٌ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَكُونَ فِيهِ خِصَالٌ ثَلَاثٌ اتَّقَهُ فِي الدِّينِ وَحُسْنُ التَّقْدِيرِ فِي الْمَعِيشَةِ وَالصَّبْرُ عَلَى الرِّزَايَا؛ هیچ بنده‌ای در ایمان به کمال نمی‌رسد، مگر اینکه در او سه خصلت باشد: فهمیدن و درک کردن مسائل شرعی، تنظیم برنامه‌های زندگی با بهترین روش و شکیبایی در گرفتاری‌ها (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱: ۲۱۳).

از همین رو، امام سجاد<sup>(ع)</sup> از خداوند خواسته‌اند که حُسن تقدیر را به ایشان بیاموزد «عَلَّمَنِي حُسْنَ التَّقْدِيرِ» (صحیفه سجادیه/۱۳۸). امام علی<sup>(ع)</sup> حُسن تقدیر را مایه

نقش رزق حلال در استحکام نهاد خانواده ... ❖ ۱۳۱

پایداری و قوام زندگی دانسته و فرموده‌اند: «قوام العیش حسن التقدير و ملاکه حسن التدبیر» (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۷: ۲۸۹).

مقاله حاضر در پی آن است که از یک سو اهمیت رزق، خانواده و تحکیم آن را در سیره امام رضا<sup>(ع)</sup> تبیین کند و از سوی دیگر، چگونگی ارتباط روزی حلال با تحکیم نهاد خانواده و نقش آن را در این باره در سیره امام رضا<sup>(ع)</sup> بیان نماید.

درخصوص پیشینه تحقیق باید گفت که در متون اسلامی از جمله سخنان و سیره امام رضا<sup>(ع)</sup> مطالبی درباره مطلوب بودن استحکام خانواده و لزوم جلوگیری از سست شدن پایه‌های آن به چشم می‌خورد. همچنین، مواردی درباره رزق و عناوین اخلاقی مرتبط با آن از جمله: رضایتمندی، قناعت، پرهیز از حسد و... حایز اهمیت هستند و به‌نوعی از اهمیت بهداشت روانی و لزوم پیوند افراد جامعه با هم سخن می‌گویند. در کتاب‌های اخلاقی، تفاسیر فقهی و... نیز مواردی به چشم می‌خورد که اهمیت خانواده و استحکام پایه‌های آن را بیان می‌کند.

با وجود این، تحقیق مستقلی درباره رابطه رزق حلال با استحکام بنیان خانواده وجود ندارد. از این رو، در نوشتار حاضر ضمن بیان مفهوم رزق حلال، خانواده و اهمیت آنها، به بررسی نقش روزی حلال در استحکام نهاد خانواده در سخن و سیره امام رضا<sup>(ع)</sup> پرداخته می‌شود.

### مفهوم روزی حلال در سخن امام رضا<sup>(ع)</sup>

امام رضا<sup>(ع)</sup> علاوه بر تشویق به روزی حلال به شکل‌های گوناگون و نهی از خوردن مال حرام و بیان برخی از مصادیق آن همچون: ربا، رشوه و... تفسیری از مفهوم رزق و روزی حلال را ارائه فرموده‌اند؛ چنان‌که محمدبن ابی نصر به امام رضا<sup>(ع)</sup>

❖ عرض کرد: «جعلت فداک ادْعُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يُرْزُقَنِيَ الْحَلَالَ فَقَالَ أَتَدْرِي مَا الْحَلَالُ؟ قُلْتُ الَّذِي عِنْدَنَا الْكَسْبُ الطَّيِّبُ؛ قربانت شوم، من دعا می‌کنم که خداوند از روزی حلال خود به من عطا فرماید. حضرت فرمودند: می‌دانی روزی حلال چیست؟» عرض کردم: قربانت تا آنجا که می‌دانم کاسبی بی‌غل و غش را روزی حلال می‌شمارند. حضرت فرمودند علی بن حسین<sup>(ع)</sup> می‌فرمودند: «الْحَلَالُ هُوَ قُوتُ الْمُصْطَفَيْنِ ثُمَّ قَالَ قُلْ أَسْأَلُكَ مِنْ رِزْقِكَ الْوَاسِعِ؛ روزی حلال قوت برگزیدگان الهی است، در دعای خود بگو بار خدایا، از روزی واسعت به من عطا کن» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۵: ۵۹).

از متن پرسش و پاسخ برمی‌آید که روزی حلال آن است که از راه‌های مجاز در شرع - که کتاب‌های فقهی عهده‌دار بیان آن هستند - به دست آید؛ چنان‌که سخنان دیگر امام رضا<sup>(ع)</sup> در بیان برخی از مصادیق مال حرام همچون ربا و رشوه این مدعا را ثابت و تأیید می‌کند. در روایتی دیگر معمر بن خلاد از حضرت رضا<sup>(ع)</sup> روایت کرده که فرمودند حضرت باقر<sup>(ع)</sup> مردی را دیدند که می‌گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالَ» امام فرمودند تو از خداوند روزی پیامبران را درخواست می‌کنی، بگو: «قُلِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ رِزْقًا حَلَالًا وَاسِعًا طَيِّبًا مِنْ رِزْقِكَ» (همان، ج ۲: ۵۵۲) و نیز حسن بن جهم گوید از حضرت رضا<sup>(ع)</sup> شنیدم که می‌فرمود: «مردم هرگاه غذای یک سال خود را در خانه داشته باشند بار زندگی آنها آسان می‌گردد و از نگرانی‌ها آسوده می‌شوند. امام باقر و صادق<sup>(ع)</sup> مزرعه‌ای خریداری نمی‌کردند، مگر اینکه دو سال هزینه زندگی آنها از آن مزرعه تأمین می‌شد» (همان، ج ۵: ۸۹).

منظور از روزی پیامبران در روایت‌های مذکور، رزقی است که درواقع و نفس‌الامر حلال باشد، چنین رزقی رزق پیامبران و اوصیای ایشان است، اما رزق

نقش رزق حلال در استحکام نهاد خانواده ... ❖ ۱۳۳

مؤمنان، رزقی است که در ظاهر شریعت حلال باشد، یعنی مکلف، از طریق تقلید یا اجتهاد، به حلال بودن آن، علم پیدا کند، چه بسا رزق‌هایی که بر اساس ظاهر شریعت به حلال بودن آنها حکم شده، مشتبّه و شبهه‌ناک باشد.

در روایت دیگری معمر بن خلاد از حضرت رضا<sup>(ع)</sup> پرسیده آیا می‌شود غذای یک‌سال را ذخیره کرد؟ حضرت فرمودند: من این کار را می‌کنم، یعنی مواد یک‌سال را ذخیره می‌کنم (عطاردی، ۱۴۰۶، ج ۲: ۲۹۹). همچنین، حضرت رضا<sup>(ع)</sup> به نقل از پدرانش فرموده که رسول خدا<sup>(ص)</sup> فرمودند: «سه خصلت را از کلاغ یاد بگیرید که عبارت‌اند از: انجام عمل لقاح مخفیانه، بیرون شدن در طلب روزی هنگام صبح و ترس و احتیاط از دشمن» (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۵۷؛ فتال نیشابوری، ۱۴۲۳، ج ۲: ۴۳۲).

امام رضا<sup>(ع)</sup> همچنین از مفهوم حلال، تفسیری ارائه کرده و هر چیزی را که برای بدن مقوی و مفید باشد حلال دانسته و فرموده‌اند:

خدای متعال هیچ خوردنی و آشامیدنی را مباح قرار نداده، مگر اینکه  
منفعت و صلاحی در آن باشد و هیچ چیز را حرام نفرموده، مگر اینکه در  
آن زیان، تلف و فساد باشد؛ پس هر چیز سودمندی که به تن قوت دهد  
و بر نیروی بدن بیفزاید حلال است (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۶: ۱۶۵).

در اهمیت روزی حلال، رسول خدا<sup>(ص)</sup> فرموده‌اند: «کسی که ۴۰ روز حلال بخورد، خداوند متعال قلبش را نورانی می‌گرداند.» و درباره مال حرام فرموده‌اند: «خداوند متعال فرشته‌ای دارد که هر شب بر بیت‌المقدس این ندا را می‌دهد: کسی که حرامی بخورد، نه عمل مستحبی از او قبول می‌شود و نه عمل واجبی» (ابن فهد حلی، ۱۴۰۷: ۱۵۳). همچنین امام رضا<sup>(ع)</sup> فرموده‌اند: «عَلَيْكَ بِالصَّبْرِ وَ طَلَبِ الْحَلَالِ وَ صَلَةِ الرَّحِمِ؛ بر تو باد به صبر کردن و طلب روزی حلال و پیوند با خویشاوند» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۲: ۴۸۸).

از جمله دلایل اهمیت روزی حلال از منظر امام رضا<sup>(ع)</sup> آن است که درخصوص قصر یا اتمام نماز در سفر، حضرت بین سفر حلال و سفر برای معصیت تفاوت قائل شده‌اند. از این رو، ابوسعید خراسانی می‌گوید دو مرد در خراسان بر حضرت امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا<sup>(ع)</sup> وارد شدند و از حکم نماز مسافر پرسیدند. امام به یکی از آنان فرمود: «بر تو واجب است که نماز را قصر بخوانی، چون به قصد دیدار من آمدی» و به دیگری گفت: «بر تو واجب است نماز را تمام بخوانی، چون آهنگ دیدار سلطان داشته‌ای» (عطاردی، ۱۴۰۶، ج ۲: ۱۷۵).

گرچه در روایت یادشده به وضوح سخنی از مال حلال و حرام به میان نیامده، اما از باب تنقیح مناط می‌توان چنین استفاده‌ای کرد. از همین رو شیخ انصاری گفته: «هرگاه شخص، سفرش سفر معصیت باشد؛ مثل: صید کردن لهو، ظلم کردن، قطع طریق کردن، اعانت ظالم یا اطاعت از ظالم و غیره نماز وی تمام خواهد بود» (۱۴۱۵: ۱۶۳). همچنین، حضرت امام<sup>(ره)</sup> در شرایط قصر نماز فرموده‌اند:

سفر از نظر شرعی برای او جایز باشد، بنابراین اگر سفر معصیت و حرام باشد، اعم از اینکه خود سفر حرام باشد مثل: فرار از جنگ یا هدف از سفر کار حرامی باشد مثل سفر برای راهزنی، حکم سفر را ندارد و نماز تمام است (خمینی (امام)، ۱۴۲۴، ج ۱: ۷۳۴).

با توجه به اهمیت رفاه خانواده، امام رضا<sup>(ع)</sup> بیچارگی، بیچاره‌نمایی، فقر و تنگدستی را نکوهش کرده و فرموده‌اند:

ان الله يحب الجمال والتجمل و يبغض البؤس والتباؤس فان الله إذا أنعم على عبده بنعمة أحب أن يرى عليه أثرها، قيل كيف ذلك؟؛ همانا خداوند متعال زیبایی و آراستگی را دوست دارد و بدحالی و بدبخت‌نمایی را (و خود را

نقش رزق حلال در استحکام نهاد خانواده ... ❖ ۱۳۵

بدبخت، ندار، بیچاره و ضعیف نشان دادن) زشت می‌دارد، زیرا هنگامی که خداوند به بنده‌ای نعمتی داد، دوست دارد اثر آن نعمت را در زندگی او ببیند (صدوق، بی‌تا: ۳۵۴).

بدیهی است که آراستگی و بدحال نبودن در بسیاری از موارد به امکانات اقتصادی و مادی افراد بستگی دارد.

امام رضا<sup>(ع)</sup> همچنین فقر و تنگدستی را کلید مسائل اجتماعی، بدبختی و بیچارگی دانسته و فرموده‌اند: «الْمُسْكَنَةُ مِفْتَاحُ الْبُؤْسِ؛ نداری کلید بدبختی است» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۵: ۳۵۴؛ عطاردی، ۱۴۰۶، ج ۱: ۳۰۳). همچنین از فساد و تباهی اموال و تکی‌گری نکوهش نموده و فرموده‌اند: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُبْغِضُ الْقِيلَ وَالْقَالَ - وَ إِضَاعَ الْمَالِ وَ كَثْرَةَ السُّؤَالِ؛ خدا از قیل و قال، تباه کردن مال و افزونی سؤال (زیاد درخواست و تقاضا کردن) نفرت دارد» (همان: ۳۳۶؛ همان: ۲۸۵).

با وجود مطلوب بودن رفاه و توسعه زندگی خانواده، امام رضا<sup>(ع)</sup> تصرف اسراف‌آمیز در اموال و نیز سخت‌گیری را نکوهش کرده، به اعتدال و میانه‌روی توصیه نموده و در پاسخ عباسی که از ایشان درباره تأمین مخارج خانواده خویش جویا شده بود فرمودند:

بَيْنَ الْمَكْرُوهِينَ قَالَ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ لَا وَاللَّهِ مَا أَعْرِفُ الْمَكْرُوهِينَ قَالَ فَقَالَ لِي يَرْحَمَكَ اللَّهُ أَمَا تَعْرِفُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ كَرِهَ الْإِسْرَافَ وَ كَرِهَ الْإِقْتَارَ فَقَالَ: وَ الَّذِينَ إِذَا انْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتَرُوا وَ كَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا؛ از حضرت رضا<sup>(ع)</sup> اذن گرفتم اجازه دهند به خاندان خود اتفاق کنم. فرمودند: مواظب باش که مرتکب دو مکروه نشوی! عرض کردم: من این موضوع را درک نمی‌کنم. فرمودند: اسراف و زیاده‌روی در اتفاق نزد خداوند کراهت دارد؛ همان‌طور

که خودداری و انفاق نکردن را نیز مکروه شمرده است (فرقان/۶۷).  
و در قرآن مجید فرموده: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا»  
(همان، ج ۶۸: ۳۴۷؛ همان: ۳۶۳).

در سخن مذکور منظور از کلمه «مکروه» امر ناگوار و ناخوشایند است و مکروه از احکام خمسۀ تکلیفی مورد نظر نیست. با توجه به آنچه گذشت، برای تحقق روزی حلال دو شرط لازم است: حُسن شرعی و حُسن طبیعی، زیرا رعایت موازین شرعی در کسب روزی و لزوم دوری از راه‌های غیرمشموع به‌دست آوردن مال، مانند ربا و... به حُسن شرعی اشاره دارد و از سویی، شرط مفید و مقوی بودن روزی که امام رضا<sup>(ع)</sup> به آن اشاره کرده‌اند، حُسن طبیعی را دربرمی‌گیرد.

از دیگر نکته‌های سخنان امام رضا<sup>(ع)</sup> این است که با وجود نکوهش فقر و تنگدستی از دیدگاه آن حضرت و تشویق ایشان به توسعه رفاه خانواده، در این‌باره بر اعتدال، میانه‌روی، پرهیز از اسراف (افراط) و نیز تفریط (خودداری از انفاق) تأکید کرده‌اند، زیرا با استناد به آیه ۶۷ سوره فرقان از افراط و تفریط با نام «مکروه» تعبیر فرموده‌اند.

#### ماهیت خانواده در سخن امام رضا<sup>(ع)</sup>

خانواده از نظر عرف عبارت است از: زن، فرزندان و خویشاوندان مرد و زن و در اصطلاح شرعی، خانواده جماعت و گروهی هستند که زیربنای جامعه را تشکیل می‌دهند، بنای آن بر روابط همسری بین زن و مرد استوار است و پیامد آن فرزندان است که به‌وجود می‌آیند.

کلمه «الاسره» در لغت (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۴: ۲۰) خانواده و خویشان مرد است. از سوی دیگر، این کلمه به معنای زره سخت و محکم نیز به‌کار رفته است. از این‌رو،



خانواده و خویشانِ نزدیک همچون زهری هستند که خود را با آنان نگه داشته و به پشتیبانی آنان خود را حفظ می‌کنند. این کلمه در قرآن به کار نرفته، اما کلمه «اهل» که گاهی مفهوم خانواده و همسر را می‌دهد در قرآن به کار رفته؛ مثلاً در آیه «قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا» (قصص/۲۹) کلمه اهل به معنای همسر است، اما در آیه «فَانْجِبْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَرْنَاهَا مِنِ الْغَابِرِينَ» (نمل/۵۷) به معنای خانواده به کار رفته است.

خانواده دارای سه نوع کوچک (خاص یا محدود)، متوسط و بزرگ (عام یا گسترده) است. خانواده کوچک، محدود یا خاص، به زن و شوهر و فرزندان محدود می‌شود. اسلام برای تحکیم و استواری پایه‌های این نوع خانواده بیشترین توجه و اهتمام را دارد و منظور از خانواده در مقاله حاضر همین معناست. خانواده در مفهوم متوسط آن شامل اقوام و خویشان است مانند: پدر، مادر، پدربزرگ، مادربزرگ، برادر، خواهر، عمو، عمه، دایی، خاله و... اینها کسانی هستند که در بحث صلۀ رحم مدنظر هستند و رعایت و محبت به آنان موجب برکت عمر و روزی و آبادانی سرزمین‌ها دانسته شده است. خانواده بزرگ شامل همسایگان، دوستان و دیگران می‌شود که خداوند اساس ارتباطشان را بر «اخوت» گذاشته و همه را به محبت و ارتباط متقابل و تفاهم فراخوانده و فرموده: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ» (حجرات/۱۰).

کلمه «اهل» و جمع آن و نیز «عیال» در معنای خانواده در سخن امام رضا<sup>(ع)</sup> به کار رفته و درخصوص تلاش برای رفع نیاز و رفاه آنها توصیه شده است؛ از جمله سخن آن حضرت که در آن آمده است: «الَّذِي يَطْلُبُ مِنْ فَضْلِ يَكْفِي بِهِ عِيَالَهُ أَكْثَرُ أَجْرًا مِنَ الْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ آن‌کس که کار بیشتری می‌کند تا درآمدش برای خود و کسانش بسنده باشد، در نزد خدا پاداشی بزرگ‌تر از پاداش مجاهد فی سبیل‌الله

❖ دارد» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۵: ۳۳۹). همچنین، در جای دیگر فرموده‌اند: «صَاحِبُ النِّعَمَةِ يَجِبُ أَنْ يُوسِّعَ عَلَى عِيَالِهِ؛ کسی که از امکانات برخوردار است، واجب است به زندگی خانواده‌اش وسعت بخشد» (عطاردی، ۱۴۰۶، ج ۱: ۲۸۵).

امام رضا<sup>(ع)</sup> در جای دیگر با استفاده از کلمه عیال به معنای خانواده فرموده‌اند: «يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ أَنْ يُوسِّعَ عَلَى عِيَالِهِ كَيْلًا يَتَمَنَّوْا مَوْتَهُ» لازم است که مرد مسلمان با زحمتهای شبانه‌روزی خود رفاه خانواده‌اش را توسعه دهد تا ایشان (بر اثر محرومیت و مسائل زندگی) مرگ وی را آرزو نکنند (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۴: ۱۱).

کلمه اهل در سخن امام رضا<sup>(ع)</sup> نیز در معنای خانواده به کار رفته، چنان‌که فرموده‌اند:

مَنْ رَضِيَ بِالْيَسِيرِ مِنَ الْحَلَالِ خَفَّتْ مُتَوَتُّهُ وَنُعْمَ أَهْلُهُ وَبَصَرَهُ اللَّهُ دَاءَ الدُّنْيَا وَ  
دَوَاءَهَا وَأَخْرَجَهُ مِنْهَا سَالِمًا إِلَى دَارِ السَّلَامِ؛ هر کس به مال اندک حلال راضی  
باشد، هزینه‌های زندگی وی کاهش می‌یابد و خانواده‌اش نعمت یابند و  
خداوند او را به درد و درمان دنیا بینا کند و او را سالم از دنیا به بهشت  
ببرد (عطاردی، ۱۴۰۶، ج ۱: ۲۷۱).

و نیز فرموده‌اند: رسول خدا<sup>(ص)</sup> فرموده‌اند نیکوترین مردم در ایمان، نیکوترین ایشان است در خُلق و مهربان‌ترین ایشان است با اهل خود و من مهربان‌ترین شما هستم با اهل خود.

همچنین، به نقل از رسول خدا<sup>(ص)</sup> فرموده‌اند: «کسانی از شما که نزدیک‌تر باشند از من در نشستن در روز قیامت نیکوترین شماست در خُلق و نیکوکننده‌ترین شماست با خانواده خود» (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲: ۳۸). به نقل از امام سجاده<sup>(ع)</sup> فرموده‌اند مردی، امیرالمؤمنین علی<sup>(ع)</sup> را به خانه خود دعوت کرد. امام علی<sup>(ع)</sup> فرمود با سه شرط دعوت تو را می‌پذیرم. آن مرد گفت: آن سه شرط کدام است؟ امام علی<sup>(ع)</sup> فرمود: نخست آنکه

برای من چیزی از خارج به خانه نیاوری. دیگر آنکه بدون تعارف هرچه در خانه داری همان را برای من حاضر کنی و سوم آنکه خانواده‌ات را به زحمت نیندازی. عرض کرد آنچه شما فرمان دهید اطاعت می‌کنم. سپس علی<sup>(ع)</sup> دعوت او را پذیرفت (حجازی، بی‌تا، ترجمه سجادیه: ۸۵) و نیز فرموده‌اند: «کسی که نعمت و تمکن دارد، باید به اهل و عیالش به‌خوبی رسیدگی کند» (همان: ۴۶۵).

کلمه «اهالی» جمع «اهل» به معنای خانواده‌ها نیز در سخن امام رضا<sup>(ع)</sup> به‌کار رفته و درباره نیکی کردن به آنها توصیه شده آنجا که فرموده‌اند: «بُرُوا أَهْلَیْکُمْ وَأَوْلَادَکُمْ جُمُعَةً إِلَى جُمُعَةٍ؛ در روزهای جمعه به همسر و فرزندان خویش نیکی کنید» (صدوق، بی‌تا: ۴۰۷).

گرچه در روایت مذکور «اهالیکم» همسران تن معنی شده، تفسیر آن به صورت «خانواده‌هایتان» منعی ندارد، در این صورت با توجه به آنکه «اولادکم» (فرزندانتان) از اعضای خانواده هستند و زیرمجموعه «اهالیکم» قرار دارند، اما به‌دلیل اهمیت از باب ذکر خاص بعد از عام دوباره مورد توجه قرار گرفته‌اند.

از جمله نکته‌هایی که از حدیث اشاره‌شده می‌توان به‌دست آورد، این است که مدیر خانواده باید روزی چون روز جمعه - که از اعیاد مهم اسلامی است - را برای توجه عاطفی و مادی ویژه خانواده قرار دهد و موجب نشاط و شادمانی آنها شود و از سوی دیگر، برای توجه به ارزش‌های دینی به جمعه توجه خاص کند، زیرا این امر در ایجاد صمیمیت و گرم شدن کانون خانواده اهمیت دارد. از همین رو، امام رضا<sup>(ع)</sup> در روایت دیگری توصیه کرده‌اند که در روز عاشورا کار و کوشش برای امور دنیوی ترک شود و فرموده‌اند: «مَنْ تَرَكَ السَّعْيَ فِي حَوَائِجِهِ يَوْمَ عَاشُورَاءَ قَضَى اللَّهُ لَهُ حَوَائِجَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛ هر کس در

❖ روز عاشورا کار و کسبش را فروگذارد، خداوند حاجت‌های دنیا و آخرت او را برآورده کند» (عطاردی، ۱۴۰۶، ج ۲: ۲۶).

همچنین، درباره زن که بی‌تردید از اعضای خانواده است، داشتن همسری خوب را که در غیاب شوهر حافظ جان و مال شوهرش باشد بهترین سود مؤمن دانسته و فرموده‌اند:

ما أفاد عبد فائدة خيرا من زوجة سالحة إذا رآها سرتة وإذا غاب عنها حفظته  
فی نفسها و ماله...؛ برای بنده خدا چیزی سودمندتر از زن پارسا و شایسته  
نیست. هرگاه به زوجه‌اش نظر کند خوشحال شود و هرگاه شوهر به  
مسافرت رود، زن، ناموس و مال او را حفظ کند (همان: ۲۵۶).

در روایت دیگری امام رضا<sup>(ع)</sup> به زن که از اعضای خانواده است توجه ویژه کرده و فرموده‌اند: «رسول خدا<sup>(ص)</sup> فرموده‌اند خداوند متعال به زنان، مهربان‌تر از مردان است، هر مردی که به زنی از ارحامش محبت کند و موجبات خوشحالی او را فراهم کند، خداوند روز قیامت او را خوشحال می‌کند» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۶: ۶).

#### استحکام نهاد خانواده در سخن و سیره امام رضا<sup>(ع)</sup>

با توجه به اهمیت خانواده از دیدگاه اسلام، برای استحکام بنیان خانواده و جلوگیری از پاشیدگی آن تلاش‌هایی صورت گرفته و دستورالعمل‌هایی به چشم می‌خورد. از جمله راهکارهای محکم کردن روابط خانواده، دعای خوب اعضای خانواده در حق یکدیگر است؛ این دعاها به‌نوعی در ایجاد محبت و مهربانی بین افراد خانواده و تقویت ارزش‌های انسانی و ایمانی در بین آنها نقش بسزایی دارد؛ زیرا دعاکننده به‌نوعی به کسانی که ایشان را دعا می‌کند ابراز علاقه و محبت می‌کند. از همین رو، به گسترش مهربانی و محبت تأکید شده، چنان‌که در حدیث قدسی آمده:

نقش رزق حلال در استحکام نهاد خانواده ... ❖ ۱۴۱

اَنَا اللَّهُ أَنَا الرَّحْمَنُ خَلَقْتُ الرَّحِمَ وَشَقَقْتُ لَهَا اسْمًا مِنْ أَسْمَائِي فَمَنْ وَصَلَهَا وَصَلَتْهُ  
وَمَنْ قَطَعَهَا قَطَعُ: من خداوندم، من مهربانم، خود مهربانی را آفریده‌ام و از آن  
اسمی را برای خود برگزیده‌ام، هر کس آن را مراعات کند از او مراقبت و  
حمایت می‌کنم و هر کس آن را قطع کند با او قطع رابطه خواهم کرد  
(حاکم نیشابوری، ۱۴۰۶، ج ۴: ۱۵۸؛ نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۵: ۲۴۳).

از جمله دلایل اهمیت خانواده و توجه اسلام به تحکیم آن، این است که معصومان گذشته از آنکه خود به خانواده توجه داشتند، به اهتمام و توجه به خانواده توصیه و سفارش می‌کردند؛ چنان‌که امام سجاده<sup>(ع)</sup> فرموده‌اند: «همانا نزدیک‌ترین شما به خدا کسی است که اخلاقش نیکو و گشاده‌رو باشد و پسندیده‌ترین شما نزد خدا کسی است که به شایسته‌ترین نحوی به خانواده‌اش رسیدگی کند، همانا ارجمندترین شما نزد خدا با تقواترین شماست نزد او» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۸: ۶۹).

با توجه به آنچه گذشت، توصیه‌ها و سفارش‌های گوناگون امام رضا<sup>(ع)</sup> در رسیدگی به خانواده و توسعه سطح زندگی و رفاه ایشان، نشانگر اهتمام آن حضرت به محکم کردن بنیان خانواده است؛ چنان‌که فرموده‌اند: «لازم است که مرد مسلمان با زحمت‌های شبانه‌روزی خود رفاه خانواده‌اش را توسعه دهد تا ایشان (بر اثر محرومیت و مسائل زندگی) مرگ وی را آرزو نکنند» (عطاردی، ۱۴۰۶، ج ۲: ۲۰۸).

در اهمیت استحکام بنیان خانواده همین بس که احادیث وارد شده درخصوص ادامه و نگهداری حیات خانوادگی دو برابر احادیثی است که به تشکیل خانواده تشویق کرده‌اند. این امر به آن دلیل است که ادامه و نگهداری حیات خانوادگی به مراتب دشوارتر از تشکیل خانواده است.

از جمله روش‌هایی که معصومان از جمله امام رضا<sup>(ع)</sup> برای استحکام نهاد

❖ خانواده بر آن تأکید کرده‌اند، تشویق به روزی حلال و توصیه به پرهیز از خوردن مال حرام به اشکال و مصادیق گوناگون تقدیر معیشت و... است.

### ارتباط روزی حلال با استحکام خانواده

نظر به اهمیت خانواده و استحکام آن، اسلام از روش‌های متنوع و گوناگونی برای این منظور بهره جسته، از جمله روش‌ها و راهکارهای محکم کردن خانواده، بهره گرفتن از روزی و مال حلال و پرهیز از خوردن مال حرام است. دلایل اهمیت نقش روزی حلال در استحکام بنیان خانواده در سخنان و سیره امام رضا<sup>(ع)</sup> به قرار زیر است:

#### روزی حلال و صلۀ رحم

صلۀ رحم و پیوند با خویشاوندان به شکل‌های گوناگون در متون اسلامی از جمله سخنان و سیره امام رضا<sup>(ع)</sup> مورد تأکید و توجه قرار گرفته است. صلۀ رحم به بازدید از خویشاوندان محدود نمی‌شود، بلکه با سلام کردن، دادن لیوان آب به دست خویشاوند، کمک‌های مالی به خویشاوند و... نیز انجام می‌شود، چنان‌که محمد بن عییدالله گوید حضرت رضا<sup>(ع)</sup> فرمود: «اگر مردی از عمرش سه سال مانده باشد و صلۀ رحم انجام دهد، خداوند عمر سه ساله او را به ۳۰ سال تبدیل می‌کند و مشیت خود را به کار می‌بندد.»

همچنین، ابونصر بزنطی از حضرت رضا<sup>(ع)</sup> روایت کرده که حضرت صادق<sup>(ع)</sup> فرمودند: «با ارحام خود محبت و مهربانی کنید، ولو به شربت آبی باشد و بهترین نوع صلۀ ارحام رفع آزار و اذیت درباره آنان است.» صلۀ رحم، مرگ را به تأخیر می‌اندازد و محبت را در میان خانواده افزایش می‌دهد. همچنین، حسن بن علی و شا از حضرت رضا<sup>(ع)</sup> روایت کرده که امام جعفر صادق<sup>(ع)</sup> فرمودند ما نمی‌دانیم چیزی مانند صلۀ ارحام

باعث طول عمر می شود تا آنگاه که اگر مردی سه سال از عمرش باقی مانده باشد و صلۀ ارحام کند، عمرش ۳۰ سال به طول انجامد و اگر کسی ۳۳ سال از عمرش باقی باشد و او قطع رحم کند، عمرش به سه سال می رسد. همچنین، محمد بن فضیل صیرفی گوید حضرت رضا<sup>(ع)</sup> فرمودند رحم آل محمد<sup>(ص)</sup> به عرش پروردگار بستگی دارد و می گوید: بار خدایا، هر کس با من ارتباط برقرار کند، تو با او ارتباط برقرار کن و هر کس با من قطع رابطه کند، تو با او قطع رابطه کن. همین روش در ارحام مؤمنین نیز برقرار است. سپس این آیه شریفه را قرائت کردند «وَأَقُولُ لِلَّهِ الَّذِي تَسْأَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ» (نسا/۱).

طایی نیز از حضرت رضا<sup>(ع)</sup> روایت کرده که حضرت رسول<sup>(ص)</sup> فرمودند هر کس انجام یک عمل را برای من تضمین کند، من انجام چهار عمل را برای او ضمانت می کنم؛ با ارحام خود رفت و آمد کند تا خداوند او را دوست بدارد، روزی اش را زیاد کند، عمرش را طولانی گرداند و او را داخل بهشت نماید. حضرت رضا<sup>(ع)</sup> از پدرانش از امام حسین<sup>(ع)</sup> روایت کرده که فرموده اند هر کسی دوست دارد مرگش به تأخیر افتد و روزی اش زیاد شود، باید صلۀ رحم به جای آورد.

همچنین، حسن بن علی و شا از حضرت رضا<sup>(ع)</sup> از پدرانش از علی<sup>(ع)</sup> روایت کرده که حضرت رسول<sup>(ص)</sup> فرموده اند هنگامی که در شب معراج به آسمان ها رسیدم مشاهده کردم چند خویشاوندی به عرش پروردگار آویزان شده و از خویشاوندان خود شکایت می کنند. از آنها پرسیدم بین شما و آنها چند پدر فاصله است؟ گفتند: ما در پدر چهلیم به هم می رسیم. بنظری نیز گفته حضرت رضا<sup>(ع)</sup> فرمود امام جعفر صادق<sup>(ع)</sup> فرمودند صلۀ ارحام مرگ را به تأخیر می اندازد و موجب زیاد شدن مال و محبت خویشاوندان است (عطاردی، ۱۴۰۶، ج ۱: ۲۶۷-۲۶۵).

با توجه به آنکه یکی از راه‌های صلۀ رحم کمک مالی به خویشان است، بدیهی است که مال و روزی حلال در ایجاد محبت بین خانواده و استحکام آن نقش بسزایی دارد. از همین رو، امام رضا<sup>(ع)</sup> درباره نقش صلۀ رحم در ایجاد محبت بین خانواده فرموده‌اند: «مُتْرَاةٌ فِي الْمَالِ مَحَبَّةٌ فِي الْأَهْلِ؛ صلۀ رحم موجب افزایش مال و محبت بین خویشان است» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۱: ۸۸).

چنانچه کار، گروهی نباشد، یعنی رئیس خانواده در مقام مسئول معاش و رفاه خانواده، از طریق کار، درآمد و روزی حلال، معاش و رفاه خانواده را عهده‌دار شود، انفاق به خانواده و اداره معیشت ایشان به نوعی صلۀ رحم بوده و موجب دوستی و محبت می‌شود و در نتیجه به استحکام خانواده می‌انجامد. از طرفی، چنانچه گذشت، همسر می‌تواند با ایجاد محیط آرام و خوب خانواده، خوش‌رویی و حفاظت از دارایی شوهر که به نوعی مربوط به خانواده است، به استحکام خانواده کمک کند.

در تأیید این سخن، امام رضا<sup>(ع)</sup> به مدح و ستایش چنین همسری اقدام کرده و فرموده‌اند: «برای بنده خدا چیزی سودمندتر از زن پارسا و شایسته نیست. هرگاه به زوجه‌اش نظر کند خوشحال شود و هرگاه شوهر به مسافرت رود، زن، ناموس و مال او را حفظ کند» (همان، ج ۲: ۲۵۶).

از جمله دلایلی که تأیید می‌کند از نظر امام رضا<sup>(ع)</sup> کمک مالی نوعی صلۀ رحم است و در استحکام خانواده نقش دارد، اینکه آن حضرت نیکی به بستگان و رسیدگی به همسایگان را توصیه کرده و در پاسخ ابان بن ولید که از ایشان پرسید آیا انسان به جز زکات چیز دیگری هم از مال خویش باید بدهد؟ فرمودند: «نعم این ما قالَ اللَّهُ وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ» (رعد/۲۱؛ همان، ج ۷۱: ۱۲۷).



با توجه به توصیه قرآن، معصومان و از جمله امام رضا<sup>(ع)</sup>، رئیس خانواده نباید درخصوص اداره معاش و رفاه خانواده بر آنها منت گذارد، چنان که علی<sup>(ع)</sup> فرموده اند: «مَلَاکُ الْمَعْرُوفِ تَرْکُ الْمَنْ بَه؛ ملاک و معیار کار خوب، ترک منت گذاری به واسطه آن است» (هرچه بی منت تر، بهتر) (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۱: ۱۱۸) و نیز فرموده اند: «أَفْضَلُ الْعَطَاءِ تَرْکُ الْمَنْ؛ برترین بخشش و احسان، ترک منت است» (همان، ج ۲: ۴۰۵). در تأیید این سخن در ذیل تفسیر آیه «مَنْ لَسْتُ لَهُ بِرَاقِبٍ» (حجر/۲۰) طبرسی گفته: «ما در زمین برای شما اسباب روزی قرار دادیم و کسانی را هم که شما روزی دهنده آنها نیستید برای شما آفریدیم.» منظور از این کسان، خانواده یا غلامان و کنیزان است که انسان خیال می کند خودش آنان را روزی می دهد و حال آنکه خدا او و آنها را روزی می دهد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۲۶۳).

از سوی دیگر، بر اساس توصیه امام رضا<sup>(ع)</sup> هر فردی که مورد احسان قرار می گیرد باید از احسان کننده تشکر کند، بنابراین اعضای خانواده باید از رئیس خانواده تشکر کنند. بدیهی است که تشکر مزبور به نوعی در استحکام نهاد خانواده و ایجاد محبت، مؤثر است چنان که فرموده اند: «مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمُنْعِمَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۸: ۴۴) خوب است که فرد دریافت کننده احسان به نوعی از احسان کننده تشکر و قدردانی کند.

چنانچه تحصیل مال حلال از راه کار گروهی باشد، رزق حلال نیز به نوعی در استحکام خانواده و ایجاد محبت بین ایشان مؤثر است، زیرا با توجه به گستردگی اشکال و مصادیق صلۀ رحم می توان افراد فاقد شغل خانواده را به کار گرفت.

## ❖ روزی حلال و رعایت حقوق متقابل

در فرض گروهی بودن کار، با توجه به آنکه تعرض به حقوق و دارایی دیگران حتی اعضای خانواده مجاز نیست؛ اعضای خانواده موظف هستند به حقوق یکدیگر احترام بگذارند، از فریب یکدیگر و دیگر راه‌هایی که موجب حرام شدن درآمد می‌شود خودداری ورزند، آنچه برای خود می‌پسندند برای دیگر اعضای خانواده نیز پسندند و آنچه برای خود نمی‌پسندند برای دیگر اعضای خانواده نیز پسندند. بدیهی است که رعایت متقابل این اصول و حقوق به استحکام خانواده کمک می‌دهد. از همین رو، امام رضا<sup>(ع)</sup> رباخواری، مال حرام، کم‌فروشی در کیل و وزن و... را از گناهان کبیره دانسته و از آن نهی کرده‌اند (عطاردی، ۱۴۰۶، ج ۲: ۵۰۱).

امام رضا<sup>(ع)</sup> در فرضی که برخی از اعضای خانواده یتیم باشند، سخت‌گیری شدیدی نموده، از خوردن مال وی پرهیز داده و آن را از گناهان کبیره دانسته‌اند (همان) و فرموده‌اند:

إِيَّاكُمْ وَأَمْوَالَ الْيَتَامَى - لَا تَعْرِضُوا لَهَا وَلَا تَلْبَسُوا بِهَا - فَمَنْ تَعَرَّضَ لِمَالِ الْيَتِيمِ فَأَكَلَ مِنْهُ شَيْئًا - كَأَنَّمَا أَكَلَ جَذْوَةً مِنَ النَّارِ؛ از اموال یتیمان بپرهیزید، متعرض آنان نشوید و از آن برای خود پوشاک بپوشانید. پس کسی که متعرض مال یتیم شود و مقداری از آن را بخورد، مانند آن است که پاره‌ای از آتش خورده است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۲: ۵)

همچنین فرموده‌اند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَعَدَ فِي أَكْلِ مَالِ الْيَتِيمِ عُقُوبَتَيْنِ عُقُوبَةٌ فِي الدُّنْيَا وَعُقُوبَةٌ فِي الْآخِرَةِ؛ همانا خداوند عزوجل در خوردن مال یتیم دو عقوبت و جزای بد وعده فرموده است: یکی در دنیا و دیگری در آخرت» (همان: ۸).

همچنین فرموده‌اند:

نقش رزق حلال در استحکام نهاد خانواده ... ❖ ۱۴۷

خوردن مال یتیم به ستم، به علت های بسیاری که مستلزم فسادهای گوناگون است، حرام شده؛ نخستین آنها: چون مال یتیم را به ستم بخورد، به کشته شدن او کمک کرده... پس چون مال او را بخورد، بدان می ماند که به حتم او را کشته و به فقر و فاقه گرفتارش کرده است (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲: ۹۲).

### روزی حلال و محبت به دیگران و خوشحال کردن ایشان

خوشحال کردن دیگران و محبت به آنها به خصوص اعضای خانواده از سوی معصومان از جمله امام رضا<sup>(ع)</sup> تشویق و توصیه شده است. بدیهی است که خوشحال کردن دیگران از جمله اعضای خانواده و محبت به ایشان از راه های گوناگون از جمله توجه مالی از طریق روزی حلال امکان پذیر است. امام رضا<sup>(ع)</sup> فرموده اند: «مَنْ فَرَّجَ عَنْ مُؤْمِنٍ فَرَّحَ اللَّهُ قَلْبَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ هر کس گرفتاری مؤمنی را برطرف کند، خداوند دل او را در روز قیامت شاد کند» (محدث عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۶: ۳۷۲) و نیز به نقل از رسول خدا<sup>(ص)</sup> فرموده اند: «رَأْسُ الْعَقْلِ بَعْدَ الدِّينِ التَّوَدُّ إِلَى النَّاسِ - وَاصْطِنَاعُ الْخَيْرِ إِلَى كُلِّ أَحَدٍ بَرٍّ وَفَاجِرٍ؛ سر عقل، پس از ایمان به خدا، جلب دوستی مردم است و نیکی کردن به هر آدمی؛ خوب یا بد» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۱: ۳۹۲؛ عطاردی، ۱۴۰۶، ج ۱: ۴).

### روزی حلال و پرهیز از حسد

حسد از جمله کارهای حرام است که خود از جمله انگیزه های غیبت است. شخص حسود به دلیل حسادتی که دارد همواره درصدد عیب جویی و تحقیر محسود است و از این راه حس خودخواهی خویش را اشباع می کند. راغب اصفهانی در تعریف غیبت گفته: «حسد آرزوی زوال نعمت از کسی است که سزاوار داشتن آن نعمت است و شخص حسود علاوه بر آرزوی قلبی، چه بسا کوشش در زوال آن نعمت می کند» (۱۴۱۲: ۲۳۴).

بدیهی است که وجود حسد در اعضای خانواده از جمله عوامل تهدیدکننده استحکام بنیان خانواده است و دوستی و محبت را از بین می‌برد و باعث کینه می‌شود، زیرا چنان‌که گذشت، حسد از جمله انگیزه‌های غیبت بین افراد است. در مقابل، ترک حسد که در اخلاق از آن با نام «نصیحت» یا خیرخواهی تعبیر می‌شود، باعث ایجاد محبت بین افراد جامعه از جمله اعضای خانواده می‌شود. از این رو، اعضای خانواده از اینکه عضو دیگری از روزی حلال و امکانات مالی برخوردار است، ناراحت نمی‌شوند، بلکه خوشحال می‌شوند. از همین رو، امام رضا<sup>(ع)</sup> از حسادت پرهیز داده، نصیحت و خیرخواهی را تشویق کرده و فرموده‌اند: «لَيْسَ لِيَخِيلَ رَاحَةً وَلَا لِحُسُودٍ لَذَّةً؛ هیچ خسیسی آرامش ندارد و هیچ حسودی در زندگی لذت نمی‌برد» (عطاردی، ۱۴۰۶، ج ۱: ۲۸۶).

از روایت مذکور برمی‌آید که حسد، آرامش حسود را از بین می‌برد و موجب بی‌قراری وی می‌شود. بدیهی است که آرام نبودن برخی از اعضای خانواده به دیگر اعضا نیز لطمه می‌زند و موجب سستی بنیان خانواده می‌شود.

#### روزی حلال و رضایتمندی

رضا به قضای الهی برترین مقام دین و شریف‌ترین مراتب مقربان و عظیم‌ترین درهای رحمت خداست و هر که از آن در، داخل شود، به بهشت درآید. خداوند می‌فرماید: «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ؛ خدا از ایشان خشنود است و ایشان از خدا خشنودند» (مائده/۱۲؛ توبه/۱۰۱؛ مجادله/۲۲؛ بینه/۸).

داشتن فضیلت رضا موجب آرامش و تحمل سختی‌ها، نارسایی‌ها و شکست‌ها می‌شود. ممکن است افراد جامعه یا اعضای خانواده در زندگی خود با سختی‌ها، نارسایی‌ها، فشارهای مادی و شکست‌هایی روبرو شوند، تحمل نکردن این موارد ممکن است به استحکام بنیان خانواده لطمه بزند و پایه‌های خانواده را متزلزل کند. برعکس، رضایتمندی و خشنودی از وضع موجود و تحمل شداید، فشارهای مادی و... موجب استحکام بنیان خانواده و بهداشت روانی می‌شود.

امام رضا<sup>(ع)</sup> نیز درخصوص اهمیت و نقش رضایتمندی فرموده‌اند: «هر کس به مال اندک حلال راضی باشد، هزینه‌های زندگی وی کاهش می‌یابد، خانواده‌اش نعمت یابند، خداوند او را به درد و درمان دنیا بینا کند و او را سالم از دنیا به بهشت ببرد» (عطاردی، ۱۴۰۶، ج ۱: ۲۷۲) و نیز فرموده‌اند: «هر کس به رزق کم راضی و خشنود باشد، خداوند از عمل اندک او راضی خواهد شد» (همان: ۲۱۹).

### روزی حلال و قناعت

قناعت از جمله فضائل اخلاقی و از جمله ویژگی‌های افراد مؤمن و از امتیازهای انسان‌های بافضیلت است. افراد خودساخته و آراسته دارای روحیه قناعت و عزّت‌اند و در پرتو این روحیه عالی هیچ‌گاه چشم طمع به مال و منال دیگران ندوخته و برای کسب مال و مقام، شخصیت والای خویش را خرد نمی‌کنند. افراد قانع در زندگی به مقدار ضرورت و کفاف بسنده می‌کنند و به کمتر از آن نیز خشنودند.

راغب اصفهانی در تعریف قناعت گفته: «قناعت اکتفا به مقدار ناچیزی از وسایل زندگی در حد ضرورت و نیاز است» و در جای دیگر گفته: «قناعت، راضی بودن به کمتر از مقدار کفاف است.» طریحی در تفسیر حد کفاف گفته: «کفاف، آن اندازه از

❖ امکانات زندگی است که انسان را از دیگران بی‌نیاز کند و او را از سؤال و دريوزگی بازدارد» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۸۵). قناعت به هر دو معنی از جمله صفت‌های عالی انسانی و فضائل اخلاقی است.

بدیهی است که وجود چنین صفتی در اعضای خانواده به محبت بین ایشان و استحکام بنیان خانواده می‌انجامد؛ از همین رو، در متون اسلامی به شکل‌های گوناگون تشویق شده است، چنان‌که امام رضا<sup>(ع)</sup> فرموده‌اند: «مال جز با چند خصلت گرد نمی‌آید: با بخل شدید، آرزوی دراز، حرص چیره، قطع رحم و برگزیدن دنیا بر آخرت» (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۷۶) و نیز فرموده‌اند: «هر کس به روزی کم قناعت نکند و همواره در صدد ازدیاد اموال و ثروت برآید، باید همواره در کار هم بیشتر فعالیت داشته باشد و هر کس به روزی کم قانع باشد، در کارها هم کمتر فعالیت خواهد کرد» (عطاردی، ۱۴۰۶، ج ۱: ۲۶۸).

#### روزی حلال و پرهیز از تکلف یا ساده‌زیستی

تکلف به معنای به خود بستن و خود را به مشقت انداختن است. در مذمت تکلف همین بس که حضرت علی<sup>(ع)</sup> فرموده‌اند: «شَرُّ أَدْقَائِكَ مَنْ تَكَلَّفُ لَهُ؛ بدترین دوستان آن کس است که آدمی مجبور است در معاشرت با او خود را به زحمت و تکلف اندازد» (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۴: ۱۷۰). از همین رو گفته‌شده از جمله خصلت‌های پیامبر<sup>(ص)</sup> آن بود که ساده و بی‌تکلف زندگی می‌کرد، سخن می‌گفت و غذا می‌خورد. در عین حال، مقید بود همیشه پاکیزه، نظیف و معطر باشد. بسیار ساده و بی‌تکلف جامه می‌پوشید. یکی از اصول زندگی آن حضرت، سادگی و پرهیز از تکلف بود (مطهری، بی‌تا، ج ۲۲: ۱۲۷).

❖ سال اول، شماره ۲، شماره مسلسل ۲، تابستان ۱۳۹۲

بدیهی است که هرچند درآمد شخص حلال باشد، تکلف در هزینه کردن آن موجب از بین رفتن محبت بین خانواده، چشم و هم چشمی و دشواری در زندگی و سستی بنیان خانواده می شود.

### نتیجه گیری

خانواده، استحکام آن، اقتصاد، محبت و دوستی از دیدگاه اسلام اهمیت خاصی دارند. این نکته را می توان از سخنان و سیره امام رضا(ع) و دیگر معصومان نتیجه گرفت.

۱. رزق و روزی حلال در موارد زیادی در استحکام نهاد خانواده، اثرگذار است.

۲. همه روش های استفاده شده برای استحکام نهاد خانواده، به نوعی به ایجاد محبت و دوری کردن از کینه، دشمنی، صفا و صمیمیت برمی گردند.

۳. در صورت مستحکم بودن نهاد خانواده، فواید مادی و دنیوی (آرامش و رفاه) و فواید اخروی عاید خانواده و جامعه می شود.

۴. استحکام نهاد خانواده، رفاه و بهبودی وضع اقتصادی خانواده تأثیر متقابل بر یکدیگر دارند.

## منابع و مأخذ

قرآن کریم.

- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، (۱۴۰۴). *تحف العقول عن آل الرسول (ص)*، چاپ دوم، قم: جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم.
- ابن عجبیه، احمد بن محمد، (۱۴۱۹). *البحر المديد فی تفسیر القرآن*، قاهره: نشر دکتر حسن عباس زکی.
- ابن فهد حلی، (۱۴۰۷). *عدة الداعي و نجاح الساعي*، چاپ اول، قم: دارالکتاب اسلامی.
- ابن منظور مصری، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴). *لسان العرب*، چاپ سوم، بیروت: دار صادر.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین، (۱۴۱۵). *صراط النجاة المحشی*، چاپ اول، بی جا: کنگره جهانی شیخ انصاری.
- حاکم نیشابوری، محمد بن محمد، (۱۴۰۶). *مستدرک الحاکم*، بیروت: دارالمعرفه.
- خضیری، زینب محمود، (۱۹۹۱). *فلسفة التاريخ عند ابن خلدون*، قاهره: دارالثقافه للنشر و التوزيع.
- خمینی (امام)، روح الله، (۱۴۲۴). *توضیح المسائل المحشی*، چاپ هشتم، قم: جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم.
- خوانساری، آقا جمال، (۱۳۶۶). *شرح آقا جمال خوانساری بر غرر الحکم*، چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران.
- دیلمی، حسن، (۱۴۱۲). *ارشاد القلوب*، چاپ اول، قم: رضی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲). *المفردات فی غریب القرآن*، چاپ اول، بیروت دمشق: دارالعلم الدار الشامیة.
- حجازی، علاء الدین، (بی تا). *صحیفه سجادیه*، چاپ اول، مشهد: ندای اسلام.
- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه، (۱۳۷۸). *عیون اخبار الرضا*، چاپ اول، تهران: جهان.
- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه، (بی تا). *فقه الرضا (ع)*، *المؤتمر العالمی للامام الرضا (ع)*، بی جا: تحقیق مؤسسه آل البيت.
- طباطبایی، محمدحسین، (۱۴۱۷). *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ پنجم، قم: جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چاپ سوم، تهران: خیابان ناصر خسرو.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۷). *تفسیر جوامع الجامع*، چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.
- عطاردی، عزیز الله، (۱۴۰۶). *مسند الامام الرضا (ع)*، چاپ اول، مشهد: آستان قدس رضوی.
- فتال نیشابوری، محمد بن فتال، (۱۴۲۳). *روضة الواعظین*، چاپ اول، قم: دلیل ما.



### ❖ ۱۵۳ نقش رزق حلال در استحکام نهاد خانواده ... ❖

- فخر رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، (۱۴۲۰). *تفسیر مفاتیح الغیب*، چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- قریشی، علی اکبر، (۱۳۷۱ش). *قاموس القرآن*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، (۱۳۶۲). *الکافی*، چاپ دوم، تهران: اسلامیه.
- محدث عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹). *تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، چاپ اول، قم: آل البیت.
- مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳). *بحار الانوار*، چاپ دوم، بیروت: مؤسسه الوفا.
- مصطفوی، حسن، (۱۳۶۰). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مطهری، مرتضی، (بی تا). *مجموعه آثار*، تهران: صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴ش). *تفسیر نمونه*، چاپ اول، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- نوری، حسین، (۱۴۰۸). *مستدرک الوسائل*، چاپ دوم، بیروت: مؤسسه آل البیت.



## مؤلفه‌های سلامت و بهداشت روان خانواده

### در روایت‌های رضوی

فائزه عظیم‌زاده اردبیلی<sup>۱</sup>، عاطفه ذبیحی<sup>۲</sup>

#### چکیده

مفهوم بهداشت روان که با ایجاد آگاهی درباره عوامل معنوی و مادی مؤثر در سلامت فکر و اعتدال رفتار و کردار، تحرک و پیشرفت معنوی و مادی انسان را در همه زمینه‌ها فراهم می‌کند، از مفاهیمی است که در حوزه تعامل اعضای خانواده اهمیت خاصی دارد. مقاله حاضر در راستای تبیین الگوی رفتاری رضوی در تأمین سلامت روان خانواده، روایت‌های منتسب به امام رضا (ع) را بررسی نموده است. راهکارهای رفتاری در روایت‌های رضوی که در زمره عناصر تأمین‌کننده سلامت روانی خانواده قرار می‌گیرد، به ابعاد مختلف تعامل‌های خانوادگی توجه دارد. در زمینه انتخاب همسر به عنوان زیربنای بهداشت خانواده، امام رضا (ع) بر معیارهایی چون: توجه به زمان ازدواج، مشورت و ایمان تأکید کرده است. پس از شکل‌گیری کانون خانواده نیز رعایت توصیه‌های حضرت در زمینه موضوع‌هایی از قبیل: تأمین نیاز جنسی، توسعه اقتصادی، تقویت گرایش‌های اخلاقی در تعامل میان زوجین، بهداشت روانی خانواده را در پی خواهد داشت.

#### واژگان کلیدی

خانواده، بهداشت روان، روایات رضوی، تربیت، اخلاق.

تاریخ دریافت: ۹۲/۰۴/۰۷ تاریخ پذیرش: ۹۲/۰۵/۲۰

azimzadeh@isuw.ac.ir

a.zabihi1001@gmail.com

۱. دکتری علوم قرآن و حدیث، استادیار دانشگاه امام صادق (ع) - پردیس خاوران

۲. کارشناس ارشد حقوق خانواده، دانشگاه امام صادق (ع) - پردیس خاوران

## ❖ مقدمه

سال اول، شماره ۲، شماره مسلسل ۲، تابستان ۱۳۹۲

خانواده یکی از ارکان اصلی جامعه به‌شمار می‌رود؛ از این‌رو، دستیابی به جامعه سالم، آشکارا در گرو سلامت خانواده خواهد بود و تحقق خانواده سالم نیز به برخورداری افراد از سلامت روانی و داشتن رابطه‌های مطلوب با یکدیگر بستگی دارد. بهداشت روان به‌مثابه علمی برای بهتر زیستن و رفاه اجتماعی که راهکارهای تأمین سلامت روانی و پیشگیری از بیماری‌های روانی را در افراد بررسی می‌کند، علاوه بر اینکه همه‌زوایی زندگی از اولین لحظه حیات تا مرگ را دربر می‌گیرد، در بستر خانواده در ابعاد گوناگون از قبیل: تربیت اجتماعی، عاطفی، اخلاقی، جنسی و تربیت شناختی در هم تنیده است؛ به‌گونه‌ای که تصور خانواده سالم بدون توجه به فرایند انواع تربیت متصور نیست.

سیره رضوی به‌مثابه الگویی شایسته برای دستیابی به روش هدایت و کمال حقیقی، مشحون از مجموعه‌ای از دستورها، پندها، موعظه‌ها، داستان‌ها و روایت‌هایی است که هر کدام به جنبه‌ای از زندگی انسان نظر دارد و از آن آموزه‌ها می‌توان قواعد و دستورالعمل‌هایی که بهداشت روانی را تأمین می‌کند، استفاده کرد.

به‌منظور دستیابی به این الگوی رضوی، پس از تبیین مفهوم بهداشت روان خانواده، در مقاله حاضر به بررسی راهکارهای ارائه‌شده برای ارتقای سلامت خانواده در سیره رضوی پرداخته می‌شود. ارتقای سلامت و بهداشت روان خانواده نیازمند توجه به جنبه‌های گوناگون زندگی است و در این زمینه روایت‌های رضوی با ارائه آموزه‌های کارآمد، به موضوع‌هایی از قبیل: انتخاب همسر به‌مثابه زیربنای بهداشت خانواده، تأمین نیاز جنسی و اعمال شیوه صحیح پاسخگویی به خواسته‌های مشروع همسر، توسعه اقتصادی خانواده و تربیت اخلاقی خانواده را در راستای تأمین سلامت روان خانواده توجه کرده است.

در مقاله حاضر به بررسی معیارهای انتخاب همسر از منظر امام رضا<sup>(ع)</sup> پرداخته

می‌شود. مسئله تأمین نیاز جنسی، جایگاه و کیفیت برقراری روابط زناشویی در روایت‌های رضوی بررسی می‌شود. پس از آن الگوی اقتصادی مورد توجه حضرت در اداره خانواده تبیین شده و در نهایت، تربیت اخلاقی مؤثر در سلامت و بهداشت خانواده در دو جایگاه گرایش‌های اخلاقی فردی و تربیت اخلاقی فرزندان بر مبنای سخنان امام رضا<sup>(ع)</sup> بررسی شده است.

شایان ذکر است که به‌منظور نیل بدین مقصود، روایت‌های منتسب به امام رضا<sup>(ع)</sup> از منابع روایی امامیه چون: بحارالانوار، وسائل‌الشیعه و الکافی استخراج شده است. انتخاب روایت‌ها از مجامع حدیثی بر پایه اعتماد به صحت روایت‌ها صورت گرفته و از بررسی دقیق و علمی اسناد و دلالت روایت‌های مذکور از منظر علم رجال و حدیث در این مقاله سخن به میان نیامده است.

### مفهوم‌شناسی

روانپزشکان از نظر روانی فردی را سالم می‌شمارند که تعادلی میان رفتارها و کنترل او در مواجهه با مسائل اجتماعی وجود داشته باشد؛ مثلاً سلامت روانی از دیدگاه کورسینی<sup>۱</sup> وضعیتی روانی با ویژگی‌های: بهزیستی عاطفی، رهایی نسبی از اضطراب و علائم بیماری‌های ناتوان‌کننده، برقراری ارتباط سازنده و نیز کنار آمدن با فشارهای معمول زندگی است (Irving, 2010: 1450). از این دیدگاه انسان و رفتارهای او در مجموع یک دستگاه در نظر گرفته می‌شود که بر اساس کیفیت تأثیر و تأثر متقابل عمل می‌کند.

با این نگاه، ملاحظه می‌شود که چگونه عوامل متنوع زیستی انسان بر عوامل روانی - اجتماعی او اثر می‌گذارد یا برعکس از آن اثر می‌پذیرد؛ به سخن دیگر، در

1. Corsini

❖ بهداشت و تعادل روانی، انسان به تنهایی مطرح نیست، بلکه آنچه درباره آن بحث می‌شود پدیده‌هایی است که در اطراف او وجود دارد، بر جمع نظام او تأثیر می‌گذارد و از آن متأثر می‌شود؛ بنابراین، جاهد<sup>۱</sup> تسلط بر محیط را از مفاهیم عمده مرتبط با سلامت روانی می‌شمارد (سالاری فر، ۱۳۹۱: ۱۹۶).

بهداشت روان، علمی است برای بهتر زیستن و رفاه اجتماعی که همه زوایای زندگی از اولین لحظه حیات جنینی تا مرگ؛ اعم از زندگی داخل رحمی، نوزادی، کودکی تا نوجوانی، بزرگسالی و پیری را دربر می‌گیرد و به صورت «استعداد روان برای هماهنگی، خوشایند و مؤثر کار کردن، برای موقعیت‌های دشوار انعطاف‌پذیر بودن و برای بازیابی تعادل خودتوانایی داشتن» تعریف شده است (گنجی، ۱۳۷۸: ۱۰). سازمان جهانی بهداشت، بهداشت روانی را «توانایی کامل برای ایفای نقش‌های اجتماعی، روانی و جسمی» تعریف کرده است (همان). آلفرد آدلر بهداشت روانی را در سه جمله خلاصه می‌کند: همسازی در زناشویی و کانون خانواده، همسازی با کار و حرفه و بالاخره همسازی با دیگران (شاملو، ۱۳۷۸: ۱۸).

بهداشت روانی در تعریف دیگر عبارت است از «مجموعه عواملی که در پیشگیری یا جلوگیری از پیشرفت روند وخامت اختلال‌های شناختی، عاطفی و رفتاری در انسان نقش مؤثر دارند» (همان) و در گستره وسیع‌تر عبارت است از «آگاهی به عوامل معنوی، مادی و انگیزه‌هایی که سلامت فکر و وضع مثبت و اعتدال رفتار و کردار را سبب می‌شود که بدان وسیله سازوکار باارزشی درباره تحرک و پیشرفت معنوی و مادی انسان در همه زمینه‌ها فراهم آید» (صانعی، ۱۳۸۲: ۲۲).

اما «هدف از بهداشت روانی را فراهم کردن شرایطی دانسته‌اند که بتوان عوامل

---

1. Jahoda

مخریبی که روان بشر را می‌آزارد و راحتی درونی را از او سلب می‌کند، از بین برد؛ به‌گونه‌ای که آسایش و رفاه او تأمین شود و تشویش خاطر نداشته باشد» (همان). به عبارت دیگر، از آنجایی که انسان ترکیبی از خیر و شر، ماده و معنویت، تن و جان است، همواره در حال کشمکش درونی است؛ از این رو، هر لحظه در معرض بحران‌های شخصیتی و خروج از تعادل است. برای حفظ تعادل شخصیتی، قرآن دستورها و آموزه‌هایی را بیان کرده که در سایه آن شخصیت انسانی از تعادل لازم برخوردار خواهد شد.

با توجه به تعاریف مذکور، مقصود از بهداشت روانی در نوشتار حاضر، پیشگیری از پیدایش بیماری‌های روانی و سالم‌سازی محیط روانی و اجتماعی است؛ به‌گونه‌ای که افراد جامعه بتوانند با برخورداری از تعادل روانی با عوامل محیط خود رابطه و سازگاری صحیح برقرار کنند و به اهداف اعلای تکامل انسانی برسند. در ادامه به این مفهوم از بهداشت روانی از منظر روایت‌های رضوی توجه می‌شود و راهکارها و الگوهای رفتاری رضوی در تأمین بهداشت روانی خانواده مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### **راهکارها و الگوهای رفتاری رضوی برای تأمین بهداشت روانی خانواده**

به‌منظور ارتقای سلامت و بهداشت روان خانواده جنبه‌های گوناگون زندگی نیازمند توجه است که در این زمینه سیره رضوی، آموزه‌هایی کارآمد را ارائه می‌کند؛ از جمله: انتخاب همسر به‌مثابه زیربنای بهداشت خانواده، تأمین نیاز جنسی و اعمال شیوه صحیح پاسخگویی به خواسته‌های مشروع همسر، توسعه اقتصادی و سلامت و بهداشت روان خانواده و تربیت اخلاقی و نقش آن در سلامت و بهداشت روانی خانواده.

### **انتخاب همسر به‌مثابه زیربنای بهداشت خانواده**

انتخاب همسر شایسته در سیره رضوی چنان اهمیت دارد که حضرت دستیابی

❖ به همسر شایسته را مایه ظفرمندی و سعادت و در مقابل، افتادن در دام همسر ناشایست را مایه گرفتاری می‌شمارند<sup>۱</sup> (منسوب به امام رضا<sup>(ع)</sup>، فقه‌الرضا، ۱۴۰۶: ۲۳۴). در روایت‌های نقل شده از امام رضا<sup>(ع)</sup> برای ازدواج و انتخاب همسر شایسته معیارهایی معرفی شده که در ادامه به تبیین آنها پرداخته می‌شود.

**الف.** شناخت زمان ازدواج: امام رضا<sup>(ع)</sup> درباره این موضوع بر غافل نبودن از زمان مناسب ازدواج تأکید می‌ورزند. حضرت دختر را به میوه‌ای تشبیه می‌کنند که اگر به موقع چیده نشود، تابش خورشید آن را فاسد می‌کند و باد مزه آن را از بین می‌برد<sup>۲</sup> (بحرانی، ۱۴۰۵: ۲۴، ۷۲). از سوی دیگر، امام با برشمردن برخی فواید ازدواج، مؤمنان را به این مهم ترغیب می‌نماید؛ به این ترتیب که در لسان امام هشتم حتی اگر درباره ازدواج فرمان الهی نیز صادر نشده بود، همان فواید اجتماعی نکاح

۱. قال علی بن موسی الرضا(ع):

واعلم ان النساء شتى، فمنهن الغنیمه و الغرامه و هی المتحببه لزوجهها و العاصقه له و منهن الهلال اذا تجلی و منهن الظلام الحندیس المقطبه، فمن ظفر بصالحتهن یسعد و من وقع فی صالحتهن فقد ابتلی و لیس له انتقام؛ امام رضا(ع) فرمود: زنان چند گروه‌اند: ۱. غنیمت و این دسته بانوانی هستند که شوهردوست‌اند و به شوهر عشق می‌ورزند؛ ۲. مانند ماه یک‌شبه برای شوهر جلوه کنند (یعنی کم‌زور و کم‌فایده‌اند)؛ ۳. مانند شب تار در برابر شوهرند. هر کس به زنی شایسته ظفر یابد، خوشبخت گردد و هر کس در دام ناشایسته آنان افتد، گرفتار شود.

۲. قال علی بن موسی الرضا(ع):

نزل جبرئیل علی النبی(ص) فقال: یا محمد! ان ریک یتروک السلام و یقول: ان الایکار من النساء بمنزله الثمر علی الشجر فاذا ابع الثمر فلا دواء له الا اجتنائه و الا افسدته الشمس و غیرته الريح و ان الایکار اذا ادرکن ما تدرک النساء فلا دواء لهن الا البعول و الا لم یومن علیهن الفتنه، فضع رسول الله(ص) المنبر فجمع الناس ثم اعلهم ما امر الله عزوجل به؛ جبرئیل به محضر مبارک رسول خدا(ص) شرفیاب شد و عرض کرد ای محمد(ص)، پروردگارت سلام می‌رساند و می‌فرماید: دختران شما همانند میوه درخت هستند. هرگاه میوه درخت رسید، چاره‌ای جز چیدن آن نیست و اگر چیده نشود، تابش خورشید آن را فاسد و باد مزه آن را از بین می‌برد و همانا وقتی که دختران به آن حد رسیدند که زنان دیگر آن موقعیت را دریافته‌اند، چاره‌ای جز اختیار کردن شوهر ندارند و اگر شوهری برای آنها در نظر گرفته نشود، از فساد و تباهی در امان نیستند. رسول خدا(ص) به منبر تشریف بردند و ضمن خطبه‌ای، اعلامیه خداوند عزوجل را به حاضران ابلاغ کردند.



از قبیل: نیکی با خویشان و پیوند با بیگانگان برای ترغیب خردمند صاحب‌دل و عاقل درست‌اندیش کافی بود<sup>۱</sup> (محمدی ری‌شهری، ۱۳۷۲: ۴۴۹). همچنین، امام رضا<sup>(ع)</sup> زنی را که به امید تحصیل مقام عالی فضیلت و کمال، تصمیم به ترک ازدواج می‌گیرد، به ازدواج و تبعیت از الگوی حیات حضرت زهرا<sup>(س)</sup> رهنمون می‌کند.<sup>۲</sup>

بر این اساس ازدواج به موقع برای پاسخگویی مشروع به نیازهای آدمی مورد تأکید امام رضا<sup>(ع)</sup> است. در حقیقت، با توجه به اینکه زن و مرد مکمل یکدیگر و سبب شکوفایی استعدادهای خفته یکدیگرند، هر که به این سنت الهی پشت پا بزند، وجودی خام و ناقص دارد و کمبودها و نواقصی که به دلیل ترک ازدواج برای آدمی پیش می‌آید، انکارکردنی است. بنابراین، با عنایت به فلسفه ازدواج، زن و مردی که با هم ازدواج می‌کنند باید قصدشان از ازدواج انجام سنت الهی و پاسخگویی صحیح به خواسته‌های مشروع طبیعی خود باشد که چنین اقدامی در عین حفظ نفسانی، انجام سنت الهی بوده و عبادت شمرده می‌شود (کتابچی، ۱۳۸۰: ۳).

ب. معیار دیگری که امام رضا<sup>(ع)</sup> در امر ازدواج بر آن تأکید کرده‌اند اهتمام به کفویت،

۱. الامام الرضا(ع):

للم نكن في المناكحة والمصاهرة آية محكمة ولا سنة متبعة، لكان فيما جعل الله فيها من بالقرب وتعلق العبد، ما رغب فيه العاقل السليم وسارخ إليه  
الوقوف الصبيح، امام رضا(ع) فرمودند: اگر درباره ازدواج و دامادی دستوری از خدا و پیامبر (ص) هم صادر نشده بود، همان فواید  
اجتماعی که خدا در آن نهاده، از قبیل نیکی با خویشان و پیوند با بیگانگان کافی بود که خردمند صاحب‌دل را بدان ترغیب کند و  
عاقل درست‌اندیش به آن بشتابد.

۲. الامام الرضا(ع):

ان امرأة سالت ابا جعفر(ع) قالت: اصابك الله اني متبلة فقال لها: وما التبيل عندك؟ قالت: لاريه التزويج ايا قال: ولم؟ قال: التمس في ذلك الفضل  
فقال: انصرفي! فلو كان في ذلك فضل لكنت فاطمة(س) احق به منك، انه ليس احد يستحق الي الفضل! زني از امام باقر(ع) سؤال كرد: من (متبلة)  
(يعني وارسته و رهاشده از كامجوي‌های دنيا هستم) حضرت فرمود: مقصود از (تبيل) چیست؟ پاسخ داد: تصميم دارم هرگز  
ازدواج نکنم، امام فرمود: برای چه؟ گفت: برای رسیدن به مقام عالی فضیلت و کمال. حضرت فرمود: از این تصميم منصرف شو.  
اگر ترک ازدواج ارزش معنوی دربرمی‌داشت، حضرت زهرا(س) به درک این فضیلت از تو شایسته‌تر بود. چنین نیست که احادی  
در تحصیل ارزش‌ها بر وی پیشی بگیرد.

❖ ایمان و اخلاق خواستگار است. احراز شرط کُفویت در انتخاب همسر<sup>۱</sup> (صدوق، بی تا: ۲، ۵۷۸)، ترجیح ملاک ایمان بر میزان توانمندی مالی خواستگار<sup>۲</sup> (مجلسی، ۱۴۱۰: ۱۰۰، ۳۷۲)، نهی از ازدواج با فرد بدخلق<sup>۳</sup> (کلینی، ۱۴۰۷: ۵، ۵۶۳) یا مبتلا به آلودگی‌های اخلاقی چون: می‌گساری و شُرب خمر<sup>۴</sup> (محمدی ری‌شهری، ۱۳۷۲: ۲، ۲۸۱) از توصیه‌های حضرت در این زمینه است. بدیهی است شکل‌گیری بنیان خانواده بر این مبانی، سلامت روانی خانواده را در پی خواهد داشت.

ج. از دیگر توصیه‌های حضرت، مشورت با افراد آگاه است. در سیره رضوی در

۱. عن ابی‌ج‌وید مولى الرضا(ع):

قال سعد رسول‌الله(ص) المنبر، فخطب الناس ثم اعلمهم ما امرهم الله عزوجل به فقالوا: ممن يا رسول‌الله(ص). فقال: من الاكفاء فقالوا: و من الاكفاء؟ فقال: المؤمنون بعضهم اكفاء بعض، ثم لم ينزل حتى زوج شباعة بنت زبیر بن عبدالمطلب المقداد بن الاسود ثم قال: ايها الناس اني زوجت ابنة عمي المقداد ليضع النكاح؛ ابو‌ج‌وید گوید: رسول اکرم(ص) بر فراز منبر رفتند و برای مردم خطبه خواندند و اوامر خداوند را به آنان رساندند. مردم از پیغمبر اکرم(ص) پرسیدند: دختران خود را به چه افرادی تزویج کنیم؟ فرمود: به کسانی که با آنها (کفو) هستند و سپس فرمود: مؤمنان با یکدیگر کفو هستند. سپس درحالی که بالای منبر بود، ضباغه، دخترعموی خود، را به مقداد تزویج فرمود.

۲. اذا خطب اليك رجل رضى دينه و خلقه فزوج و لا تمنك فتره وفاقته، قال الله تعالى (و ان يفرقا بين الله كلا من سعة) و قال: ان يكونوا اقراء بينهم الله من فضله؛ امام رضا(ع) فرمودند: هرگاه خواستگاری آمد که دین و اخلاقش را می‌پسندی، اجابت کن و از تنگدستی او نهراس. خداوند متعال فرموده: اگر (زن و شوهر) از هم جدا شوند، خدا هر کدام را از کرم خود بی‌نیاز می‌کند و نیز فرموده: اگر مردان مجرد ازدواج کنند و فقیر باشند، خدا از فضل خود بی‌نیازشان کند.

۳. عن الحسين بن بشار الواسطي قال:

كتبت الى ابي الحسن الرضا(ع) ان لي قرابة قد خطب الي و في خلقه سوء قال: لا تزوجه ان كان سبي الخلق؛ حسين بن بشار واسطي به حضرت رضا(ع) نامه‌ای نوشت که یکی از بستگانم درخواست وصلت با من دارد، ولی بد اخلاق است. حضرت در جواب فرمود: اگر اخلاقش بد است، با او ازدواج نکن.

۴. قال علي بن موسى الرضا(ع):

ايك ان زوج شارب الخمر، فان زوجته فكأنما قذت الى الزنا ولا تصدقه اذا حدثك ولا تهبل شهادته ولا تأمنه على شيء من مالك فان امتنعت فليس لك على الله ضمان ولا توكله ولا تصاحبه ولا تصحك في وجهه ولا تصافحه ولا تعافه و ان مرض فلا تعده و ان مات فلا تشيع جنازته؛ از تزویج دختر خود به شارب الخمر اجتناب کن، زیرا اگر چنین کنی، مثل این است که برای زنا واسطه شدی؛ هرگاه سخن گوید، او را تصدیق نکن، شهادت و گواهی او را قبول ننما، او را به هر چیزی از مال خود امین قرار نده، اگر امین گردانی، از طرف خدا بر تو ضمانتی نیست، با او هم غذا و هم صحبت نباش، به روی او لبخند زن، با او مصافحه، رویوسی و معاظه نکن، اگر مریض شد، به عیادتش نرو و اگر مُرد، جنازه او را از تشییع نکن.

مؤلفه‌های سلامت و بهداشت روان خانواده ... ❖ ۱۶۳

همه عرصه‌ها مشورت با فرد شایسته<sup>۱</sup> (صدوق، ۱۴۱۳: ۴، ۴۰۹) مورد تأکید بوده است؛ به گونه‌ای که در لسان حضرت «هر کس کاری را از راه آن طلب کند، پایش نمی‌لغزد و اگر بلغزد، چاره آن، او را خوار نگرداند»<sup>۲</sup> (مجلسی، ۱۴۱۰: ۷۸، ۳۵۶). بدیهی است که اهتمام حضرت به مشورت در امر خطیر ازدواج جایگاه ویژه‌ای داشته است. این معیار با ایجاد شناخت درباره طرف مقابل پیش از ازدواج، زمینه انتخاب آگاهانه برای فرد را ایجاد می‌کند و امکان شکل‌گیری بسیاری از کج‌روی‌ها و آسیب‌های روانی آتی برای اعضای خانواده را از بین می‌برد.

د. توجه به زیبایی به مثابه امتیاز و نه اصل زیربنایی<sup>۳</sup> (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۲۰، ۵۸) از دیگر شروط انتخاب همسر در منظر امام است. بر مبنای آنچه گفتیم، از دیدگاه امام، شناخت زمان ازدواج (شکوفایی خواهش‌های طبیعی)، بررسی همه‌جانبه از طریق مشورت با افراد مجرب و کارآزموده، توجه به کفویت (تناسب فکری و روحی طرفین)، ایمان، اخلاق و زیبایی، معیارهایی برای انتخاب همسر است که نتیجه آن انتخابی صحیح و شایسته خواهد بود.

۱. فرد شایسته برای مشورت در لسان امام هشتم بدین شرح توصیف می‌شود:

عن ابی‌الحسن الرضا(ع) عن ابائه عن علی(ع) قال: قال رسول‌الله(ص) یا علی لاتشاورن جباناً فانه یضیق علیک المخرج و لاتشاورن بخيلاً فانه یقصر بک عن غایتک و لاتشاورن حریصاً فانه یزین لک شرها (شرهما) و اعلم ان الجبن و البخل و الحرص غریزة یجمعها سوء الظن؛ امام هشتم از پدارتش و ایشان از حضرت علی(ع) روایت کرده‌اند که رسول اکرم(ص) خطاب به حضرت علی(ع) فرمودند: با فرد ترسو مشورت نکن، زیرا راه گشایش و آسانی امور را برایت تنگ می‌کند و بدین وسیله تو را از انجام کارهای مهم باز می‌دارد؛ با فرد بخیل مشورت نکن، زیرا تو را از هدف (که کمک به دیگران است) باز می‌دارد؛ با فرد حریص مشورت نکن، زیرا او برای جمع‌آوری ثروت با کسب مقام، ستمگری را در نظرت جلوه می‌دهد. بدان که ترس، بخل و حرص نهادهایی هستند که ریشه آنها بدبینی به خداوند است.

۲. قال علی بن موسی الرضا(ع): «نمن طلب الامر من وجهه لم یزل، فان زل لم تخذله الحيلة».

۳. عن ابی‌الحسن الرضا(ع): «من سعادة الرجل ان یکشف التوب عن امرأة بیضاء؛ امام رضا(ع) فرمودند: از (نشانه‌های) خوشبختی مرد این است که همسری سفیدرخت داشته باشد و در مقام خلوت، لباس را از تن همسر سفیدروی (مطلوب) درآورد».

❖ **تأمین نیاز جنسی و اعمال شیوه صحیح پاسخگویی به خواسته‌های مشروع همسر**  
 درباره تأمین نیاز جنسی همسر، روایت‌هایی از امام رضا<sup>(ع)</sup> وارد شده که بر اساس آنها اهمیت، جایگاه و کیفیت تعامل زوجین در پاسخگویی به نیازهای مشروع یکدیگر تا حدودی روشن می‌شود. امام رضا<sup>(ع)</sup> می‌فرماید: «سه چیز (عطر زدن، ناخن گرفتن و عمل زناشویی فراوان) از سنت پیامبران است» (کلینی، ۱۴۰۷: ۵، ۳۲۰). در سخن دیگر، حضرت بر ملاحظه با همسر و آماده کردن او برای انجام عمل جنسی تأکید کرده است<sup>۱</sup> (محدث‌نوری، ۱۴۰۸: ۱۴، ۲۲۱). در جای دیگر، امام رضا<sup>(ع)</sup> در پاسخ مردی که به دلیل مصیبت وارده و غم و اندوه ناشی از آن، هم‌بستری با همسرش را ترک کرده بود، ادامه این کار را بیش از چهار ماه در زمره ارتکاب گناه قلمداد کردند<sup>۲</sup> (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۱۴۰، ۲۰).

روایت‌های سه‌گانه مذکور الگوی مناسبی درباره تأمین نیازهای جنسی زوجین است. فراوانی عمل زناشویی در کلام حضرت از سنت پیامبران دانسته شده و از طرف دیگر، ترک این رابطه از سوی مرد بیش از چهار ماه معصیت شمرده شده است. باید توجه کنیم که توصیه به کثرت رابطه جنسی، برخلاف نهی از افراط در سایر

۱. علی بن موسی الرضا(ع):

و لاتجامع امرأة حتى تلاعبها و تكثر ملاعبتها و تغتر ندیها، فانك اذا فعلت ذلك غلبت شهوتها، واجتمع ما لها لان ما لها يخرج من ندیها والشهوة تظهر من وجهها؛ هیچ مردی با همسرش مجامعت نکند، مگر اینکه قبلاً با وی بازی و مزاح داشته باشد و در این راه او را آماده کند، سینه‌اش را به دست گرفته و تحریک کند و چون چنین نماید، شهوات او تحریک شود و آمادگی پیدا می‌کند و آب حیاتش جمع می‌شود، زیرا آب شهوت از پستانش خارج گردیده و آتش در چهره او نمایان می‌شود....

۲. گروهی به خدمت امام هشتم آمدند و پرسیدند مردی زن جوانی داشته است، به خاطر مصیبتی که به او وارد شده، مدت چند ماه، بلکه یک سال است همخوابگی با همسرش را ترک کرده است، البته این کار به خاطر اذیت و انتقام نبوده، بلکه به سبب مصیبت و غم و اندوه از این عمل خودداری کرده است. با این وصف، آیا چنین شخصی مرتکب گناهی شده است؟ امام در پاسخ فرمودند: «اذا تركها اربعة اشهر، كان اثماً بعد ذلك؛ (آری!) اگر بیش از چهار ماه چنین عملی را ترک کند، گناهکار است.»

تمایل‌های نفسانی است<sup>۱</sup> (محدث‌نوری، ۱۴۰۸: ۱۲، ۹۴). شاید حکمت این توصیه این باشد که اشباع غریزه جنسی مایه آرامش و اشباع نیاز خوردن، خوابیدن و ثروت‌اندوزی مایه طغیان است؛ البته قید فراوانی عمل زناشویی به معنای افراط و زیاده‌روی به‌حدی که غریزه جنسی همه زندگی را تحت‌الشعاع قرار دهد، نیست، زیرا در آموزه‌های اسلامی افراط در این زمینه عامل کاهش عمر معرفی شده است<sup>۲</sup> (صدوق، ۱۴۱۳: ۳، ۵۵۵).

درباره کیفیت برقراری رابطه زناشویی، زمینه‌سازی برای ارضای هرچه بهتر خواسته‌های جنسی برای همسران مورد تأکید امام است و عجله کردن در آن و پیگیری خودخواهانه هر کدام از همسران در ارضای آن، از سوی امام نکوهش شده است؛ بنابراین، زن و شوهر باید طوری زمینه‌سازی کنند تا آمیزش در وقت خودش انجام شود و قبل از موعد انجام نگیرد. یکی از روان‌شناسان به‌نام دکتر سیمون بر مبنای آزمایش‌های علمی بر تأثیر حالت روحی مرد یا زن هنگام نزدیکی و انعقاد نطفه بر جنین صحه می‌گذارد<sup>۳</sup> (کتابچی، ۱۳۸۰: ۱۲).

به‌نظر می‌رسد اهمیت تأمین نیاز جنسی از آن روست که آرامش‌بخشی زن و شوهر نسبت به یکدیگر در کانون خانواده به‌مثابه یکی از مهم‌ترین فلسفه‌های تشکیل زندگی

۱. مِصْنَاخُ الشَّرِيعَةِ، قَالَ الصَّادِقُ(ع):

وَلَيْسَ شَيْءٌ أَضَرَّ لِقَلْبِ الْمُؤْمِنِ مِنْ كَثْرَةِ الْأَكْلِ وَ هِيَ مُورَثَةٌ لِثَنَيْنِ قَسْوَةِ الْقَلْبِ وَ هِجَانِ الشَّهْوَةِ وَ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ مَا مَرَضَ قَلْبُ بَاسْنَدٍ مِنَ الْقَسْوَةِ وَ قِيَهُ: وَ [كَثْرَةُ] النَّوْمِ يُؤَلِّدُ مِنْ كَثْرَةِ الشَّرْبِ وَ كَثْرَةُ الشَّرْبِ يُؤَلِّدُ مِنْ كَثْرَةِ السَّعْيِ وَ هَذَا يُثْقِلَانِ النَّفْسَ عَنِ الطَّاعَةِ وَ يُثْقِلَانِ الْقَلْبَ عَنِ التَّفَكُّرِ وَ الْخُشُوعِ.

۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ(ص): «مَنْ أَرَادَ الْبَقَاءَ ... لَيْلُ مُجَامَعَةِ النِّسَاءِ».

۳. این مسئله را درباره خانواده‌ای که چند فرزند داشته آزمایش کرده و دیده‌اند با اینکه این فرزندان از یک پدر و مادر به‌وجود آمده، هم‌نواخت تغذیه می‌شوند و محیط خانواده آنان یکی بوده، ولی از لحاظ روحی آنها با هم فرق دارند. بعد از بررسی به این نتیجه رسیده‌اند که فقط عامل اختلاف روحی این فرزندان همان حالت‌های روحی مرد و زن هنگام هم‌بستری است. بعد هم با آزمایش‌های مکرر به این نتیجه رسیده‌اند که وضع روحی زن و مرد هنگام نزدیکی و رابطه کامل با نظافت و پاکیزگی طرفین از جمله عواملی است که احساسات جنسی را خوب تحریک می‌کند.

❖ مشترک، به عواملی بستگی دارد که یکی از بارزترین آنها رابطه جنسی سالم است. به عبارت دیگر، آرامش در زندگی زناشویی یا معلول رابطه جنسی سالم است یا میان این دو به نحوی ارتباط وجود دارد و نمی توان آنها را از یکدیگر جدا کرد.

### توسعه اقتصادی و سلامت و بهداشت روان خانواده

امام رضا<sup>(ع)</sup> درباره اقتصاد، خانواده امر اشتغال و تلاش برای کسب روزی را از نیازمندی های اجتناب ناپذیر بشر برشمرده اند «ثلاثة تحتاج الناس طراً إليها: الامن و العدل و الخصب»<sup>۱</sup> (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۲: ۳۲۰) و تلاش برای تأمین رفاه خانواده را هم طراز جهاد در راه خدا ارزیابی کرده اند: «انَّ الَّذِي يَطْلُبُ مِنْ فَضْلِ يَكْفُ بِهِ عِيَالَهُ أَكْبَرُ أَجْراً مِنْ الْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»<sup>۲</sup> (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۱۷، ۶۷).

امام هشتم بر توانمندسازی اقتصاد خانواده به منظور فراهم کردن زمینه رفاه و آسایش بیشتر در زندگی خانوادگی تأکید کرده اند که سلامت روانی خانواده را نیز در پی خواهد داشت. امام رضا<sup>(ع)</sup> می فرمایند: «سزاوار است مرد غنی و متمکن، به زندگی خانواده خود توسعه دهد و آنان را از رفاه و آسایش کافی برخوردار کند تا آنان به علت سخت گیری او و محرومیت خودشان، تمنای مرگ وی را ننمایند»<sup>۳</sup> (صدوق، ۱۴۱۳: ۲، ۶۸). حضرت در کنار توصیه به تلاش برای توسعه اقتصادی خانواده، اتخاذ طریق اعتدال و میانه روی در مصرف را راهکار حفظ سرمایه حاصل از تحمل سختی ها معرفی کرده اند. امام رضا<sup>(ع)</sup> در این زمینه می فرمایند: «نسبت به مصرف مال درباره خود و خانواده ات معتدل و میانه رو باش که خدای متعال

۱. سه چیز است که همه مردم به آن نیاز دارند: امنیت، عدالت و فراوانی ارزاق.

۲. آن که با کار و کوشش در جستجوی مواهب زندگی برای تأمین خانواده خویش است، پاداشی بزرگتر از مجاهدان راه خدا دارد.

۳. «يُنْفَعِي لِلرُّجُلِ أَنْ يُوَسَّعَ عَلَى عِيَالِهِ لئَلَّا يَتَمَنَّى مَوْتَهُ».

می‌فرماید بندگان شایسته کسانی هستند که به‌هنگام خرج، اسراف و بخل نورزند»<sup>۱</sup> (طباطبایی‌بروجردی، ۱۴۲۹: ۲۲، ۲۵۶) و در این راستا حضرت به تعریف اسراف مبادرت کرده<sup>۲</sup> (صدوق، ۱۴۱۳: ۱، ۷۱) و حتی در خوراک و پوشاک به رعایت اعتدال توصیه می‌کنند و تضييع سرمايه و به‌دور افکندن هر چیز قابل استفاده حتی هسته خرما را نادرست می‌شمارند<sup>۳</sup> (عطاردی قوچانی، بی‌تا: ۲، ۳۱۴) که قطعاً یکی از فواید آن بهبود وضعیت اقتصادی خانواده خواهد بود.

از دیگر نکته‌های درخور توجه در سیره رضوی، عنایت به رابطه وضعیت اقتصادی و بحث تنظیم خانواده به‌منظور کاهش فشار روانی بر خانواده است. امام رضا(ع) کمی فرزند در وضعیت نابسامان خانواده را مایه آسایش می‌شمارند<sup>۴</sup> (مجلسی، ۱۴۱۰: ۷۱، ۱۰۱)، بی‌تردید هدف اصلی از تشکیل خانواده تولید فرزند است و در اسلام ازدواج بدون فرزند

۱. امام رضا(ع) می‌فرمایند: «تباه‌سازی اموال و درخواست از دیگران مغضوب خداوند است، پس سعی کنیم کاری انجام ندهیم که مغضوب خداوند مهربان قرار بگیریم.» در همین مورد شخصی به‌نام عباس به محضر امام رضا(ع) مشرف شد و درباره شیوه صحیح هزینه‌زندی در خانه برای همسر و فرزند و سایر مسائل سؤال کرد:

...عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ قَالَ سَمِعْتُ الْعَبَّاسِيَّ وَهُوَ يَقُولُ اسْتَأْذَنْتُ الرَّضَا (ع) فِي الْفَقْرِ عَلَى الْعِيَالِ فَقَالَ بَيْنَ الْمَكْرُوهَيْنِ قَالُ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ لَا وَاللَّهِ مَا أَعْرِفُ الْمَكْرُوهَيْنِ قَالَ فَقَالَ لِي يُرْحِمَكَ اللَّهُ أَمَا تَعْرِفُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ كَرِهَ الْإِسْرَافَ وَكَرِهَ الْاِفْتِنَارَ فَقَالَ وَاللَّهِ إِذَا اتَّفَقُوا لَمْ يُشْرَفُوا وَلَمْ يَقْتَرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا؛ حضرت امام رضا(ع) در پاسخ فرمودند باید مصرف تو به گونه‌ای باشد که بین دو کار ناپسند، یعنی اسراف و سخت‌گیری قرار گیرد. عباس پرسید منظورتان از این سخن چیست؟ ایشان فرمودند: آیا سخن خداوند در قرآن را نشنیده‌ای که اسراف و سخت‌گیری را ناپسند می‌شمارد و می‌فرماید بندگان خدای رحمان کسانی هستند که هرگاه اتفاق کنند، نه اسراف کنند و نه سخت‌گیری، بلکه میان این دو حد اعتدال قرار می‌گیرند. بنابراین، درباره معاش و هزینه‌زندی اعضای خانواده در خرید و مصرف میانه‌رو باش.

۲. معیار شناخت اسراف از دیدگاه حضرت امام رضا(ع) در این روایت مشخص است که می‌فرمایند: «لَيْسَ فِيمَا يَنْفَعُ الْبَدَنَ إِسْرَافٌ اِئْتِمَا الْإِسْرَافُ فِيمَا أَتْلَفَ الْمَالُ وَ أَضَرَّ بِالْبَدَنِ؛ در مصرف آنچه برای بدن مفید است اسراف نیست؛ همانا اسراف در چیزی است که مال را تلف کند و به بدن ضرر بزند.»

۳. «من الفساد قطع الدرهم و الدينار و طرح النوى؛ تکه تکه کردن درهم و دینار (یا هر پولی دیگر که آنها را از استفاده بیندازد) و دور افکندن هسته خرما (که ممکن است بذر نخلی شود یا به مصرف دیگری آید) از جمله کارهای فاسد و نادرست است.»

۴. عن الرضا(ع): «قلة العيال احد اليسارين؛ کمی زن و فرزند یکی از دو آسایش است، یعنی اگر درآمد کافی ندارد، حداقل عائله‌اش کم باشد آسوده‌تر است.»

❖ چندان جایگاه و ارزش والایی ندارد، زیرا نمی‌تواند عامل حیات و بقای نسل بشر باشد. روایت‌های زیادی از پیشوایان دین در توصیهٔ تکثیر نسل و تولیدمثل آمده که این روایت‌ها (برحسب شرایط زمانی و مکانی) همچنان اصالت خود را دارد، ولی از آنجا که اسلام دینی جاودانه است، مسلمان باید (تحت عناوین ثانویه) وضع زندگی خود را بر اساس شرایط (زمانی و مکانی) که در آن زیست می‌کند تنظیم نماید؛ هرگاه امکانات لازم برای رشد فکری، اقتصادی و درمانی فراهم نباشد و تربیت فرزند را با مشکلاتی مواجه کند، بی‌تردید جلوگیری از فرزند بلامانع است که روایت اخیر نیز به این نکته اشاره دارد.

مبتنی بر روایت‌های مذکور، توسعهٔ اقتصادی خانواده در گرو تلاش و تکاپو در کسب روزی حلال، مدیریت در مخارج، پرهیز از اسراف، توجه به امکانات مالی خانواده است. مسائل اقتصادی اغلب باعث به‌وجود آمدن مسائل دیگری برای خانواده می‌شود و خانواده به‌ناچار با محرومیت‌هایی در سبک زندگی و تصمیم‌گیری مواجه می‌شود و مجبور است با آنها دست و پنجه نرم کند. تحقیق‌ها نشان داده که شرایط نامناسب، اغلب در فضای خانواده اعم از منازعه و سایر مسائل در شرایط رکود اقتصادی خانواده - که خانواده با نوعی بحران اقتصادی مواجه است - افزایش می‌یابد. همچنین، تلاش و تقلا برای بالا بردن درآمد خانواده و حفظ آن با تحت تأثیر قرار دادن گرمی و صمیمیت روابط خانواده، کاهش مدت زمان با هم بودن اعضا، نقش منفی خود را اعمال می‌کند.

#### تربیت اخلاقی و نقش آن در بهداشت روانی خانواده

بهترین شیوه برای تربیت اخلاقی، الگودهی است. اهمیت پرورش اخلاقی برای



اعضای خانواده را می‌توان از این سخن حضرت دریافت که از رسول خدا<sup>(ص)</sup> نقل فرمودند هدف بعثت، بسط مکارم اخلاق بوده است<sup>۱</sup> (محدث‌نوری، ۱۴۰۸: ۱۱، ۱۸۷). منظور از تربیت اخلاقی در این بحث فرایند زمینه‌سازی و به‌کارگیری شیوه‌هایی برای شکوفاسازی، تقویت و ایجاد صفات، رفتارها و آداب اخلاقی و اصلاح یا از بین بردن صفات، رفتارها و آداب غیراخلاقی در خود انسان یا دیگری است (همت‌بناری، ۱۳۸۲: ۹). بنابراین، تربیت اخلاقی دو وجه دارد: در کانون خانواده از یک بُعد دربردارنده تقویت گرایش‌های اخلاقی در خود افراد است و از سوی دیگر، تربیت اخلاقی فرزندان را شامل می‌شود. در این راستا، سخنان گهربار امام رضا<sup>(ع)</sup> در مباحث اخلاقی و تربیتی را می‌توان در دو دسته جای داد که برخی، الگوی رفتاری اعضای خانواده را تبیین می‌کند و دسته دیگر توصیه‌هایی درباره تربیت فرزند است.

۱. **تقویت گرایش‌های اخلاقی فردی:** در این زمینه امام هشتم توصیه به گشاده‌رویی، پرهیز از بدخلقی و نوع‌دوستی کرده‌اند. امام رضا<sup>(ع)</sup> گشاده‌رویی را مایه ایجاد الفت بیشتر میان مردم دانسته‌اند<sup>۲</sup> (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۱۲، ۱۶۱) و برخورد نیکو با خانواده را نشانه هم‌جواری انسان با حضرت در قیامت می‌شمارند<sup>۳</sup> (منسوب به امام رضا<sup>(ع)</sup>، صحیفه‌الرضا، ۱۴۰۶: ۶۷). همچنین، بدخلقی را مایه هبوط فرد در آتش<sup>۴</sup> (همان: ۸۸) و تباه اعمال او همچون سرکه که عسل را فاسد می‌کند<sup>۵</sup> (همان: ۶۵) شمرده‌اند و در این راستا شاد کردن

۱. «علیکم بمکارم الاخلاق فان الله عزوجل بعثنی بها؛ بکوشید تا به مکارم اخلاق تخلق یابید، زیرا خداوند مرا برای بسط اخلاق بزرگوارانه مبعوث فرموده است.»

۲. حدیثی ای عن جدی عن ابائه قال: «قال امیرالمؤمنین (ع) انکم لم تسعوا الناس باموالکم، فسعوههم بطلاقة الوجه و حسن اللقاء؛ شما هرگز نمی‌توانید مردم را به وسیله ثروت و مالی که در دست دارید به خود متوجه سازید، بلکه آنان را با گشاده‌رویی و حسن برخورد به خود نزدیک کنید.»

۳. قال علی بن موسی الرضا (ع): «اقریکم منی مجلسا یوم القیامه احسنکم خلفا و خیرکم لاهله؛ در قیامت آن کس به من نزدیک‌تر است که در دنیا خوش‌اخلاق‌تر و به خانواده خود نیکوتر باشد.»

۴. «یاکم و سوءالخلق، فان سوء الخلق فی النار لا محاله؛ از بدخویی اجتناب کنید، زیرا شخص بدخو ناگزیر در جهنم جای دارد.»

۵. «الخلق السیء یفسد العمل کما یفسد الخل العسل؛ اخلاق بد اعمال آدمی را تباه می‌کند، همان‌طور که سرکه عسل را فاسد می‌نماید.»

❖ قلب مؤمنان<sup>۱</sup> (کلینی، ۱۴۰۷: ۲، ۱۸۹) و گشایش و سعی در رفع گرفتاری ایشان<sup>۲</sup> (احسائی، ۱۴۰۵: ۱، ۱۲۸) مورد تأکید امام قرار گرفته است.

علاوه بر توصیه‌های اخلاقی مذکور، برخی آموزه‌ها در روایت‌های رضوی وجود دارد که رعایت آنها در روابط میان زوجین زمینه‌ساز رشد اخلاقی آنها خواهد بود. کسب آرامش و زدودن خستگی ناشی از فعالیت‌های روزانه از این قبیل است که در این زمینه امام هشتم اختصاص ساعت‌هایی از روز به تفریح و استراحت را برای مؤمن لازم می‌شمارند<sup>۳</sup> (منسوب به امام رضا<sup>ع</sup>)، فقه‌الرضا، ۱۴۰۶: ۳۳۷.

از جمله مهارت‌های ایجاد آرامش روانی خانواده، توجه به ارزش شادی و تفریح است. اعضای خانواده برای آنکه بر اثر کار مداوم کسل و فرسوده نشوند، باید در شبانه‌روز مدتی از وقتشان را به کارهایی غیر از کارهای جاری اختصاص دهند تا

۱. قال علی بن موسی الرضا(ع):

فیما ناجی الله به موسی(ع) ان قال: ان لی عبادا ایحیهم جنتی و احکمهم فیها. قال موسی: من هؤلاء الذین ایحیهم و تحکمهم فیها؟ قال: من ادخل علی مؤ من سرور؛ خداوند متعال در خطاب خود به حضرت موسی(ع) فرمود: بندگانی خاص دارم که بهشت خود را مباح آنها کرده و اختیار آنان را به ایشان واگذار می‌کنم. موسی(ع) عرض کرد: آنان چه کسانی هستند که بهشت را به آنان مباح و ایشان را مختار کرده‌ای؟ فرمود: کسانی که شادی در قلب مؤمن وارد می‌کنند.

۲. «من فرج عن مؤ من کرب الدنیا، فرج الله عنه کربة من کرب الاخرة؛ هر که از مؤمنی گرفتاری‌ای از گرفتاری‌های دنیا را برطرف کند، خدا گرفتاری‌ای از گرفتاری‌های آخرت را از وی برطرف می‌کند».

۳. قال علی بن موسی الرضا(ع):

اجتهدوا ان یکون زمانکم اربع ساعات، ساعة لله لمناجاته و ساعة لامر المعاش و ساعة لمعاشرة الاخوان النقات، والذین یعرفونکم عیوبکم و یخلصون لکم فی الباطن و ساعة تخلون فیها للذاتکم و بهذه الساعة تقدرون علی الثلاث الساعات؛ بکوشید که بتوانید اوقات روزانه خود را به چهار بخش تقسیم کنید: بخشی را برای خلوت و راز و نیاز با خدا؛ بخشی را برای فعالیت و کسب و کار به منظور تأمین زندگی؛ بخشی برای معاشرت با دوستان معتمد که در باطن با شما مخلص، باصفا و معتمد بوده و معایب و نواقص زندگی را به شما گوشزد کنند و تذکر دهند؛ در بخش چهارم استراحت و تفریح‌های سالم داشته تا از نشاط و نیرویی که از این راه به دست می‌آورد بتوانید در قسمت‌های دیگر زندگی تمرکز اعصاب و موفقیت کسب کنید.

بتوانند خستگی روزانه را برطرف کنند. کسانی که برنامه زندگی‌شان را با کار پر کرده‌اند، سخت در اشتباه‌اند و برنامه خوبی ترتیب نداده‌اند. برنامه صحیح آن است که ساعت‌هایی را برای تفریح - که در روح افراد و سعادت خانواده بسیار مؤثر است - در نظر گرفت که در روایت مذکور به این مسئله توجه شده است.

از دیگر توصیه‌های اخلاقی حضرت، احترام به سلايق و نظر دیگران و پرهیز از خودکامگی است که در این زمینه امام رضا<sup>(ع)</sup> بدترین مردم را کسی می‌شمارند که مردم را از عطایای خود دور کند و خویشان را در محدوده تمایل‌های فردی محصور نماید<sup>۱</sup> (احسائی، ۱۴۰۵: ۱، ۲۸۷). علاوه بر موارد مذکور، اهتمام به آراستگی ظاهر و پرهیز از ژولیدگی از دیگر مهارت‌هایی است که در آموزه‌های رضوی با استحکام پیوند خانوادگی، تمایل و محبت میان اعضای خانواده به خصوص زوجین را افزایش می‌دهد<sup>۲</sup> (کلینی، ۱۴۰۷: ۵، ۵۶۷).

از دیگر توصیه‌های حضرت برای ارتقای سلامت روان خانواده، اظهار محبت و عشق به همسر است که امام رضا<sup>(ع)</sup> چنین همسرانی را «غنیمت» اطلاق می‌کنند<sup>۳</sup> (همان: ۵، ۵۰۶). در حقیقت، پشتیبانی و دلجویی از شوهر و تمکین از او از جمله مهارت‌هایی به‌شمار می‌رود که تجهیز زن به این مهم می‌تواند نقش بسزایی در ارتقای بهداشت روان خانواده داشته باشد. در این زمینه، تأثیر و قدرت عشق و محبت در روابط بین زن و شوهر، از هر عامل دیگری مؤثرتر است، زیرا زندگی بدون عشق

۱. قال علی بن موسی الرضا(ع): «قال رسول الله(ص): يا علی بن ان شر الناس من منع رفقه، واکل وحده، وجلد عبده؛ ای علی! بدترین مردم کسی است که مردم را از عطایای خود دور کند و به تنهایی غذا بخورد و بنده خود را تازیانه بزند.»

۲. «ان التهنیه مما یزید فی عفة النساء؛ زینت کردن مرد و خود را نظیف و آماده کردن، به پاکی و عفت زن کمک زیادی می‌کند.»

۳. قال علی بن موسی الرضا(ع): «واعلم: ان النساء شی: و منهن الغنیمه و العزامة و هی المتحببة لزوجها والعاشقة له؛ بدان زنان چند دسته‌اند: بعضی زن‌ها برای شوهرانشان بهترین غنیمت هستند؛ زنانی که به شوهرانشان اظهار عشق و محبت می‌کنند.»

❖ سرانجام به سردی و خستگی گراییده، زمینه نامساعدی را برای رشد کج‌روی‌های اخلاقی فراهم می‌آورد. شوهرانی که زنانی مهربان دارند، در کار و اجتماع به موفقیت بیشتری نائل می‌شوند. بی‌تردید این زنان نیز پاداش کار خود را دریافت خواهند کرد.

در نهایت شایان ذکر است که توصیه‌های اخلاقی حضرت تنها به روابط میان والدین و فرزندان و نحوه تعامل زوجین منحصر نمی‌شود و به سایر اعضای خانواده نیز تسری می‌یابد؛ تا جایی که حضرت حتی به برخورد شایسته با والدین همسر نیز اشاره دارند و آزار خانواده همسر را خطای زشت زن می‌شمارند<sup>۱</sup> (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۲۲، ۲۲۲).

با توجه به مراتب پیشین، باید گفت آموزه‌هایی از قبیل: گشاده‌رویی و حسن خلق، نوع‌دوستی و کمک به هم‌نوع، تفریح، پرهیز از خودمحوری و ظلم، پشتیبانی و دلجویی از شوهر و برقراری ارتباط شایسته با خانواده همسر در روایت‌های رضوی در ارتباط با تقویت اخلاق‌مداری در روابط میان زوجین وجود دارد که رعایت آنها از سوی زوجین از بروز آسیب‌های روانی در کانون خانواده پیشگیری می‌کند و زمینه سلامت خانواده را فراهم می‌نماید. بدیهی است اگر در خانواده صفات نیکو مانند: نوع‌دوستی، بذل، عفو و صفات‌های بی‌شمار پسندیده دیگر پرورش یابد و تقویت شود، کانون خانواده از صفات‌های ناپسند اخلاقی به‌دور می‌ماند.

**۲. تربیت اخلاقی فرزندان:** امام رضا(ع)<sup>۲</sup> برای تربیت صحیح اخلاقی فرزندان، رعایت برخی نکته‌ها در تعامل با فرزندان را لازم می‌شمارد که این دستورالعمل‌ها از لحظه تولد آغاز می‌شود: گفتن اذان و اقامه در گوش کودک<sup>۳</sup> (مجلسی، ۱۴۱۰، ۱۰: ۱۱۶) که امنیت و

۱. «الفاحشة ان تؤذي اهل زوجها و تسبهم؛ خطای زشت زن در این است که خانواده شوهرش را آزار دهد و به آنها دشنام گوید».

۲. امام رضا(ع) فرموده است: «اذا ولد مولود فامذن فی اذنه الایمن، واقم فی اذنه اليسری؛ هرگاه فرزندی به دنیا آمد، در گوش راستش اذان و در گوش چپش باید اقامه گفته شود.»

ایمان را در کودک نهاده می‌کند و دقت در شیر دادن به فرزند و انتخاب دایه (زن شیرده) مناسب برای او از این جمله است. از توصیه‌های حضرت درباره شیر دادن به کودک، این سخن گهربار است «لا ترضعوا الحمقاء، ولا العمشاء، فان اللبن یعدی؛ زنان احمق و زنانی را که رنجور و معیوب هستند و بی اختیار از چشمشان اشک می‌چکد برای شیر دادن فرزندان انتخاب نکنید، زیرا شیر، تأثیر بد خود را می‌گذارد» (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۱۵، ۱۸۸). بر این اساس، از دیدگاه امام لازم است آن‌کس که پستان به دهان طفل می‌گذارد، از عوارض و آشفته‌گی‌های جسمی و روحی به‌دور باشد تا کودک را دچار شرایط و حالت‌های غیرطبیعی نکند، چون چنین کسی درواقع شیرۀ جانش را به کام طفل می‌ریزد.

پس از آن، امام رضا<sup>(ع)</sup> به انتخاب نام نیکو برای فرزند توصیه می‌کنند<sup>۱</sup> (کلینی، ۱۴۰۷: ۶، ۱۹؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۱، ۳۳). بنابراین، از منظر امام رضا<sup>(ع)</sup> پدر و مادر موظف هستند قبل از به‌دنیا آمدن فرزند، نام زیبایی را برای او انتخاب کنند که در زندگی سبب احساس عُقده و شرمندگی‌اش نشود، چراکه نام و لقب از مظاهر تجلی شخصیت آدمی است.

از دیگر آموزه‌های سیرۀ رضوی درباره تربیت شایسته فرزند، جدّیت و سخت‌گیری حضرت در آموزش تعالیم مذهبی به جوانان است. امام رضا<sup>(ع)</sup> در این زمینه می‌فرمایند: «لو وجدت شابا من شبان الشيعة لا يتفقه، لضربه عشرين سوطا؛ اگر جوانی از

---

۱. استحسنوا اسماءکم فانکم تدعون بها يوم القيامة، قم یا فلان الی نورک، قم یا فلان بن فلان، لا نورلک؛ نام‌های خود را نیکو گردانید، زیرا در قیامت با همان نام خوانده می‌شوید که ای فلان، فرزند فلان برخیز و به سوی نور خود گام بردار و ای فلان، فرزند فلان برخیز که نوری نداری.

در حدیث دیگر امام رضا<sup>(ع)</sup> فرموده است:

لا یدخل الفقر بیتا فیه اسم محمد، او احمد، او علی، او الحسن، او الحسین، او جعفر، او طالب، او عبدالله، او فاطمة من النساء؛ در هر خانه‌ای که کسی به نام محمد، علی، حسن، حسین، جعفر، طالب، عبدالله و از زنان به نام فاطمه وجود داشته باشد، فقر و تنگدستی (در آن خانه) راه نخواهد یافت.

❖ جوانان شیعه را بیابم که در مقام فراگیری دانش در دین نباشد، پشت او را با تازیانه ملامت و توبیخ یا تنبیه بدنی (در حد ۲۰ تازیانه) می‌کنم تا موازین دینی را که برنامه زندگی اوست، بیاموزد» (منسوب به امام رضا<sup>(ع)</sup>، فقه‌الرضا، ۱۴۰۶: ۳۳۷).

همچنین، بر مبنای سخن امام، از کودک باید با توجه به توانایی‌های او انتظار داشت و به تفاوت‌های فردی کودکان توجه داشت که در لسان مبارک امام هشتم وجود تفاوت در ساختمان فطری و طبیعی افراد منشأ سعادت و خیر دانسته شده است<sup>۱</sup> (مجلسی، ۱۴۰۶: ۱۴، ۱۶۵) درحالی‌که امام تشویق فرزندان بر اساس لیاقت‌ها و شایستگی‌های ایشان را پسندیده می‌شمارند<sup>۲</sup> (کلینی، ۱۴۰۷: ۶، ۵۱). همچنین، ایجاد محیط آرام و سالم در تربیت صحیح فرزند نقش بسزایی دارد. طرح مشاجره‌های خانوادگی در حضور فرزندان، امنیت روانی کودک را به مخاطره می‌اندازد؛ به‌همان ترتیب که حضرت جدال بی‌مورد را مغضوب الهی می‌شمارد<sup>۳</sup> (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۹، ۴۱۱).

۱. قال علی بن موسی الرضا(ع):

حدثنی ابي عن جدي، عن ابيه قال: قال اميرالمؤمنين: لا يزال الناس بخير ما تفاوتوا، فاذا استواء، هلکوا! مردم همواره در خیر و سعادت هستند تا وقتی که از نظر ساختمان فطری و استعداد درونی با یکدیگر تفاوت داشته باشند پس هرگاه با هم مساوی شدند (و هر کدام هماهنگ با سرشت و استعداد درونی پرورش نیافتند) دچار سقوط و هلاکت می‌شوند و از کمال لایق خود محروم خواهند ماند.

۲. عن سعد بن سعد الأشعري:

قال سالم ابوالحسن الرضا(ع) عن الرجل يكون بعض ولده احب اليه من بعض و يقدم بعض ولده على بعض؟ فقال: نعم قد فعل ذلك ابو عبد الله(ع) نحل محمد و فعل ذلك ابو الحسن(ع) نحل احمد شيئا، فقامت انا به حتى حزته له، فقلت: جعلت فداك! الرجل يكون بناته احب من بنيه؟ فقال: البناات والبنون في ذلك سواء، انما هو بقدر ما ينزلهم الله عزوجل منه؛ از امام رضا(ع) پرسیدم مردی برخی از فرزندانش را بر برخی دیگر ترجیح می‌دهد یا یکی را بیشتر از دیگری دوست دارد. این چه حکمی دارد؟ حضرت فرمودند: آری، امام صادق(ع) نیز این‌طور رفتار می‌کرد. به (محمد) علاقه بیشتری نشان می‌داد و حضرت موسی بن جعفر(ع) نیز به (احمد) علاقه داشت و او را بر دیگر فرزندش برتری می‌داد. هنگامی که از جای خود برخاستم، عرض کردم: فدایتان شوم، مردی که دختر خود را از پسرش بیشتر دوست دارد، همان حکم را دارد؟ حضرت فرمودند: پسر و دختر در این حکم با هم مساوی‌اند.

۳. امام رضا(ع) فرموده است: «ان الله تعالى يبعث القيل و القال...؛ همانا خداوند جدال بی‌مورد را بسیار ناخوش دارد.»

اهمیت تربیت اخلاقی در بهداشت روان فرد و خانواده به‌حدی است که در کلام امام هشتم عزل کردن و باردار نکردن زوجه، درباره زن پرخاشگر، بدزبان و فحاش جایز شمرده شده است<sup>۱</sup>، چراکه فرزندان که از مادران آلوده به دنیا می‌آیند، نمی‌توانند زندگی سالمی داشته باشند.

از دیگر آموزه‌های فرهنگ رضوی درباره تربیت اخلاقی به منظور تأمین سلامت خانواده، اهتمام به آموزش کودک در زمینه احترام به والدین و شناخت تکلیف فرزند در قبال پدر و مادر است. تکالیف فرزندان در قبال والدین در کلام امام هشتم نیکی به والدین و اطاعت از آنها جز در موارد گناه، ایثار و فداکاری در راه آنها<sup>۲</sup> (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۶: ۱۵۵)، قدردانی و تشکر از زحمات‌های پدر و مادر<sup>۳</sup> (همان: ۱۶، ۳۱۳) و پرهیز از موجبات عقوب (هر رنجش و آزرده‌گی خاطر پدر و مادر)<sup>۴</sup> (کلینی، ۱۴۰۷: ۲، ۲۷۶) برشمرده شده است.

با توجه به آنچه درباره تربیت اخلاقی فرزندان بیان شد، روایت‌های رضوی، مراحل گوناگون حیات فرزندان از مرحله انعقاد نطفه تا سنین جوانی را پوشش می‌دهد. امام رضا<sup>(ع)</sup> درباره شکل‌گیری نطفه، انتخاب نام، شیر دادن به طفل (که زیربنا و اساس

۱. عن یعقوب الجعفری:

قال: سمعت ابا الحسن (ع) يقول: لا بأس بالفزل فی سنة وجوه: المرأة التي ایقت انها لاتلد، والمسننة والمرأة السليطة و البذیة والمرأة التي لاترضع ولدها و الامنة؛ یعقوب جعفری گوید: از امام رضا(ع) شنیدم که چنین می‌فرمود: عزل کردن (باردار نکردن زوجه) در شش صورت مانعی ندارد: زنی که یقین داری نازاست؛ زن سالخورده و فرتوت؛ زن پرخاشگر یعنی (بدزبان و دهان‌دریده)، زن بدزبان و فحاش، زنی که فرزند خود را شیر نمی‌دهد و کنیز.

۲. قال علی بن موسی الرضا(ع): «یر الوالدین واجب و ان کانا مشرکین و لاطاعة لهما فی معصیة الخالق؛ نیکی به پدر و مادر بر فرزند واجب است، گرچه هر دو مشرک باشند و اطاعت مخلوق در معصیت خدا جایز نیست (اگر تو را به تخلف از فرمان الهی امر کردند، از آنها پیروی مکن).»

۳. قال علی بن موسی الرضا(ع): «ان الله امر بالشکر له، ولوالدیه فمن لم یشکر والدیه، لم یشکر الله؛ خداوند امر به سپاسگزاری از خود و والدین انسان‌ها کرده است، پس کسی که خدا را شکر کند، ولی از والدین قدردانی نکند، در حقیقت خدا را شکر نکرده است.»

۴. روی عن علی بن موسی الرضا(ع) عن ابيه عن جده ابي عبدالله(ع) قال: لو علم الله لفظه اوجز فی ترک عقوق الوالدین من اف، لاتی به؛ امام رضا(ع) از پدرش، از جدش، امام صادق(ع) حدیث کرد که فرموده است: اگر خداوند برای جلوگیری از رنجش و آزار پدر و مادر کلمه‌ای را کوتاه‌تر از «اف» می‌دانست، آن را در قرآن شریف می‌آورد.

❖ شخصیت او را پی‌ریزی می‌کند)، آموزش معنوی کودک، تنبیه و تشویق کودک با توجه به توانایی‌های او، ایجاد محیط آرام تربیتی برای رشد کودک و آموزش چگونگی برخورد با والدین و بزرگ‌ترها تربیت شایسته کودک را مورد توجه قرار داده‌اند که رعایت آنها در تربیت کودک با ایجاد زمینه رشد صحیح اخلاقی کودک، وی را از آسیب‌های روانی حفظ می‌کند و این امر سلامت روان وی را در پی خواهد داشت.

### نتیجه‌گیری

به‌منظور ارتقای سلامت و بهداشت روان خانواده جنبه‌های گوناگون زندگی نیازمند توجه است که در این زمینه سیره رضوی، آموزه‌های کارآمدی ارائه می‌کند. انتخاب همسر به‌مثابه زیربنای بهداشت خانواده، تأمین نیاز جنسی و اِعمال شیوه صحیح پاسخگویی به خواسته‌های مشروع همسر، توسعه اقتصادی و سلامت و بهداشت روان خانواده، تربیت اخلاقی و نقش آن در سلامت و بهداشت روانی خانواده از جمله این حوزه‌ها به‌شمار می‌رود.

در روایت‌های رضوی درباره انتخاب همسر شایسته به مؤلفه‌هایی چون: شناخت زمان ازدواج، بررسی همه‌جانبه از طریق مشورت با افراد مجرب و کارآزموده، کفویت، ایمان، اخلاق و زیبایی توجه شده است. هدف از تأمین نیاز جنسی - از مهم‌ترین فلسفه‌های تشکیل زندگی مشترک - آرامش‌بخشی زن و شوهر است که در سیره رضوی از عوامل نیل بدین آرامش، روابط جنسی سالم است و توصیه‌هایی درباره کیفیت بهبود این روابط شده است.

درباره نقش اقتصاد در بهداشت روان خانواده، اشتغال و تلاش برای کسب روزی در لسان امام رضا<sup>(ع)</sup> از نیازمندی‌های اجتناب‌ناپذیر بشر به‌شمار رفته و تلاش برای تأمین رفاه



خانواده، هم‌طراز با جهاد در راه خدا ارزیابی شده است. همچنین، بر توانمندسازی اقتصاد خانواده در لسان امام هشتم به‌منظور فراهم کردن زمینه رفاه و آسایش بیشتر در زندگی خانوادگی تأکید شده که سلامت روانی خانواده را نیز در پی خواهد داشت.

از جمله عوامل دیگری که نقش مؤثری در تأمین سلامت روان خانواده دارد، تربیت اخلاقی است که در دو عرصه تربیت فردی و تربیت فرزندان در روایت‌های رضوی به آن توجه شده است. تقویت گرایش‌های اخلاقی فردی، گشاده‌رویی و حسن خلق، محبت به اطرافیان و نوع‌دوستی از جمله آموزه‌های تربیتی است که در سیره رضوی بر آن تأکید شده است. علاوه بر موارد مذکور، عواملی چون: اهتمام به آراستگی، تفریح و شاد زیستن و تلاش برای تعامل شایسته و احترام به سلايق دیگران از عوامل زمینه‌ساز رشد اخلاقی و سلامت روانی در محیط خانواده به‌شمار می‌رود که در احادیث امام رضا<sup>(ع)</sup> به آن توصیه شده است.

در نهایت، درباره تربیت اخلاقی فرزندان می‌توان به عنایت سیره رضوی بر نقش اموری از قبیل: انتخاب نام نیک، سلامت روانی کسی که طفل را شیر می‌دهد، محبت و مدارای به‌موقع، جدّیت در امور معنوی، تشویق و ترغیب کودک و واقف کردن او به تکالیف خود در قبال دیگران، به‌ویژه والدین، اشاره کرد.

## منابع و مأخذ

- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، (۱۳۶۲). *تحف العقول عن آل الرسول (ص)*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- احسائی، ابن ابی جمهور، محمد بن علی، (۱۴۰۵). *عوالی اللئالی العزیزیه*، قم: دار سیدالشهدا للنشر.
- بحرانی، آل عصفور یوسف بن احمد، (۱۴۰۵). *الحقائق الناضره فی احکام العترة الطاهرة*، قم: اسلامی وابسته به جامعه مدرسين قم.
- حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹). *وسائل الشیعه*، قم: مؤسسه آل البيت.
- حسین زاده، علی، (۱۳۹۰). «آداب و کارکردهای روابط جنسی سالم از دیدگاه اسلام و آسیب های روان شناختی آن»، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی<sup>(ره)</sup>، مجله اسلام و پژوهش های تربیتی، شماره ۵.
- حمیری، عبدالله بن جعفر، (۱۴۱۳). *قرب الاسناد*، قم: مؤسسه آل البيت.
- سالاری فر، محمدرضا، (۱۳۹۱). *آشنایی با روان شناسی*، قم: هاجر.
- شاملو، سعید، (۱۳۷۸). *بهداشت روانی*، تهران: رشد.
- صادقیان، احمد، (۱۳۸۷). «قرآن و بهداشت روان»، قم: مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی، مجله تخصصی *قرآن و علم*، شماره ۲.
- صانعی، سیدمهدی، (۱۳۸۲). *بهداشت روان در اسلام*، بوستان کتاب، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه، (۱۴۱۳). *من لا یحضره الفقیه*، قم: اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه قم.
- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه، (بی تا). *علل الشرائع*، قم: کتاب فروشی داوری.
- طباطبایی بروجردی، حسین، (۱۴۲۹). *جامع احادیث شیعه*، تهران: فرهنگ سبز.
- عطاردی قوچانی، عزیزالله، (بی تا). *مسند الامام الرضا ابی الحسن علی بن موسی (ع)*، بیروت: دار الصفوه.
- کتابچی، محسن، (۱۳۸۰). *آیین زندگانی از دیدگاه امام رضا (ع)*، مشهد: الف.
- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷). *الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

- گنجی، حمزه، (۱۳۷۸). *بهداشت روانی*، تهران: ارسباران.
- مجلسی، محمدتقی، (۱۴۰۶). *روضة المتقين فی شرح من لا یحضره الفقیه*، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، (۱۴۰۴). *مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، (۱۴۱۰). *بحار الأنوار*، بیروت: مؤسسة الطبع و النشر.
- محدث نوری، میرزا حسین، (۱۴۰۸). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، بیروت: مؤسسه آل‌البیت.
- محمدی ری‌شهری، محمد، (۱۳۷۲). *میزان الحکمه*، قم: مکتب الاعلام الاسلام.
- منسوب به امام رضا<sup>(ع)</sup>، (۱۴۰۶). *فقه‌الرضا*، مشهد: مؤسسه آل‌البیت.
- منسوب به امام رضا<sup>(ع)</sup>، (۱۴۰۶). *صحیفه‌الرضا*، مشهد: کنگره جهانی امام رضا<sup>(ع)</sup>.
- همت بناری، علی، (۱۳۸۲). *مأخذشناسی تربیت اخلاقی*، قم: تربیت اسلامی.
- Irving B. Weiner, W. Edward, (2010). " The Corsini Encyclopedia of Psychology", Canada, *simultancously*, Volume 4.

***A Review on the Elements of Mental Health  
in Family in Razavi Narratives***

***Faezeh Azimzadeh Ardebili:*** PhD, Quran and Hadith Sciences, Assistant Professor,  
Imam Sadegh University, women Campus

***Atefeh Zabih:*** MA, Family Law, Imam Sadegh University, women Campus

**Abstract**

Mental health is an important concept in interactions between family members which provides moral and material development and stimulus in all fields through generating awareness about moral and material factors effecting mental health and moderation in action and behavior. This article examines narratives attributed to Imam Reza (PBUH) regarding this issue in order to set a Razavi behavioral pattern for securing family's mental health.

Behavioral approaches in Razavi narratives, which are considered among the factors that secure mental health in families, take into account various aspects of family interactions. In regard to marriage as the basis of mental health in family, Imam Reza emphasizes on criteria such as time, consultation and faith .

After a family is established, he has recommendations for maintaining family's mental health regarding sexual needs, economic development and improving ethical attitudes in the interactions between the couple.

***Keywords:*** family, mental health, Razavi narratives, upbringing, ethics

***Role of Halal Aliment in Strengthening Family as mentioned  
in Imam Reza's Menology***

***Morteza Rahimi:*** Assistant Professor, Faculty of Theology, Shiraz University

**Abstract**

In his remarks, Imam Reza repeatedly speaks about Halal aliment and issues regarding it. Meanwhile, family is a subject addressed by the Imam precisely and he emphasizes on strengthening its institution and securing its welfare. This article, while naming the cases in which Halal aliment is mentioned, examines the relation between Halal aliment and solidity of family because due to its importance, Islam offers numerous approaches to strengthening families as well as ways to avoid enfeeblement of families.

The importance of family in Islam is so much that the number of scriptures that emphasize on family solidity is more than those regarding establishing a family. For strengthening family institution, Imam Reza emphasizes on Halal aliment through issues including bonding with relatives (Seleye Rahem), respecting mutual rights, making others happy and being kind to them, avoiding jealousy, satisfaction, contentment and simple life.

***Key words:*** family, strengthening, Halal aliment, wealth, livelihood, income

***An Analysis on al-Ma'mun's Insist and Imam Reza's Denial  
over the Issue of Succession to Caliphate***

***Seyyed Abdolkarim Hasanpour:*** level-three graduate of Qom Seminary, MS in Shia Sects, University of Religions, member of Islamic Sciences and Culture Institute, Islamic Propagations Office

**Abstract**

The issue of Imam Reza's succession to Caliphate in Abbasid Court was the most important political matter ever happened during the political history of the Imams. Al-Ma'mun offered the caliphate seat, for which his ancestors fought and struggled for many years and he willingly killed his own brother to have, to his family's rival through insist and threats and without any price to pay. Despite his ancestors' legitimate struggle to take back this seat, Imam Reza refused to accept the succession.

This event brought up different assumptions for many researchers. With a political hypothesis and exploring some opinions that attribute Mu'tazilites or Shiite notions to al-Ma'mun, and with a brief eye on the issue of Imamate from the Shiite and Mu'tazilites points of view, this paper examines the succession issue outside the boundaries of political motivations and introduces the religious beliefs of the both parties involved as well as their political stands as effective factors in their insists and denials over the issue.

***Keywords:*** *Imam Reza, al-Ma'mun, succession, imamate, caliphate*

***Razavi Culture and Ideal Society***

***Ali Soroorimajd:*** Assistant Professor of Research Institute of Culture, Art and Communication

**Abstract**

An important goal sought by holy prophets and their successors was to establish good life or ideal society. Although the term "Utopia" meaning the Idealized City is not mentioned in the Holy Quran or any other narrative texts, this issue is deeply rooted in the prophets' teachings and many verses and narratives regarding the objective and quality of ideal life or Hayat-e-Tayeba lead us towards it. From Holy Quran's point of view and as mentioned in many narratives by the Infallibles (Masoumin), achieving an Ideal Society is not only possible, but the main goal sought by the prophets .

The main question proposed by this article is what the features of the Ideal Society in Razavi Culture are. Quran and Ahl-al-Bayt are the two legacies left by the Holy Prophet and Imam Reza (PBUH), as a member of the Prophet's family, inherits from holy prophets and previous Imams. Both theoretically and practically, they struggled to realize this goal. This article examines the most important features of the Ideal Society as expected in Razavi Culture which include: objectivity, justice, beneficence, rule of Imam, development of knowledge and economic growth.

***Keywords:*** *Quran, Ahl-al-Bayt, Razavi Culture, Ideal Society*

***Imamate and Islamic Civilization: An Analytical Journey  
from Prophet Abraham to Imam Reza***

***Abolfazl khoshmanesh:*** Assistant Professor of Tehran University of Koran and Hadith

**Abstract**

Prophets and their successors are chosen in different times and places. A reason to this is to teach various life conditions to the followers. One prophet's invitation and endeavor became connected to political turmoil and another's to economic corruption while one's to moral decline. Among divine Prophets and Imams, two are deeply connected to issues of civilization, politics and culture of both Islam and humanity: Abraham and Imam Reza .

In these two divine characters, though standing in two time and place extremes, remarkable similarities can be found besides their relativeness including their presence in two important civilizations, dealing with two rebellious political systems, broad geographical and international courses, dealing with various religions and the issue of debates and arguments.

This article is a comparison between the menology of these two characters from cultural and civilization points of view. In this article, we see Imam Reza as a rightful heir to the father and leader of all Imams, Abraham (PBUH) given the requirements of time. Obviously, cultural and civilization review of Imam's menologies is a fundamental need for Islamic nations in the current critical and decisive period.

***Keywords :*** Prophet Abraham, Imam Reza, civilization and culture, Be'sat, divine characters



### *Razavi Culture*

emphasis indicates that though proving his rightfulness and rejecting the other party's claims, Imam Reza avoided unethical dispute and used such debates as a platform to prove Imamate and the Holy Prophet's Seal of Prophecy through precision, accuracy, politeness and respect.

**Keywords:** *Imam Reza (PBUH), debates, Imamate, discourse analysis*

### ***Discourse Analysis of Imam Reza's Debates***

***Hasan Majidi:*** Assistant Professor of Political Science at Imam Sadiq University

#### **Abstract**

One of the main characteristics of Imam Reza's menology was his encounters with the representatives of other religions in the context of debates which turned into an arena for protecting Islamic ideologies, Imamate, Shia's legitimate beliefs and especially his rightfulness and competency to Imamate and Caliphate while al-Ma'mun –the Abbasid Caliph- sought to benefit from such debates otherwise. His solid arguments, citation to first-hand sources of Abrahamic religions and full knowledge over the languages and interpretations of Holy Scriptures are among the most amazing features of these debates which led to Imam Reza's victory and the other party's failure at the end of each debate .

This article answers questions including: Discourse-analysis speaking, how are Imam Reza's debates analyzed? What aspects of the both parties of such debates are revealed during these analyses? What are the characteristics and capacities of Imam Reza's debates in terms of verbal communication and religious propagation?

By answering these questions, this paper seeks to view these debates differently and examine them critically by applying critical discourse analysis in form of variables and functional items. Exploring Imam Reza's debates with the representatives of other religions and sects with an eye on words, perspective, metaphor, historical coherence, citation and structural

*Razavi Culture*

❖ Vol. 01, No. 02

Editorial Office

**No.3, Shahid Kamyab 34 St. Shahid Kamyab  
Intersection, Mashhad, Islamic Republic of Iran  
Tel: (0511) 2283044-9**

**Approach:** with an academic and research approach, this journal accepts articles with their main focus on Imam Reza (PBUH) which are authored in various areas including ideological, theological, juridical (fiqh), interpretive, Hadith, historical and comparative as well as other scientific aspects of the Erudite of Mohammad (PBUH) Family.

**In the Name of God**

## **Razavi Culture Journal**

***Imam Reza (PBUH) International Foundation for Culture, Arts***

Vol.1, Series.2, No.2, Summer 2013

**Managing Director:** Seyyd Javad Jafari Ahmadabadi

**Editor in Chief:** Jalal Dorakhshah

**Editorial Board:**

Seyyed Mohammad Reza Ahmadi Tabatabai: Associate Professor of Imam Sadegh University

Seyyed Meysam Beheshtinejad: Assistant Professor of Research Institute of Culture, Art and Communication

Majid Tavasoli : Assistant Professor of Islamic Azad University

Abolfazl Khoshmanesh: Assistant Professor of Tehran University

Jalal Dorakhshah: Professor of Imam Sadegh University

Ali Sorooshimajd: Assistant Professor of Research Institute of Culture, Art and Communication

Yahya Talebian: Professor of Allameh Tabatabai University

Mohammad Sadegh Elmi Sola: Assistant Professor of Ferdowsi University of Mashhad

Mahmoud Vaezi: Assistant Professor of Tehran University

Mohammad Hadi Homayoon: Associate Professor of Imam Sadegh University

Seyyed Razieh Yasini: Assistant Professor of Research Institute of Culture, Art and Communication

**Production Manager:** Mohammad Nedaei

**Translated by:** Marjan Heirati

**Layout:** Dadeh Gostar Hor Institute

**Printing office:**